چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شماره ۶۱ اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۷ אייר סיון תשנ"ח No. 61 April/May 1998



ISRAEL'S 50TH INDEPENDENCE





بهاء ۲ دلار

Zev


مرغ کاشر امپایر
EMPIRE
KOSHER
Better Tasting and
Better for You, Every Time
تازه، با عطر و طعم سنتی یهودی
در دسترس شماست
مرغ کاشر امپایر، بدون هورمون و با دانه‌های گیاهی تغذیه می‌شود

اولین و باسابقه ترین جراح پا ایرانی در لوس آنجلس



دکتر روبرت خرمیان

تحصیلات و تخصص در آمریکا

جراح و متخصص پا

درمان شکستگی و پیچ خوردگی پا و مچ پا
با دستگاه عکسبرداری ۲۴ ساعته

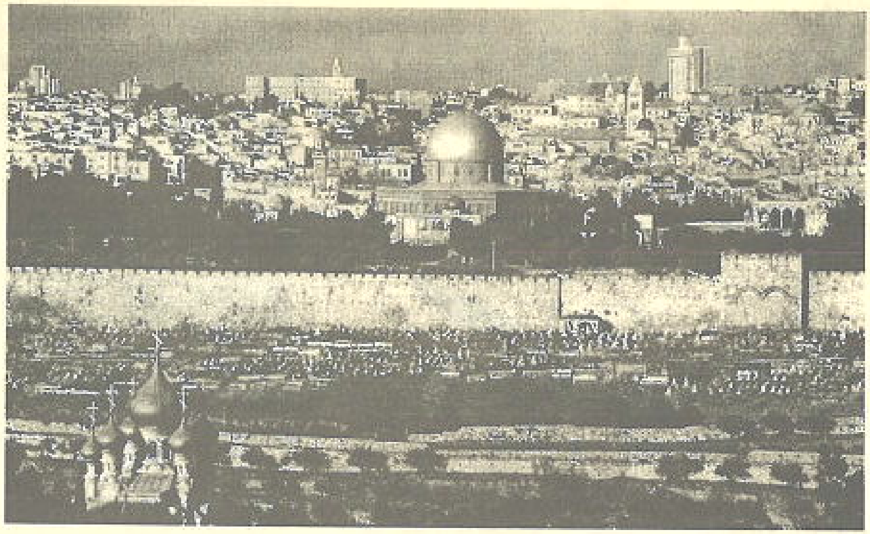
* عمل انگشتان کج پا و بانیون
* درمان ناخنهای کج پا، با دستگاه لیزر
* درمان رگهای پا، با دستگاه لیزر
* درمان میخچه های پوستی و استخوانی و زگیل پا
* درمان قارچ ناخن و پوست پا

* ارتوپدی پا و مچ پا
* درد شدید کف پا
* نقص عضو مادرزادی پا
* صافی پا و کج گذاشتن پا
(مخصوصاً در کودکان)

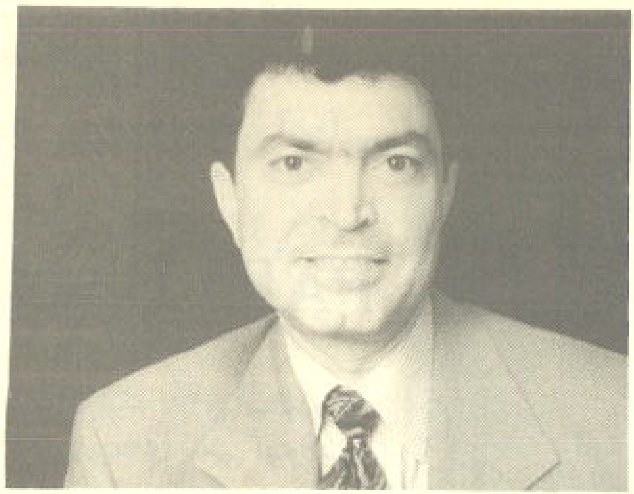
جراحی پا با دستگاه لیزر
و
جدیدترین تکنیک در عمل جراحی پا



2222 Santa Monica Blvd.
Suite 305 نبش خیابان ۲۳
Santa Monica, CA 90404
(310) 829-6988 تلفن ۲۴ ساعته



تولد دوباره اسرائیل،
سرزمین موعود قوممان
بر تمامی همکیشان یهودی سراسر دنیا مبارک باد



چهره آشنای املاک در لاس‌وگاس

(۷۰۲) ۴۹۳ - ۵۸۵۸

پنجاهمین سالگرد استقلال مبارک باد



Happy 50th Birthday

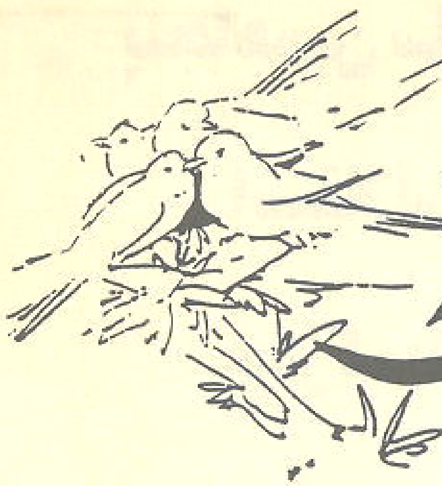
چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

در این شماره میخوانید

بخش اول – ویژه نامه پنجاهمین سالگرد تولد اسرائیل

من و گنجشکهای خونه



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

به یاد
آوازهای مهربانانهٔ مادرم

با من از لبنان بیا، ای عروس من، با من از لبنان بیا. از فراز قله «آمانه» و از کوههای «شنیر» و «حرمون»، از غارهای شیران و از کوههای پلنگان با یک نظر بر من بنگر.

«شیرهشیریم» غزل غزلهای سلیمان، فصل چهارم، بند هشتم.

سرزمین موعود، با تمام ویژگی‌هایی که برای من دارد، برای تمامی قوم یهود همان تنها سرزمین موعود است.

بانوی تمامیِ میهن بانوان جهان، با آنهمه خوبی، بی واهمه زیباست. خاتونی است گل آمیزه، پاک و پاکیزه. آن گونه با وقار و با حسن بی شمار.

سرزمین موعود من، پاداش بیابان نوردی ۴۰ ساله اجدادم در پی یک دیدار و مهم هزار ساله من، از خداوند است.

«و من به تو خواهم داد، و به فرزندان تو، سرزمینی را که در آن سکنی گزینی تمامی کنعان را، تا به ابد در اختیار تو باشد و من خدای آنها خواهم بود».

تورات

سرزمین موعود من، آرمانشهر فرزانگان تلمود بود - زمانی که در آن تلمود اورشلیم را نوشتند و یا خارج از آن، تلمود بابلی را.

برای کاتبان «زوهر» و کبالیستهای «صفاد»، قلمرو پادشاهی معشوق بود، که از آن پر شکوه و بی نیاز به نهایت اوج میرسیدند و در حضور آن تازه می‌شدند.

برای بزرگان حسیدیک، گوهرِ نگاهی بود که با تلفظ نام عزیزش، شبهای خاطره‌شان را روشن میکردند.

برای مادران ما و مادران مادران ما بی قیمتی‌ترین یادگاری خانوادگی بود در صندوقخانه‌ای که به مِهر مُهر شده بود. مِهر گیاهی که مرهم زخم و رنج خود و خانواده‌شان به حساب میآمد. صندوقخانه، این «دیروز» گرانبها را در سفر «امروز»ها حفاظت میکرد تا جهیزیه «فردای» فرزندانشان باشد.

سرزمین موعود، مادر محبوب و از فرزند دور مانده قوم من در تمامی اعصار است. مادری که با حادثه و فاجعه غریبه نیست. مادری که زخم شمشیر را بر گردن برومندترین فرزندانش، عزای عروسی خونین جگر گوشه‌هایش و بدنهای از زخم آماس کرده عزیزانش را کم ندیده. این مادر، با چشمانی خونبار، هجرت ناخواسته و بردگی **یوسفکانش** را نه یکبار، که بارها و بارها و بارها دیده و دِل دِل زدنها و غم بغضهای شبانه کودکانش را هم پای آنان درد کشیده. پاهای آبله زده، بدنهای عریانی که زنجیری زمینهای غربت بودند، لبهای عطش زده و قلبهائی خونبار راکه در میان هزار توهای باورهای حقیر ارواح یخزده زندانبانان، با چراغهای یاد مادر، سرگردان بوده‌اند را می‌شناسد.

این مادر، «یعقوبانش» راکه رختهای فاجعه بر تن و دلشان به اندازه دنیا گرفته بود را از



دورهای دور دیده است. یعقوبانی که در تنهایی، قصه‌های بیکسی‌شان را تکرار میکردند و در انتظار انگشتان معجزت بار مادری بودند که بر پیراهن خون‌آلود یوسفانشان دستی بکشد.

این مادر، عظمت روح ربای اکیباهایی که زیر تازیانهٔ بی خدایان از درد به خدا میرسیدند را هم دیده بود و ایوب‌وار میدید که چگونه در هوای نفس او آئینهٔ وجودشان را در برابر آئینه وجود یکدیگر می‌گذاشتند که از اسم عزیز و یاد قشنگ او بی نهایتی بسازند.

می‌دید که چگونه فرزندان سردارش، برکوخباها و الیعازارها برای حفظ دنیای نجیب او، این روح روان زمانه، چکامه‌های تازه و نو می‌سازند.

دخترکانش، چگونه گمشده در باد اما، قصه‌های دل نکندن را لالایی شبانه کودکانشان کردند و در شبهای دلتنگی، غزل نام مادر را در حریر کلام و آواز می‌پوشاندند.

پسرانش همواره نیاز پاک خواستن او را تَنَفُّس و عطر ناب شکفتن دوباره را به تن روزهای مکرّر عادت ساز کشیدند، به هوای سبز شدن دوباره.

با این همه در دو سوی خاک وقتی زمان آسان نمی‌گذشت و فاجعه دیر سپری می‌شد و تن‌های زخمی و برهنه‌مان زیر سقف ستاره و بر بستر خاک می‌خوابید، می‌دانستیم که هر شب، مادرانه، شولای با شکوه یادت را تن‌پوش تنمان می‌کنی و هزار برکهٔ جاری از عطر سکرآور بافه‌های گیسوان سفیدت را در هوای دنیا می‌ریزی تا هر جای دنیا که باشیم خوابهای شیرین در تو و با تو بودن را ببینیم.

آه که چقدر دلمان میخواست توان حقیرمان به بزرگی آرزوهایمان می‌بودند. کاش به اندازهٔ ریشه‌مان، پَرِ پرواز داشتیم تا از خشکسالی غربت به طراوت جنگل با تو بودن برسیم.

حال برای باری دیگر من و جهان از تو و با تو تازه می‌شویم چون نوری از دل تاریکی سر بلند می‌کنیم. با افتخار و با شکوه، دوران عظمت گذشته را زنده می‌کنیم، از نو.

باز سبز می‌شویم و فرزندان باوفاترت، از زیباترین و بی قیمتی ترین جواهرات عالم تاج و گردنبند، زینت سر و گردنت میکنند و فاخرترین لباسهای پادشاهی را تن‌پوشت.

چه سعادتمندند آنان که رؤیا را در کنار تو زندگی میکنند و دور از تو، ما اما، در رؤیای دیدنت می‌میریم!

ویژه نامهٔ چشم‌انداز پیشکش ناقابل ماست همراه با تاج گلهای ارزنده‌ای که برادران و خواهران دیگرمان زینت بخش سر و تن سرزمین موعودمان کرده‌اند که در برگهای دیگر این ویژه نامه می‌بینیم.

مادر، پنجاهمین تولّد دوباره‌ات بر ما و جهان مبارک است. □

به بهانه ویژه این شماره

تولدت مبارک مادر

شش ماه پیش که مهندس ایرج صفایی پیشنهاد انتشار ویژه نامه‌ای برای صدمین سالگرد صیونیسم و پنجاهمین سالگرد تولد کشور اسرائیل را داد بنا به اعتقاد و عشقمان آن را پسندیدیم، برخی از مقالات مندرج در این شماره دست‌چین شده ایشان از منابع خارجی می‌باشد. برای انتشار این ویژه نامه ۶۰ روز پیش شروع به کار کردیم. وقتی دست اندرکاران عاشق سیامک، که داوطلبانه و بدون چشم‌داشت مالی و نامی پیش آمدند، یعنی بایستی بیشتر از کار روزانه‌ای که خرج خود و خانواده‌شان را میدهد، بزنند. یعنی باید بیشتر خجالت همسر فرزند-پدر - مادر - برادر و یا خواهران خود را بکشند که وقت کمتری برای آنان دارند. اینجا دیگر حرف ایده انتشار یک ویژه‌نامه نیست حالا انجام کار، آنهم کاری به این صورتی که الان در دست دارید و می‌بینید، مطرح است.

شاید بیش از همه از **شهرام سیمان** بایدگفت که براستی «بی همگان ممکن است بسر شود، ولی بدون او بسر نخواهد شد» بدون او که بار عظیم و عزیز بر دوش همه ما سنگینی میکند. و **ریتا فرشادفر** را که چگونه شب بیخوابیها و دل نگرانیها و مدیریت بجایش از تمامی این ویژه‌نامه میتراود.

فکر میکنم آیا بدون دوندگی‌ها و دلواپسیهای **لیلی کاهن** چگونه این بار به مقصد می‌رسید. یا خواهر کوچک نازنین همه ما، **اختر برلوا**، که لبخند شیرین و انرژی بی مانندش را چاشنی محبتهایش می‌کند، از کار روزانه و مسئولیتهای دیگرش عاشقانه میزند تا همه ما را سرپا نگهدارد.

مهندس **آرام نیا**، برادرانه - بزرگوارانه، که اگر نبود خیلی زودتر از زور نامنطقی‌های بعضی‌ها از پای در می‌آمدیم.

سعید بنایان که فقط یک مریضی دو هفته‌ای توانست او را از کنار ما کنار ببرد در این راه هم **فریدون فولادی**، هم **مهرداد دلرحیم** و هم **رؤیا برلوا** چراغ را روشن نگهداشتند تا هیچکداممان نریزیم.

یولاندا مرادزاده که دریایی از عشق بر همه میریزد را فقط عشق مادرانه‌اش از ما دور میکند یعنی وقتی که باید برود و بچه‌هایش را از مدرسه بیاورد.

بنیامین فاخری که برای طرح و هنرش اعداد ۶ رقمی می‌نویسند، داوطلب میشود و

طرح روی این شماره را هدیه میکند و جوانترین عضو ماست.

از نویسندگانی چون پرفسور نتصر و دکتر **نیسان بامداد** که عظمت فکر و روحشان بسیار بیش از برگهای محدودی است که به خانه شما می‌آید و همیشه برکه جاری نورند، در تمامی شماره‌ها. از اینها گرفته تا **دکتر هوشنگ ابرامی - مهین عمید - جهانگیر صداقت‌فر** که گهگاه چون شهابی. و مترجمینی که تنها علّو روحشان می‌تواند باعث جوابگویی به نیازهای وقت و بی وقت نشریه باشد. **پیمان اخلاقی - دکتر ژوزف مبسری - دکتر موریس آخامزاده - رامین نیک‌روش - شهره نوفر - بدیع الزمانی و منیژه شایسته (یوم طوبیان). مهرداد حقیقی و مینو حمودوت** که شرمنده میکنند، مثل همیشه.

و **ایرج فرنوش** در بخش انگلیسی که همیشه یاریمان می‌دهد.

و شاید بیش از همه همسران و خانواده‌های همه اینها که این چنین اقیانوسی از عشق و بخشش و حمایتند.

من فکر میکنم تمام کسانی را که نام بردم، خورشیدهایی هستند که این نشریه چون ماه از آنها نور میگیرد و بدون آنان نمی‌تابد آن چنان که باید. و حالا، این شماره چشم‌انداز که با حمایت دوستان ارزنده‌ای که آبونمان آن را میدهند، در آن آگهی شغلشان را می‌کنند و سازمانهای غیر انتفاعی و خیریه‌ای که در این جشن با هم پای میکوبیم را جلو چشمتان دارید. د رحالیکه دستان من از اینهمه محبتهای تک‌تک این افراد میلرزد و چشمانم پر از اشک است با خودم میگویم ۶۰ شبانه‌روز دویدن و بیخوابی و دلهره و اضطراب و دلواپسی ما را به کجا رسانده؟ آیا حق مطلب را اداکرده‌ایم؟

می‌بینم نه، می‌بخشید ولی نکرده‌ایم. ما در مقابل مادری که چون «سارا» در پاسی از نیمه شب در خانه خود را باز میکند تا افسرانی از ارتش اسرائیل خبر مرگ فرزندش را به او بدهند.

در برابر فرزندانی که تکه پاره‌های مادر خود که از خرید غذایی از بازار بر میگشته و در اتوبوس منفجر شده را از گوشه و کنار خیابان و بالای درخت جمع میکنند، کاری در خور برای اسرائیل نکرده‌ایم. کاری نکرده‌ایم وقتی روز پس از روز سرزمین بایر شخم زده‌اند - مالاریا گرفته‌اند - سر بی غذا بر خاک گذاشته‌اند و سرزمینی این چنین ساخته‌اند و قدرتی، که ما را در هر کجای دنیا زنده و با افتخار و سرافراز نگاهمیدارد. کاری نکرده‌ایم در خور آنهمه ایثار.

جامعه ما می‌بایستی بود کاری میکرد کارستان.

این ویژه نامه، تحفه ماست و گر چه کم بها، ولی دنیائی از عشق و مهر و عاطفه و وفاداری را بپای کشور و قوم اسرائیل میریزد. □

سردبیر

مجتمع فرهنگی ارتص

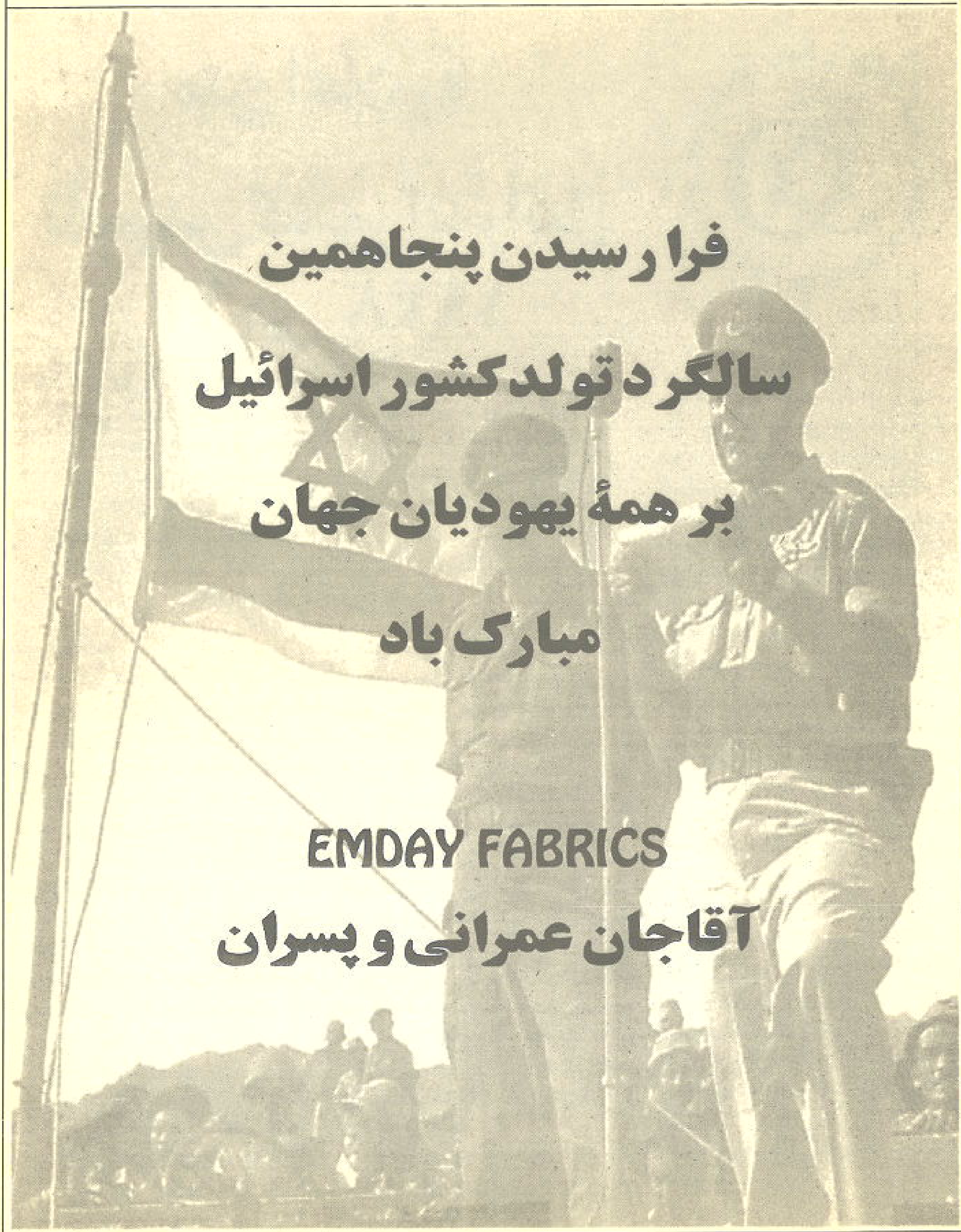
پنجاهمین سالگرد

استقلال کشور پر افتخار ایسرائل را

بعموم همکیشان عزیز تبریک و تهنیت گفته

سربلندی و افتخار ملت و کشور اسرائیل را از

خداوند متعال خواستار است


فرا رسیدن پنجاهمین
سالگرد تولد کشور اسرائیل
بر همهٔ یهودیان جهان
مبارک باد
EMDAY FABRICS
آقاجان عمرانی و پسران

متن اعلامیهٔ تأسیس کشور اسرائیل ۱۴ مِی ۱۹۴۸

در تاریخ ۱۴ مِی سال ۱۹۴۸ قیمومیت دولت بریتانیا بر سرزمین فلسطین پایان یافت. شورای قوم یهود که در موزهٔ تل آویو تشکیل جلسه داده بود قطعنامهٔ زیر که تأسیس کشور اسرائیل را اعلام می‌نمود بتصویب رسانید. این کشور جدید در ساعت ۱۱ همان شب توسط ایالات متحده آمریکا و چند روز بعد توسط اتحاد جماهیر شوروی به رسمیّت شناخته شد.

برگردان: دکتر موریس آخامزاده

متن قطعنامه:

Eretz - Israel [عبری - سرزمین اسرائیل، فلسطین] زادگاه قوم یهود بوده است. در اینجا بود که هویت روحانی، مذهبی و سیاسی ایشان شکل گرفت. اینجا بود که ایشان برای اولین بار استقلال یافتند، ارزشهای فرهنگی‌ای خلق کردند که در سطح ملی و جهانی حائز اهمیت هستند و به دنیا «کتاب جاودانی کتابها» را ارائه کردند.

پس از تبعید تحمیلی از سرزمینشان، این قوم اعتقادشان را در تمام ایام پراکندگی خویش حفظ کردند و هیچگاه امید خویش را برای بازگشت و استقلال سیاسی از دست نداده و لحظه‌ای از دعا در این مورد کوتاهی نکردند.

برانگیخته با این پیوند تاریخی و سنتی خویش، یهودیان در هر نسل تقلا کرده‌اند که بار دیگر در وطن باستانی خود مستقر گردند. در دهه‌های اخیر اینان در گروههای پیشاهنگ [**ma'pilim** عبری - مهاجرانی که علی‌رغم قوانین موجود به سرزمین اسرائیل آمدند] و مدافعین، صحراها را شکوفا کردند، به زبان عبری حیات جدید بخشیدند، دهات، و شهرها بنا نموده، و جوامعی پویا با اقتصاد و فرهنگ خودکفا ایجاد کردند. اینان دوستدار صلحند ولی بخوبی با روش دفاع از جامعه خود آشنا هستند. اینان برکت پیشرفت را برای تمام ساکنان این سرزمین به ارمغان آورده و الهام بخش استقلال ملی‌اند. در سال ۵۶۵۷ (۱۸۹۷) در پاسخ به ندای پدر روحانی کشور یهود، تئودر هرتصل، اولین کنگره صیونیست تشکیل گردیده و حق قوم یهود را به تولدی دوباره در کشور خود اعلام داشتند.

این حق در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ در اعلامیه **Balfour** به رسمیت شناخته شد و پس از آن توسط قطعنامه انجمن ملل تأکید شد. در این قطعنامه بخصوص، پیوند قوم یهود و ارتص اسرائیل و حق یهودیان در بازسازی وطن‌شان مورد تأیید قرار گرفت.

فاجعه‌ای که اخیراً بر قوم یهود نازل شد - قتل عام میلیونها یهودی در اروپا - دلیل روشن دیگری بر اهمیت حل مسئله بی خانمانی قوم یهود توسط استقرار کشور یهود در سرزمین اسرائیل می‌باشد. کشور یهود دروازه‌های خویش را بر هر یهودی می‌گشاید و به قوم یهود امتیاز عضویت تمام عیار در سازمان ملل می‌بخشد.

بدون هیچگونه هراس از سختی‌ها، خطر و محدودیت‌ها، بازماندگان فجایع نازی‌ها در اروپا و دیگران، یهودیان جهان به مهاجرت خویش به سرزمین اسرائیل ادامه دادند و هیچگاه از دفاع از حق خویش مبنی بر زندگی شرافتمندانه با آزادی و صداقت و سخت کاری در وطنشان دست بر نداشتند.

در جنگ جهانی دوم جامعه یهودی این کشور به طور کامل به مبارزه کشورهای آزاده و صلح دوست دنیا علیه نیروهای ظالم نازی شرکت جسته و با تلاشهایش در جنگ و اهدای جان سربازانش اکنون این حق را دارد که در میان جمع اقوام سازمان ملل بشمار آید.

در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ شورای عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای مبنی بر تأسیس کشور یهود را در سرزمین اسرائیل به تصویب رساند.

این شورا خواستار آن شد که ساکنان سرزمین اسرائیل هر اقدام لازم را برای اجرای مفاد این قطعنامه به انجام برسانند. به رسمیت شناختن این حق قوم یهود برای ایجاد کشورشان غیر قابل تعلیق است.

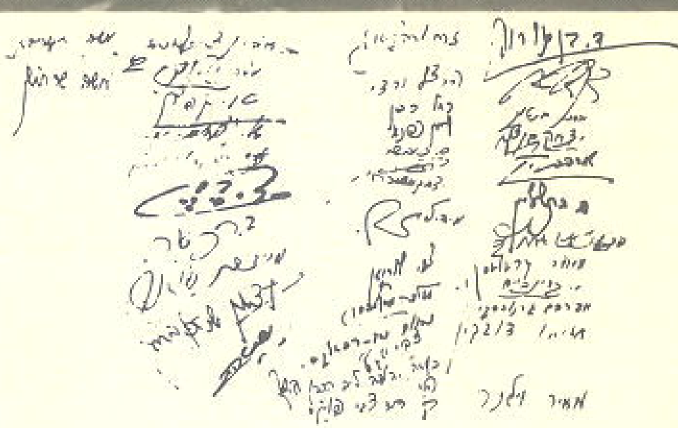
این حق، حق طبیعی قوم یهود بر سرنوشتشان است. همچون حق دیگر ملل بر کشور مستقل آنان می‌باشد.

Daniel Auster
Mordekhai Bentov
Yitzchak Ben Zvi
Eliyahu Berligne
Fritz Bernstein
Rabbi Wolf Gold
Meir Grabovsky
Yitzchak Gruenbaum
Dr. Abraham Granovsky
Eliyahu Dobkin
Meir Wilner-Kovner
Zerach Wahrhaftig
Herzl Vardi

Rachel Cohen
Rabbi Kalman Kahana
Saadia Kobashi
Rabbi Yitzchak Meir Levin
Meir David Loewenstein
Zvi Luria
Golda Myerson
Nachum Nir
Zvi Segal
Rabbi Yehuda Leib Hacohen Fishman

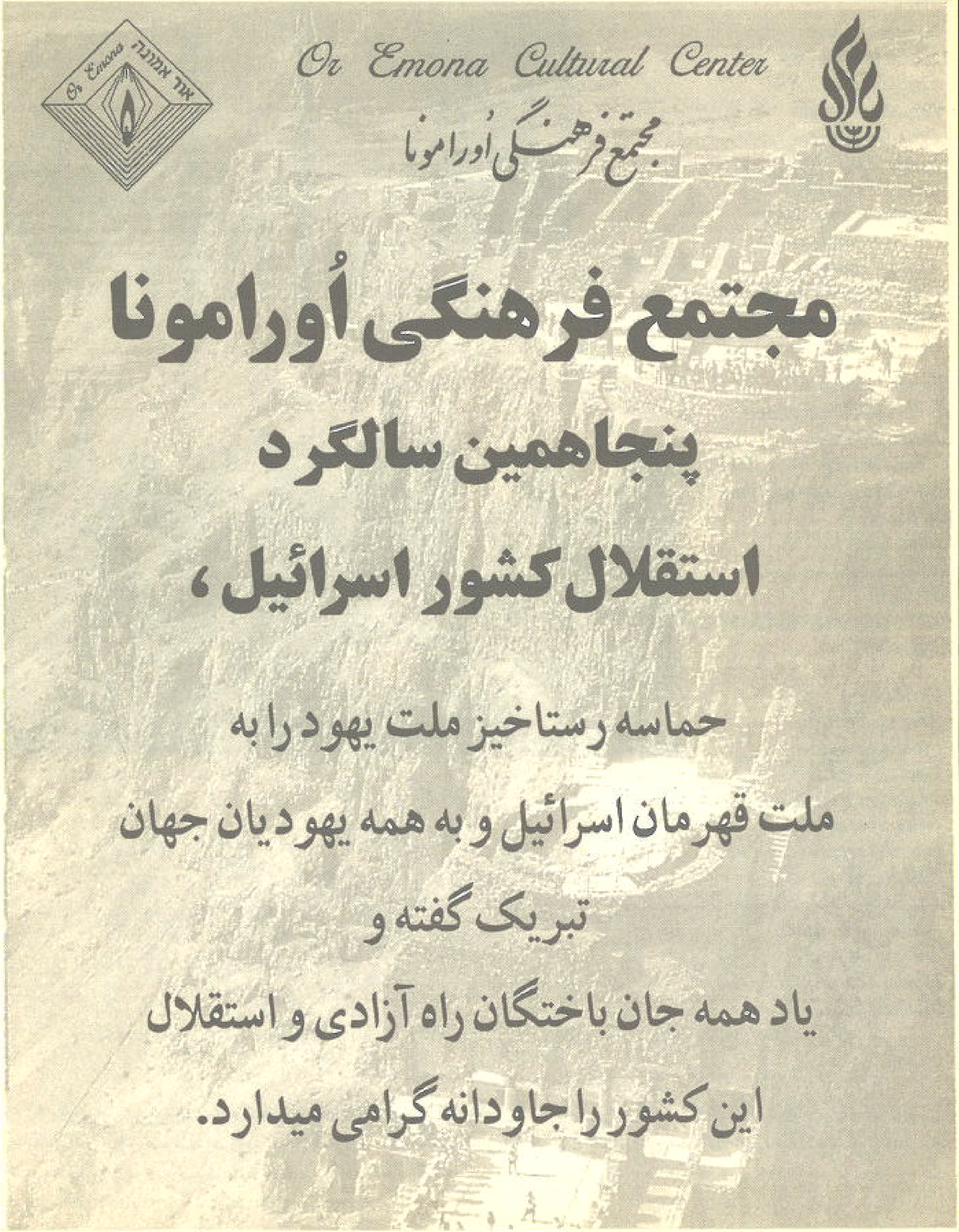
David Zvi Pinkas
Aharon Zisling
Moshe Kolodny
Eliezer Kaplan
Abraham Katznelson
Felix Rosenblueth
David Remez
Berl Repetur
Mordekhai Shattner
Ben Zion Sternberg
Bekhor Shitreet
Moshe Shapira
Moshe Shertok





«بنابراین ما اعضاء شورای قوم، نمایندگان جامعه یهود و جنبش صیونیست، در این روزکه قیمومیت بریتانیا بر سرزمین اسرائیل بپایان می‌رسد جمع شده‌ایم و بر حسب حق طبیعی و تاریخی خویش و بر اساس قطعنامهٔ شورای عمومی سازمان ملل، تأسیس کشور یهود به نام کشور اسرائیل را در سرزمین اسرائیل اعلام میداریم».

ما اعلام می‌کنیم که با پایان حکم قیمومیت امشب - آدینه روز سبت (شنبه)، روز ۶ایار سال ۵۷۰۸ (۱۵ مـی ۱۹۴۸) - و تا استقرار دولت منتخب بر اساس قانون اساسی که توسط مجلس


Or Emona Cultural Center
مجتمع فرهنگی اُورامونا
Or Emona
אור אמונה
مجتمع فرهنگی اُورامونا
پنجاهمین سالگرد
استقلال کشور اسرائیل،
حماسه رستاخیز ملت یهود را به
ملت قهرمان اسرائیل و به همه یهودیان جهان
تبریک گفته و
یاد همه جان باختگان راه آزادی و استقلال
این کشور را جاودانه گرامی میدارد.

منتخبین تا حداکثر اول اکتبر ۱۹۴۸ انجام می‌شود، شورای قوم بعنوان مجلس موقت کشور و بازوی اجرائی آن People's Administration - بعنوان دولت موقت کشور یهود که «اسرائیل» خوانده می‌شود، عمل خواهند کرد.

کشور اسرائیل پذیرای مهاجران یهودی و گردهمایی تبعیدیان می‌باشد. این کشور به توسعه و رونق این سرزمین بر حسب منافع تمام ساکنانش می‌پردازد. این کشور بر اساس آزادی، عدالت و صلح بر طبق رویاهای پیامبران اسرائیل عمل می‌کند. این کشور تساوی حقوق کامل اجتماعی و سیاسی را برای تمام ساکنانش بدون توجه به مذهب، نژاد و یا جنسیت تضمین کرده و آزادی مذهب، و فکر، تحصیلات و فرهنگ را ضامن خواهد بود. این کشور امکنه مقدسه تمامی مذاهب را حفاظت کرده و وفادار به اقتصادی تمام سرزمین اسرائیل بعمل خواهد اصول اساسنامهٔ سازمان ملل خواهد بود.

کشور اسرائیل آماده همکاری با نمایندگان سازمان ملل برای اجرای مفاد قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ بوده و اقدامات لازم را برای اتحاد آورد.

ما از سازمان ملل درخواست می‌کنیم که به قوم یهود برای بنای کشورش کمک کنند و کشور اسرائیل را در جمع جامعه جهانی بپذیرند.

ما - در بحبوحه کشتارهایی که علیه ما در ماههای اخیر شده است - از ساکنان عرب کشور اسرائیل درخواست می‌کنیم که صلح را حفظ کرده و در سازندگی این کشور بر اساس تابعیت مساوی و کامل بر امور و با حضور در نهادهای موقت و دائم کشور شرکت کنند.

ما دست صلح و همنشینی به سوی کشورهای همسایه و مردمانشان دراز می‌کنیم و از آنان خواستار ایجاد پیوندهای تعاون و کمک دو جانبه با قوم یهود که در سرزمین خودش مستقر شده است می‌باشیم. کشور اسرائیل آماده است که سهم خود را در پیشرفت خاورمیانه اداء کند.

ما از قوم یهود در سرتاسر جهان تقاضا می‌کنیم که به حمایت یهودیان سرزمین اسرائیل در امور مهاجرت و سازندگی کشور برخاسته و به پشتیبانی ایشان در مبارزه برای تحقق رؤیای کهن‌مان - احیاء اسرائیل - بپردازند.

با اتکاء به ایمانمان به خدای بزرگ، ما امضاء خویش را در پائین این قطعنامه، در این اجلاس شورای موقت کشور (اسرائیل) در خاک وطن، در شهر تل‌آویو و در روز آدینه شنبه پنجم ماه ایار ۵۷۰۸ (۱۹۴۸) می‌گذاریم.

בס"ד



کنیسای أهِل مُشه

CONGREGATION OHEL MOSHE

مسئولین و اعضای کنیسای اُهل مُشه
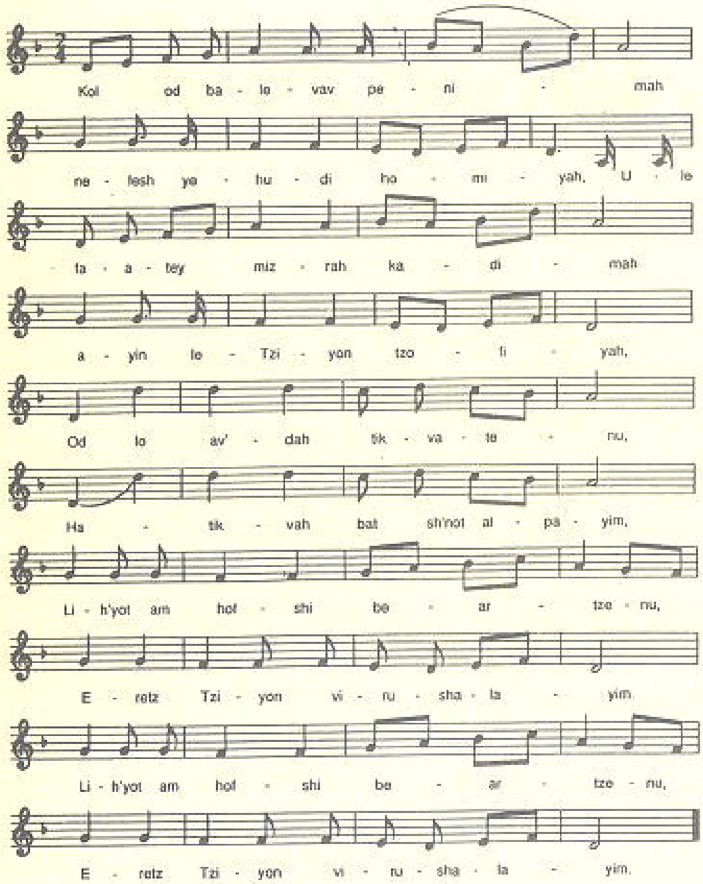
پنجاهمین سالگرد استقلال کشور پر افتخار اسرائیل و امید همهٔ طالبان راه آزادی و حریت را بهمهٔ عاشقان خدا، دوست و وطن پرست بویژه مسئولین حراست و حفاظت این مرز و بوم و همهٔ راهروان راه توحیدی و چشم انتظاران برقراری صلح و امنیت جهانی و ظهور پر فروغ هادی بشریت ـ شادباش و تبریک عرض مینماید.

امید که در پرتو پیروی و برداشت صحیح از کتاب آسمانی و رسول اکرم او حضرت موسی کلیم الله و دیگر رسل معظم خداوندی جامعه جهانی پرفروغ ، پرنور و مملو از صفا و وفا، اخوت ، برادری و برابری در ساحت امن وامنیت توأم با صمیمیت و محبت خالصانه و بی ریا نصیب گردیم و خود را برای رسیدن به این موهبت و نعمت غایبی آماده سازیم.

با عنایات و کرامات بیکران پرودگار امید که همواره شاهد و ناظر پیشرفت و ترقی روزافزون و سربلندی و سرافرازی میهن عزیز و امید همه خانه بدوشان تاریخ یهودیت بوده و در تازه نگه داشتن خاطره این سرزمین مقدس پرودگاری همواره کوشا باشیم و برای بقاء آبادانی و عمران هرچه بیشتر آن ، به اقدامات و افعال مثبت و سازنده ای که خوشنودی و خرسندی خالق و خلق را در بر داشته باشد دست زنیم.

سرود اسرائیل

HATIKVAH – THE NATIONAL ANTHEM



כָּל עוֹד בַּלֵּבָב פְּנִימָה
נֶפֶשׁ יְהוּדִי הוֹמִיָּה
וּלְפַאֲתֵי מִזְרָח קָדִימָה
עַיִן לְצִיּוֹן צוֹפִיָּה
עוֹד לֹא אָבְדָה תִּקְוָתֵנוּ
הַתִּקְוָה בַּת שְׁנוֹת אַלְפַּיִם
לִהְיוֹת עַם חָפְשִׁי בְּאַרְצֵנוּ
אֶרֶץ צִיּוֹן וִירוּשָׁלַיִם.

As long as deep in the heart,
The soul of a Jew yearns,
And towards the East,
An eye looks to Zion,
Our hope is not yet lost,
The hope of two thousand years,
To be a free people in our land,
The land of Zion and Jerusalem.

تلفظ فارسی سرود ملی اسرائیل

کُل اُد به لِواو پِنی ما
نِفش یهودی هومیا
اولِفَتی میزراخ کَدیما
آئین لَصیون صوفیا
عودلو آودا تیکوا تِنو
هَتیکوا بَت شِنوت اَلپائیم
لی خی یوت عَم خوفشی بِه آرصینو
اِرتص صیون و یروشالیم

امید (ترجمهٔ فارسی سرود)

تا زمانیکه هنوز در سینهٔ ما قلب یهودی بودنمان،
براستی می‌تپد،
و عشق به سرزمین نیاکانمان شعله می‌کشد،
و چشمانمان بسوی شرق و به سوی سرزمین «صیون»
دوخته شده است،
این امید را در وجودمان زنده نگاه می‌دارد،
که ما در سرزمین صیون و اورشلیم،
بصورت مردمانی مستقل و آزاد زندگی کنیم.

برگرفته از: انتشارات الکترونیکی
وزارت امور خارجهٔ اسرائیل در اینترنت
http://www.israel.org
Facts About Israel
برگردان: پیمان اخلاقی

تاریخ اسرائیل در یک نگاه

توضیح: در سالهای اخیر، به منظور احترام به پیروان ادیان غیر مسیحی، بسیاری از نوشته‌ها از کاربرد اصطلاحات قدیمی‌تر B.C. (Before Christ)، یا معادل لاتین آن (Ante Christum) A.C.، هر دو به معنای «پیش از [میلاد] مسیح»، و اصطلاح (Anno Domini) A.D. به معنای «سال [میلاد] مسیح» پرهیز می‌کنند. این نوشته‌ها اصطلاحات (Before The Common Era) B.C.E. به معنای «پیش از دوران معمول» و C.E. (Common Era) مخفف «دوران معمول» را جایگزین عبارات پیشین کرده‌اند. در برگردان حاضر، به منظور حفظ سنّت متون فارسی، از همان اصطلاحات رایج ق.م. و م.، اما چونان مخفف «قبل از [دوران] معاصر» و «[دوران] معاصر» بهره جسته‌ایم. (مترجم)

تاریخ:

> «روزگار کهن را به یاد داشته باش،
> سالهای نسلهای پیشین را در نظر داشته باش...»
> سِفر تثنیه ۳۲:۷

زادگاه قوم یهود سرزمین اسرائیل، یا آن گونه که به عبری خوانده می‌شود، اِرِتص ییسرائِل، می‌باشد. آنجا بود که بخش مهمّی از تاریخ طولانی این ملّت، تاریخی که هزارهٔ نخست آن در کتاب مقدّس ثبت شده است. رخ داد؛ آنجا بود که هوّیت فرهنگی، مذهبی و ملّی این ملّت شکل گرفت؛ و همانجا است که حضور متبلور این ملّت در طول سده‌های پیاپی، حتّی پس از آن که اکثریت آنان به تبعید رانده شدند، بی آسیب مانده است. در طول سالهای طولانی پراکندگی، یهودیان هرگز نه پیوند خود را با این سرزمین مستحکم‌تر کردند، و نه آن را از یاد بردند. سرانجام، با بنیانگذاری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، استقلال یهود، که دو هزار سال پیش‌تر از دست رفته بود، از نو تازه گردید.

نقاط برجستهٔ تاریخ اسرائیل

* **سده‌های هفدهم تا ششم ق.م.: دورانهای کتاب مقدس**

* **حدود سدهٔ هفدهم (ق.م.): پدران:** ابراهیم، اسحاق، و یعقوب - پدران قوم یهود و حاملین ایمان به خدائی یگانه - در سرزمین اسرائیل ساکن می‌شوند. قحطی اسرائیلیان را مجبور به کوچ به مصر می‌کند.

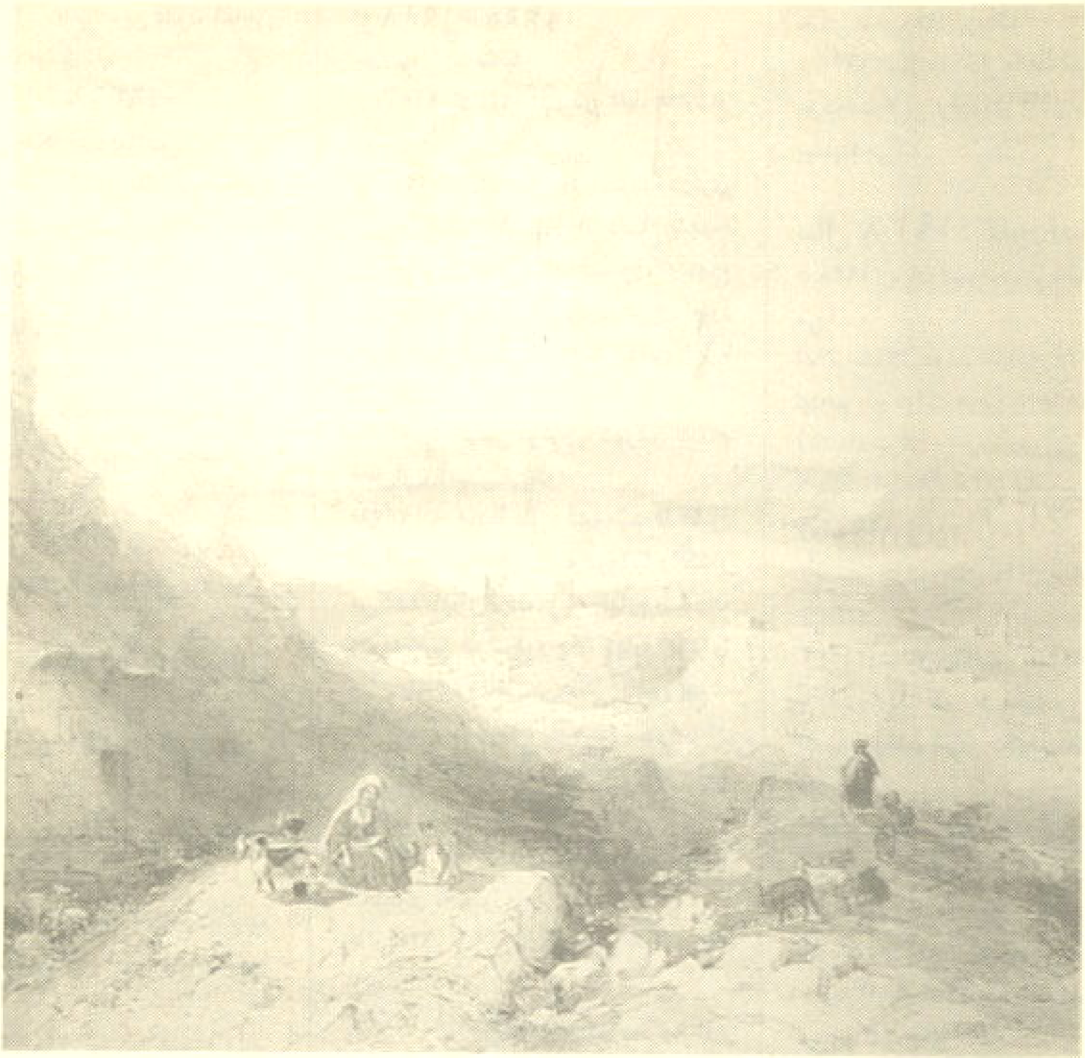
* **حدود سدهٔ سیزدهم: خروج از مصر:** خروج اسرائیلیان از مصر به رهبری موسی، و در پی آن، ۴۰ سال سرگردانی در بیابان. تورا، شامل «ده فرمان»، در کوه سینای دریافت می‌شود.

* **سده‌های سیزدهم تا دوازدهم:** اسرائیلیان در سرزمین اسرائیل مسکنی می‌گزینند.

* **حدود سال ۱۰۲۰:** بنیانگذاری پادشاهی یهود؛ نخستین پادشاه، شائول نام دارد.

* **حدود ۱۰۰۰:** گزینش اورشلیم به عنوان پایتخت قلمروی پادشاهی داود.

* **حدود ۹۶۰:** بنای نخستین معبد مقدس، مرکز ملّی و روحانی قوم یهود، در اورشلیم



توسّط سلیمان شاه.

* **حدود ۹۳۰:** تقسیم قلمروی پادشاهی میان دولت‌های «یهودا» و «ییسرائل».

* **سالهای ۷۲۲ تا ۷۲۰:** در هم کوبی دولت «ییسرائل» به دست آشوریان؛ ده قبیله تبعید می‌شوند («ده قبیلهٔ گمشده»).

* **سال ۵۸۶:** تسخیر قلمروی «یهودا» توسط بابلیان؛ اورشلیم و نخستین معبد مقدّس ویران می‌شوند؛ بیشتر یهودیان به بابل تبعید می‌شوند.

* سالهای ۵۳۶ تا ۱۴۲: دورانهای پارسی و هلنی (یونانی)

* **از ۵۳۸ تا ۵۱۵:** شمار فراوانی از یهودیان از بابل باز می‌گردند؛ معبد مقدّس از نو ساخته می‌شود.

* **۳۳۲:** تسخیر سرزمین به دست اسکندر بزرگ؛ دوران حکمرانی هلنی آغاز می‌شود.

* **از ۱۶۶ تا ۱۶۰:** مکابیها (خشمونائیها) علیه محدودیت‌های اعمال شده بر اجرای آئین یهود و ناپاک سازی معبد مقدّس شورش می‌کنند.

* **۱۴۲ تا ۱۲۹:** خودمختاری یهود تحت ادارهٔ خشمونائیم.

* **از ۱۲۹ تا ۶۳:** استقلال یهود تحت حکومت پادشاهی خشمونائیم.

* **۶۳:** اورشلیم به دست فرماندهٔ ارتش روم، پُمپی، فتح می‌شود.

* از سال ۶۳ ق. م. تا ۳۱۳ م.: فرمانروائی رومیان

* **از ۳۷ ق.م. تا ۴ م.:** هِرود، حکمران منطقه‌ای روم، بر سرزمین اسرائیل فرمان می‌راند؛ معبد مقدّس در اورشلیم پاک سازی می‌شود.

* **حدود سالهای ۲۰ تا ۳۳ م.:** دوران ارشاد عیسای ناصری.

* **۶۶:** شورش یهودیان علیه رومیان.

* **۷۰:** ویرانی اورشلیم و دوّمین معبد مقدّس.

* **۷۳:** آخرین ایستادگی یهودیان در ماسادا.

* **از ۱۳۲ تا ۱۳۵:** قیام برکوخبا علیه رومیان.

* حدود ۲۱۰: پایان تدوین قانون شفاهی یهود، با عنوان میشنا.

*** از سال ۳۱۳ تا ۶۳۶:**
فرمانروائی حکومت بیزانس

* حـدود ۳۹۰: تکمیل نگارش تلمودِ یروشلمی، یا شرح و تفاسیر میشنا.
* ۶۱۴: تهاجم پارسیان.

*** از ۶۳۶ تا ۱۰۹۹:**
فرمانروائی عرب:

* ۶۹۱: بنای «گنبد صخره» به دستور خلیفه عبدالملک، در محلِ نخستین و دومین «معبد مقدس».

*** از ۱۰۹۹ تا ۱۲۹۱:**
تسلّط صلیبیون (پادشاهی لاتینِ اورشلیم)

*** از ۱۲۹۱ تا ۱۵۱۶: فرمانروائی مملوکیان**

*** از ۱۵۱۷ تا ۱۹۱۷: فرمانروائی عثمانیان**

* ۱۵۶۴: متن مدوّن قانون یهود، **شولحان عاروخ**، منتشر می‌شود.
* ۱۸۶۰: نخستین محله، به نام «میشکِنوت شـعنانیم»، بیرون از اورشلیم ساخته می‌شود.
* از ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۳: نخستین **عَلیا** (کوچ دسته جمعی)، از روسیه.
* ۱۸۹۷: برگزاری نخستین «کنگرهٔ صیونیسم» به دعوت «تئودور هرتصل»، در شهرِ بازِل، واقع در سوئیس؛ «سازمان صیونیسم» بنیان گذاری می‌شود.
* از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴: دومین **عَلیا**، عمدتاً از روسیه و لهستان.
* ۱۹۰۹: نخستین کیبوتص به نام «دِگانیا»، و نخستین شهر مدرن تماماً یهودی، «تل آویو»، بنیان گذاشته می‌شوند.
* ۱۹۱۷: پیروزی بریتانیا، و پایان ۴۰۰ سال فرمانروائی عثمانی؛ وزیر خارجهٔ بریتانیا، بالفور، حمایت از استقرار «یک وطن ملی یهودی در اسرائیل» را تضمین می‌کند.

از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۸:
حکمرانی بریتانیا

* از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳: سومین علیا، عمدتاً از روسیه.
* ۱۹۲۰: **هیستَدروت**، فدراسیون کارگری یهود، و **هگانا**، سازمان دفاع یهود، بنیانگذاری می‌شوند. **ییشوو**، اجتماع یهودی ساکن اسرائیل، برای رهبری امور خود، «شورای ملّی»، یا **وَعَد لِئومی** را بر پا می‌کند.
* ۱۹۲۱: نخستین **موشاو** یا شهرک، به نام **نَحَل اِل**، تأسیس می‌شود.
* ۱۹۲۲: «جامعهٔ ملل» قیمومیّت فلسطین (سرزمین اسرائیل) را به بریتانیا واگذار می‌کند؛ ماورای اردن بر سه چهارم مساحت منطقه تعیین می‌شود، و یک چهارم آن برای وطن ملی یهود باقی می‌ماند. آژانس یهود، به عنوان نمایندهٔ اجتماع یهودی در مذاکرات متقابل با مسئولان دولت قیّم، تأسیس می‌شود.
* ۱۹۲۴: بنیانگذاری **تِخنیون**، نخستین انستیتوی تکنولوژی، در حیفا.
* از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۲: چهارمین **عَلیا**، عمدتاً از لهستان.
* ۱۹۲۵: «دانشگاه عبری اورشلیم» برکوه اسکوپوس گشوده می‌شود.
* ۱۹۲۹: قتل عام یهودیان حبرون به دست نظامیان عرب.
* ۱۹۳۱: **اِتْصِل**، سازمان زیرزمینی یهود بنیانگذاری می‌شود.
* از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹: پنجمین **عَلیا**، عمدتاً از آلمان.
* ۱۹۳۹: بر اساس «کاغذ سفید بریتانیا»، مهاجرت یهودیان به شدّت محدود می‌شود.
* از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵: جنگ جهانی دوّم، هولوکاست در اروپا.
* ۱۹۴۱: **لِهی**، جنبش زیرزمینی، شکل می‌گیرد؛ **پالماخ**، نیروی ضربتی **هگانا**، تأسیس می‌شود.
* ۱۹۴۴: تشکّل واحد نظامی یهود به عنوان بخشی از نیروهای بریتانیا.
* ۱۹۴۷: سازمان ملل متحّد طرح تأسیس دو دولت عربی و یهودی را در این سرزمین پیشنهاد می‌کند.

سال ۱۹۴۸: کشور اسرائیل

* ۱۹۴۸: پایان قیمومیت بریتانیا (۱۴ ماه می).

اعلام استقلال دولت اسرائیل (۱۴ ماه می).

تهاجم پنج دولت عرب به خاک اسرائیل (۱۵ ماه می).

«جنگ استقلال» (از ماه می ۱۹۴۸ تا ژوئیهٔ ۱۹۴۹).

تأسیس «نیروهای دفاعی اسرائیل» (IDF).

۱۹۴۹: امضای موافقت نامه‌های آتش‌بس با مصر، اردن، سوریه، و لبنان.

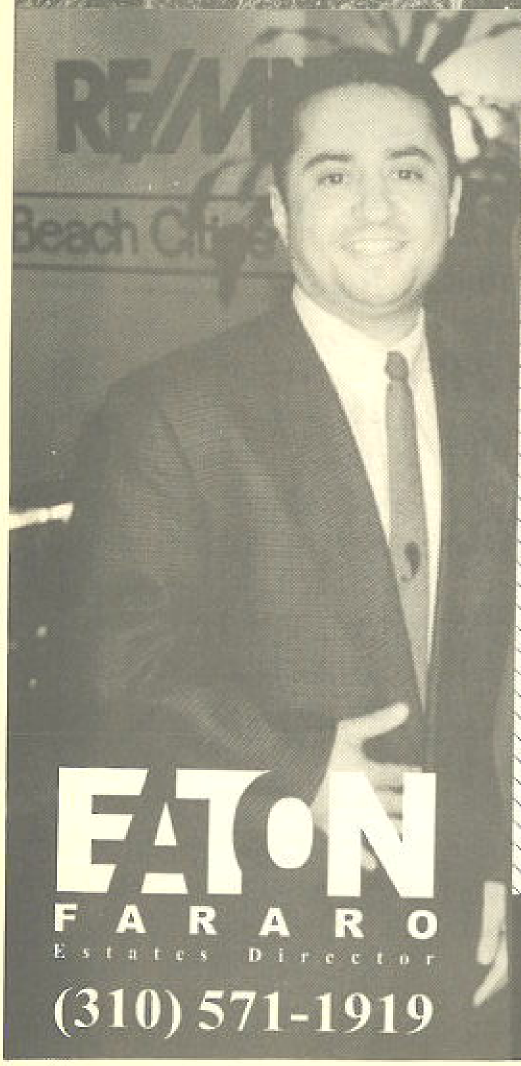
تقسیم اورشلیم میان حکومت‌های اسرائیل و اردن.

اعضای نخستین کِنِست (مجلس نمایندگان) برگزیده می‌شوند.

اسرائیل به عنوان پنجاه و نهمین عضو سازمان ملل متحّد پذیرفته می‌شود.

* از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲: کوچ دسته جمعی از اروپا و کشورهای عرب.
* ۱۹۵۶: لشگر کشی های سینا.
* ۱۹۶۲: آدولف آیشمَن، به دلیل نقش خود در هولوکاست، در اسرائیل محاکمه و اعدام می‌شود.
* ۱۹۶۴: با تکمیل «سیستم آبرسانی ملّی»، آب مورد نیاز سرزمینهای نیمه خشک جنوب، از محلّ «دریاچهٔ کینرت» واقع در شمال کشور تأمین می‌شود.
* ۱۹۶۷: «جنگ شش روزه»؛ اورشلیم از نو متحّد می‌شود.
* از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰: جنگ فرسایشی مصر علیه اسرائیل.
* ۱۹۷۳: «جنگ یوم کیپور».
* ۱۹۷۵: اسرائیل به عنوان یکی از اعضای همبستهٔ «بازار مشترک اروپا» برگزیده


For Sale
$2,095,000
Ocean & S.M. Canyon Views
RE/MAX
ESTATE PROPERTIES


RE/M
Beach Citi
EATON
FARARO
Estates Director
(310) 571-1919



می‌شود.

* ۱۹۷۷ : بـه دنـبال انتخابات پـارلمانی، حـزب «لیکود» دولت جدید را تشکیل می‌دهد، و بدین شکل، به ۳۰ سال حکومت «حزب کارگر» پایان می‌بخشد. دیدار انور سادات، رئیس جمهور مصر، از اسرائیل.

* ۱۹۷۸ : موافقت نامه‌های «کمپ دیوید»، شــامل چـارچـوب صـلحی جـامع در خــاورمیانه و طــرح پـیشنهادی دولت خودمختار فلسطینی.

* ۱۹۷۹ : امـضای مـعاهدهٔ صـلح مـیان اسرائیل و مصر؛ مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسـرائـیل، و پـرزیدنت انور سادات، به دریافت جایزهٔ صلح نوبل نائل می‌شوند.

* ۱۹۸۱ : نیروی هوائی اسرائیل راکتور اتمی عراق را، درست پیش از آن که آمادهٔ بهره‌برداری شود، بمباران می‌کند.

* ۱۹۸۲ : عـقب نشـینی سـه مـرحله‌ای اسرائیل از بیابانهای سینا به انجام می‌رسد.

«عـملیّات صلح بـرای جلیله» موفق بـه حـذف تـروریست‌های پی.ال.اُ (سازمان آزادیبخش فلسطین) از لبنان می‌شود. در پی انتخابات، «دولت وحدت ملّی» (مرکب از احـزاب لیکـود و کـارگر) شکـل مـی‌گیرد. «عـملیّات مـوسی»، مـهاجرت یـهودیان اتیوپی به اسرائیل.

* ۱۹۸۵ : امضای «موافقت‌نامهٔ بـازرگانی آزاد» با ایالات متّحدهٔ آمریکا.

* ۱۹۸۷ : خشونت گسترده، «انـتفاضه» در نواحی تحت ادارهٔ اسرائیل آغاز می‌شود.

* ۱۹۸۸ : در پی انتخابات، دولت لیکود به قدرت می‌رسد.

۱۹۸۹ : پیشنهاد طرح چهار ماده‌ای صلح به ابتکار اسـرائیل. آغـاز کـوچ دسـته جـمعی یهودیان از اتحاد سابق جماهیر شوروی.

* ۱۹۹۱ : حملهٔ موشکهای اسکادِ عراق به اسرائیل در جـریان جـنگ خـلیج فـارسی. کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید برگزار می‌شود.

«عملیّات سلیمان»، انتقال هوایی یهودیان از اتیوپی.

* ۱۹۹۲ : روابـط دیـپلماتیک بـا چـین و هـندوستان بـرقرار مـی‌شود. دولت جـدید کـارگری بـه ریـاست یـیتسخاک رابین بـه قدرت می‌رسد. اظهارنامهٔ اصول تدارکات برای خـودمختاری انـتقالی فـلسطینیان بـه امضای اسرائیل و «پی.اِل.اُ» بـه عـنوان نمایندهٔ مردم فلسطین می‌رسد.

* ۱۹۹۴ : به اجرا در آمدن طرح دولت خود مختار فلسطینی در نوار غزه و ناحیهٔ یریخو؛ بـرقراری ارتـباطات کـامل دیـپلماتیک بـا دربارِ مقدّس؛

تأسیس دفاتر منافع مراکش و تونس. امضای مـعاهدهٔ صـلح مـیان اسـرائیل و اردن. یـیتسخاک رابـین، شـمیعون پِرِز، و یـاسر عرفات به دریافت جایزهٔ صلح نـوبل نـائل می‌شوند.

* ۱۹۹۵ : خـودمختاری گسترده‌تر فـلسطین در نواحی ساحل غربی و نوار غزه به اجـرا در مـی‌آید؛ اعـضای «شـورای فـلسطین» برگزیده می‌شوند

ترور ییتسخاک رابین، نخست وزیر اسرائیل، در جریان تظاهرات صلح. شیمعون پرز بـه نخست وزیری می‌رسد.

* ۱۹۹۶ : عـملیات تـروریستی بـنیادگرایـان عـرب بـر عـلیه اسـرائیل افـزایش مـی‌یابد. عملیات «خوشه‌های خشم»، پاسخ متقابل اسرائیل به حملات تروریستی حزب‌الله بـه شـمال کشـور، بـه اجـرا در مـی‌آید. دفـاتر نمایندگی بازرگانی در عُمان و قَطَر افـتتاح می‌شوند. در پی انتخابات پارلمانی، لیکود دولت جدید را تشکـیل مـی‌دهد. بـنجامین نِـتنیاهو بـه نـخست‌وزیری مـی‌رسد. دفـتر نمایندگی بازرگانی عمان در تل‌آویو افتتاح می‌شود.

۱۹۹۷ : موافقت نامهٔ اولیهٔ حـبرون تـوسط اسرائیل و دولت خـودمختار فـلسطین بـه امضاء می‌رسد.

* ۱۹۹۸ : اسرائیل پنجاهمین زادروز خود را جشن می‌گیرد.


OHR HAEMET INSTITUTE
אור האמת
دبیرستان اُر هاامت
OHR HAEMET INSTITUTE
پنجاه سال جانفشانی و تلاش
برای بازسازی قبلهٔ همهٔ یهودیان را
ارج می‌نهیم
دبیرستان و کنیسای اُر هاامت
ربای آخام‌زاده

یهودیت و یروشالئیم

برگردان: شهره نوفر

وابستگی یهودیان به یروشالئیم قدمت چندین هزار ساله دارد. یروشالئیم در تمام ادوار تاریخ هر آنگاهی که یهودیان دولتی مستقل داشته‌اند بعنوان پایتخت بی چون و چرای دولت یهود شناخته شده است.

گرچه ادیان مختلف نیز یروشالئیم را بعنوان مرکز و مرجع خود قلمداد کرده و می‌کنند، مرکزیت این شهر تاریخی برای یهودیت و یهودیان یگانه است، بعنوان مثال یروشالئیم هرگز پایتخت یک کشور اسلامی نبوده است. برعکس در تمام قرنهائی که این شهر تحت تسلط کشورهای اسلامی بوده، همیشه بصورت نیمه ویرانه در آمده است. با تمام این احوال متأسفانه رسانه‌های گروهی اکثراً ریشه‌های مستحکم این شهر را با یهودیت و یهودیان از یاد می‌برند.

از تاریخ ۵۸۷ قبل از میلاد و انهدام معبد اول تا سال ۱۹۶۷ بعد از میلاد و آزادی یروشالئیم، در عرض این ۲۵۴۵ سال یروشالئیم بیش از ۲۰ مرتبه توسط رژیم‌ها و امپراطوری‌های گوناگون تسخیر گشته است. در تمام این سالها ۶۵۰ سال بعنوان پایتخت ملت یهود، ۱۸۸ سال بعنوان پایتخت صلیبیون و بعد از اعلام استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸ دوباره بعنوان پایتخت اسرائیل برگزیده شده است.

نگاهی به تاریخ یروشالئیم

قبل از شروع تاریخ میلادی:

۱۰۰۰ - حضرت داود، یروشالئیم را بعنوان پایتخت پادشاهی یهود برگزید.

۹۴۰ - اولین معبد مقدس زیر نظر حضرت سلیمان ساخته شد.

۵۸۶ - معبد اول توسط نبونید پادشاه بابل و ارتش او منهدم گردیده، یهودیان از کشور اسرائیل تبعید شده و به بردگی برده شدند.

۵۳۸ - یهودیان با کمک و همیاری پادشاهان ایران پس از پیروزی ایران بر بابلیان به یروشالئیم بازگشتند و معبد دوم را بنا کردند.

۴۴۴ - حصارهای یروشالئیم توسط نخمیا بر پا شد.

۳۳۲ - یروشالئیم توسط الکساندر کبیر و ارتش یونان تسخیر شد.

۱۹۸ - آنتونیوس سوم، حاکم آشور، اجازه داد که یهودیان بنا به اعتقادات و قوانین مذهبی خود در اسرائیل و یروشالئیم زندگی کنند.

۱۶۷ - آنتونیوس چهارم معبد دوم را تبدیل به عبادتگاه خدایان یونانی کرده شروع به کشتن یهودیان نمود.

۱۴۸ - یهودیان تحت رهبری جودا مکابی معبد دوم را بازپس گرفتند. پس از تطهیر معبد و یافتن روغن سوختنی دست نخورده اولین حنوکا جشن گرفته شد. زندگی و قوانین مدنی یهودی زیر سلطه سلسله حشمونائیم فرزندان جودا مکابی به بالاترین سطح خود رسید.

۶۳ - ۱۲ هزار یهودی با سقوط یروشالئیم به دست رومیان قتل عام شدند.

۳۷ - هرود رومی به حاکمی یروشالئیم منصوب شد.

بعد از تاریخ میلادی

۳۳ - حضرت مسیح به دستور پونتیوس به صلیب کشیده شد.

۷۰ - اولین قیام یهودیان بر علیه رومیان. معبد دوم توسط تیتوس حاکم یروشالئیم ویران شد.

۱۳۰ - نام یروشالئیم تحت تسلط رومیان به آلیا تغییر نام پیدا کرد.

۱۳۳/۱۳۵ - دومین قیام یهودیان بر علیه رومیان به سرکردگی برکوخبا Bar Kochba.

۱۳۵ - قیام برکوخبا سرکوب گردیده - یهودیان اجازه زندگی در یروشالئیم را از دست دادند.

۳۲۴ - کنستانتین امپراطور روم مسیحیت را بعنوان مذهب رسمی امپراطوری روم و شهر یروشالئیم اعلام کرد.

۳۳۵ - کلیسای مقبره مقدس توسط هلینا در

یروشالئیم ساخته شد. ورود یهودیان به یروشالئیم به جز روز نهم آو روز انهدام معبد اول و دوم از طرف دولت روم قدغن اعلام گردید.

۴۳۸ - یودوسیا ملکه روم اجازه ورود مجدد یهودیان به یروشالئیم را صادر کرد. دین مسیح با ساختن کلیساهای مختلف رو به پیشرفت نهاد.

۶۱۴ - یروشالئیم به تسخیر ایرانیان در آمد. اکثر کلیساها خراب شد. یهودیان دوباره اجازه زندگی در یروشالئیم را به دست آوردند.

۶۲۹ - یروشالئیم باز به تسخیر رومیان درآمد. تمام یهودیان از آن اخراج شدند.

۶۳۸ - اعراب مسلمان به فرماندهی عُمر، یروشالئیم را تسخیر کردند. عمر اجازه داد ۷۰ خانواده یهودی دوباره به یروشالئیم بازگردند.

۶۶۰ -مسجدالاقصیٰ به دستور معاویه به روی خرابه‌های معبد دوم ساخته شد.

۶۹۱ - عبدالملک گنبد سنگی را به روی مسجد بنا کرد.

۷۵۰ - عباسیه اداره یروشالئیم را به بغداد واگذار کرد. شهر رو به ویرانی گذاشت.

۸۷۸ - یروشالئیم به دست پادشاه مصر، ابن تولن سقوط کرد.

۹۶۹ - یروشالئیم به دست خلفای فاطمی افتاد.

۱۰۱۰ - خلیفه آل حکیم دستور انهدام تمام کنیساها و کلیساها را صادر کرد.

۱۰۹۰ - سپاه صلیبیون یروشالئیم را تسخیر کرده. مسلمانان و یهودیان را قتل عام نمودند. مسیحیان عرب توسط صلیبیون از شرق رود اردن به یروشالئیم کوچ داده شده و در محله‌ها و خانه‌های یهودیان قتل عام شده جای داده شدند. سایر یهودیان به بردگی به اروپا برده شدند.

۱۱۸۷ - قوای صلاح الدین یروشالئیم را تسخیر کرده، یهودیان دوباره اجازه ورود به یروشالئیم را به دست آوردند.

۱۲۱۲ - ۳۰۰ تن از ربانوت و دانشمندان یهودی اروپا به یروشالئیم مهاجرت کردند.

۱۲۴۴ - یروشالئیم به تسخیر سلجوق ترک درآمد.

۱۲۶۰ - سپاه مملوک شاه مصری یروشالئیم را به تسخیر در آورد. یروشالئیم دو قرن تحت سلطه مصر بود.

۱۲۶۷ - با مهاجرت نخمانیدیان از اسپانیا به یروشالئیم، مذهب یهود دوباره زنده شد و جان گرفت.

۱۴۰۰ - جزیه و مالیات زیاد توسط سلسله مملوکیان مصری به یهودیان تحمیل شد.

۱۵۱۶ - عثمانی‌ها یروشالئیم را به تسخیر خود در آوردند.

۱۵۳۵ - سلیمان عثمانی حصارهای یروشالئیم را دوباره بر پا کرد.

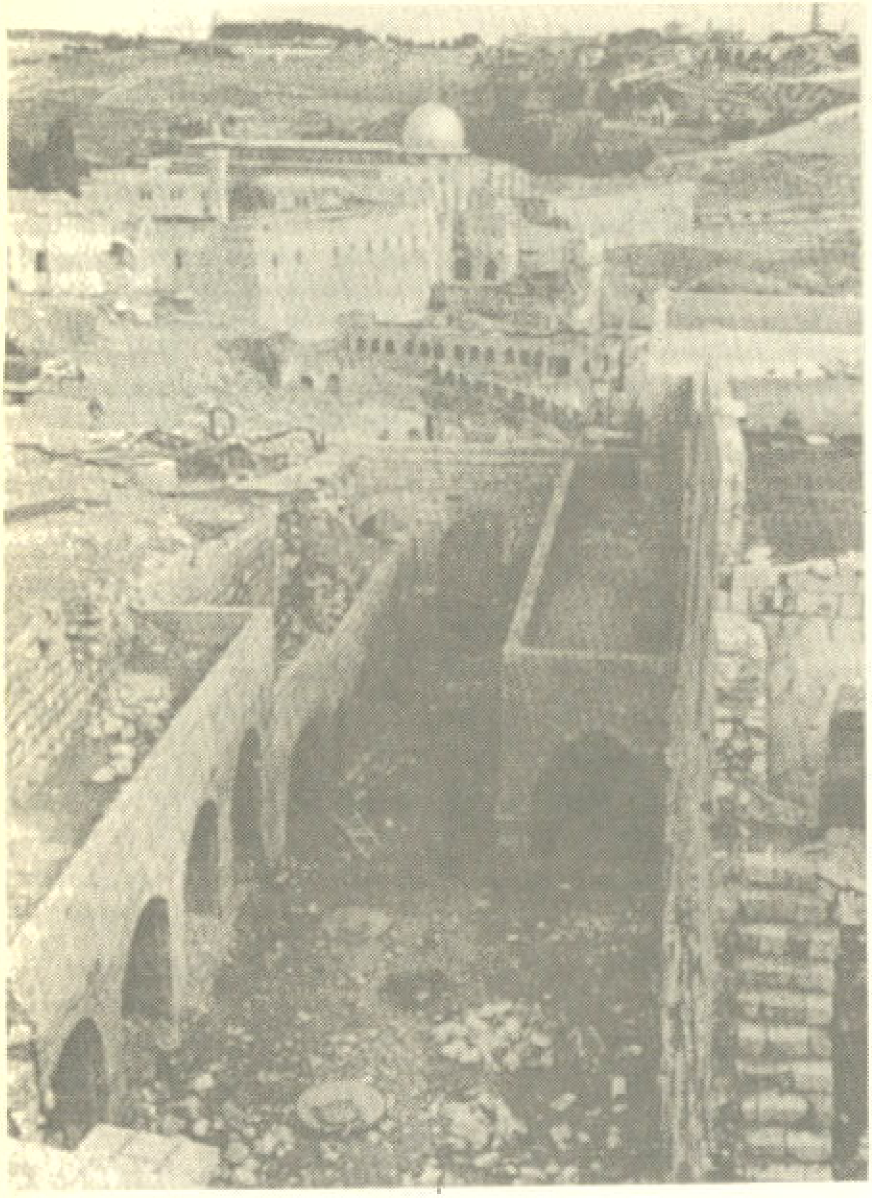
۱۵۵۳ - سرشماری رسمی وقت جمعیت یهودیان یروشالئیم را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد، که بیش از اجازه دولت عثمانی بود. یهودیان مجبور شدند با دادن رشوه در یروشالئیم باقی بمانند.

۱۸۳۸ - جمعیت یروشالئیم به ۱۴،۰۰۰ نفر رسید. ۶ هزار یهودی، ۵ هزار مسلمان و ۳ هزار مسیحی.

۱۸۴۴ - سرشماری رسمی جمعیت یروشالئیم را ۷۱۲۰ یهودی، ۵۷۸۰ مسلمان و ۳۳۹۰ مسیحی اعلام نمود.

۱۸۶۰ - اولین دهکده یهودی خارج از دروازه‌های یروشالئیم در میشکِنوت شعانیم **Mishkenot Sháanaim** بنا شد.

۱۸۶۶ - کنیسای هوروا **Hurvah** دوباره بنا





شد.

۱۹۰۰ - جمعیت یروشالئیم طبق آمار گرفته شده ۴۵,۶۰۰ نفر اعلام شد. یهودیان بیشترین تعداد جمعیت را شامل می‌شدند. ۲۸,۲۰۰ یهودی، ۸,۷۶۰ مسیحی و ۸,۶۰۰ مسلمان.

۱۹۱۷ - یروشالئیم تحت تسلط بریتانیای کبیر درآمد. ژنرال آلن بی **Allenby** به فرمانداری یروشالئیم برگزیده شد.

۱۹۲۲ - حاج امین الحسینی بعنوان مفتی یروشالئیم انتخاب شد. جمعیت یروشالئیم به ۳۳,۹۷۱ یهودی، ۱۳,۴۱۳ مسلمان و ۱۴,۶۹۹ مسیحی افزایش یافت.

۱۹۲۵ - دانشگاه یهودی در دامنه کوه اسکاپوس شروع به کار کرد.

۱۹۲۹ - قیام اعراب بر علیه یهودیان. ۱۳۳ یهودی و ۱۱۶ عرب در این قیام کشته شدند.

۱۹۳۲ - روزنامه فلسطین پست که بعد به یروشالئیم پست تغییر نام داد بعنوان اولین روزنامه انگلیسی زبان منتشر شد. سازمان قِرِن قَیِمّت بعنوان اولین سازمان کمک رسانی به اسرائیل شروع به کار کرد.

۱۹۳۸ - بیمارستان هداسا در دامنه کوه اسکوپوس بنا گردید و شروع به کار نمود. سالها بعد در سال ۱۹۴۸ بعد از قتل عام ۷۸ پزشک و پرستار، بیمارستان تخلیه شد.

۱۹۴۸ - جنگ استقلال، یروشالئیم به دو قسمت تقسیم گردید. یروشالئیم شرقی تحت کنترل دولت اردن درآمد. سربازان عرب پس از تسلط به قسمت قدیمی شهر محله‌های یهودی نشین و ۵۸ کنیسا را منهدم کردند. جمعیت یروشالئیم به ۹۹,۳۲۰ هزار یهودی، ۳۶,۶۸۰ مسلمان و ۳۱,۳۰۰ مسیحی رسید.

۱۹۴۹ - اردن قرارداد آزادی عبور به دیوار غربی را زیر پا گذاشت.

۱۹۵۱ - ملک عبدالله پادشاه اردن به قتل رسید.

۱۹۶۵ - تدی کولک **Kollek** به شهرداری یروشالئیم انتخاب شده و ۲۸ سال در این مقام ماند.

۱۹۶۷ - جنگ شش روزه پیوند دو قسمت یروشالئیم به یکدیگر. تصویب قانون حمایت از مکانهای مقدس هر مذهب توسط کنگره اسرائیل. □

اورشلیم من

بقلم: عالیجناب اسحق رابین

متن سخنرانی اسحق رابین در مراسم افتتاحیه اورشلیم ۳۰۰۰، در ایالات متحده، در Rotunda در عمارت پارلمان ایالتی در Washington D.C. به تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۹۵.

اورشلیم قلب قوم یهود و خاستگاه ژرف غرور ماست. در این فرصت شادمانه، اکنون هزاران مایل دور از وطن، و در این مکان، یکبار دیگر اورشلیم را بر فراز قلّه رفیع شعفمان افراشته می‌داریم همانگونه که پدرانمان و پدران پدرانمان آنرا برافراشتند.

اورشلیم هزاران نمایه دارد، و هر کدام از ما اورشلیم خود را داریم.

اورشلیم من دکتر Moshe Wallach آلمانی است، دکتر بیماران اسرائیل و اورشلیم است. مردی که بیمارستان Sháarei Zedek را بنا نمود و خانه خویش را در حیاط آن بنیان نهاد تا روز و شب در جوار بیماران خود باشد. من در بیمارستان او بدنیا آمدم و من یک اورشلیمی هستم.

اورشلیم من نقطه تمرکز ملت یهود، شهر الهامات آن و مهد عبادات آن است. اورشلیم رؤیای بازگشت صیون است. اورشلیم نامی است که میلیونها نفر حتی در بستر مرگ آن را زمزمه می‌کنند. اورشلیم مکانی است که تمامی چشمها بدان دوخته شده و در تمامی دعاها بر زبان رانده می‌شود.

اورشلیم من، منبع آبی است که برنامه ریزی محاصره آن در سال ۱۹۴۸ ریخته شد، چهرهٔ شهروندان مضطرب آن است که آرام در صف نان ایستاده بودند و آسمانی که سیاهی آن با شعله‌های آتش دریده شد.

برگردان: رامین نیک روش

اورشلیم من «باب الوادی» است، جاده‌ای به شهر که فریاد بر می‌آورد:

«نام ما را برای همیشه به خاطر داشته باشید».

و آن سیمای آخگران همرزمان از دست رفته در جنگ استقلال، و داغ سرد زره‌پوش‌های زنگ زده در میان کاخهای کنار جاده است.

اورشلیم من کوه عظیمی است، قبرستان نظامی کوه هرتصل، شهر سکوت که خاک آن ودیعه‌دار هزاران سربازی است که به جنگ تلخی رفتند و باز نگشتند.

اورشلیم من اشکهای چتربازانی است که در کنار دیوار ندبه در سال ۱۹۶۷ می‌گریستند و پرچمی که بر بقایای معبد بیت‌همیقداش افراشته گردید.

اورشلیم من رنگهای دگرگون دیوارهای آن است. بوی بازارهای آن و صورت‌های مردم هر انجمنی و هر مذهبی، جایی که همگی آزادی تفکر و آزادی عبادت دارند، شهری که تقدّس، لفاف هر سنگ، واژه و نگاهی است.

اورشلیم من شهر صلح است، شهری که نوید بخش تمامی مسالک است برای تمامی قومها:

...توراه از فراز صیون فرا خواهد آمد و کلام خداوند از اورشلیم... باشد که صلح در دیوارهای آن و کامیابی در قصرهای شما مسکن گزیند. (یشعیا ۳-۲)

ما در عقاید خود متفاوت هستیم: چپ و راست. ما بر روی مقصود و هدفمان اختلاف نظر داریم. با این همه در اسرائیل همه ما بر روی یک مسئله توافق داریم:

تمامیت اورشلیم، و تداوم بقاء پایتختی کشور اسرائیل.

دو اورشلیم وجود ندارد. فقط یک اورشلیم است.

برای ما، اورشلیم مشمول تراضی نیست و هیچ صلحی بدون اورشلیم وجود نخواهد داشت. اورشلیمی که هشت بار تخریب گردید، جایی که برای سالها به بقایای معبد مقدسمان - بیت‌همیقداش - دسترسی نداشتیم، **مال ما بود، هست و برای همیشه خواهد بود.**

اکنون زمان آن است که خوش‌آمد بگوییم و مراتب امتنان خود را برای قطعنامه‌ای که قلوب هر اسرائیلی را متعالی ساخت، و آن انتقال سفارتخانه آمریکا در اسرائیل به اورشلیم - قلب تپنده ملت یهود است - ما همیشه اورشلیم متحّد، پایتخت اسرائیل و تحت سلّطه آن را در مدّ نظر داشته‌ایم.

ما همیشه آن را دانسته و بر مبنای آن عمل نموده‌ایم. ما مقدم هر یار جدیدی را در این راستا گرامی می‌داریم و هر سفارتخانهٔ جدیدی را در اورشلیم ارج می‌نهیم و مراتب خوش‌آمد گویی خود را به دوست بزرگمان ایالات متحده ابراز می‌داریم. اقدامی که توسط کنگره اتخاذ گردید ما را تکان داد. روح این عمل ما را تکان داد. اکثریت قاطع این عمل ما را تکان داد. زمان رأی گیری این عمل، این حقیقت که جمهوریخواه و دمکرات همراه شدند، ما را تکان داد.

من این نمایش دوستی مردم آمریکا و پشتیبانی از اسرائیل را، به وطنم و به دفترکار خود در اورشلیم منعکس خواهم کرد.

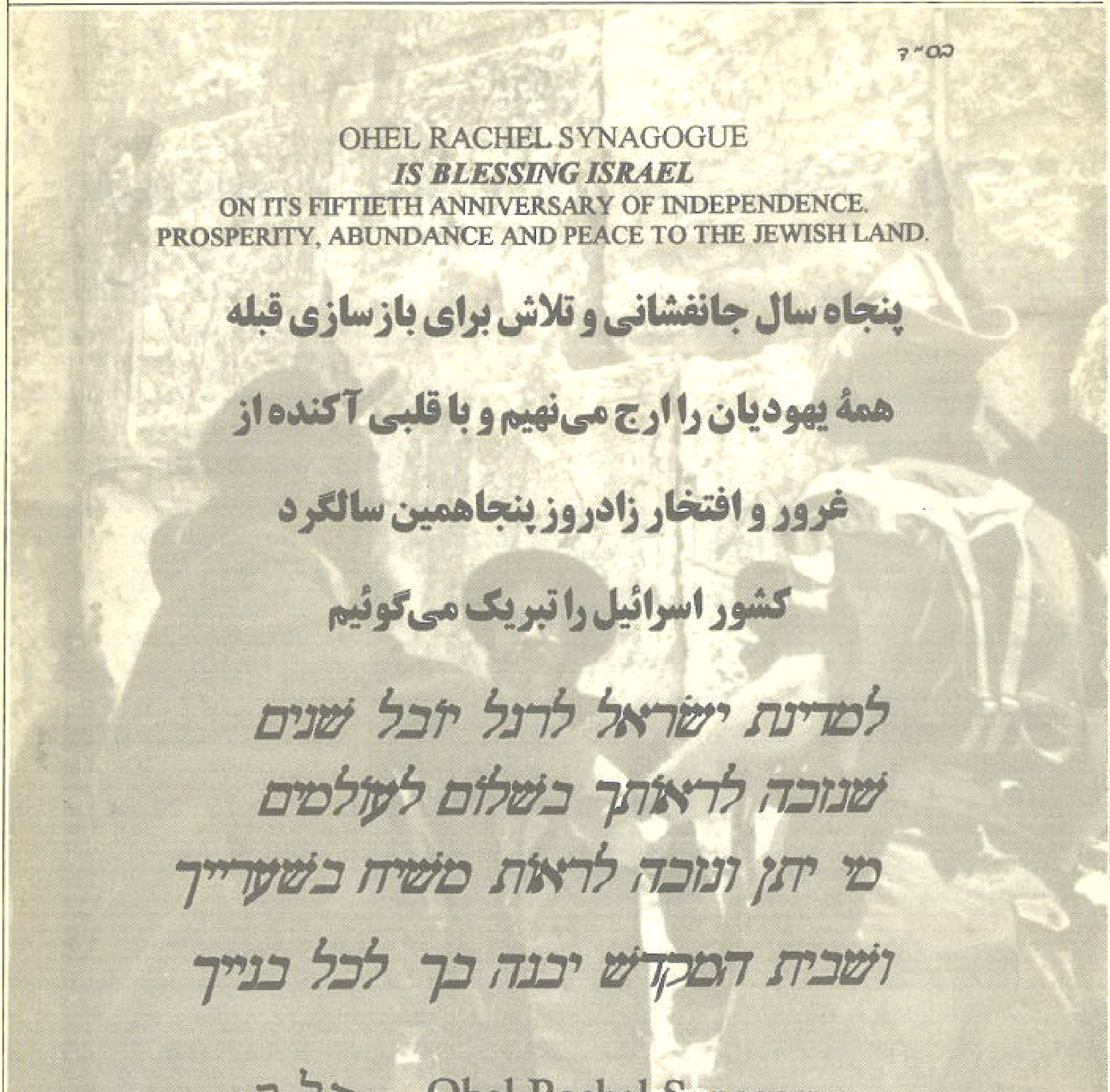
اورشلیم من به شما هم تعلق گرفت.

Yehuda Amichai شاعر اهل اورشلیم اینطور می‌نویسد: **«اکنون اشکها، چشمان را تضعیف نمی‌نماید. اشکها فقط سختی گونه‌ها را مانند سنگ صیقلی و پر تلألو می‌نماید».**

اورشلیم این سنگ است.

از واشنگتن، و از این فاصله بر تو درود می‌فرستم.

ای اورشلیم.


בס"ד
OHEL RACHEL SYNAGOGUE
IS BLESSING ISRAEL
ON ITS FIFTIETH ANNIVERSARY OF INDEPENDENCE.
PROSPERITY, ABUNDANCE AND PEACE TO THE JEWISH LAND.
پنجاه سال جانفشانی و تلاش برای بازسازی قبله
همهٔ یهودیان را ارج می‌نهیم و با قلبی آکنده از
غرور و افتخار زادروز پنجاهمین سالگرد
کشور اسرائیل را تبریک می‌گوئیم
למדינת ישראל לרגל יובל שנים
שזכה לראותך בשלום לעולמים
מי יתן ונזכה לראות משיח בשערייך
ושבית המקדש יבנה בך לכל בנייך
אוהל רחל
Ohel Rachel Synagogue
18750 Oxnard Avenue
Suite 401
Tarzana, CA 91356

صیونیسم در صد سالگی خود ۱۹۹۷ - ۱۸۹۷

نهضت نجات یهودیان جهان اسم خود را از لغت «صیون» گرفته که مترادف سرزمین اسرائیل و اورشلیم میباشد. ایده صیونیسم به نجات قوم یهود و اسکان آنان در سرزمین اجدادیشان، ریشه در آرزو و تداوم و وابستگی به سرزمین اسرائیل دارد که جزء جدا نشدنی از بقای این قوم در خارج از کشور و طی قرون بوده است.

فعالیتهای سیاسی صیونیسم در جواب ظلم و ستم و تعدی به حقوق یهودیان اروپای شرقی پدیدار گردید. فعالیتهای مختلف در اروپای غربی برای آگاهی و آزادی یهودیان کمکی به مسئله ظلم و ستم ننمود و یهودیان جائی برای خود در جامعه اروپائی نداشتند.

در سال ۱۸۹۷ اولین کنگره صیونیست به رهبری **Theodor Hertzl** در شهر بال سوئیس تشکیل گردید. برنامه نهضت صیونیستی شامل عوامل ایدئولوژی توأم با عوامل واقعی بود که هدف اصلی آن تشویق بازگشت یهودیان به سرزمین خودشان بود. همچنین این برنامه احیاء حیات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یهودیان را آسان ساخت تا آنجائیکه قوم یهود در دنیا و جوی بین‌المللی شناخته شده و قانوناً محفوظ، بتوانند به سرزمین اجدادی خود برگشته دور از ظلم و ستم، کشوری مستقل مطابق با زندگی و نژاد قومی خود بنا کنند.



بازگشت یهودیان در گالوت به سرزمین اجدادی خود دلیل وجود و بر پا بودن دولت و کشور اسرائیل در جهان است. بازگشت به سرزمین مقدس اسرائیل (علیا) جزوی از اعتقادات یهودیان است. علیا یعنی بالا رفتن، که هم معنی فیزیکی و هم معنی روحانی دارد. این کلام، حد نهایی هم هویتی با یک قوم است، قوم یهود که زندگی و سرنوشتش با این سرزمین، پیوندی ابدی خورده است. مهاجرت به اسرائیل توسط یهودیان مقیم خارج در قرن نوزدهم شروع شد و از آن موقع تا کنون صدها هزار مهاجر خود را به اسرائیل رسانیده‌اند. زمینه‌های قبلی، هنر، استعداد، هوش و فداکاری هر موج مهاجر باعث بوجود آمدن یک جامعه و اقتصادی مدرن و یک حکومت دموکراتیک در اسرائیل شده است.

عملیات مُشه:

در سال ۱۹۸۴ هشت هزار نفر یهودی از اتیوپی با پیمودن صدها مایل راه، خود را به سودان رسانیدند و تحت یک عملیات سری به اسرائیل آورده شدند.

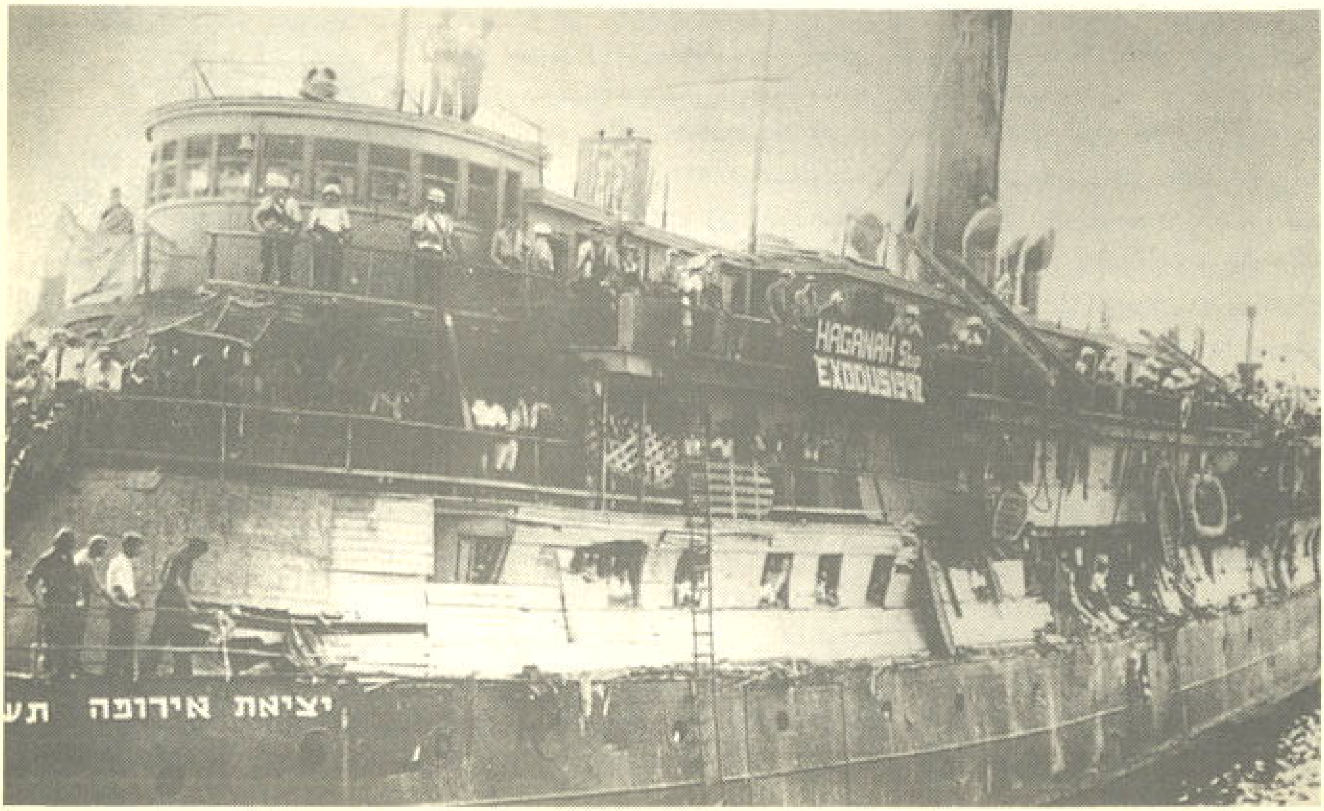
عملیات شلمو:

در این عملیات که در سال ۱۹۹۱ انجام گرفت ۱۵۰۰۰ نفر یهودیان اتیوپی در ظرف ۳۰ ساعت و چهل و یک پرواز از آدیس آبابا به تل‌آویو، وارد اسرائیل شدند.

جدول زیر آماری از مهاجرت یهودیان را به اسرائیل نشان می‌دهد:

قاره‌های جهان

جمع	آمریکا و اقیانوسیه	اروپا	آفریقا	آسیا	سال
۶۸۷,۰۰۰	۵,۰۰۰	۳۲۷,۰۰۰	۹۴,۰۰۰	۲۳۷,۰۰۰	۱۹۴۸-۵۱
۲۹۴,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۰۳,۰۰۰	۱۴۶,۰۰۰	۳۵,۰۰۰	۱۹۵۲-۱۹۶۰
۳۸۴,۰۰۰	۴۵,۰۰۰	۱۳۹,۰۰۰	۱۵۱,۰۰۰	۴۹,۰۰۰	۱۹۶۱-۱۹۷۰
۳۳۰,۰۰۰	۷۳,۰۰۰	۲۱۳,۰۰۰	۱۶,۰۰۰	۲۷,۰۰۰	۱۹۷۱-۱۹۸۰
۱۳۳,۰۰۰	۴۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰	۲۳,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۹۸۱-۱۹۸۹
۷۵۷,۰۰۰	۲۷,۰۰۰	۶۸۶,۰۰۰	۳۶,۰۰۰	۸,۰۰۰	۱۹۹۰-۱۹۹۶
۲,۵۸۵,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱,۵۲۸,۰۰۰	۴۶۶,۰۰۰	۳۶۶,۰۰۰	جمع



بیوگرافی نخست‌وزیران کشور اسرائیل

از زمان استقلال تاکنون



*** داوید بن‌گورین**
(فوت ۱۹۷۳ - ۱۸۸۶ تولد)
بنیانگذار کشور اسرائیل و نخست وزیر سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۴۸ و ۱۹۶۳ - ۱۹۵۵

داوید بن‌گورین در سال ۱۸۸۶ در شهر پولانسک لهستان به دنیا آمد. نام اصلی وی داوید گرین بوده و به عنوان رهبر صیونیسم نخستین و خدمتگزارترین نخست وزیر کشور اسرائیل، به شمار می‌رود. وی در مدرسه یهودی که مؤسس آن، پدر او که صیونیست پر شور و حرارتی به شمار می‌رفت به تحصیل پرداخت و در سن هفده سالگی به گروه صیونیستی - سوسیالیستی Poalei Zion پیوست.

در سال ۱۹۰۶، بن گورین به سرزمین اسرائیل مهاجرت نمود و به عنوان یک کارگر در آبادی نشینهای زراعتی مشغول به کار گردید. غرق در سیاستهای صیونیستی و بحث و مناظره به تأسیس گروه تدافعی "Hashomer" هشومر مساعدت نمود. در سال ۱۹۱۲ در استانبول به تحصیل حقوق پرداخت. ولی وقوع جنگ جهانی اول منجر به تبعید وی و دیگر صیونیست‌های برجسته از سوی مقامات عثمانی گردید وی سالهای جنگ را در آمریکا گذراند و در آنجا بود که جناح آمریکایی کارگری صیونیسم را پایه نهاد. او به عنوان سرباز لژیون یهودی، واحدی از ارتش انگلیس که توسط زئو ژابوتینسکی Ze'ev Jabotinsky ایجاد شده بود، به فلسطین بازگشت.

در سال‌های دهه ۱۹۲۰ به عنوان دبیر کل «فدراسیون عمومی کارگری» Histadrut منتخب گردید، منصبی که وی به عنوان زمینه‌ای بالقوه برای تحقق اهداف صیونیستی از آن یاد می‌نمود و تا سال‌های ۱۹۳۵، حزب صیونیست کارگری، شاخه مهمی در جنبش صیونیسم گردید، و بن‌گورین به مقام کلیدی رئیس هیئت اجرائیه آژانس یهود که همانند دولتی برای یهودیان به شمار می‌رفت منصوب گردید و تا سال ۱۹۴۸، زمانی که دولت اسرائیل تأسیس گردید عهده‌دار این پست بود.

در این سالها بود که بن گورین تاریخ صیونیسم را به جلو راند و کشور جدید اسرائیل را طرح ریزی نمود.

در طی جنگ جهانی دوم، استراتژی وی در تناقض بین محدودیت‌های انگلیس راجع به مهاجرت و اسکان یهودیان از یک سو و این حقیقت که انگلیس با آلمان نازی در حال جنگ بود، به صورت بسیار موجز در بیانیه وی استوار بود. «**صیونیسم به جنگ خواهد پرداخت**»، گو اینکه هیچ «دستورالعمل» سفیدی وجود ندارد و انگار که جنگی در کار نیست.

پس از جنگ، وی با تنظیم مهاجرت گسترده و غیر قانونی به چالش با مقامات انگلیس پرداخت و با احداث شهرکهای یهودی نشین در سراسر کشور، مرزهای غیر رسمی کشور اسرائیل را وضع کرد.

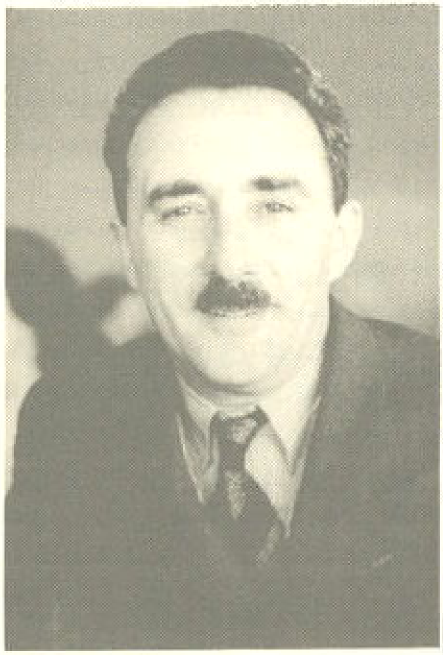
قابلیت‌های دفاعی یهودیان را گسترش داد و مبادرت به خرید سلاحهای سنگین از قبیل توپخانه و هواپیما نمود و این در حالی بود که دیگران در پی ایجاد یک سواره نظام سبک

بودند. بن گورین در سال ۱۹۴۸ به عنوان رییس دولت موقت، تأسیس دولت اسرائیل و آغاز تجمع تبعیدیان را اعلام کرد. در پنج سال نخستین قدرت کشور اسرائیل، بن گورین با رهبریِ شایسته و قاطعانه خود، موجبات موج مهاجرت گسترده‌ای را فراهم کرد. جمعیت کشور را به دو برابر رساند. وی هم چنین به عنوان وزیر دفاع و با ابتکار حائز اهمیت خود موجبات تغییر سازمانهای زیرزمینی به یک ارتش معمولی را فراهم آورد. (با طرح ریزی ماهیت و ساختار IDF). پس از آن ریاست پرژوه‌های ملی مانند «عملیات فرش جادوئی» Operation Magic Carpet (مهاجرت گسترده یهودیان یمن)، هم چنین احداث آبراهه‌های ملی و توسعه و نوآوری‌های منطقه‌ای را به عهده داشت . در سال ۱۹۵۳، فرسوده از سالهای پر تنش خدمت به مردم، برای مدت دو سال از دولت استعفا نمود و در کیبوتص Sde Boker در صحرای نگو به عنوان الگوئی برای جوانان اسرائیل خدمت نمود. در پی انتخابات ۱۹۵۵ وی مجدداً به مقام نخست‌وزیری نائل آمد. ولی با ارزیابی مجدد سیاست دفاعی، معتقد به پاسخی ممکن به عملیات تروریستی در مرزهای کشور بود و استراتژی خود را مبنی بر همکاری‌های نزدیکتر با فرانسه اتخاذ نمود که برای دو دهه تداوم داشت.

در عملیات جنگی ۱۹۵۶ در سینا، اگر چه اسرائیل تحت فشار بین‌المللی دست به عقب نشینی ناگهانی زد ولی با این حال به خرابکاری و حملات تروریستی در شهرکهای جنوبی پایان داد و به انسداد کشتیرانی اسرائیل در دریای سرخ خاتمه بخشید.

در سال ۱۹۶۳ بن گورین در اعتراض به نمود اخلاقی شکست جاسوسی در سال ۱۹۵۴ یک بار دیگر از دولت استعفا نمود و نقطه پایانی به سه دهه رهبری از جمله ۱۳ سال نخست‌وزیری کشور اسرائیل گذارد. بن گورین در سال ۱۹۶۵ در تلاشی برای بازگشت به زندگی اجتماعی از اصلاح انتخابات حمایت نمود و یک حزب جدید به نام Rafi را تشکل بخشید که ۱۰ کرسی در انتخابات پارلمانی را به خود اختصاص داد.

او برای پنج سال نماینده پارلمان اسرائیل «کنست» باقی ماند و در سال ۱۹۷۰ در سن ۸۴ سالگی از زندگی اجتماعی بازنشسته گردید. بن گورین که یکی از چهره‌های صیونیسم نوین به شمار می‌رود در سال ۱۹۷۳ فوت نمود و در Sde Boker به خاک سپرده شد.



* موشه شارت

(تولد ۱۸۹۴ - وفات ۱۹۶۵)

نخستین وزیر خارجه و نخست‌وزیر اسرائیل در سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۵۴

موشه شارت، رهبری صیونیست، اولین وزیر خارجه و دومین نخست وزیر اسرائیل با نام اصلی مُشه Moshe Shertok در Kherson اوکراین در سال ۱۸۹۴ به دنیا آمد و در سن ۱۲ سالگی همراه با خانواده خود به سرزمین اسرائیل که در آن زمان بخشی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌گردید، قدم نهاد.

خانواده وی از پایه گذاران آنچه که بعداً شهر تل‌آویو نامیده شد، بودند. شارت که عربی و ترکی را خیلی سلیس صحبت می‌نمود شهروندی عثمانی را برگزید و در طی جنگ جهانی اول، در



موشه شارت همراه با بن‌گوریون

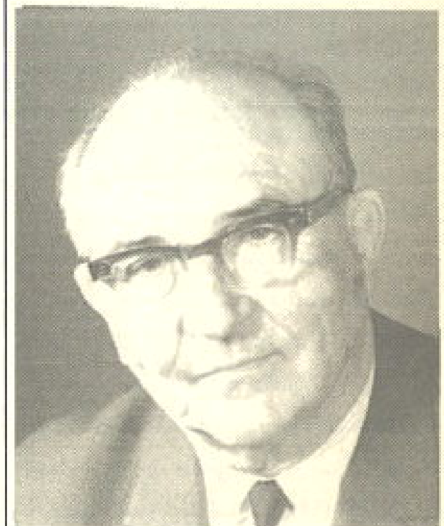
ارتش عثمانی به عنوان مترجم خدمت کرد. شارت قبل از جنگ به تحصیل حقوق در استانبول پرداخت و سپس در مدرسه اقتصاد لندن از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ مشغول به تحصیل گردید. در سال ۱۹۳۱ به بخش سیاسی آژانس یهود که دولت گونه‌ای برای یهودیان فلسطین به شمار می‌رفت ملحق شد. از سال ۱۹۳۳ تا تأسیس کشور اسرائیل در ۱۹۴۸، شارت به ریاست بخش سیاسی آژانس یهود اشتغال داشت و نسبت به بن گوریون که ریاست آژانس یهود را بر عهده داشت، شخص دوم محسوب می‌گردید. وی مذاکره کننده اصلی و سخنگوی Yishuv در برابر قیمومیت دولت انگلیس و طراح مهمی در سیاست صیونیسم به شمار می‌رفت.

موشه شارت یکی از امضاء کنندگان اعلامیه تأسیس اسرائیل بود و به عنوان نخستین وزیر امور خارجه (۱۹۵۶ - ۱۹۴۸) منتصب گردید. وی ریاست هیئت اعزامی اسرائیل برای مذاکرات آتش بس در طی جنگ استقلال و پس از آن را بر عهده داشت و در ایجاد روابط دو جانبه به بسیاری از کشورها و عضویت در سازمان ملل موفق گردید.

در سال ۱۹۵۳ توسط حزب Mapai و زمانی که بن گورین خود را در کیبوتص Sde Boker بازنشسته نمود، موشه شارت به عنوان جانشین وی برگزیده شد و همزمان احراز پست وزارت امور خارجه را نیز بر عهده داشت.

در پی انتخابات ۱۹۵۵، شارت پست نخست‌وزیری را واگذار نمود و به عنوان وزیر امور خارجه تا ژوئن ۱۹۵۶ باقی ماند.

در سال ۱۹۶۰ شارت به عنوان ریاست کنگره جهانی صیونیست و آژانس یهود برگزیده شد. وی در سال ۱۹۶۵ در سن ۷۱ سالگی درگذشت.



* لوی اشکول

(تولد ۱۸۹۵ -وفات ۱۹۶۹)

نخستین‌وزیر اسرائیل در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۶۳

لوی اشکول، در سال ۱۸۹۵ در اوکرائن با نام اصلی **Levi Shkolnik** به دنیا آمد وی رهبر حزب کارگر صیونیست و سومین نخست‌وزیر اسرائیل میباشد. وی در سن ۱۸ سالگی به کشور اسرائیل که بخشی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌گردید، مهاجرت نمود. لوی اشکول به عنوان داوطلب لژیون یهودی ارتش انگلیس در جنگ جهانی اول خدمت نمود. بعدها به



لوی اشکول در بازدید از جنگ شش روزه

عضویت فرماندهی کل **Haganah** درآمد و به جمع‌آوری جنگ‌افزار پیش از جنگ استقلال و در طی آن پرداخت. در سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۰ به عنوان فرمانده کل وزارت دفاع خدمت و پایه‌ریزی صنعت دفاعی اسرائیل را نمود. در سال ۱۹۵۶ عهده‌دار وزارت دارائی گردید. زمانی که بن‌گورین در سال ۱۹۶۳ خود را از سیاست بازنشسته نمود، لوی اشکول با تجربیات عضویت در **Haganah** و وزیر کابینه به عنوان جانشین وی، عهده‌دار پست نخست‌وزیری و وزارت دفاع گردید. پیروزی چشمگیر جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ بی شک به عنوان نکته حائز اهمیت تصدی نخست‌وزیری وی به شمار می‌رود. در روزهای پر تنش قبل از شروع جنگ، اشکول ژنرال بازنشسته ارتش، موشه دایان را به سمت وزیر دفاع منصوب نمود و سپس نخستین دولت واحد ملی اسرائیل را که شامل رهبری مخالف مناخم بگین نیز بود، تشکیل داد. پس از جنگ، تلاشهای دیپلماتیک اشکول در به دست‌آوری سلاحهای آمریکایی شامل هواپیماهای پیشرفته برای **IDF** با موفقیت همراه بود و تفاوتی در اوضاع دهه ۱۹۵۰ که تقریباً تمامی جنگ افزار خود را از اروپا تهیه می‌نمودند به وجود آورد.

لوی اشکول در دفترکار خود در سال ۱۹۶۹ در اثر سکته قلبی در سن ۷۳ سالگی درگذشت

*گلدا مایر

(تولد ۱۸۹۸ -فوت ۱۹۷۸)

نخست‌وزیر اسرائیل در سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۶۹

گلدا مایر در سال ۱۸۹۸ در شهر کیف در اوکراین با نام اصلی **Golda Mabovitoh** به دنیا آمد. وی رهبری صیونیست، دیپلمات و چهارمین نخست وزیر اسرائیل بود. زمانی که او هشت سال بیشتر نداشت، خانواده وی به ایالات متحده مهاجرت نمودند وی در شهر **Milwaukee**، ایالت **Wisconsin** رشد نمود و به جنبش جوانان صیونیست پیوست. با **Morris Myerson** ازدواج نمود و در سال



۱۹۲۱ به فلسطین مهاجرت نمود و به کیبوتص **Merhavia** پیوست.

در سال ۱۹۲۴، **Meyerson** به اورشلیم نقل مکان نمود و گلدا در سمت‌های مختلف مانند تصدی در **Histadrut** - فدراسیون عمومی کارگری مشغول انجام وظیفه گردید و به عضویت هسته مرکزی آن در آمد. پس از چندی به ریاست بخش سیاسی **Histadrut** برگزیده شد. بخشی که از نیروی فزاینده **Histadrut** برای توسعه اهداف صیونیستی مانند مهاجرت نامحدود یهودیان بهره جست.

در ژوئن ۱۹۴۸ گلدا مایر به عنوان نخستین سفیرکبیر اسرائیل در روسیه منصوب گردید. ولی به مدت کمتر از یکسال در آن سمت باقی ماند. در سال ۱۹۴۹ وی به عنوان نماینده پارلمان اسرائیل **Keneset** انتخاب گردید و بین سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ به عنوان وزیر کار و بیمه ملی خدمت نمود، سالهایی که ناآرامیهای اجتماعی و نرخ بالای بیکاری به واسطه مهاجرت گسترده در کشور به چشم می‌خورد.

در سالهای دهه (۱۹۶۶ - ۱۹۵۶) گلدا مایر به عنوان وزیر امور خارجه خدمت نمود. در پی مرگ لوی اشکول، نخست‌وزیر وقت در سال ۱۹۶۹ گلدامایر بر پایه رضایت و موافقت عمومی به عنوان جانشین وی منصوب گردید و در انتخابات اکتبر ۱۹۶۹، حزب خود را به



گلداما‌یر و انور سادات

پیروزی رسانید.

پس از مدت کوتاهی از نخست‌وزیری وی «جنگ فرسایشی»، عملیاتهای پراکنده نظامی در مسیر کانال سوئز که به جنگ تمام عیار مبدل گردید با قرارداد آتش بس با مصر پایان پذیرفت. اگر چه آتش بس بارها با به‌کارگیری موشک‌های مصری در کانال سوئز شکسته شد، با این حال دورهٔ سه سالهٔ آرامش را با خود به همراه آورد که فقط در اکتبر ۱۹۷۳ با وقوع جنگ یوم کیپور در هم شکسته شد.

گلدا مایر به عنوان نخست‌وزیر، بیشتر انرژی خود را بر روی جنبه دیپلماتیک متمرکز نمود که دیپلماسی شخصی خود و استفاده ماهرانه از رسانه‌های عمومی را به طور هنرمندانه در هم ادغام نمود. با عزمی راسخ، شخصیتی محبوب و انگاره‌ای مادربزرگانه، ساده و در عین حال با «لیست خرید» خود، خواستار کمک‌های نظامی و مالی در مقیاسی بی سابقه بود.

گلدا مایر اقتدار خود را در جریان شبیخون جنگ یوم کیپور با تأمین خط حمل و نقل هوایی جنگ افزار از سوی آمریکا و در حالی که در مفاد مذاکرات متارکه روابط نیروها ثابت قدم بود و بازگشت سریع اسیران جنگی نشان داد.

اگر چه کمیسون تحقیق Agranat او را از مسئولیت مستقیم درباره عدم آمادگی اسرائیل برای جنگ تبرئه نمود، و هم چنین در انتخابات دسامبر ۱۹۷۳ حزب خود را به پیروزی رسانید، ولی نسبت به آنچه که وی «اراده مردم» پنداشت سر تعظیم فرود آورد و در نیمه سال ۱۹۷۴ استعفا کرد. گُلدا از زندگی اجتماعی کناره‌گیری و شروع به نوشتن خاطرات خود نمود. با این حال برای خوش آمدگویی به انور سادات رئیس جمهوری مصر در بازدید تاریخی وی از اورشلیم در نوامبر ۱۹۷۷ در کنست حضور پیدا کرد. گلدا مایر در دسامبر ۱۹۷۸ در سن هشتاد سالگی درگذشت.



* اسحق رابین

(تولد ۱۹۲۲ -وفات ۱۹۹۵)

نخست‌وزیر اسرائیل در سالهای ۱۹۷۷ - ۱۹۷۴ و ۱۹۹۵ - ۱۹۹۲

اسحق رابین رئیس ستاد ارتش IDF، دیپلمات و پنجمین نخست‌وزیر اسرائیل در شهر اورشلیم در خانواده‌ای پر از شور و حرارت صیونیستی به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در مدرسه عالی کشاورزی Kadoorie با امتیاز خاص به پایان رساند و سپس به Palmach، نیروی تهاجمی زبده در سازمان دفاعی زیرزمینی Haganah پیوست. وی خیلی زود خود را به عنوان رهبر نظامی در طی هفت سال خدمت خود در Palmach شناساند. پس از انحلال این نیرو در پی تأسیس کشور اسرائیل رابین به خدمت در IDF پرداخت که دو دهه به طول انجامید.

وی با ارتقاء به درجه ژنرال کل در سن ۳۲ سالگی، دکترین آموزشی IDF و شیوه رهبری خود را که با دستور «بدنبال من به پیش» شناخته می‌شود را ایجاد نمود. در سال ۱۹۶۲ به عنوان فرمانده کل ارتش برگزیده و به درجه سپهبدی ترفیع پیدا نمود. وی دکترین جنبی بر پایهٔ «تحرک و غافلگیر کردن» را توسعه داد که در طی جنگ شش روزه ۱۹۶۷ به کار گرفته شد و زمانی که دستیابی به تفوق هوایی و اعزام گسترده سلاح منجر به پیروزی نظامی مشهور گردید. رابین در ژانویه ۱۹۶۸ پس از ۲۶ سال خدمت نظامی خود را از IDF بازنشسته نمود. وی در سال ۱۹۶۸ به عنوان سفیرکبیر اسرائیل به ایالات متحده برگزیده شد. رابین در سال ۱۹۷۳ قبل از جنگ یوم کیپور به اسرائیل بازگشت و عضو فعال حزب کارگر گردید و در انتخابات عمومی دسامبر ۱۹۷۳ به نمایندگی «کنست» (پارلمان اسرائیل) انتخاب گردید و سپس در ماه مارس ۱۹۷۴ به عنوان وزیر کار دولت گلدا مایر منصوب شد. اما این دولت کمی بعد استعفا نمود و در دوّم ژوئن ۱۹۷۴، کنست رأی اعتماد خود را به دولت جدید اسحق رابین داد و در سال ۱۹۷۵ رابین قرارداد موقت با مصر را منعقد نمود که منجز به عقب نشینی اسرائیل از کانال سوئز در قبال کشتیرانی آزاد اسرئیل در این آبراهه بود. در پایه این موافقت نامه، نخستین یادداشت تفاهم بین دولت اسرائیل و آمریکا به امضا رسید که پشتیبانی آمریکا از منافع اسرائیل در صحنه‌های بین‌المللی را تضمین می‌نمود و کمک‌های آمریکا از سر گرفته شد.

در ماه ژوئیه ۱۹۷۶، دولت اسحق رابین دستور «عملیات انتبه» را به منظور آزادی مسافران هواپیمای ارفرانس Air France که توسط تروریست‌ها ربوده شده و به اوگاندا برده شده بودند را داد.

در این عملیات متهورانه که هزاران مایل دور از کشور انجام می‌شد، گروگانها آزاد شده و به سلامت به اسرائیل بازگشتند. فرمانده این عملیات سرهنگ دوم یوناتان نتانیاهو در نبرد در فرودگاه انتبه کشته شد.

رأی عدم اعتماد پارلمان، دولت رابین را سرنگون نمود. وی نامزد رهبری حزب کارگر در

انتخابات بود ولی افشاء حساب بانکی همسر وی در آمریکا، که تخلفی در مقررات ارز خارجی محسوب می‌شد، رابین را برانگیخت که تا قبل از انتخابات ۱۹۷۷ از رهبری حزب استعفا دهد و موجبات ورود رهبر اپوزسیون مناخم بگین را به دولت فراهم آورد.

در طی دو دهه پس از آن، رابین به عنوان عضو پارلمان خدمت نمود و برای شش سال، در طی سالهای (۱۹۹۰ - ۱۹۸۴) عهده‌دار پست وزارت دفاع در دو دولت مؤتلفه ملّی بود و تدارکات امنیتی برای مرزهای اسرائیل و لبنان را طرح ریزی نمود که به سربازان اسرائیل امکان عقب نشینی به یک منطقه باریک امنیتی را میداد. وی هم چنین اولین واکنش‌های کشور نسبت به انتفاده را هدایت کرد. از مارس ۱۹۹۰ تا ژوئن ۱۹۹۲، را به عنوان عضو اپوزسون پارلمان مجدداً خدمت نمود.

در فوریه ۱۹۹۲، رابین به عنوان رئیس حزب کارگر انتخاب گردید و پس از پیروزی در انتخابات ژوئن ۱۹۹۲، برای دومین بار تصدی نخست‌وزیری و دفاع را بر عهده گرفت. دومین دوره نخست‌وزیری رابین با دو واقعه تاریخی مهم رقم خورده است:

«معاهده اسلو» با فلسطینیان و قرارداد صلح با اردن.

با همکاری نزدیک با شیمون پرز، وزیر امور خارجه و رقیب مادام‌العمر وی، مذاکرات Declaration of Principles، «اعلامیه اصول» را با ساف در سپتامبر ۱۹۹۳ به امضاء رساند. رابین، پرز و عرفات به دریافت جایزه صلح نوبل ۱۹۹۴ نائل آمدند. او باب مذاکرات با فلسطینیان برای خودمختاری در غزه و برخی از نواحی دان و شومرون و ایجاد دولت فلسطینی راگشود. در اکتبر ۱۹۹۴، قرارداد صلحی با پادشاه اردن به امضاء رساند. و این امر توسعه روابط با دیگر کشورهای شاخ آفریقا و خلیج فارس را ترغیب نمود. در چهارم نوامبر ۱۹۹۵ در پایان یک راهپیمایی گسترده در زیر شعار «صلح آری، خشونت خیر» توسط یک یهود راست‌گرای افراطی به قتل رسید. وی در زمان مرگ ۷۳ سال داشت در مقابل مردم متأثر و بهت‌زده در یک تشیع جنازه دولتی بر روی کوه هرتصل در اورشلیم که در حضور رهبران کشورهای مختلف دنیا انجام می‌پذیرفت، به خاک سپرده شد.



*** مناخم بگین**
تولد ۱۹۱۳ - فوت ۱۹۹۲
نخست‌وزیر اسرائیل (۱۹۸۳ - ۱۹۷۷)

مناخم بگین، فرمانده نیروهای زیرزمینی، عضو پارلمان و ششمین نخست‌وزیر اسرائیل در سال ۱۹۱۳ در Brest-Litovsk در لهستان چشم به جهان گشود. وی که صیونیستی پر شور و حرارت بود از اوان جوانی در سن ۱۶ سالگی به جنبش جوانان Betar پیوست.

در نیمه دهه ۳۰ به دریافت درجه حقوق نائل آمد و در سال ۱۹۳۸ رهبر سازمان Betar گردید که مشتمل بر ۷۰ عضو بود و بخشی از جنبش ملی متشکل توسط ژابوتینسکی را تشکیل می‌داد. وی که همّ خود را بروی آموزش‌های نظامی متمرکز نموده بود، لزوم دفاع از یهودیان لهستان را پیش‌بینی می‌نمود. با وقوع جنگ جهانی دوم، وی به Vilna گریخت و توسط دستگاه امینی وقت روسیه KVD در سال ۱۹۴۰ دستگیر و به هشت سال زندان در اردوگاه کار سیبری محکوم گردید ولی به خاطر شهروندی لهستان در سال ۱۹۴۱ آزاد گردید و به ارتش آزاد لهستان پیوست که راه ورود او را در سال ۱۹۴۳ به خاورمیانه باز نمود.

وی با تماس با Irgun Tzeva'i) Etzel Le'umi) که سازمان زیر زمینی غیر نظامی از جنبش ملی به شمار میرفت، به آن تجدید حیات بخشید. در سال ۱۹۴۴ وقتی که عمق فاجعه Holocaust کشتار شش میلیون یهودی آشکار گردیده از جریان اصلی سیاست خویشتن‌داری «صیونیسم» جدا گردید.

تحت رهبری بگین، شیوه و حوزه نفوذ مقابله Etzel با حاکمیت انگلیس افزایش یافت و پس از جنگ نیروی فرماندهی بسیاری از عملیات Etzel که شامل فرار زندانیان زندان AKKO و تخریب دفاتر اداره کل مرکزی انگلیس در هتل King David شهر اورشلیم را بر عهده داشت.

نزاع طلبی فزاینده عملیاتهای Etzet موجب کشاکش و جریان اصلی استراتژی صیونیستی بن‌گورین گردید که منجر به شکاف و خصومت شخصی بین این دو رهبر در طی سالها گردید.
پس از تأسیس ارتش دفاعی اسرائیل (IDF) توسط دولت موقت در ژوئن ۱۹۴۸ (دو سازمان مخالف Etzel و Lehi) منحل گردیدند و اعضاء آن جذب IDF گردیدند.

مناخم بگین رو به سیاست پارلمانی آورد و حزب Herut را تأسیس نمود که مبتنی بر ایدئولوژی مربی وی Ze'ev Jabotinsky بود.



مناخیم بگین، جیمی کارتر، انور سادات


مجتمع فرهنگی بیت دیوید
که از بدو تأسیس آن، بیش از یکسال و چند ماهی پیش، و با همت بزرگوارانه دوستان همدل و یاران با تجربه بر پا گردید.
به خواست خداوند بزرگ در این مدت اندک منشاء خدمات صادقانه‌ای که در ردیف خدمات سایر سازمانهای بزرگ فرهنگی و دینی موجود بوده است. این مجتمع در راه اعتلای فرهنگ و سنّت یهودیت با تمامی توان و صمیمیت کامل میکوشد و در همراهی و همگامی و مساعدت به دردمندان دریغ ننموده و باکلیه توان خود در بالا بردن آگاهی طبقه جوان سعی مینماید که پل ارتباطی‌ای بین نسل قدیم و جدید باشد.
پنجاه سال شکفتن و رُستن
دوباره اسرائیل
مبارک باد
5554 Reseda Blvd., Tarzana, CA 91356
(818) 344-8523

وی در سه دهه نخست استقلال اسرائیل به عنوان عضو پارلمان کنست به اپوزیون سیاسی مخالف (حزب کارگر حاکم) در آمد.

در سالهای رهبری وی در جناح راست اپوزیسون، وی که از قدرت بیان شیوا و دلنشینی برخوردار بود و نارضایتی خود را از سیاستهای دولت نه تنها در پارلمان بلکه در تظاهرات ابراز می‌داشت.

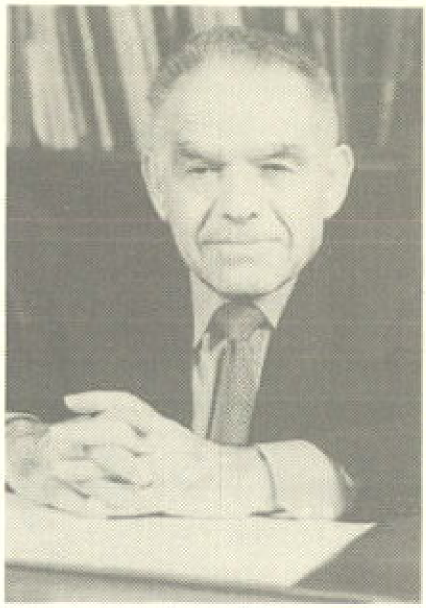
در انتخابات سال ۱۹۷۷ حزب لیکود به رهبری بگین ۴۳ کرسی پارلمان را از آن خود ساخت و این در حالی بود که حزب کارگر تنها ۳۲ کرسی در اختیار داشت. مناخم بگین تصدی پست نخست‌وزیری را از بهار ۱۹۷۷ تا پائیز ۱۹۸۳ برای مدت شش سال و نیم به عهده گرفت. شیوه رهبری وی که بیشتر به جنبه‌های تشریفاتی دولت از قبیل لباس رسمی پوشیدن اعتناء داشت تفاوت اساسی با طرز و روش «پیراهن یقه باز» رهبران پیش از خود بود.

بارزترین موفقیت وی امضا صلح با مصر بود. در نوامبر سال ۱۹۷۷ شش ماه پس از آنکه بگین نخست‌وزیر شد، انور سادات به اورشلیم آمد. این بازدید به منزله گشایشی برای دو سال مذاکره که راه را برای موافقت نامه Camp David هموار نمود، تلقی می‌شد. به موجب این قرارداد عقب‌نشینی اسرائیل از صحرای سینا و ایجاد خودمختاری فلسطینیان، در قبال صلح و روابط عادی با مصر را اقتضاء می‌نمود. قرارداد صلح که به خصومت بین دو کشور پایان داد در سال ۱۹۷۹ به امضاء رسید و به همین دلیل بگین نخست‌وزیر اسرائیل و سادات رئیس جمهور مصر به دریافت جایزه صلح نوبل ۱۹۷۸ نائل آمدند.

در سال ۱۹۸۱ بگین دستور تخریب راکتور اتمی Osirak در نزدیکی شهر بغداد عراق را به نیروی هوائی صادر نمود و این در حالی بود که زمانی کوتاه به بهره‌برداری از آن مانده بود. درایت این تصمیم و اجراء موفقیت‌آمیز آن، که توسط جوامع بین‌المللی در آن زمان محکوم شده بود زمانی کاملاً آشکار گردید که یک دهه بعد در سال ۱۹۹۱ جنگ خلیج فارس درگرفت.

دوبار در طی دوره تصدی بگین به عنوان نخست‌وزیر، عملیات نظامی در پاسخ به فعالیت‌های تروریستی فلسطینیان علیه شهروندان اسرائیلی از سوی اراضی لبنان انجام پذیرفت: عملیات *Latini* در سال ۱۹۷۸ و «عملیات صلح برای گالیله در سال ۱۹۸۲ و هر دو عملیات به منظور تخلیه ساف از جنوب لبنان انجام پذیرفت. اما عملیات ۱۹۸۲ با انشعابات پیچیده آن به دراز انجامید و خسارات زیادی به بار آورد. فشار کار، از دست دادن سلامتی و مرگ همسر مناخم بگین منجر به استعفای وی از پست خود در سال ۱۹۸۳ گردید و پس از آن خود را در کنج خود بازنشسته نمود.

بگین در ماه مارس ۱۹۹۲ در سن ۷۹ سالگی درگذشت.



*** اسحق شامیر (تولد ۱۹۱۵)**
نخست وزیر اسرائیل در سالهای ۸۴-۱۹۸۳ و ۱۹۹۲-۱۹۸۶

اسحق شامیر با نام اصلی Yizhak Yzernitzky در سال ۱۹۱۵ در لهستان به دنیا آمد. وی رهبر گروههای زیرزمینی، جاسوسی کارکشته و عضو پارلمان و هفتمین نخست‌وزیر اسرائیل است. وی در مدرسه راهنمایی یهودی Bialystok به تحصیل پرداخت و در سن ۱۴ سالگی به جنبش جوانان Betar پیوست. وی در ورشو به تحصیل حقوق پرداخت و در سال ۱۹۳۵ آن جا را ترک گفت، به فلسطین نقل مکان نمود و در دانشگاه آنجا ثبت نام نمود.

در سال ۱۹۳۷، وی که مخالف جریان اصلی سیاست صیونیسم مبنی بر خویشتنداری در رابطه با قیمومیت انگلیس بود به Etzel که سازمان اصلاحگر زیرزمینی به شمار می‌رفت، پیوست و در سال ۱۹۴۰ به عضویت Lehi (مبارزین آزادی اسرائیل) که گروه کوچک ولی جنگجوتری بود و رهبری آن را Avraham Stern به عهده داشت در آمد.

در طی جنگ جهانی دوم دو بار توسط قوای انگلیس دستگیر شد ولی هر دو بار فرار نمود. در سال ۱۹۴۸ که برای بار دوم دستگیر گردید از اردوگاه زندان قوای انگلیس در اریتره در همسایگی جیبوتی، فرانسه قرار داشت گریخت. و از سوی فرانسه به وی پناهندگی سیاسی اعطاء گردید، در سال ۱۹۴۸ به فلسطین بازگشت و فرماندهی Lehi را تا زمان انحلال آن پس از تأسیس دولت اسرائیل بر عهده گرفت.

شامیر در سال میانه دهه ۱۹۵۰ مقام ارشد سازمان موساد را عهده‌دار بود. در سال ۱۹۷۳ به عضویت کنست پارلمان اسرائیل در حزب لیکود انتخاب گردید که برای ۲۳ سال عهده‌دار این مقام بود. در سال ۱۹۷۷ ریاست Knesset را عهده‌دار گردید و با قابلیت خود ریاست جلسه حضور تاریخی سادات رئیس جمهوری وقت مصر بر عهده گرفت. و دو سال بعد نیز به مباحثه درباره تصویب قرارداد کمپ دیوید پرداخت.

اسحق شامیر در خلال سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ به عنوان وزیر امور خارجه انجام وظیفه نمود. پس از عملیات صلح برای گالیل سال ۱۹۸۲ اسحق شامیر مذاکرات با لبنان راکه منجر به موافقت نامه صلح ۱۹۸۳ (که هرگز به تصویب دولت لبنان نرسید) را هدایت نمود.

در سال ۱۹۸۴ نتایج غیر قطعی انتخابات عمومی منجر به تشکیل دولت اتحاد ملّی که بر پایه توافق چرخشی دولت بین شامیر و رهبر

حزب کارگر، شیمعون پرز قرار داشت گردید. شامیر به مدت دو سال نیابت نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه را بر عهده داشت در حالیکه پرز نخست وزیر بود و متعاقب آن، شامیر از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲ نخست‌وزیر گردید، که در ابتدا ریاست دولت اتحاد ملی را بر عهده گرفت و سپس رئیس دولت محدود ائتلافی گردید.

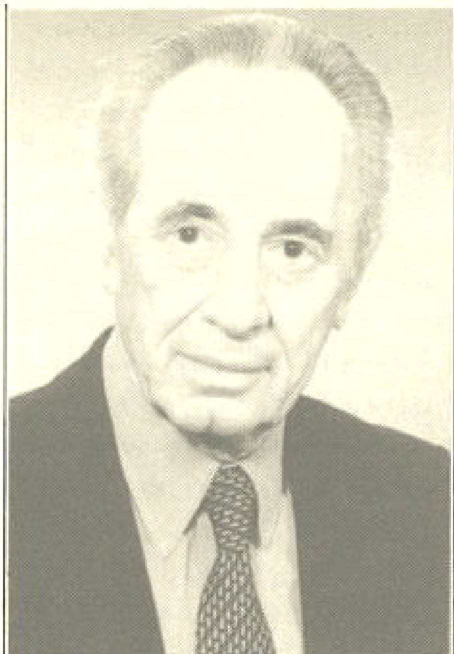
دومین دوره نخست‌وزیری اسحق شامیر با دو واقعه مهم همراه بود:

جنگ خلیج ۱۹۹۱ که برغم حملات موشکی عراق به شهروندان غیر نظامی اسرائیلی سیاست خویشتن‌داری را اتخاذ نمود و همچنین کنفرانس صلح خاورمیانه در اکتبر ۱۹۹۱ در مادرید که باب مذاکرات مستقیم بین اسرائیل و کشورهای عرب همسایه و مذاکرات چند جانبه را گشود. دو اتفاق دیگر نیز موضوعات دستور کار عمومی را تحت الشعاع خود قرار داد. اول اینکه پیروزی در کوششی سخت برای مهاجرت یهودیان روسیه که از سال ۱۹۸۹ آغاز گردید و در طی دو سال متعاقب آن ۴۵۰،۰۰۰ مهاجر را به اسرائیل آورد و دوم عملیات سلیمان Operation Solomon در ماه مه ۱۹۹۱ که پانزده هزار یهودی اتیوپی را آزاد نمود و در طی عملیات هوائی گسترده به اسرائیل آورده شدند.

در پی عدم موفقیت در انتخابات ۱۹۹۲ شامیر از رهبری حزب دست کشید و در سال ۱۹۹۶ نیز خود را از کنست بازنشسته نمود.



اسحق شامیر در کنفرانس مادرید



*** شیمعون پرز (تولد ۱۹۲۳)**
نخست‌وزیر اسرائیل (۱۹۸۶ - ۱۹۸۴ و ۱۹۹۶ - ۱۹۹۵)
خدمتگزار جامعه، عضو پارلمان و هشتمین نخست‌وزیر

شیمعون پرز در سال ۱۹۲۳ در Byelorussia به دنیا آمد و در سن ۱۱ سالگی همراه با خانواده خود به فلسطین مهاجرت نمود. وی در تل‌آویو رشد نمود و در مدرسه متوسطه کشاورزی در بن شمن Ben Shemen به تحصیل پرداخت. پرز سالهای چندی را در کیبوتص Gleva و کیبوتص Alumot که خود یکی از بنیانگذاران آن‌ها به شمار می‌رفت گذراند و در سال ۱۹۴۳ به عنوان دبیر جنبش کارگری جوانان صیونیست انتخاب گردید.

در طی جنگ استقلال و پس از آن وی فرماندهی نیروی دریایی را بر عهده گرفت و بعداً ریاست هیأت نمایندگی وزارت دفاع به ایالت متحده را بر عهده گرفت.

در سال ۱۹۵۲ وی به وزارت دفاع پیوست و در سن ۲۹ سالگی به عنوان دبیرکل آن برگزیده شد که تا سال ۱۹۵۹ عهده‌دار این مقام بود.

پرز در سال ۱۹۵۹ به عضویت کنست در آمد که تا بحال این مقام را حفظ نموده است.

در سال ۱۹۶۹ پرز، وزیر جذب مهاجرین گردید و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ در وزارت راه و ارتباطات به خدمت پرداخت. در سال ۱۹۷۴ وزیر اطلاعات گردید.

سه سال پس از جنگ ۱۹۷۳ یوم کیپور، پرز مجدداً نقش محوری خود را در امنیت اسرائیل به عنوان وزیر دفاع اعمال نمود. وی همچنین در جریان عملیات نجات ۱۹۷۶ شرکت داشت و بانی تفکر «حصار خوب» Good Fence بود که در پی آن روابط مثبت با ساکنان جنوب لبنان را بهمراه داشت.

مدت کوتاهی پس از استعفای رابین از پست نخست‌وزیری در سال ۱۹۷۷ وی عهده‌دار این مقام گردید. در پی شکست حزب کارگر در انتخابات عمومی سال ۱۹۷۷ پس از سی سال پیش تازی سیاسی به عنوان رئیس حزب انتخاب گردید که تا سال ۱۹۹۲ آنرا حفظ نمود.

در پی بازگشت او به قدرت در پی نتایج انتخابات ۱۹۹۲ حزب کارگر وی یکبار دیگر به انتصاب وزارت امور خارجه در آمد. وی پایه گذار و رهبر مذاکراتی که منجر به صدور قطعنامه اصول Declaration of Principles با سازمان آزادیبخش فلسطین در سپتامبر ۱۹۹۶ بود و به موجب آن جایزه صلح نوبل را همراه رابین و عرفات به ارمغان آورده بود. مذاکرات بعدی با فلسطینیان، موجبات عقب‌نشینی اسرائیل از غزه و بخش‌هایی از دان و شومرون و همچنین تشکل خودمختاری محدود فلسطینیان که در موافقت نامه موقتی گنجانده شده بود را به همراه آورد. در سال ۱۹۹۴ معاهده صلح با اردن به امضا رسید، متعاقب آن وی کوششهای زیادی برای ارتقاء روابط با دیگر کشورهای عرب شمال آفریقا و خلیج فارس را به منزله بخشی از انگاره او از «خاورمیانه جدید» انجام داد.

قتل اسحق رابین در چهارم نوامبر، ۱۹۹۵ دومین دوره نخست وزیری شیمعون پرز را به همراه داشت. حزب کارگر پرز را به عنوان

جانشین رابین برگزید و «کنست» با رأی اعتماد خود از روی اعضاء ائتلافی و مخالف آن را تأیید نمود.

پرز تا انتخابات عمومی ماه مه ۱۹۹۶ به عنوان نخست وزیر خدمت نمود. در این دوران طاقت فرسا پرز سعی در ابقاء پویایی روند صلح بزعم حملات انتخاری تروریستی فلسطینیان علیه شهروندان اسرائیلی را داشت. شیمعون پرز یکسال پس از شکست در انتخابات رهبری حزب کارگر را بر عهده گرفت تا این که در ماه ژوئن ۱۹۹۷ فرمانده کل سابق ارتش و عضو حزب کارگر کنست، اهودبرک **Ehud Barak** به عنوان رئیس حزب کارگر برگزیده شد.

شیمعون پرز هم اکنون عضو کنست بوده و در انستیتوی مطالعات صلح که به افتخار وی تأسیس گردیده و فعالیت می‌نماید.



*** بنیامین نتانیاهو تولد ۱۹۴۹**
نخست‌وزیر اسرائیل از سال ۱۹۹۷

بنیامین نتانیاهو، سرباز، دیپلمات و نهمین نخست‌وزیر کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۹ در تل‌آویو متولد شد و در اورشلیم رشد نمود. وی سالهای جوانی خود را در ایالت متحده گذرانید جایی که پدر او که تاریخ شناس سرشناسی است، به تدریس تاریخ یهود اشتغال دارد.

در سال ۱۹۶۷ برای انجام خدمت وظیفه به اسرائیل بازگشت و داوطلب یک واحد کماندویی نخبگان ارتش دفاعی اسرائیل گردید و در چند عملیات متهورانه از جمله آزاد سازی گروگانهای یک هواپیمای شرکت هواپیمایی **Sabena** در فرودگاه بن گورین شرکت جست که در آن زخمی نیز گردید.

پس از شش سال با عنوان سروان از ارتش دفاعی اسرائیل مرخص گردید.

نتانیاهو سپس در دانشگاه **MIT** بوستون به تحصیل پرداخت و لیسانس معماری و فوق لیسانس مطالعات مدیریتی را دریافت نمود. وی متأثر از مرگ برادر بزرگتر خود **Yoni** که در طی فرماندهی عملیات نجات آزاد سازی مسافرین **Air France** در اوگاندا به گروگان گرفته شده بودند، پایه گذار و برنامه‌ریز دو کنفرانس بین‌المللی در شیوه‌های مقابله با تروریسم جهانی یکی در سال ۱۹۷۹ در اورشلیم و دیگری در سال ۱۹۸۴ در واشنگتن گردید.

در سال ۱۹۸۴، نتانیاهو، سفیر اسرائیل در سازمان ملل گشت و برای مدت چهار سال عهده‌دار این مقام بود.

خیلی زود پس از بازگشت وی در سال ۱۹۸۸ به اسرائیل وارد صحنهٔ سیاسی گردید و به عنوان عضو کنست توسط حزب لیکود برگزیده شد، در پی جنبشی سیاسی که ایدئولوژی خانواده وی برای دو نسل بوده و به انتصاب قائم مقام وزارت امور خارجه در آمد. چهار سال تصدی وی در این مقام با انتفاذه، جنگ ۱۹۹۱ و همچنین کنفرانس صلح مادرید که مذاکرات مستقیم اسرائیل را با کشورهای همسایه خود میسر ساخت همراه بود. بهره‌بردای نتانیاهو از رسانه‌های گروهی و قابلیت وی در این امر، موضع اسرائیل را در خارج تقویت نمود.

در سال ۱۹۹۳، نتانیاهو به ریاست حزب لیکود انتخاب گردید و کاندیدای آن حزب برای نخست‌وزیری گردید. وی گروه اپوزسیون سیاسی قبل و بعد از قتل اسحق رابین را رهبری نمود.

در سال ۱۹۹۶ که نخستین انتخاب مستقیم محسوب می‌گردد، بنیامین نتانیاهو کاندیدای



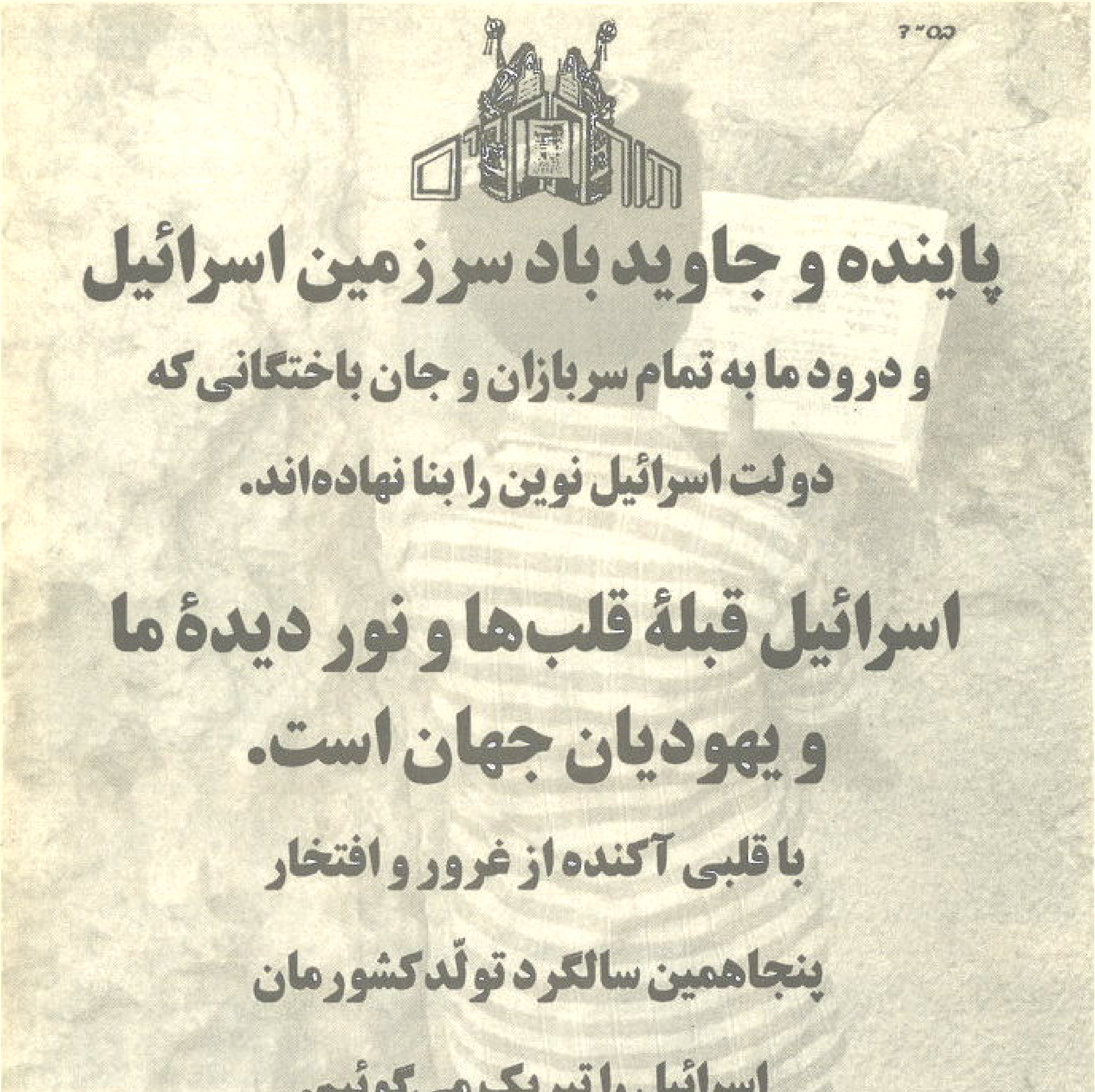
حزب کارگر را شکست داد و نهمین نخست وزیر اسرائیل گردید.

نخست وزیران پیشین اسرائیل، سالخورده‌تر بودند و همسران آن‌ها غالباً در پس زمینه باقی می‌ماندند. ولی نتانیاهو، جوانترین نخست وزیر تاریخ اسرائیل شیوه رهبری آمریکا را اتخاذ نمود.

نتانیاهو نخستین سال تصدی خود را بر روی دو مسئله داغ متمرکز ساخته است:

اقتصاد و اتخاذ موضع مستحکمتری در قبال ناتوانی فلسطینیان در انجام مفاد قرارداد صلح با اسرائیل - اقداماتی در رابطه با بازدارنگی روند تورم همگام با کاهش کسری دیرینه بودجه انجام گردیده. سیاست نتانیاهو در قبال روند صلح با پیشینیان خود متفاوت است. وی تقلیل قدرت موضع اسرائیل در اورشلیم را با درخواست تعطیل کردن مؤسسات فعال فلسطینی در این شهر، علیرغم مفاد قرارداد اسلو، ریشه‌یابی نمود و اقداماتی برای از سرگیری ساختمان سازی در پایتخت برداشته است.

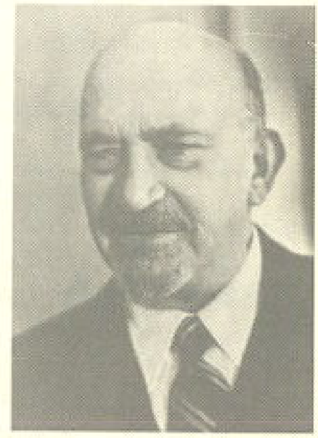
وی در راه همگامی با این اعتقاد دیرینه که تن در دادن به تروریسم، حتی بصورت غیر مستقیم، معادله صلح اسرائیل را بهم میزند. پس از احراز مقام نخست وزیر چنین معتقد است؛ وی اصطلاح قربانیان صلح را برای اطلاق به اسرائیلیهائی که توسط تروریست‌های فلسطینی کشته می‌شوند را رد می‌نماید و کُلاً مقامات فلسطینی را در این رابطه مقصر می‌شناسد. وی خواستار مقابله به مثل در این جریان می‌باشد، و تصریح نموده است که منافع فلسطینیان مانند خروج نیروهای اسرائیل و توسعه خودمختاری می‌بایست مستقیماً با کوششهای داخلی فلسطینیان برای صلح ارتباط داشته باشد. □



בס"ד
پاینده و جاوید باد سرزمین اسرائیل
و درود ما به تمام سربازان و جان باختگانی که
دولت اسرائیل نوین را بنا نهاده‌اند.
اسرائیل قبلهٔ قلب‌ها و نور دیدهٔ ما
و یهودیان جهان است.
با قلبی آکنده از غرور و افتخار
پنجاهمین سالگرد تولّد کشورمان
اسرائیل را تبریک می‌گوئیم.
آکادمی عبری تورت حئیم
هاراو داوید زرگری

۵۰ سال ریاست جمهوری

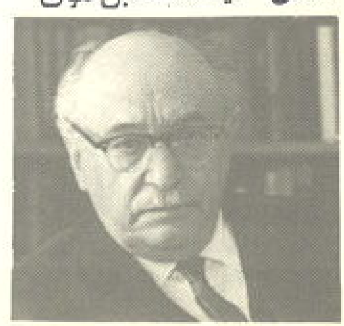
در زمانهای بسیار قدیم در سرزمین اسرائیل گروهی که آنها را «سنهدرین» می‌نامیدند قوه مقننه کشور را به عهده داشتند و سرگروه آنها همان مقام ریاست جمهوری امروزه اسرائیل را داشته است. رئیس جمهور برای مدت ۵ سال انتخاب میشود و میتواند ۵ سال دیگر هم انتخاب شود. او از طرف پارلمان اسرائیل از میان کاندیدهای ریاست جمهوری با رأی اکثریت اعضای پارلمان برگزیده میشود.



حیئم وایزمن



اسحق - ایتصحاک بن‌صوی



زلمان شازار

رؤسای جمهوری اسرائیل از بدو تشکیل

نام	تاریخ تولد	تاریخ وفات
حیئم وایزمن	۱۸۷۴	۱۹۵۲
اسحق بن‌صوی	۱۸۸۴	۱۹۶۲
زلمان شازار	۱۸۸۹	۱۹۷۴
افرائیم کاتزیر	۱۹۷۳	۱۹۷۸
زمان ریاست جمهوری آقای کاتزیر		
	۱۹۷۸	۱۹۷۳
زمان ریاست جمهوری آقای ناون		
	۱۹۷۸	۱۹۸۳
زمان ریاست جمهوری		
حیئم هرزوک	۱۹۸۳	۱۹۹۳
زمان ریاست جمهوری		
ازِر وایزمن	۱۹۹۳	تا امروز

آقای ازِر وایزمن نوه حیئم وایزمن اولین رئیس جمهور اسرائیل می‌باشد.



افرائیم کاتزیر



ایتصحاک ناوُن



حیئم هرزوک



ازِر وایزمن

نظر رهبران آمریکا درباره اسرائیل

برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان



دکتر مارتین لوتر کینگ
Dr. Martin Luther King

من اسرائیل را بصورت یکی از بزرگترین پاسداران دمکراسی در دنیا می‌بینم، الگوئی بسیار عالی از کارهائی که می‌شود انجام داد - چگونه یک سرزمین صحرائی تبدیل به واحه‌ای از برادری و دمکراسی شد.



هَری اِس ترومن
Harry S. Truman

من به اسرائیل قبل از استقرار ایمان داشتم، هم اکنون به آن ایمان دارم. معتقدم که اسرائیل آینده درخشانی در پیش رو دارد، نه فقط بخاطر یک ملّت مستقل و والا مقام، بلکه به عنوان ضامن ایده‌آلهای بزرگ دوران تمدّن ما.



دوایت دِی آیزنهاور
Dwight. D. Eisenhower

کشور اسرائیل پاسدار دمکراسی در خاورمیانه است، و هر آمریکائی که عاشق آزادی است، بایستی به فعالیت در برقراری امنیت آینده این جدیدترین عضو فامیل ملتها بپیوندد.



جان اِف کندی
John F. Kennedy

این ملّت از زمان (Woodrow Wilson) وودرو ویلسون، یک سنت رابطه دوستی با اسرائیل را برقرار کرده و ادامه داده، زیرا ما به تمام جوامع آزاد متعهد بوده و برای صلح و حقوق بشر کوشا هستیم. روحیه نبوی صیونیسم باعث شد تمام آزاد مردان امروز به دنیای بهتری بنگرند، و تجربه صیونیسم به ما یاد داد که برای به دست آوردن احتیاج به شهامت، استقامت و از



ریچارد ام. نیکسون
Richard M. Nixon

ایالات متحده آمریکا در کنار دوستانش می‌ایستد، و اسرائیل یکی از دوستان آمریکاست.



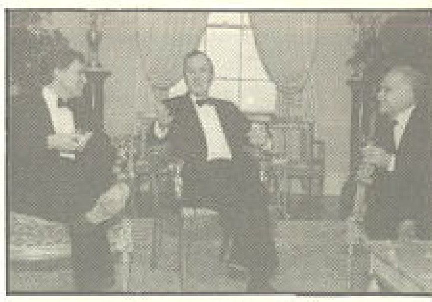
جیمی کارتر
Jimmy Carter

امروز ما پیروزی را جشن می‌گیریم که نه بخاطر عملیات جنگی است، بلکه بخاطر الهام فعالیت‌های صلح است. بگذارید آنهائی که صلح را خدشه‌دار می‌کنند و در کمال بی عاطفگی باعث خونریزی می‌شوند بدانند که ما برای صلح مبارزه می‌کنیم. بگذارید تاریخ ثبت کند که مخالفتهای عمیق قدیمی را می‌توان بدون خونریزی، از دست دادن زندگی و خراب کردن زمینها حل کرد. بگذارید هم اکنون ما تمام فرزندان ابراهیم را که برای یک صلح قابل فهم در خاورمیانه کوشش می‌کنند، تشویق و تأیید کنیم. امروز طلوع جدیدی از گذشته تاریک نمایان شده. بگذارید دیگر جنگ و خونریزی بین اعراب و اسرائیل نباشد. بیائید همگی با هم کار کنیم تا روزی برسد که آنها شمشیرها را با وسائل شخم‌زنی و نیزه‌ها را با قلابهای هرس کردن عوض کنند.



رونالد ریگان
Ronald Reagan

از زمان تولد دوباره کشور اسرائیل، یک سند (رابطه) زره‌پوش بین دمکراسی آنها و ما وجود دارد.



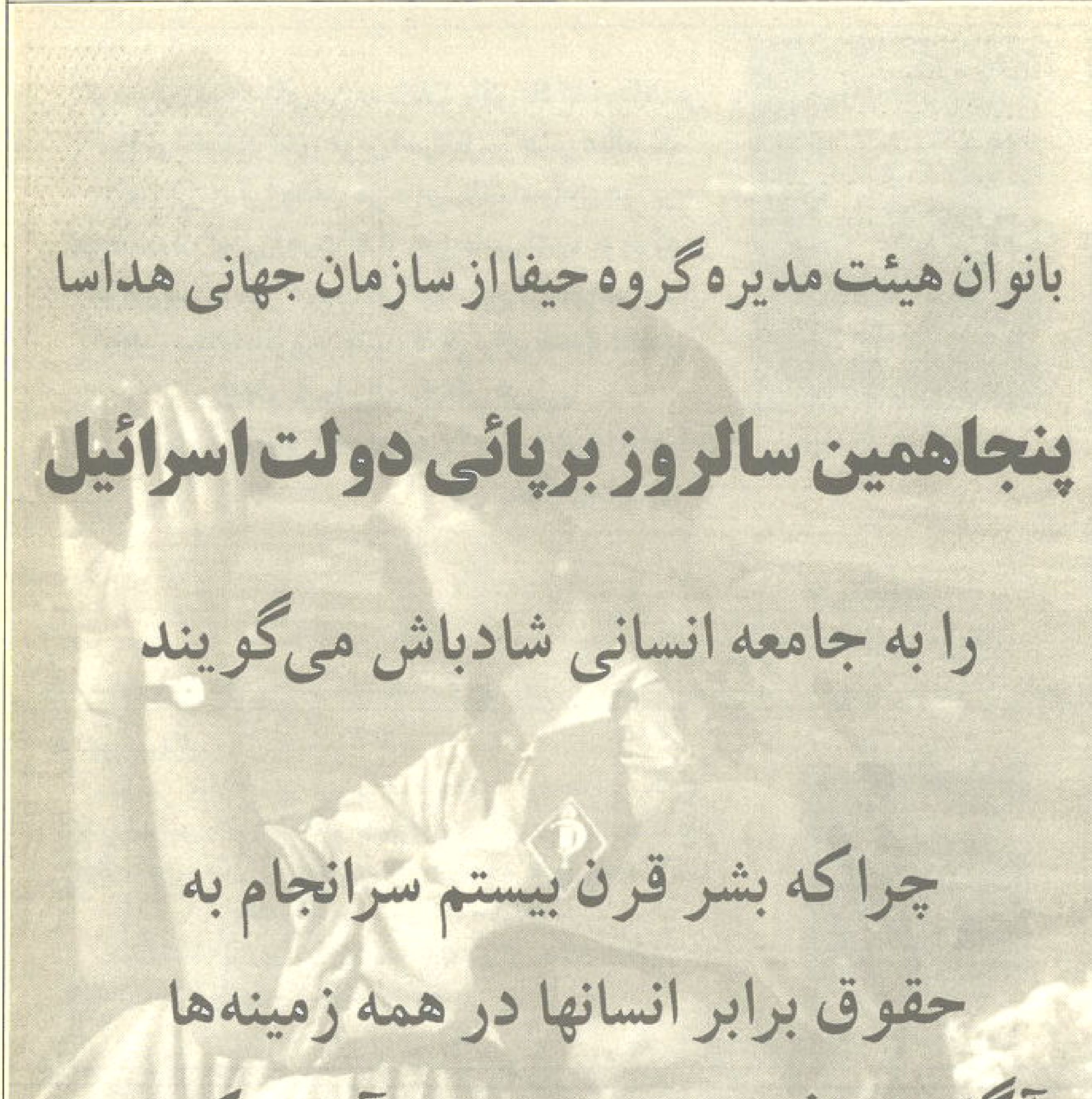
جرج بوش
George Bush

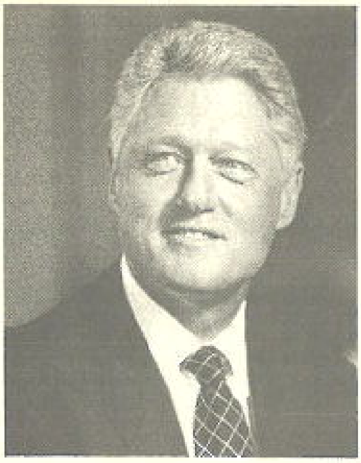
اهداف ما بایستی واضح و روشن باشد. این بطور ساده پایان حالت جنگ و جایگزین کردن آن به حال غیر متحارب در خاورمیانه نیست. این کافی نیست، و قابل دوام نیست. بلکه ما به دنبال صلح هستیم، صلح واقعی و با صلح واقعی، منظور من نوشتن قراردادها، امنیت، روابط سیاسی، روابط اقتصادی سرمایه گذاریهای تجاری، تبادل فرهنگی، و حتی توریست هست. آن چیزی که ما به دنبالش هستیم، خاورمیانه‌ای است که دیگر منابع وسیعش را به ابزار جنگی اختصاص نمیدهد. خاورمیانه‌ای که جوانانش دیگر مجبور نباشند متعهد به جنگ باشند و در خیلی از موارد زندگیشان را در این راه از دست بدهند. خاورمیانه‌ای که دیگر قربانی ترس و وحشت نباشد. خاورمیانه‌ای که مردان و زنان در آن زندگی طبیعی و عادی داشته باشند.



بیل کلینتون
Bill Clinton

از همان زمانی که هری ترومن Harry Truman برای اولین بار اسرائیل را برسمیت شناخت، تمام رئیس جمهوریهای آمریکا، چه دمکرات و چه محافظه کار، در جهت صلح بین اسرائیل و همسایگان عربش کوشش کرده‌اند. اکنون فعالیتهای همهٔ آنها که زحمت کشیده‌اند در مقابل ماست و ما را به این لحظه می‌رساند. لحظه‌ای که ما جرأت می‌کنیم این قول را که برای تعداد زیادی حتی تصورش هم مشکل بود بدهیم، که امنیت مردم اسرائیل با آرزوهای مردم فلسطین توافق و امنیت و امیدهای بیشتری در آنجا وجود خواهد داشت.


بانوان هیئت مدیره گروه حیفا از سازمان جهانی هداسا
پنجاهمین سالروز برپائی دولت اسرائیل
را به جامعه انسانی شادباش می‌گویند
چراکه بشر قرن بیستم سرانجام به
حقوق برابر انسانها در همه زمینه‌ها
آگاهی یافته و در راه تحقق آن می‌کوشد.



گرمترین درودهای من به همه کسانی باد که پنجاهمین سالگرد ایجاد کشور نوین اسرائیل را جشن میگیرند. عمیق‌ترین آرزوهای من برای ملت اسرائیل در این موقعیت تاریخی آنست که از چیزهایی لذت ببرند که در عرض پنجاه سال گذشته از آنها دریغ شده بوده است: پایان جنگها و ترور، امنیت کامل برای همه و صلحی پایدار با تمام همسایگان عربش.

هیلاری همراه با من بهترین آرزوهایش را برای این جشن فراموش ناشدنی به شما تقدیم میکند.

بیل کلینتون
رئیس جمهور آمریکا

ماه می ۱۹۹۸



به کشور اسرائیل

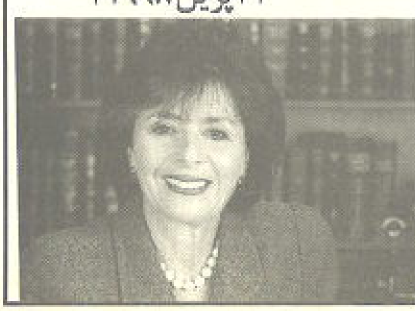
بسیار خرسندم که از این فرصت استفاده نموده و پنجاهمین سالگرد کشور اسرائیل را تبریک بگویم. کالیفرنیا اولین ایالت آمریکا بود که دفتر تجارت و توریسم را در اورشلیم باز نمود و بخاطر نتایج چشمگیر آن، ۹ ایالت دیگر نیز به این کار دست زدند.

خواهشمندم بهترین آرزوهای مرا به خاطر این سالگرد فراموش ناشدنی و موفقیتهای هر چه بیشتر بپذیرید.

با ارادت خالصانه

پیت ویلسون، فرمانداری کالیفرنیا

۱ آپریل ۲۱۹۹۸



به سازمان سیامک

من نیز با شما در برگزاری جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس کشور اسرائیل همراهم. بهترین آرزوهایم، در حالیکه همبستگی تمام یهودیان سراسر جهان را در آمریکا جشن میگیریم بپذیرید.

باربارا باکسر
سناتور مجلس سنای آمریکا



سازمان سیامک

باعث افتخار من است که همراه با شما، سالگرد طلایی کشور اسرائیل را جشن بگیرم. گرمترین تبریکات و بهترین آرزوهایم را برای آینده‌ای پر از موفقیت برای مردم اسرائیل و یهودیانی که در جنوب کالیفرنیا پنجاهمین سالگرد تأسیس کشور اسرائیل را جشن میگیرند، تقدیم میکنم.

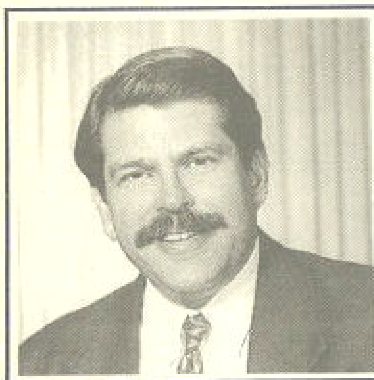
براد شرمن
نماینده کنگره آمریکا



سازمان سیامک

باعث خوشحالی من است که در پنجاهمین سالگرد کشور اسرائیل شرکت کنم. بعنوان یک دوست با ارزش و وفادار کشور آمریکا، کشور اسرائیل به اصول محکم دموکراسی که ما به آن معتقدیم پایبند مانده است.
امیدوارم تعهد ما به این ارزشها روشنگر راهی که به تفاهم و صلح بیشتر منجر میگردد، بشود.

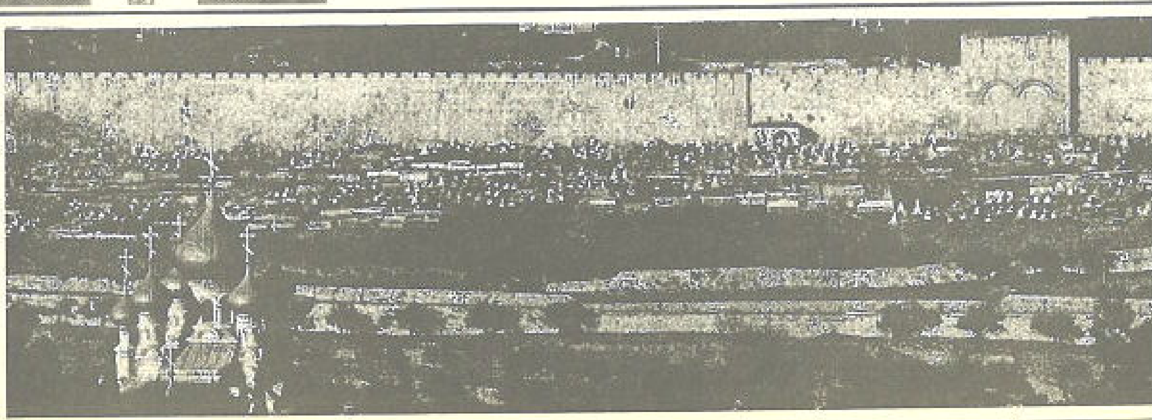
جولیان دیکسون
نماینده کنگره آمریکا



سازمان سیامک

پنجاهمین سالگرد استقلال کشور اسرائیل را به همه یهودیان تبریک میگویم، بهترین آرزوها و تبریکات مرا بپذیرید.

زو یاروسلاوسکی
نماینده حوزه پنجم لس آنجلس کانتی





میانه اسرائیل یا اسرائیل میانه



MIDDLE ISRAEL

قرن بعد از صیونیسم

نوشته: آموتس آسائل AMOTZ ASA-EL
برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان

(آگوست ۳۱) زمانی که درست یک قرن قبل در چنین روزی، حدود ۲۰۰ نماینده از ۱۶ کشور با پاپیونهای سفید و کتهای فراک خود مثل گروههای الویس با خواندن زنده باد شاه "Yehi hamelech" به هرتصل خیر مقدم گفتند، تنها ۵ نفر آنها واقعاً در صیون زندگی کرده بود. در آن زمان، در حالیکه صیونیسم پایه‌گذاری می‌شد، هرتصل و یارانش هدف شوخیهای فراوانی بودند. امروزه در حالیکه تقریباً نصف یهودیان جهان در سرزمین اجدادشان زندگی می‌کنند، صیونیسم برای عده‌ای معما، برای گروه دیگری ایده‌آل و برای جمعی تراژدی است، ولی برای هیچ کس موضوع خنده‌داری نیست.

و بنابراین بعد از ۱۰۰ سال غرور و شادی، افسردگی و اغتشاش، زمان آن رسیده است که اهداف، شکستها و دست‌آوردهای جنبش را ارزیابی کنیم.

دست‌آوردهای این جنبش واضح است. اول رؤیای برسمیت شناختن سرزمین یهود است که برای تعداد زیادی از همدوره‌ای‌های هرتصل اگر دیوانگی محض نبود، مثل ستاره‌ای در آسمان بود. در واقع اسرائیل همان بهشت موعودی است که آرشیتکت‌های قرن ۱۹ برای یهودیان تحت ستم در نظر گرفته بودند.

دوم، دست‌آوردهای غرورآفرین و شناخته جهانی در رشته‌های علمی، تکنولوژی، و کشاورزی است که بسیار در جهت پیش‌بینی‌های هرتصل می‌باشد.

سوم، وارثان همان یهودیانی که فقر آنها افسانه‌ای بود، هم اکنون ۱۰۰ بلیون دلار در سال تولید می‌کنند، که یکی از بالاترین میزانهای درآمد متوسط سالیانه در جهان می‌باشد.

چهارم، جنبش بر خلاف تمام مشکلات، زبان نیاکان خود را زنده کرده است. برای آن نمایندگان اولیه، با احترام کامل به "Yehi Hamelech" یهی هَملِخ خواندنشان، زبان اصلی یدیش، سپس آلمانی، انگلیسی، فرانسه و لاتین بوده است. پیروزی صیونیسم در تبدیل یک زبان سنتی به یک زبان مدرن که مورد استفاده هر روزی مردم است، منبع حسادت کسانی است که سعی دارند نفس حیاتی در زبانهای خفته‌ای مانند باسک Basque ، و یا سلتیک Celtic بدمند، می‌باشد. نه تنها عبری بالغ شد، بلکه یدیش نیز مُرد، مانند جفتی که محکوم به از بین رفتن است، یدیش راه را برای نوزاد جدید (عبری) بازکرد و آنرا تغذیه کرد.

نوبت سیستم دفاعی است، با زنده بودن خاطره هالوکاست (کشتار دستجمعی) برای هزاران یهودی، آنها ارتش بسیار مجهز و عالی‌ای تدارک دیده‌اند، نیروی دریائی و هوائی که بنا به گزارشاتی همگی به توسط سلاحهای هسته‌ای پشتیبانی می‌شوند.

بالاخره، آن «یهودی نو» با جسم، روح و روان سالم که صیونیستها مدتها به دنبال آن بودند بوجود آمده است. فارغ از احساس ضعف و خود کم بینی پدران خود، با غیر یهودیان شخصاً و بصورت ملّی مذاکره و معامله می‌کنند.

در حالیکه ما این قرن تاریخی را جشن می‌گیریم، سئوالاتی چند خودنمائی می‌کنند.

اوّل، ممکن است که صیونیسم یک ارتش قدرتمند به یهودیان داد، ولی فقط بعد از آنکه یک سوم آنها در اروپا کاملاً نابود شدند. در حالیکه یهودیان مشغول التیام زخمهای بوجود آمده بوسیله مسیحیان بودند، جنبش صیونیسم مشکل دیگری را بوجود آورد، و آن مقابله با مسلمانان دنیا بود. این معمای عجیبی است که تنها جائی که یهودیان مرتباً کشته می‌شوند اسرائیل است.

دوّم، صیونیسم سخت کوشید، با روحیه خود آزاد سازی لئون پینسکر (Leon Pinsker) ۱۸۸۲، آن ایده‌آلی را برای کلّ جامعه یهود به دست آورد که انقلاب فرانسه نتوانسته بود آنرا به فرد فرد یهودی بدهد. ولی سرزمین یهود بیشتر وقت خود صرف حقانیت و قانونیت خود کرد. میشود گفت که مبارزه سیسی‌فین (Sisyphean) برای آزاد سازی، اول با ردیف کردن مندلسونها (Mendelssohns) و راتچیلها (Rothschilds) که دو قرن بعد در مشکلات دیپلماتیک اسرائیل ظهور کرد، تکان خورد.

سوّم، اگر چه زبان عبری بطور قابل تحسینی رشد کرده، دوام و اهمیت ظهور دوبارهٔ آن هنوز ثابت نشده (از بسیاری جهات جای خود را به انگلیسی داده است). اسرائیلی‌ها ممکن است که به زبان عبری صحبت می‌کنند، ولی در خیلی از موارد، از فرهنگ و تمدّن اجداد خود با خبر نیستند.

در صحبت‌های یک هفته یک یدیش باربرآب در محله‌های یهودی نشین روسیه تزاری چاشنی بیشتری از گفته‌های کتاب مقدّس و مثالهای تلمود وجود دارد تا تمام سخنانی که یک مهندس تحصیلکرده مدرن عبری زبان در تمام عمرش ادا کرده است و مهمتر از همه اینکه سرزمین یهود هنوز برای برقراری یک قرارداد

اجتماعی که برای انسجام ملی ضروری است دست به عمل نزده است.

بعد از انتخاب محل سرزمین یهود (نتیجه مذاکرات ۱۹۰۴ اوگاندا) و پیشرفت در جهت سازش قلمرو که انشاالله مذاکرات ۶۰ ساله (از نقشه تقسیم پیل Peel) در مورد وسعت را مهر خواهد کرد، وارثین هرتصل خود را برای ما در مذاکرات آماده می‌کنند: صفات مدنی و فرهنگی اسرائیل، و بنابراین در حالیکه به این وضع ناخوشایند فکر می‌کنیم، زمان قبول آن رسیده که دوران صیونیسم تمام شده است، نه به این دلیل که مسائلی که مد نظر آنها بوده حل شده بلکه بخاطر آنکه جای خود را به مسائل جدیدتری داده‌اند.

مهمترین منشاء نگرانی صیونیسم که حل مسئله وضع بد سیاسی یهودیان بود دیگر وجود ندارد، زیرا که اولاً این یک واقعیت سیاسی - خاکی است که کشور مستقلی وجود دارد که مقدم هر یهودی را برای پایه گذاری ریشه‌های خود در آن کشور خیر مقدم می‌گویند. در ثانی، تا اندازه‌ای با تشکر از اسرائیل، حتی جوامع یهودی پراکنده در جهان که قبلاً مورد آزار و اذیت واقع می‌شدند از اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا اتیوپی و سوریه نیز آزاد شده‌اند.

بالاخره با در نظر گرفتن میزان پائین تولید مثل و بالا بودن میزان تحلیل یهودیان در سرزمین موعود، دیری نخواهد گذشت، که تمام یهودیان دنیا اسرائیلی خواهند بود. به عبارتی دیگر نبایستی به «دوران بعد از صیونیسم» به صورت بی حرمتی به مقدسات و یا کفر نگاه کرد. این یک واقعیت است، توضیح فنی دورانی که در جلو چشم ما وجود دارد.

دوران بعد از صیونیسم نیز، مانند سلف خود، مملو از مبارزات است، با این تفاوت که بر خلاف سرگردانی‌های هرتصل، مسائل دوران بعد از صیونیسم همه اینجا هستند، درون و اطراف صیون، جائی که مذهب رنگین، نژاد، و طبقات مختلف اجتماعی وجود دارند، بایستی یک فرمول قابل اجرا برای اصلاح مدنی (کشوری) درست کرده و در عین حال به درجه‌ای از هماهنگی با نواحی اکثراً مسلمان نشین ناحیه که خود نیز جزئی از آن است نیز برسند.

آیا این مشکلات بیشتر قابل از میان برداشتن هستند یا کمتر از آنکه نمایندگان اولیه با آن روبرو بودند؟ گوش بزنگ قرن آینده باشید. □



مقدمه‌ای بر چندگانه‌گرائی:

چند شاخگی رسم ما است

Divided we usually stand
(A primer on pluralism)

برگرفته از: **Expluribus Judaism**
نوشتهٔ: نیل آشِر سیلبِرمَن
برگردان: پیمان اخلاقی

از همان هنگام که اجداد اسرائیلی ما هنوز مردمی قبیله نشین، ساکن دشتها و تپه‌ها بودند، و در زمینهای مرتفع سرزمین کنعان سرگرم چرانیدن گله‌های گوسفند، کاشتن درختستان‌های زیتون و مهیا کردن زمین برای تاکستان‌هایشان بودند، همواره پیوندهای مذهبی و عاطفی‌ای که ما را متحد ساخته‌اند با نیروهائی که ما را تهدید به جدائی کرده‌اند خنثی شده‌اند. همهٔ افراد اسرائیل در داشتن قانون اخلاقی یگانه‌ای که در قالب تورا تجسّم یافته است شریک هستند، و همگی از پیمانی یگانه با خداوند سهمی به ارث برده‌اند. و با این حال، در طول قرنها، همراه با رشد، بلوغ، پراکندگی و رنجبری یهودیان، و ناگزیری آنان به تطبیق زندگی گروهی خود با هزارگونه محیط فرهنگی، در میان این مردم، بر سر چگونگی رعایت قوانین و پاسداری از حرمت پیمان پیشگفته، ناسازگاری‌های تلخی سر برافراشتند، و بدین شکل، گروههای مختلف رسومی متمایز را به میان خویش پذیرفتند. در حقیقت، باستانشناسی، تاریخ، و سنّت ما همگی تأیید می‌کنند که گوناگونی در درون چهارچوب ملّی ما همواره یکی از خصلت‌های مشخصّهٔ هستی یهود بوده است، و البته، گوناگونی، چالشِ ماندن یا گُسستن را نیز همیشه با خود همراه داشته است.

اشتقاق‌ها تقریباً بی درنگ از ابتدای تاریخ ملّی ما آغاز شدند و اکنون چونان سرچشمه‌های تضادها و ناسازگاری‌های بی پایان به خاطر می‌آیند. رقابت‌های میان ابراهیم و لوط، اسحق و اسماعیل و یعقوب و عِساو، همگی حکایاتی زنده هستند که جدائی تدریجی گروههائی را که نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند که به طور کامل در زندگی قوم یهود شرکت جویند، پیش چشم آدمی زنده می‌کنند. حتّی در درون خاندان اسرائیل نیز، مرزهای تعیین شده میان «ما» و «دیگران» همیشه مشخّص نبودند. چه کسی می‌تواند ادعا کند که استانداردهای شرعیِ سامسون از قبیلهٔ



ربای آبراهام کوک

دان و دِبورای نبیّه یکی بودند، و یا آن که گیدعونِ داور همان درکِ آئینی را اظهار می‌کرد که شائول، پادشاه قوم؟ «کتاب داوران» و «کتاب شموئل» همزیستی ناآرام قبایلِ گوناگون را به هنگام سکنی گزیدن در پهنهٔ آن سرزمین و دفاع ایشان از خود در برابر جنگجویان کنعانی، فلسطینی و میدیانی، و در همان حال، بهانه گیری‌های مکرّر ایشان از یکدیگر را، روایت می‌کنند.

برخی از تفاوتها میان آئین‌ها و شیوه‌های زندگی، زادهٔ شرایط جغرافیایی بودند و عمری کوتاه داشتند: طبیعی بود که قبایلِ ساکن شمال که در سرزمینهای پر آب و جنگلهای مرتفع زندگی می‌کردند رسومی متفاوت از یهودائیان، همچون داود و برادرانش، داشته باشند، که در چراگاههای خاک‌آلوده و سنگلاخ شرق بیت‌اللحم، گله‌های خود را از این سو به آن سو می‌بردند.

با این حال، با خیزشِ سیستم پادشاهی تحت حکومت شائول و داود و شکل‌گیری جناحهای سلطنتی و کهانت، ثابت شد که تقریباً محال است که بتوان برای برخی از اختلاف نظرها درمانی پیدا کرد. همزمان با سر برافراشتن گروههای گوناگون برای دفاع از سنت‌های منحصر به فرد خود، پیامبران، کاهنان، نسخه‌برداران، و شاهان، آغاز به جبهه گیری‌هائی پر حرارت برای تثبیت یک نظامنامهٔ «رسمی» برای تمام اسرائیل

کـردند. در حـدود سـال ۹۲۹ ق.م.، اِنفصال خشم‌آلود قبایل شمالی از سلطنتِ یکپارچه، که در شورش علیه هـزینهٔ هـنگفت و اسراف‌آمیز دربار رحوۆآم فـرزند سلیمان صورت گرفت، منجر به تأسیس پادشاهی جداگانهٔ «یـیسرائـل» شد، و تنها ۲۰۰ سال پس از آن، قبایل شمالی از پهنهٔ تاریخ اسرائیل گم شدند. با پراکندگی قبایل مزبور در میان دیگر رعایای فاتحان آشوری در نواحی شمالی بین‌النهرین، جائی کـه بـه تـبعید فرستاده شدند، آنان از یک زیر گروه مـذهبی اسرائیلیان به «ده قبیلهٔ گمشده»، موضوعی بی پایان برای فرهنگ مردمی، تحوّل یافتند.

همچنین، در آثار بـه جـا مـانده از یکـی از دورانهای بعد، یعنی «طومارهای بحرالمیّت» و نوشته‌های فـلاویوس یـوسفوس از حـدود قـرن اول م.، می‌توان تصویری آشکـار از مـردمی را مشاهده کرد کـه در درازای مـرزهای سـیاسی و مذهبی تا ژرفا از یکدیگر گسسته بودند. با ایـن حال، تا هنگامی که «معبد مقدّس دوّم» پا بر جا بود، هیچ یک از دسته‌ها (صادوکیان، فریسیان، عَسوئیان، و یا مـلّی گـرایـان نـظامی مـوسوم بـه کَنائیم، به معنای غیوران، نتوانست با مـوفقیت دیدگاههای خود را در رابطه بـا آئـین‌های مـعبد مقدّس و یا تأویل تورا بر دیگر گـروهها تـحمیل کند. در هر صورت، با هجوم لژیون‌های رومی به اورشلیم و به آتش کشیدن معبد مقدّس، شـدّت جدلهای میان این گروهها، مـناسبت خـود را از دست داد. امّا آن تـراژدی بـزرگ مـلّی نـیز تـنها باعث شد که گونه‌های نوین دیـگری از بـاور و رسم یهود آفریده شوند، چراکه اینک نظام تقدیم قربانی از میان رفته بود. حتّی در درون سنّتِ جنبش فریسیان نیز که رهبری یهودیت روحانی گرا در آغاز از آن پدید آمد، دیدگاهها در رابطه با ارتدوکسی به طرزی گسترده گوناگون بودند. دو مکتبِ رقیب، مکاتب هیلل و شَمای، تفاوتهای ایدئولوژیک آغازین آنـها را بـر سـر چگـونگی اجرای آئین‌ها و رابطه با غیر یهودیان، تا دهه‌ها، و شاید سده‌ها بعد، حفظ کردند.

کنیساهای پر شکوهِ دوران رومیان، که چه در سرزمین اسرائیل و چه در جاهائی بـه دوری





نیایش زنان در کنار دیوار ندبه، در گذشته و حال

دورا - یـوروپوس در نـاحیهٔ فـرات، اِشتوبی در یوگسلاوی، و یا در نزدیکی شهر کِرخ در کریمه، پس از حفاری کشف شده‌اند، مدارکی دیگر دالّ بـر تـنوع بـهت‌آور زنـدگی یـهودی پیش رو می‌گذارند. آنها نشان می‌دهند که در همان حال کـه پناهندگانِ اهـل یـهودیه و اعـضای بـومی اجتماعات یهودی در پهنهٔ سـواحـل مـدیترانه سرگرم استقرار زندگی جدید خود بودند، تـجربهٔ یهودی تا چـه انـدازه مـتنوع شـد. دامـنهٔ وسیع آزیـن‌های مُجاز، طرحـهای مـعماری، و سـویهٔ ایستادن برای عبادت، نمایانگر طیف گسترده و فـریبنده‌ای از مـراسم آئینی و حـساسیت‌های فرهنگی هستند. در کنار تأسیس مراکـز زنـدگی مذهبی - ملّی در آکادمی‌های سورا و پومبدیتا در بابل، و نیز در طبریا و سِپفوریس در سرزمین اسرائیل، این تنها کاری بود که نخستین روحانیون می‌توانستند انجام دهند تا گرایش‌های مذهبی و مراسم آئینی متعدد را با یـکدیگر آشتی دهـند. ثمرهٔ کوششهای آنها سنّت دیرپای تلمودی، یعنی مباحثهٔ جدّی میان دیدگاههای رودررو بود، که از فراز آن بده - بستانِ پر حرارتی سر بر آورد.

از آن هنگام تا کنون، آرمان یک رهـبریّت

متحّد با سنّت روحانی یکپارچه به عنوان یکی از مراکز تمرکز زندگی یهودی باقی مانده است. امّا حتّی این بنیاد اساسی تمدّن مدرن یهودی نیز بی چالش نگذشته است. در قرن نهم م.، یک اتحّاد متشکل از گروههای معترض در درون یهودیتِ بابل همبستگی روحانی خویش را با آکادمی‌های روحانی یهود ترک کردند، و راه بازگشت به سوی رعایت مستقیم تورا را، فارغ از قیود قانون عظیم شفاهی، در پیش گرفتند. اینان که به نام کَرائیم و یا «قاریان» (اصحاب متن، پیروان نص صریح تورا) شناخته شده‌اند، اجتماعات خود را آفریدند، و عموماً از ازدواج مختلط با یهودیانی که از سوی ایشان «روحانی‌گرا» (Rabbinical) خوانده می‌شدند، پرهیز می‌کردند، و از آن طرد نیز نشدند، بلکه آنان هم در میان دیگر یهودیان در جهان پراکنده شدند، و حتّی امروز، همچنان به حضور خویش در اسرائیل ادامه می‌دهند.

تقسیمات شعبه‌ای، فرقه‌ای و گروهی که طی سده‌ها پدید آمده‌اند، هم پر شمار و هم گوناگونند. این تقسیمات از انزوای جغرافیائی نسبی برخی اجتماعات، و یا از تفاوتهای مشخص میان دیدگاههای اصولی یک گروه با دیگر گروهها مشتق شده‌اند. با این وجود، به سادگی، ممکن نمی‌بود و نیست که همزمان با ظهور هر یک بتوان دانست که کدامیک صرفاً پدیده‌ای گذرا خواهد بود، و کدامین آنها عناصری مهمّ و آفریننده به زندگی همهٔ یهودیان خواهد افزود. به عنوان نمونه، در سده‌های میانه، عارفان یهودی متعلّق به جنوب فرانسه و اسپانیا، که در آن هنگام از سوی برخی از رهبران اجتماعات دیگر یهودی لقب «ابلهان و نادانان» را گرفته بودند، به تدریج ادبیات و متون عبادی پیچیدهٔ کبالا را به وجود آوردند.

از آن سو، در دههٔ ۱۶۶۰، شَبتایْ صِوی، ماشیح عرفانی عجیب، برای مدّتی این امید را در یهودیان، از یمن تا آمستردام برانگیخته بود که تا فرا رسیدن نجات نهائی بیش از چند گام نمانده است. امّا هنگامی که او، پس از دستگیری توسط مقامات عثمانی، میان مرگ و تغییر



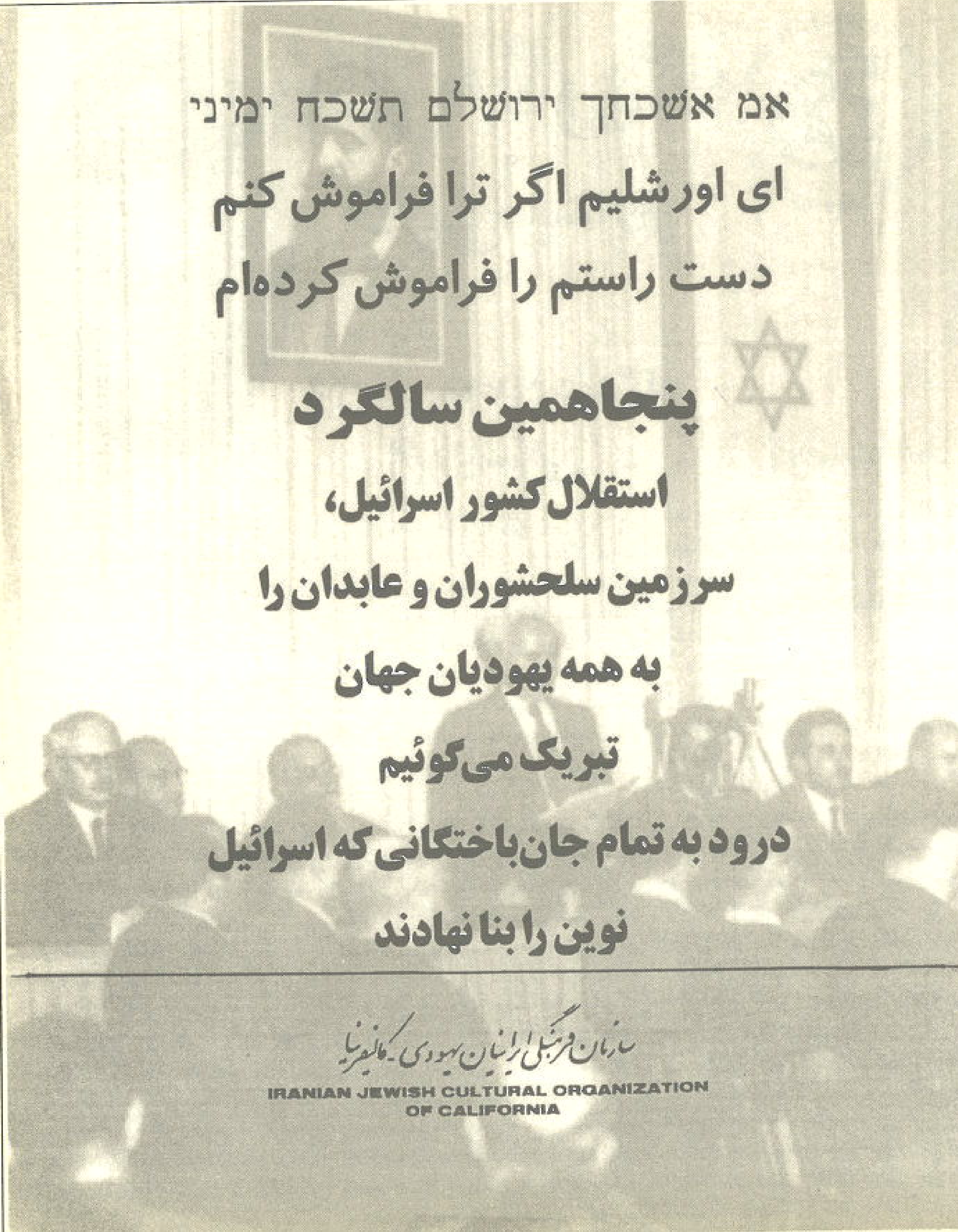
مذهب، ترجیح داد که به اسلام بگروَد، این ماجرا به سرخوردگی مسیحائی تلخی بدل شد. یک سده پس از آن، ربی یسرائل بَعَل شِم طوو و پیروانش در سراسر اروپای شرقی، از سوی برخی از مقامات روحانی به عنوان رافضی‌ها (heretics) خوانده شدند. یکی از برجسته‌ترین و مورد احترام‌ترین رهبران به نام ربی الایجاه، ربای بزرگِ ویلْنا، اظهار کرد که این جنبش نوین تهدیدی شیطانی است و بر هر یهودی حقیقتاً متدیّن واجب است که «آنان را از سرزمین بیرون براند.» با این حال، با گذر زمان، جنبش عظیم حاسیدی تاری به شدت حسآس را به ارتعاش در آورد، و به عاملی پر نفوذ در شکل دهی به یهودیت مدرن تبدیل شد.

بیش از ۲۵۰۰ سال پیش، یشعیای پیامبر این بینش را به زبان آورد که قوم اسرائیل از دورترین گوشه‌های جهان در اورشلیم بازگرد خواهند آمد، تا در آنجا، در هماهنگی کامل، زندگی کنند و به پرستش خداوند بپردازند. آن تصویر، که



جنبهٔ آرمان گرایانهٔ آن فقط اندکی کمتر از بینش دیگر یشعیا، راجع به خوابیدن شیر و برّه در کنار یکدیگر است، همچنان ایده‌آلی تحقق نیافته باقی مانده است.امروز، که ما شاهد اتهامات تلخ متقابل، لقب دهی، و مانورهای سیاسی میان رهبران جناحهای ارتدوکس، کنسرواتیو، ریفورم، و بازسازی‌گرا بر سر آیندهٔ مذهب رسمی در اسرائیل هستیم، و همچنان که مجادلات دردناک در درون گروههای مختلف را پیرامون مسائلی همچون انتقال هوّیت قومی از سویهٔ پدری (Patrilineal descent)، گرویدن به آئین یهود، و رابطهٔ میان یهودیان سراسر جهان و کشور اسرائیل، دنبال می‌کنیم، می‌توانیم پژواک مباحثات سرنوشت ساز دورانهای پیشین را بشنویم که همواره در نقاط عطف تاریخ قوم اسرائیل رخ داده‌اند.

ربی آبراهام آیزاک کوک (۱۹۳۵-۱۸۶۵)، عارف، محقّق تلمود، و نخستین راو بزرگ اشکنازی مدرن در سرزمین اسرائیل، پیرامون نقش همهٔ یهودیان در آفرینش آینده‌ای مشترک برای اسرائیل، بینش فراگیر یگانه‌ای را بیان کرده است که همزمان پرهیزکارانه، نیکوکارانه، و عادلانه است. او به اهمیت نقش همکاری تنگاتنگ صیونیسم غیر مذهبی و دینداران سرسخت در ساختن بنیادهای مادّی و روحانی سرزمین احیاء شدهٔ اسرائیل پی برد. او با دور اندیشی می‌دید که مشارکت ممکن همهٔ اینان بسی بیش از آن ارزشمند است که بتوان از هیچ یک از آنها چشم پوشید؛...و از نخستین مراحل تاریخ ملّی ما تاکنون، همواره چنین بوده است. در میان ما، تعادل ظریفی مابین نیروهای وحدت بخش و نیروهای تفرقه افکن وجود دارد. آنچه که در معرض خطر قرار دارد، آنچه که همیشه در معرض خطر بوده است، چیزی کمتر از بقای یهودیت نیست. کوتاهی ما در تشخیص پتانسیل تمامی کسانی که صادقانه تعهّد عضویت در قوم اسرائیل را بر خویش پذیرفته‌اند، تنها به تضعیف ما می‌انجامد. □


אמ אשכחך ירושלם תשכח ימיני
ای اورشلیم اگر ترا فراموش کنم
دست راستم را فراموش کرده‌ام
پنجاهمین سالگرد
استقلال کشور اسرائیل،
سرزمین سلحشوران و عابدان را
به همه یهودیان جهان
تبریک می‌گوئیم
درود به تمام جانباختگانی که اسرائیل
نوین را بنا نهادند
سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی ـ کالیفرنیا
IRANIAN JEWISH CULTURAL ORGANIZATION
OF CALIFORNIA

ستاره تاریک صیونیسم



ارزیابی مجدد دیدگاه ژابوتینسکی

برگردان: رامین نیک‌روش

این واقعه در اثر تاریخی زندگینامه دو جلدی شموئل کتز Shmuel Katz عنوان نشده است، ولی در ۳۱ اوت ۱۹۳۹، یک روز قبل از حمله نازیها به لهستان که آغاز جنگ جهانی دوم به شمار می‌رفت، دو مرد در یک آپارتمان در لندن ملاقات نمودند و گفتگوی آنها از ساعت ۱۰ صبح تا ۷ بعدازظهر به طول انجامید. این ملاقات که در آپارتمان موقت اجاره‌ای رئیس حزب تجدید نظر طلبان **Vladimir Jabotinsky** که خود را یک «صیونیست لیبرال بورژوا» می‌خواند و **Berl Katznelson** که همکار بن گوریون، رقیب سیاسی ژابوتینسکی و ایدئولوژیست **Mapai**، حزب مهم سوسیالیست یهودی فلسطین بود، انجام پذیرفت.

به نقل از **Anita Shapiro**، زندگی نگار **Katznelson**، ژابوتینسکی و **Katz** دربارهٔ خصومت‌های محتمل الوقوع، اوضاع وخیم یهودیان اروپای شرقی، خط مشی گروه اصلاح طلب **Irgun** مبنی بر مقابله با ترور در برابر اعراب، که در تضاد با گروه **Haganah** تحت رهبری **Mapai** بود، خطر جنگ داخلی بین جناحهای مخالف جنبش صیونیسم، و درباره دورنمای ایجاد روابط حسنه بین آن‌ها، گفتگو نمودند.

ژابوتینسکی غالباً پر حرارت، پس از یکسال در اثر حمله قلبی در سن ۶۰ سالگی فوت می‌نماید. این جلسه «تلخ و نومید کننده»، **Katz** را تحت تأثیر قرار داد. پس از ترک جلسه، **Katz** به کمیته مرکزی **Mapai** در تل‌آویو گزارش داد که ژابوتینسکی اظهار داشته است که: «تو برنده شدی، تو هنوز آمریکا را با یهودیان ثروتمند آن داری چیزی که من داشتم، یهودیان فقیر لهستان بود که آنها را هم دیگر ندارم. بازی برای من، تمام شده است!»

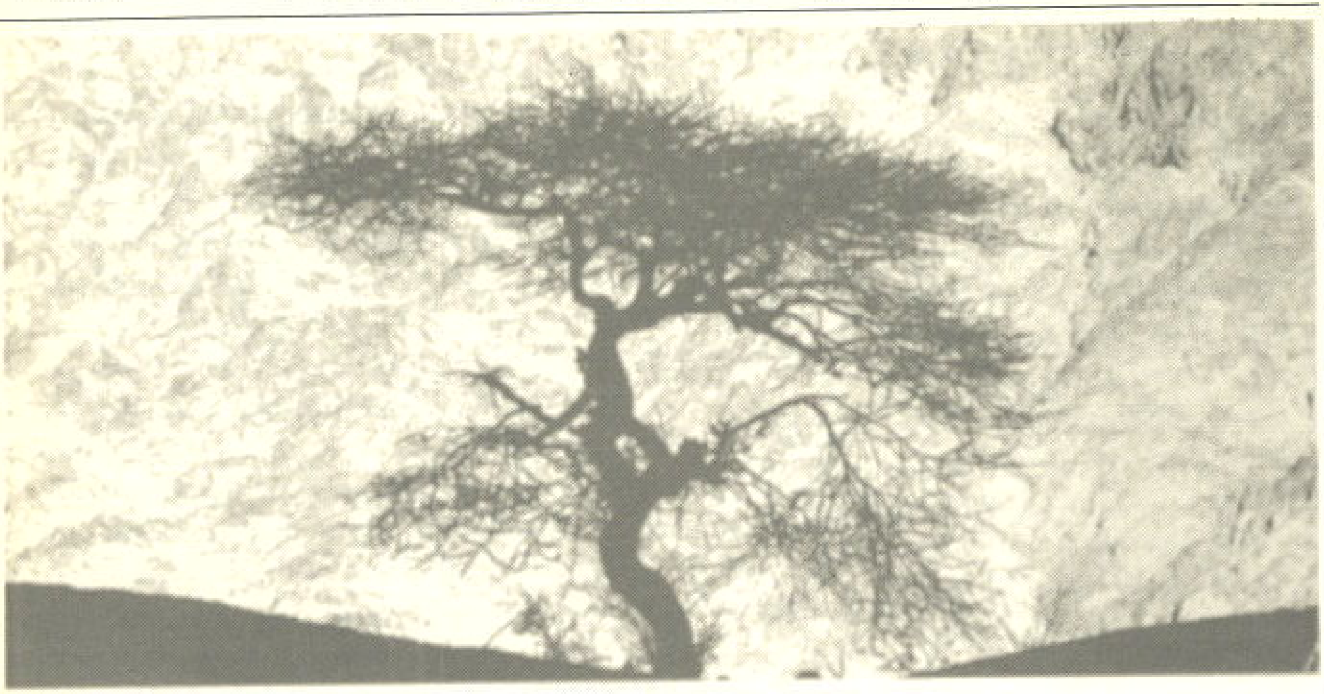
صحنهٔ بسیار غمناکی است. تصویرگرِ یک روز تیره لندن که باران به پنجره‌ها می‌زند و شب فرا می‌رسد هستم. حرفهای ژابوتینسکی با دهه‌ها و قاره‌ها تنیده شده و عطف به مناظره وی با حئیم وایزمن و تأسیس صیونیسم در اوائل دهه ۱۹۲۰، زمانی که با گسترش هیئت رئیسه آژانس یهود با یهودیان ثروتمند غیر صیونیست چون **Louis Marshall** و **Felix Warburg** با ناموفقیت جنگید، را دارد. اقدامی که نهایتاً به ائتلاف متناقض سرمایه‌داران یهودی آمریکایی و سوسیالیست‌های یهودی فلسطین منجر گردید. آنان فروپاشی یهودیت اشکنازی که ژابوتینسکی تا مغز استخوان خود، بیشتر از هر رهبر دیگری حس می‌کرد را پیش‌بینی می‌نمودند. آنان، این کلمات را، شکست تراژیک کار او، مردی که با دوراندیشی خود درباره بسیاری از مواردی که با رقیبان صیونیست خود جنگیده بود، و هنوز در عمل در تمامی این جنگ‌ها شکست خورده بود را خلاصه نمودند.

آنچه در واقع، امروز می‌توان می‌پرسید اینست که آیا موارد قاطعی بود که ژابوتینسکی «ارتجاعی» و «جنگی» و حتی «فاشیست»، آنگونه که بارها مداوماً و نامعقولانه از سوی جناح چپ خطاب شد، محق باشد؟

او صحیح می‌گفت که غیر صیونیست‌های هیئت رئیسه آژانس یهود، آنرا به یک سازمان سست سیاسی مبدل خواهند کرد. وی در مورد اینکه در سالهای اولیه قیمومیت انگلیس، بر خلاف اطمینان خاطر مجدد و تسکین دهنده **Weizmann**، این کشور نسبت به تعهدات اعلامیه بالفور نسبت به یهودیان دبه خواهد نمود هم پیش‌بینی درستی کرده بود.

او درست گفته بود که دنیای عرب تأسیس یک کشور یهودی با توسل به قدرت نظامی در فلسطین را نخواهد پذیرفت.

او در مورد اینکه سوسیالیزم در **Yishuv**های یهودی (**Yishuv** آبادیهای یهودی نشین بزرگتر از روستا و کوچکتر از شهر است.م.)



از نظر اقتصادی غیر قابل تحمل بوده و در نهایت انرژی و خلاقیت را بهدر خواهد داد، درست گفته بود.

وی در مورد اینکه یهودیان اروپا می‌بایست سریعاً و بطور گسترده تخلیه شوند و اینکه محدودیت‌های مهاجرتی انگلیس به فلسطین بنا به خط مشی مهاجرتی صیونیسم چپ، میلیونها نفر را به عاقبت شوم و نافرجامی خواهند کشاند، درست فکر کرده بود.

وی نسبت به اینکه بوجود آوردن یک جمعیت اکثریت یهودی در فلسطین از الویت بیشتری برخوردار است تا ایجاد نوع خاصی از زندگی یهودی نیز حق داشت.

وی حق داشت زمانی که در مقاله اولیه خود برغم تمامی صحبت‌های با معنا راجع به برادری انسانها اینطور ابراز داشته بود که:

«تنها ابلهان به عدالت تکیه می‌کنند. عدالت برای کسانی وجود دارد که قدرت دارند و مصمم هستند که آنرا بنفع خود مناسب سازند. زمانی که من برای وعظ اتکاء به خود، عدم اعتماد به دیگران و دیگر مواردی که ایده‌آلیست‌ها از آن بیزارند، مورد ملامت قرار گرفتم، اینگونه پاسخ می‌دهم: اقرار به جرم می‌کنم...این موارد به تنهایی افراد را قادر می‌سازد که از مرگ صفتی انسان، جان سالم بدر ببرند».

آیا چیز با اهمیت دیگری بود که وی اشتباه کرده بود؟ شاید که قضاوت در مورد Peel Plan غیرممکن باشد. این طرح، در سال ۱۹۳۷ توسط کمیسیونی که برای رسیدگی به تنش رو به تزاید در فلسطین منصوب شده بودند، به دولت انگلیس پیشنهاد گردید و به موجب آن تقسیم کشور به بخش عربی و یهودی (که بخش یهودی شامل گالیل و خط ساحلی تا یافا را شامل می‌شد) و اورشلیم و جاده‌ای از آن تا ساحل، تحت کنترل انگلیس را توصیه می‌نمود.

وایزمن و بن گوریون از این ایده قویاً حمایت نمودند یا آنان حس کردند که چنین کشوری گر چه فقط ۲۵ درصد عرب فلسطین را تشکیل می‌داد، می‌توانست با زور و یا فشار جمعیت در آینده گسترش پیدا کند و به طور موقت اجازه ساخت مؤسسات پر قدرت چون یک ارتش یهودی و جذب تعداد زیادی از یهودیان اروپای شرقی را می‌داد.

ولی ژابوتینسکی مخالف آن بود، چنانچه که شهادت وی در کمیسیون Peel نشان می‌دهد، وی این موضع را اتخاذ نمود نه بخاطر اینکه این کشور پیشنهادی، قدرت اسکان مهاجرت گسترده یهودیان را نخواهد داشت، بلکه به دو دلیل دیگر که نسبت به کلیشه چپ بودن وی خیانت محسوب می‌گردید، با این پیشنهاد مخالفت کرد نخست اینکه این انسان متهم، «فاشیست» بودن بطور تزلزل ناپذیری مخالف مبادله و یا انتقال اعراب از محدوده کشور یهودی بود. چیزی که بعداً در چارچوب Mapai مورد بحث قرار گرفت.

وی به کمیسیون اینطور اظهار داشت:

اگر چه مرا افراطی می‌خوانند من هرگز در زندگی خود خواستار رؤیای مهاجرت اعراب ساکن کشور یهودی به محل دیگر نبوده‌ام. تصریحات بسیار در این موضع در نوشتارهای او روشن می‌سازد که وی حقیقت را می‌گفته است.

دومین دلیل ژابوتینسکی این بود که وی یک «هواخواه سیاست نظامی» به شمار می‌رفت، به ارتشهای یهودی به منظور توسعه و یا حتی ابقاء چنین دولتی باور نداشت. حمله‌ای از سوی اعراب، که وی به آن مطمئن بود. از لحاظ استراتژیکی، یهودیان که در جلگه ساحلی سفلی مجتمع شده بودند را از دفاع از خود در مقابل توپخانهٔ اعراب که در کوهها مستقر می‌شدند باز می‌داشت که پی‌آمدهای آن کاملاً مشخص بود.

اگر دقیقاً به جریان تاریخ یهود بیاندیشیم اینطور به نظر می‌رسد که طرح Peel در آن زمان

به این دلیل اتخاذ شده بود که تعداد زیادی از یهودیان اروپا به کشور جدید بگریزند، موجب ازدیاد جمعیت شده و باعث اختلال در ظرفیت **Yishuv**ها شوند. اگر چه، از آنجا که این طرح، بیشتر بخاطر اپوزیسیون ناشناس عرب تا مخالفت تجدید نظر طلبان هرگز اجراء نگردید. ژابوتینسکی که فکر می‌کرد اشتباه کرده است، چنانچه جنگ ۱۹۴۹-۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل مشخص می‌کند، وی را نمی‌توان به خاطر دامن زدن به آن ملامت کرد.

ممکن است یک مورد اصلی وجود داشته که قدرت دوراندیشی وی درست عمل نکرده باشد، و اگر درست عمل نکرده، حداقل به خاطر این بوده که به خاطر عدم حضور در فلسطین از سال ۱۹۳۰ ، از رشدی که مبارزه **Yishuv** و قابلیت‌های خودگردانی اطلاع نداشته و بیشتر با یهودیان اروپا نزدیکی داشته تا یهودیان فلسطین که خواستار بدست آوری استقلال خود بودند. در بسیاری از جنبه‌ها، اگر چه از لحاظ اخلاقی زشت بنظر می‌رسد، موضع ژابوتینسکی در برابر بن‌گوریون قابل مقایسه با مخالفت رهبران فلسطینی در برابر عرفات در رابطه با معاهده اسلو است. همانگونه که رهبران اصلی ضد عرفات در نابلس و یا رامله نبودند بلکه در اردوگاه‌های پناهندگان بیروت و دمشق مستقر بودند، پایگاه‌های اصلی قدرت ژابوتینسکی بیشتر در ورشو، ویلنا و ریگا بود تا تل‌آویو و حیفا. در انتخابات ۱۹۳۳ کنگره جهانی صیونیسم که تجدید نظر طلبان برای آخرین بار در آن شرکت می‌کردند تنها ۱۹ درصد از ۵۵۰،۰۰۰ (پانصد و پنجاه هزار) رأی را به خود اختصاص دادند و این رقم به سختی به ۴۰ درصد در لهستان می‌رسید؛ بلوک کارگری در مقابل، ۷۱ درصد از آراء در فلسطین و ۴۴ درصد در دنیا را به خود اختصاص داد، و زمانی که تجدید نظر طلبان در سال ۱۹۳۴ از کنگره کناره گیری کردند و مجمع بین‌المللی خود را یکسال بعد تشکیل دادند، ۷۱۳،۰۰۰ یهودی، که بیشتر آنها از اروپای شرقی بودند، رأی خود را به آنان گسیل داشتند.

ژابوتینسکی از لحاظ احساسی، هرگز دنیای اروپای شرقی را رد ننمود. شاید بخاطر این که وی در یک خانه یهودی سنتی رشد نکرده بود، بلکه در خانواده‌ای بیشتر با فرهنگ روسی در **Odessa** بزرگ شده بود، وی هیچ لزوم روانشناختی برای انکار و یا تفکر اینکه صیونیسم بعنوان یک علاج انقلابی برای پاتولوژی تبعید آنگونه که سوسیالیست‌هایی چون بن‌گوریون و **Katznelson** انجام دادند، سراغ نداشت.

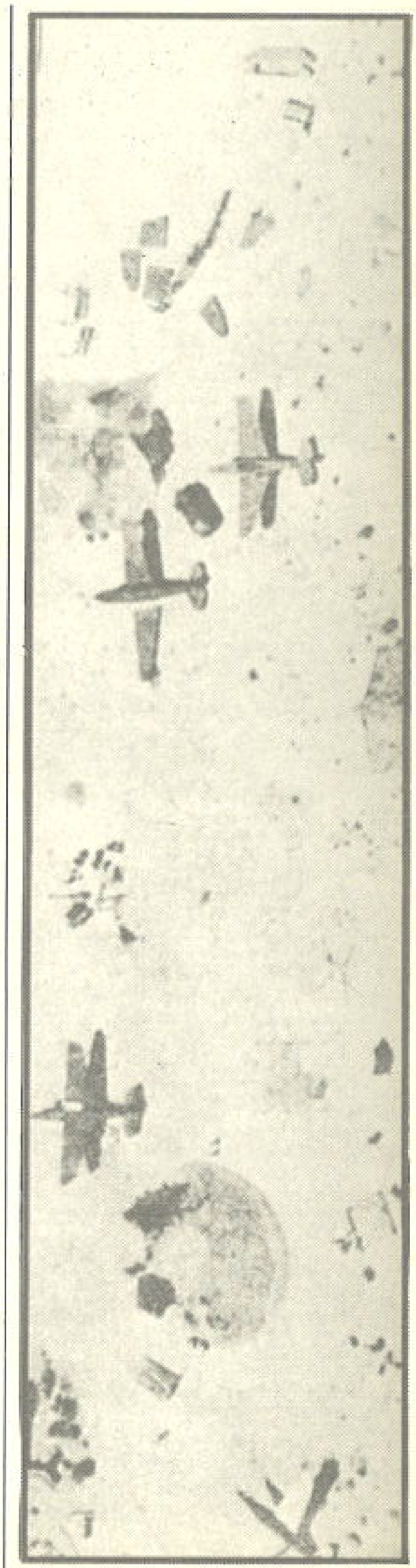
اگر چه وی انتظار داشت توده‌های یهودیان، فلسطین را تغییر دهند، مشخصاً اهمیت نمی‌داد که آیا فلسطین، توده‌های یهودیان را تغییر داده است یا نه. شاید به همین خاطر جدا از این که وی یک سخنران جاذب که با سلاست کامل به هفت زبان (**Yiddish** ، عبری، روسی، آلمانی، فرانسه، انگلیسی و ایتالیایی) تسلط داشت بشمار می‌رفت به دلیل القاء تفهیم و تأیید به این توده‌ها جاذبیت داشت.

وی بعنوان یک ایدئولوگ فعال در زمان مرگ هرتصل که مورد تقدیر آنان بود در صحنه حاضر گردید، ولی بدون هیچ جاذبه فیزیکی، خاطر وی را در ذهن آنان زنده می‌نمود.

وی قبل از رهبری صیونیسم همانند هرتصل یک روزنامه‌نگار موفق و یک مخبر خارجی بود که از ایتالیا برای روزنامه‌های روسیه گزارش تهیه می‌نمود و پس از آن ادیبی که رمانهای هنری می‌نوشت و **Garibaldi** قهرمان تاریخی آن بود.

وی همچون هرتصل، یک جهان وطن بود، عاشق تئاتر و هنر، مکالمات روشنفکرانه، کافه، مسافرت و شهرهای بزرگ، و همانند هرتصل اندیشه‌ای وسیع داشت و موسی گونه‌ای برای تقدیر کنندگان خود بود. یک یهودی متبحر و خاکی که به سوی برادران خود باز می‌گشت تا آنان را از فقر و خطر رهائی بخشد. وی در زمان جنگ جهانی اول در مقر لژیون یهودی در فلسطین جنگیده بود، جائی که وی آن را تشکل بخشید و رهبری نمود و بیشترین احترام را برای شجاعت و فداکاری داوطلبان آرمانشهری کشور قائل بود، ولی نسبت به تظاهر کارگری آنان و به همان اندازه با ایدئولوژی سیاست اقتصادی مشترک آنان ناخشنود بود. رفتار انقلابی افراطی کیبوتص‌ها و کارگرهای آشپزخانه وی را دلسرد نمود.

زمانی که وی در فلسطین بود، طرفداران وی خورده بورژواهای شهرها، سفارادی‌ها و ارتودکس‌ها، همان‌هایی که بعداً قسمت عمده‌ای از **IRGUN** را تشکیل دادند، را شامل می‌شدند. حتی قبل از آنکه وی از لحاظ سیاسی در دهه ۱۹۲۰ با **Halutzim** مخالفت ورزد، آنان هرگز او را از خود نمی‌دانستند. □



یک پرواز بخاطر ماندنی

(یالو) Yalu در حالیکه روی سن اطاق راهنمائی خلبانان ایستاده و فرمان مرکز عملیات هوایی را در دست داشت و آن را با صدای بلند و مملو از شادی مانند زمانی که روز استقلال کشور را اعلام میکردند برای ما میخواند، خبری را اعلام نمود که بیش از دو هفته بود همهٔ ما منتظر شنیدن آن بودیم. خبر این بود: نیروی دفاعی اسرائیل صبح امروز به سینا هجوم آورده و نیروی هوائی در ساعت ۷:۴۵ دقیقه به پایگاههای مختلف هوائی مصر بطور ناگهانی حمله خواهد نمود.

او هنوز جزئیات چگونگی حمله به پایگاههای هوائی (اینشاس) و (کبریت) در مصر را تمام نکرده بود که بی اراده و بصورتی ناگهانی جزیی از خودم را در موشکی که بسرعت در یک تونل تاریک به گذشته برمی‌گشت یافتم.

چنین احساسی حتی در مدت زمانی که منتظر تصمیم‌گیری ستاد ارتش بودیم و ملت یک پارچه در هول و نگرانی حاصل از تهدیدات بیش از یک میلیارد دشمن مستقیم و غیرمستقیم که میخواست آنها را به دریا بریزد و یا گرفتار فاجعهٔ دیگری چون نازیهای آلمان بشود به من دست نداده بود. شاید بخاطر اینکه ما سربازان در این مدت زمان مشغول آماده شدن و تمرین کردن بوده و هم چنین عادت داریم که به شایعات نومید کننده و یا پراکنده توجهی نکنیم.

این حالت درست زمانی برای من پیش آمد که فرمانده عملیات، حقیقت حمله به دشمن را در ساعاتی چند برملا نمود و از این راه کابوسی که در چند هفته اخیر با ما بود را به جانب آنان منحرف ساخت. ولی این خبر برای من باعث آن گردید که توجهم به فاجعهٔ دوران نازی‌ها که خیلی خصوصی بود جلب شود. واقعه‌ای که سالها سعی در فراموش کردن آن نموده بودم.

شاید هرگز نفهمم که چرا تصویر کودکیم چون نقشه‌های هوائی و فیلمهای خبری سرویسهای جاسوسی از مواضع دشمن جلو چشمانم به رژه افتادند، گوئی انگشتی کودکانه آنان را ترسیم میکند. سری عکسهای کودکی ۶ ساله که بهمراه پدر و مادرش به کشتارگاه آشویتس فرستاده میشود.

پدرم شیمی‌دان برجسته‌ای بود که برای آلمانیها ارزش فراوانی دارد و آنان به منظور جلب رضایت او به همکاری، سربازی مؤدب را به نگهبانی از زن و فرزندش گمارده‌اند تا او بتواند با خیالی راحت در غیاب خود به تحقیقات علمی ادامه دهد! درکنار کلبه‌هایی ساخته شده از حلبی ما کلبه‌های محقرتری وجود دارند که در آنها اسکلتهای متحرک و سایه‌های بظاهر شبیه انسان وجود دارند که امروز بودند و فردا برای همیشه ناپدید میگشتند اما کودک و مادرش باقی میمانند. پدر و مادرم بطور محسوسی نگرانند اما من نمیدانم چرا؟ تا دو سال یعنی تا پایان آن جنگ هم نمیدانستم تا روزی که ما را به صف مرگ فرستادند. در آن زمان چهره مرگ را هم شناختم. روزی پدرم ناپدید شد و دیگر باز نگشت، مادرم هم به بیماری طاعون مبتلا گردید و درگذشت. بعد از تسخیر بازداشتگاه مرا به یک (دیر) در چکسلواکی فرستادند و تحت نظر راهبه‌ئی که همانند مادری مهربان از من مراقبت



خاطره‌ای از صوی امشاوایف افسر نیروی هوائی اسرائیل از جنگ شش روزه

بخشی از کتاب: آسمانها مرز نمی‌شناسند
برگردان و خلاصه شده از عبری توسط: دیوید فاخری

میکردند قرار دادند، در آن جا بود که به میان کودکان بازگشتم. از من خواستند که نامم را تغییر دهم امّا من به شدت مخالفت کردم، احساس میکردم که این تنها چیزی است که از خانواده‌ام برایم باقی مانده و بخاطر نگهداری آن نام بود که عاقبت عمویم رد مرا پیدا کرد و مرا یافت و تصمیم گرفت که من می‌بایست به فلسطین مسافرت کنم.

***

و بدین گونه پسر بچه‌ای ۹ ساله یکه و تنها سوار بر قطاری که از مرکز پناهندگان آلمان بسوی شهر (مارسی) و از آنجا با کشتی بسوی فلسطین روانه میشد بوسیله پاسپورتی تقلبی بعنوان فرزند یکی از کیبوتص نشینان، رو به آینده‌ای گذارد که مسلماً نمی‌توانست بدتر از آنچه که تاکنون تجربه کرده بود باشد.

در یک چشم بهم زدن آموختم که چگونه غذای سالم مصرف کنم، اوقاتم را به آموختن و استفاده از هوای آزاد و ورزش کردن اختصاص دادم، و بدین گونه به زندگی بازگشتم.

در سال ۱۹۵۵ نه تنها یک خلبان بلکه یکی از بازیکنان تیم ملی والیبال اسرائیل هم بودم. هنگامیکه به منظور شرکت در مسابقات قهرمانی جام اروپا به کشور چکسلواکی رفته بودیم، در اولین فرصتی که بدست آوردم به جستجوی گم شده خود، راهبهٔ عزیزم پرداختم و بعد از مدتی خود را در آغوش وی در حالیکه هر دو بشدت گریه میکردیم یافتم.

اکنون سعی میکنم که خودداری کرده و گریه نکنم. دوستانم در اطاق فرماندهی چشمان اشک‌آلودم را می‌بینند و دلیل آن را نمیدانند. چه کسی خلبانی را دیده که لحظاتی قبل از جنگ گریه میکند؟ صدای دورگهٔ فرمانده‌ام (بالو) در دقیقه ۹۰ از دوره کردن عملیات مرا بخود آورد. (بالای پایگاه کبریت هستی یا اینشاس)؟ طرز صحبتش را می‌شناختم، تصور میکرد که من در فکر برنامهٔ جنگی غوطه‌ورم. جواب دادم آری، در بحبوحهٔ جنگ بودم، بدون آنکه بگویم در بحبوحهٔ چه جنگی. تصور هم نمیکردم که فرقی بین آنان باشد.

***

در دور و ور همه چیز فشرده به نظر می‌آید، همه پارک نمی‌کنند تا بدوند. هنوز خیلیها در مسافرتند، ما قرار است که تا دو دقیقهٔ دیگر پرواز کنیم. دقت و حسابگری نام این بازی است. همه چیز مانند ساعتی اتمی حساب شده. از برخاستن تا به پرواز در آمدن و به بالای هدف رسیدن که این خود یکی از مهمترین قسمتهای عملیات میباشد به ویژه در این عملیات که حتماً یک ثانیه نیز از ارزش خاصی برخوردار است.

در کابین خود منتظر فرمان پروازم. خدایا چقدر احساساتی شده‌ام. سکوت در کابین سنگین و دلهره‌آور است. فردی تنها در یک حباب، حتی صحبت کردن هم ممنوع است چرا که هنوز میگهای (Migs) گشتی مصری، در آسمان کانال به اطوکشی مشغولند و یک کلمه یا حرف بی جا میتواند کلیه عملیات را به خطر بیندازد. ردیابهای مصری با دقت روی صفحات

رادار بدنبال مشاهده کوچکترین موج الکترونی هستند. آمادگی در اوج خودش است، طرفین با دقت اطراف را زیر نظر دارند. مصریها کاملاً در دیدرس‌اند. آیا آرامش و سکوت آنان حقیقی است؟ یا پوششی است تا به هنگام لازم با ناخنهایشان بلوفهای ما را رو کنند؟

ما سعی میکنیم نشان دهیم که همه چیز معمولی است و تنش نزد ما خاموش گردیده. پریروز ساحلهای شنای کشور مملو از حضور هزاران افراد ذخیره‌ئی بود که به مرخصی (شبات) آمده بودند. امروز صبح حداقل دو اسکادران با پروازهای خود آسمان را مشغول کرده و نشان میدادند که افراد دانشکده خلبانی مشغول تمرینات معمول خود میباشند. سکوت به اندازه‌ای واضح است که من حتی صدای ضربان قلب خودم را هم میشنوم، تنها صدائی که از طریق گیرنده و فرستنده شنیده میشود متعلق به تنفس از طریق ماسک اکسیژن است.

با خودم فکر میکنم جالب است زمانی که من به بالای هدف برسم میگهای ۱۷ هنوز سالم و منتظر من میباشند. من مانند اینکه تنها برای این هدف زندگی کرده باشم تمام زوایای آن پایگاه را بمنظوری که هدف واحد ما بود از حفظ شده بودم. ۲۸۰ کیلومتر از اینجا تا هدف با روش دور زدن از طریق دریا، پروازی کم و بیش نیم ساعت. بیش از هزار مرتبه تصویر آن را در ذهن‌مان فیلمبرداری کرده بودیم، تمام جزئیات را از حفظ بوده و حتی آنان را بین خودمان با بازی ۲۰ سوألی بارها تمرین کرده بودیم.

(الکس آرمون **Alex Armon**) پیشتاز گروه به حرکت درآمد و در پی آن (یاک **Yak**) همراهش که یکی از نام‌آوران نیروی هوائی است و قبلاً رئیس همین اسکادران بوده و به تازگی از آموزش در آمریکا بازگشته راه می‌افتد. من معاون پیشتاز و بعد از من (امیرام مانور **Amiram Manor**). چرخها حرکت میکنند و به آرامی احساسات فروکش میکند. امروز صبح برج راهنمائی بسیار مشغول است. هواپیماها گوش تا گوش با مهمات و مواد انفجاری و بنزین مجهز شده‌اند. (آرمون) می‌جهد. بعد از او منهم. هواپیما به جلو پرانده میشود. من به صندلی چسبیده و میدانستم که هوای امروز گرم خواهد شد. مسلماً تا آخر باند باید تاخت و آنگاه به پرواز درآمد، جدا شدن از آن نقطه در روزهای تمرینی، دلهره‌آور است تا امروز با این همه سلاح و سنگینی بر بالها. باند کوتاه و کوتاه‌تر و تمام میشود، صعود و خدا را شکر حالا در آسمانم.

(آرمون) دماغه هواپیما را با ساختار حمله کوتاه به پائین میآورد، کمی به عقب می‌کشیم، او پائین و باز پائین‌تر میآید، خدایا مگر تا چه اندازه میشود فرود آمد؟ همین طور تا بالای دریا پائین می‌آید، مثل اینکه رادارهای مصری حتی در ارتفاع ۱۰۰ فوتی هم میتوانند ما را کشف کنند! چاره‌ئی نیست همگی به ارتفاع لازم از سطح دریا پائین بیائیم چون هیچکس نمیخواهد فردی باشد که دیگران به خاطر او (لو) بروند. من از طریق هوا دریا را احساس میکنم، کفهای آب بصورت پراکنده به شیشه‌های کابین برخورد کرده و ناپدید میگردند، با سرعتی دیوانه‌کننده به



سمت غرب در حرکتیم. قبل از اینکه سیر خود را به سمت جنوب تغییر دهیم (آرمون) چند متری خود را بالا میکشد که مبادا عملیات به زیرآبی رفتن منجر شود! جهت را تمام کرده و دو مرتبه پائین می‌آئیم. سواحل سینا را رد میکنیم و درست در زمان تعیین شده به دریاچه تلخ میرسیم. (آرمون) راهنمای بی نظیری است بدین جهت ما نیز مانند سایه به او چسبیده‌ایم.

کمربند ایمنیم مرا در سرعت ۵۰۰گره بطرف بالا به صندلیم می‌چسباند، این تغییر ساده‌تر از زمان تمرین بود. اکنون پایگاه هوایی (کبریت) در زیر پای ما قرار دارد. نمایان‌تر از دیگر هدفهائی که قبلاً با آنان سر و کار داشته‌ام. خطوط مسیرها با رنگ مشکی بر روی زمینه‌هائی روشن خودنمائی میکنند و همچنین خط میگهای ۱۷ درست همانطوریکه در فیلمها دیده بودیم.

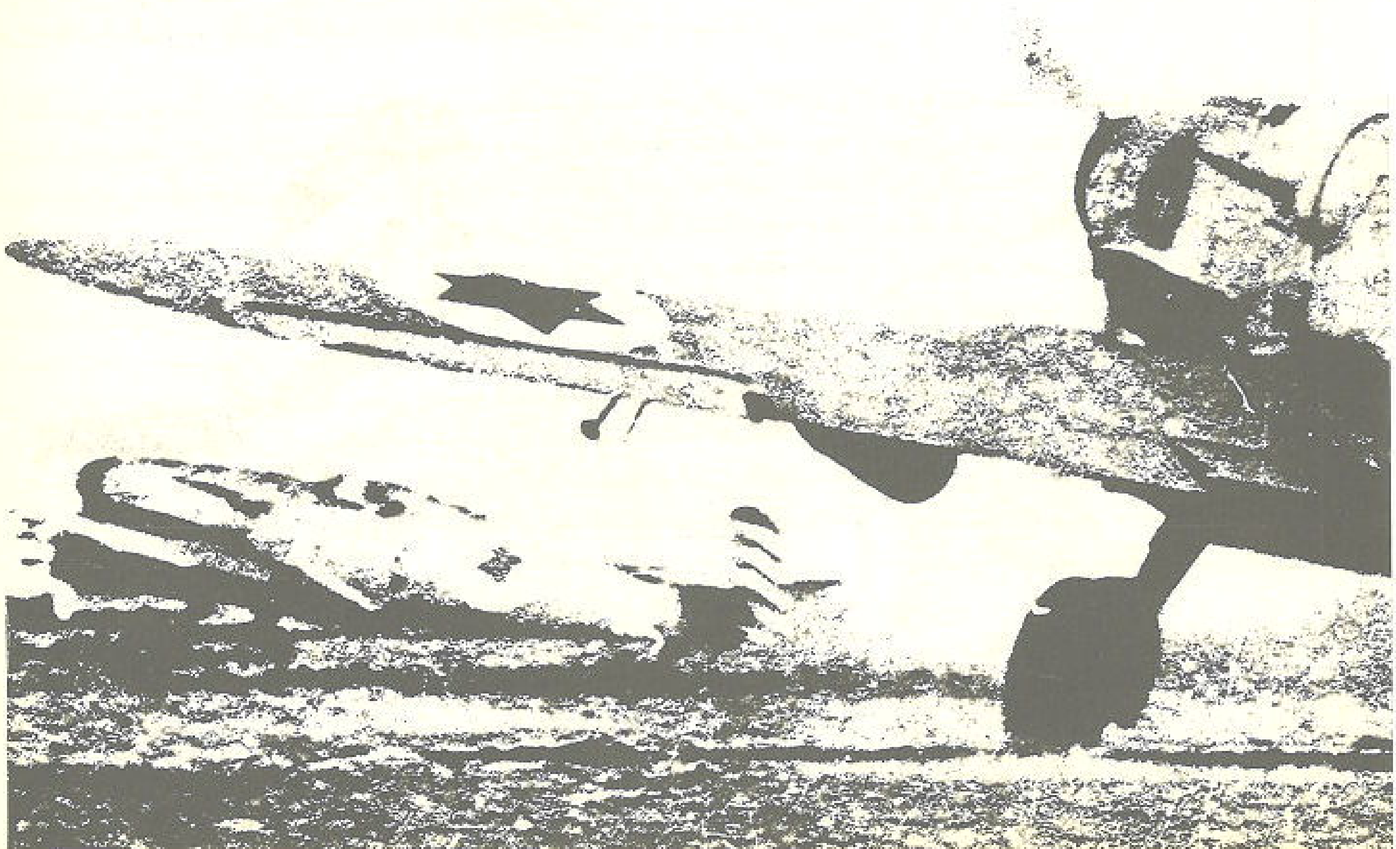
باورم نمیشود که آنان را این چنین غافلگیر کرده باشیم به دلیل اینکه بدون هیچگونه مزاحمتی وارد عملیات شدیم. من تمرکزم را روی فرود -زاویه - سرعت و ارتفاع میگذارم. مسیر نزدیک میشود، زمان لازم فرا رسید، مواد انفجاری آزاد میگردند، هواپیما راحت‌تر حرکت میکند مثل اینکه خوشحال است که از زیر این بار سنگین و خطرناک آزاد شده.

با یک تغییر مسیر سریع به طرف بالا باز میگردم و در میان این عمل مشاهده میکنم مواد انفجاری تأخیری راکه بر روی باند رها کرده‌ایم اکنون بصورت ذوبی شروع به کار کرده و باعث میشوند که حفره‌های عظیمی در زمین ایجاد گردند تا از فرار هواپیماهای مصری جلوگیری بعمل آورند.

شاید این قطعه زمین در آینده بیشتر به کار استفاده بازیِ (گلف) بخورد تا باند فرودگاه نظامی. اکنون نوبت هواپیماهای میگ ۱۷ رسیده که نابود شوند.

عجیب است چرا هیچ عکس‌العملی از توپهای ضد هوائی آنان نیست؟ چرا اینهمه سکوت؟ آیا ما واقعاً آنها را با شلوارهای پائین کشیده شده‌شان غافلگیر کرده‌ایم. از سر و صدائی که از دستگاههای ارتباطی ما شنیده میشود معلوم میشود که همه آنها نیز بخواب نرفته‌اند. به نظر میرسد که پایگاهی نزدیک دست و پای خود را جمع کرده و چند فروند میگ (Mig) را به آسمان فرستاده‌اند.

من خط هواپیمایم را به جهت هواپیماهای میگ هدایت میکنم، آنان بی حرکت مانند دسته جوجه‌هائی که در یک صف منتظر سر بریده شدن هستند مانده‌اند. با فشار بر ماشه‌ها توپهای ۳۰ میلیمتری بکار افتاده و آنان با گلوله‌های خود بجان هواپیماهای دشمن میافتند و آنان را در کنار یکدیگر فرود میآورند. در جلو چشمانم یک خط کامل از هواپیماهای میگ نابود میشوند.





یک صعود سریع دیگر و بازگشت بسوی آن تعداد هواپیماهائی که از آسیب در امان مانده‌اند. هجومی دیگر، انفجاری دیگر و پایان عملیات.

«یک ایل ۱۴ را زدم» این صدای (آرمون) است که در گوشی شنیده میشود، نوعی هواپیمای ساختار روسیه بمنظور حمل و نقل سرباز و وسایل و تجهیزات که به مصریها فروخته شده که احتمالاً از انجام مأموریتی باز میگشته که ناگهان خود را وسط معرکه یافته نه مکانی برای فرود و نه راهی برای فرار و در نتیجه مورد اصابت گلوله‌های (آرمون) قرار میگیرد و سقوط مینماید. در آن پائین دیگر هدفی نمانده که مورد اصابت قرار نگرفته باشد، برج دیده‌بانی نابود، تانکرها و مخازن بنزین شعله‌ور و چند نفری که بنظر میرسد صبحانه‌شان را خراب کرده باشیم، در حال این طرف و آن طرف دویدن‌اند.

دو مرتبه صدای متعجب (آرمون) توجهم را جلب میکند که میپرسد مگر (ایل ۱۴) هنوز نیفتاده و من به او اطمینان میدهم که خودم برخورد آن را با زمین دیدم. اما، خیلی متأسفم ببخشید این (ایل - ۱۴) دیگر است. همه ما با هم به آن حمله‌ور میشویم و او را در حالیکه بدنبال خود خطی از دود میکشد و به طرف شرق و به جانب سینا روانه میگردد رها میکنیم. در آخر هفته آن هواپیما توسط گشتیهای اسرائیلی شناسائی گردید که بعد از آن حادثه سقوط کرده و تمام چتربازان حاضر در آن قبل از آنکه فرصت استفاده از چترهای نجاتشان را داشته باشند بهلاکت رسیده‌اند.

حالا زمان برگشتن خانه رسیده، سینا را رد میکنم ناگهان فریاد (یاک) را میشنوم مانند بچه‌ای که به شیرینیش رسیده به شوق و ذوق آمده که با هیجان و شاید نوعی خوشحالی فریاد میزند (میگها تو آسمونند). او از آن دسته سربازانی است که نمیخواهد جنگی را با انفجار شروع کرده باشد. به او نبرد هوائی بدهید تا خودش را نشان دهد. مخصوصاً حالا که طرف مقابل (میگ ۲۱) است که احتمالاً از فراریان پایگاه (فاید) و یا (بیر گفگفه) میباشد. (یاک) آنرا میخواهد و خیلی بد میخواهد تا آن را به رکورد درخشان خود اضافه کند امّا (آرمون) اجازه نمیدهد. به دلیل آنکه بنزین تنها برای رسیدن تا منزل کافی است. کمبود مهمات و مهمتر از همه پایان مأموریت هم دلیل دیگری است. ولی اینبار (میگها) فشار میآورند و باز هم (آرمون) است که فرمان میدهد: با سرعت به طرف شرق، عدم تماس مستقیم با دشمن و بسوی خانه.

در این لحظه متوجه میشوم که یک میگ با فاصله کم به پشت من چسبیده. (یاک) بیادم میآورد (فن «بزار ردت کنه») که از ابداعات خودش بوده را به کار ببرم. منهم بلافاصله با استفاده از تاکتیک مخصوص این کار را میکنم و



انتظار دارم که خلبان میگ را به جهت دیگر فرستاده باشم ولی ناگهان خود را بصورت غیر مترقبه‌ای رو در روی او یافتم. چنان نزدیک که جسم هواپیما تمام شیشه جلو هواپیمایم را پوشانده بود.

خدایا اگر او را هدف قرار دهم خودم نیز نابود خواهم شد. آیا چون سامسون جانم با جان فلسطینیان نابود میشود؟ ولی چاره‌ئی نیست. کمی منحرف میشوم و ماشه اسلحه‌ها را میفشارم، صدای رگباری شنیده نمیشود، تازه متوجه میشوم که مهماتی نمانده، اما شانس آوردم چون خلبان میگ در یک لحظه تصمیم گرفت با سرعت بسوی غرب تغییر جهت داده و از معرکه بگریزد.

تهی از مهمات و یا کمبود بنزین، سر هواپیما را پائین آورده و با ارتفاع کم بسوی خانه روانه میشوم دوستان هم اسکادرانم را نمی‌بینم، حتی صدایشان را هم نمیشنوم.

هنگامی که به پایگاهم میرسم و به برج دیده‌بانی اطلاع میدهم که بیش از ۲۰۰ لیتر بنزین برایم نمانده و از من میخواهد که به پرواز ادامه دهم، به این دلیل که دیگران کمتر از من بنزین دارند. تا نوبت به من رسید که بر زمین بنشینم موجودی بنزین من نیز به صفر رسیده بود.

قبل از اینکه از هواپیما خارج شوم برای چند لحظه فکر میکنم که آیا چند تا هواپیمای میگ را نابود کردیم؟ ۳۰ - ۴۰ یا بیشتر. بخودم میگویم، چه فرقی میکند بعداً از طریق فیلمهای گرفته شده میشمارشمان.

مسلماً تصویر امروز برای سالها جلو چشمانم برقص در خواهند آمد ولی من هر چه سعی میکنم در بین تصاویر چهره کودک خردسالی که در خانه‌ای از حلبی با اسکلتهائی متحرک در آشویتس هم خانه بود را دوباره ببینم، نمیتوانم. عجیب است انگار برای همیشه ناپذید شده. □

استقلال اسرائیل بر همه استقلال طلبان راستین مبارک باد.

دیوید فاخری





اسرائیل و زنان

بقای ملی قوم یهود در کشور ایسرائل توسط همکاری مشترک زنـان و مـردان بدست آمـده است. از اواخر قرن ۱۹ و زمانی که این کشور هنوز تحت تسلط امپراطوری عثمانی بود زنان نیز دوشادوش مردان در ساختن سرزمین قوم خود کوشیده‌اند. آنـان در تـمام جـنبه مـخصوصاً در ساخت و شکـل بخشیدن بـه جـامعه جـدید و شریک و همطراز مردان بـودن قـدم بـرداشتند. امروزه نه تنها حقوق مسـاوی بـا مـردان دارنـد بلکه از فرصتهای مساوی نیز برخوردارند.

امروزه با ۲/۵ ملیون جمعیت، زنـان دارای نقشی مهم در بافت اجتماعی دهـه پـنجم بـنیاد دوباره کشور ایسرائـل مـی‌باشند. مـقامات بـلند پایه حرفه‌ای - تجاری و سیاسی و یـا در خـانه ماندن و خانواده را سرپرستی کردن در دسترس تمامی زنان می‌باشد.

در امور آموزشی رشته‌های مورد علاقه زنان به ترتیب عبارتند از پزشکی - علوم اجتماعی - قـانون - عـلوم و ریـاضیات و کشـاورزی. مقایسه‌ای در میان چند کشور پیشرفته دنیا چون ژاپن - سوئد - انگلستان - فرانسه و آمریکا نشان می‌دهد که درصد زنان دانشجوی زیر لیسانس از تـمام ایـن کشورها بیشتر بـوده و تـنها فـرانسـه درصـدی مسـاوی بـا آنـان را دارد. درصـد دانشجویان فوق لیسانس نیز تنها آمریکا با زنان کشور ایسرائل درصدی مساوی داشته و بقیه کشورها پس از آن قرار می‌گیرند.

در کشور ایسرائل امـروزه زنـان ۴۰ درصـد نیروی کار را تشکیل می‌دهند. حرفه‌های تحت تسلط آنان تمامی جنبه‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد، از نقشهای سنتی گـرفته تـا گـرداندن کمپانیهای عظیم توسط آنان انجام می‌گردد.

در ارتش، زنان امروزی هم بصورت وظیفه و هم بصورت کادر دائمی انجام وظیفه می‌کنند. دیوید بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر و یکی از بـنیانگزاران عـمده کشـور ایسرائل گفته بـود: «ارتش الگوی دو تـصویری است. تـا زمـانیکه زنان در این دو نمود دارای حق مساوی نباشند به تساوی کلی و همگانی اجتماعی دست نخواهند یافت».

در «کیبوتصها» و «مـوشاوها» زنـان نـقش ویژه خـود را داشـته و از اسـتقلال اقـتصادی و اجتماعی منحصری برخوردارند. در رشـته‌های هـنری، مـوزیک، ادبیات، و دیگـر رشـته‌های فرهنگی ارزشهای چشمگیر زنان غیر قابل انکار است. زنان بعنوان شاعر، نویسنده، موسیقی‌دان، نـمایش‌نامه نـویس، کـارگردان، تـهیه کـننده، هنرپیشه و رقصنده خودنمایی می‌کنند. هنر آنان در زمینه‌ای از میراثها و سنتهای مذهبی و قومی و متأثر از توسعه کشور، تلاش مستمر برای صلح در منطقه بافت زنـدگی‌ای کـه از چـند گـونگی جمعیت کشور و نقش زنان در جامعه، شاهکار می‌آفرینند. با این همه به نسبت جمعیت خـود، زنـان در سـیاست ایسـرائـل بـه انـدازه مـردان خودنمایی نمی‌کنند. زنان به نسبت بسیار زیادی عضو احزاب می‌باشند. اما تاکنون در پـارلمان (کِنِست) ۱۲۰ عضوی، نمایندگی زنان بین ۶/۶تا ۹/۱ درصد در نوسان بوده است.

یکی از دلایل اصلی میل شخصی این زنان برای در خانه ماندن و سرپرستی خانواده کـردن بوده است. دلیل دیگـر افـزایش بـی حـد و روز افزون عواملی که در انـتخابات مؤثرند چـون، پول، شخصی شناخته بودن و سازماندهی، آنان را در موقعیت مشکل‌تری می‌گذارد.

اعلامیه استقلال اسرائیل تساوی حـقوق در مقابل قانون را برای تمام ساکنان خود بدون در نظرگرفتن مذهب، نژاد و جنسیت تضمین نموده است. تئودور هرتصل پدر صیونیسم سیاسی و دوران جدید در سال ۱۸۹۷ گفته بود: «ملتی که می‌خواهـد بـا دیگـر مـلل در یک سـطح بـاشد نمی‌تواند مردان و زنان را با یک دیگر مسـاوی نداند». □

نقش زنان در جنگ استقلال

ترجمه و تلخیص از:
نشریه نیروی دفاعی اسرائیل
برگردان: شهره نوفر

نقش زنان در اسرائیل امروزی و نیز در مرزهای قبل از استقلال همیشه برابر با مردان بوده است و زنان همیشه نشان داده‌اند که دوشادوش و هم‌رزم مردان میباشند. هزاران زن در گروههای مختلف زیرزمینی قبل از استقلال فعالیت داشته‌اند. سازمانهایی چون هگانا - پالماخ - ایرگون زائیو- لئومی و استرن با وجودی که عده‌ای از رهبران سازمانهای زیرزمینی عقیده داشتند که می‌توانند و میباید همپای برادران خود در ارتشهای زیرزمینی خدمت کنند، عده دیگری نیز معتقد بودند که نقش زنان میباید در این سازمانها از ظرافت زنانه برخوردار باشد. این عقاید مختلف باعث گردید که سپاه زنان از بدو تأسیس همیشه در دو راه مختلف به پیش بروند.

در دوران جنگ جهانی دوم، با خدمت داوطلبانه هزاران مرد یهودی از سرزمین فلسطین در ارتش بریتانیا، زنان یهودی نیز خواستار خدمت در ارتش بریتانیا بر علیه نازیها شدند بطوریکه مسئولان ارتش بالاخره متقاعد شدند که زنان یهودی را به خدمت ارتش در آورند. بطوریکه در پایان جنگ جهانی دوم ۴ هزار زن یهودی از فلسطین بصورت سرباز و درجه‌دار به کارهای گوناگون ارتشی به غیر از جبهه جنگ مشغول بودند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم توجه این سربازان به تسلط بریتانیا بر فلسطین جلب گردید و سربازان یهودی از طریق پیامهای رادیوهای زیرزمینی و آزادیخواه رفته رفته جذب گروهها و سازمانهای مختلف آزادیخواه شدند.

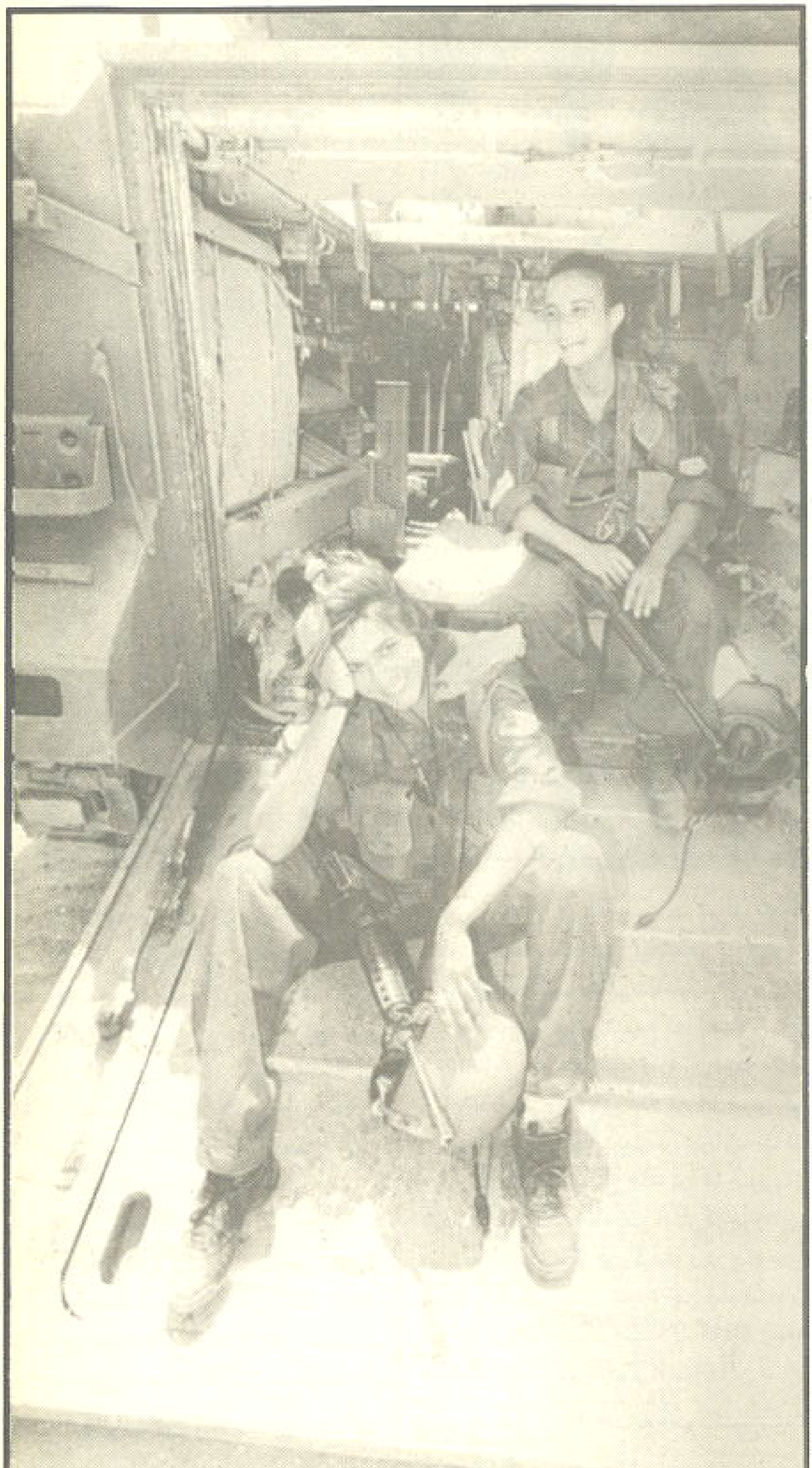
اولین قدمها:

قبل از شروع جنگ استقلال، با سازمان گرفتن ارتش آزادیخواه، نقش زنان در این ارتش مورد بررسی قرار گرفت. عده‌ای معتقد بودند بدلیل اینکه زنان در طول سالهای گذشته کارآزمایی خود را در دفاع از دهکده‌ها و موشاوها همدوش مردان نشان داده‌اند، میباید همچنان در ارتش جدید (Israel Defense Forces) IDF (سازمان دفاع اسرائیل) باقی بمانند. عده‌ای دیگر به رهبری دیوید بن‌گورین اعتقاد داشتند که زنان میباید در سازمانی جداگانه از IDF به مبارزه بپردازند. سازمانهای شبه نظامی قبل از IDF سازمانهای دفاعی کوچکی بودند که یا به جنگهای پارتیزانی مشغول بودند و یا از دهکده‌ها و مزارع در برابر فلسطینی‌ها و یا حیوانات وحشی دفاع می‌کردند. در ارتش جدید نقشه جنگهای سنگین و یا حتی درگیریهای تن به تن ریخته می‌شد. بنابراین نقش سربازان زن میبایستی دوباره برنامه‌ریزی می‌گردید.

سپاه همیاری زنان در اول ماه مارچ ۱۹۴۸ تشکیل گردید. خط مشی اصلی این سپاه آماده کردن زنان داوطلب برای کارهای اداری و سایر کارهای ارتشی به جز نبرد بود تا بدین ترتیب ارتش تازه بنیاد آزادیخواه با قدرت بیشتری برای دفاع از مملکت و آزادی آن به مبارزه بپردازد.

به همین خاطر سپاه زنان به دو دسته مختلف تقسیم گردیدند. گردان اول به سپاه مستعمره‌ای بریتانیا پیوست (ATS) و گردان دوم به پالماخ Palmach. تفاوت محسوسی بین این دو گروه دیده می‌شد که عبارت بود از: سربازان سابق پالماخ و هگانا خواستار برابری با مردان در جبهه‌های جنگ و سربازان ATS خواستار ایجاد گردان مجزایی برای زنان بودند. نهایتاً این دو گروه تشکیل گردان جدیدی را دادند که بصورت مستقل از ATS بوده و تعلیمات جنگی آن شبیه به تعلیمات گروههای پارتیزانی بود.

در آغاز جنگ استقلال ضربه بزرگی به سپاه زنان وارد شد. از یکطرف سربازان این سپاه میبایست نقش خود را همانند سایر سربازان مرد ایفا کنند و از طرف دیگر سربازان جدیدی که به این گروه می‌پیوستند اکثراً مهاجران تازه‌واردی بودند که نه تنها سواد و یا تعلیمات نظامی نداشتند بلکه به جز لباس تنشان نیز صاحب چیز



دیگری نبودند.

اولین فرمانده گردان زنان شوشنا گرشونویس Shoshanna Gershonowitz مسئول هماهنگی گردان در یروشالئیم قبل از انتقال آن به تل‌آویو، مسئولیت احضار و هماهنگی گردان را بدست گرفت. خانم شوریک براورمن Shorike Braverman یکی از ساکنان کیبوتص شمیر نیز مسئولیت آموزش سربازان را به عهده گرفت. با پیشرفت آتش جنگ استقلال افسران دیگری با پیوستن به این گردان هر یک مسئولیتهای دیگری را نیز به عهده گرفتند. فرمانده و افسران این گردان به جز مسئولیتهای یاد شده میبایستی تصمیمات دیگری را نیز اتخاذ می‌کردند از جمله: شماره سربازان احضار شده و نقش گردان در ارتش بزرگتر، بنیانگزاری خط مشی، انتخاب فرمانده کل و افسران مختلف و سلسله مراتب دستورات. از آنجائی که این گردان همانند سایر گردانها قبل از احضار سربازان وظیفه احتیاج به تعلیم افسران مافوق را داشت، اولین کلاس این دوره در اول ماه می ۱۹۴۸ توسط شوریک برادرمن با ۳۲ شاگرد شروع به کار کرد.

دو روز بعد از اتمام این دوره در ماه می اولین گروه احضار شده به تعداد ۴۰۰ نفر شروع به دیدن تعلیمات نظامی نمودند. این زنان بعنوان نماینده تمام زنان اسرائیل در ارتش آزادی، معجونی عجیب بودند. دختران جوان و مادران میان سال، زنان بی سواد و یا با تحصیلات دانشگاهی، مهاجران جدید و قدیم از اروپا و یا شمال آفریقا از هر رنگ و طبقه. این گروه سربازان نه اطلاعی از تعلیمات نظامی داشتند و نه می‌دانستند که چه مدت و در کجا میباید خدمت کنند. به علت کمبود بودجه و ذخیره هیچکدام دارای یونیفرم نبودند. با شروع فصل سرما تعداد ۱۰۰۰ سرباز زن میبایستی ۵۰ دست کت را میان خود تقسیم می‌کردند و داشتن پتو جز رؤیا چیز دیگری را برای این سربازان نبود.

روز ۳۱ ماه می، دو هفته بعد از هجوم کشورهای عربی همسایه به کشور تازه بنیاد اسرائیل، گردان زنان در اولین جلسه خود در



برابر مشکلات مختلفی قرار گرفتند از قبیل دست‌یابی به تجهیزات نظامی و خدمت زنان در خط اول جبهه همدوش برادران خود و هماهنگی این سپاه با ارتش بزرگتر وزیر فرماندهی کلّ آن و یا بصورت پارتیزانی همانند سالهای خدمت در هگانا و پالماخ؟ و یا بصورت شاخه‌های کمک رسانی همانند روزهای خدمت در ارتش استماری بریتانیا؟

با وجود مخالفت زنان سربازی که در جنگهای پارتیزانی و زیرزمینی همیشه همدوش مردان در صحنه نبرد بودند، ارتش جدید زنان در اسرائیل تازه بنیاد طبق فرمول ارتش استماری چهارچوب برنامه خود راگذاشت. در نتیجه زنان به گردانهای مختلف و جوخه‌های جنگنده کوچکتر تقسیم شده و در ارتش بزرگ حل شدند. گر چه تقسیم‌بندی نفرات این جوخه‌ها اول بصورت انفرادی و بنا به خواست سرجوخه‌ها بود ولی بعدها تحت کنترل فرماندهی کل و بنا به کارباری و تعلیمات نظامی درآمد.

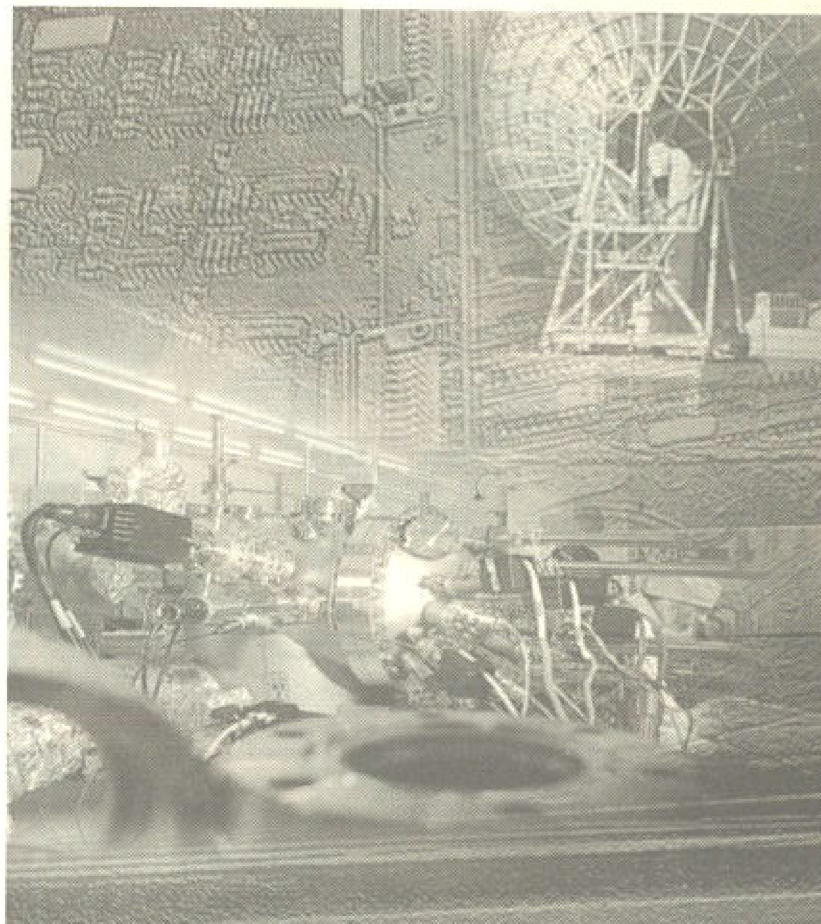
در اولین ماههای شروع کار سپاه زنان، ۲۶۵۹ سرباز بطور داوطلب وارد این سپاه شدند و تا پایان سال ۱۹۴۸ این عده به ۱۲ هزار نفر رسید. بدلیل شناسایی، بیشتر سربازان زن از طریق جوخه‌های تشکیل یافته بود تا جزیی از گردان بزرگ زنان. خط مشی ارتش در مورد این سپاه مورد تعدیل نظر قرار گرفت و در ماه می ۱۹۴۹ یکسال بعد از شروع این کار سپاه و همزمان با پایان جنگ استقلال، گردان زنان منحل گردیده و سربازان و افسران این سپاه دوباره همدوش برادران سرباز خود شروع به خدمت کردند.

با وجودی که در آغاز تشکیل سپاه زنان مشکلات زیادی گریبانگیر آنان بود. زنان اسرائیل نشان دادند که در مقابل دفاع از مملکتشان همچون مردان به استقبال هر گونه خطری میروند. اگر چه زنان نتوانستند در خط اول جبهه و بصورت جنگجو نقشی را ایفا کنند ولی همیشه توانسته‌اند نشانی از خود در تمام زوایای ارتش اسرائیل بر جا بگذارند.

در ارتش امروزی کشور اسرائیل زنان به مقامات بالای فرماندهی حتّی درجه ژنرالی رسیده‌اند.

امروزه تأکید ارتش بر وظیفه زنان بیشتر بر جنبه آموزش دادن آنان به مردان هم رزم خود میباشد. □

سخنی درباره اقتصاد اسرائیل



در عرض سالهای ۹۵-۱۹۹۰ اقتصاد اسرائیل در رشد محصولات داخلی خود به بالاترین حد خود که میانگین آن ۶ درصد میباشد رسید. در سال ۱۹۹۶ این رقم به ۴/۴ درصد تنزل کرد. با وجود این امروز در بین ۲۰۰ کشور جهان اسرائیل در رشد اقتصادی خود مقام بیست و یکم را دارا میباشد. موقعیت بین‌المللی اسرائیل در دنیای امروز از نظر اقتصادی در رشته‌های تجارت خارجی و صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی بسیار مستحکم و جالب است. بخاطر تجارت آزاد با اتحادیه اروپا و آمریکا کشور اسرائیل در سال ۱۹۹۶ مبلغ ۳۱/۳ بلیون دلار صادرات داشته است.

دولت اسرائیل درگیر چهار اصل اساسی در پیشبرد اقتصاد خود میباشد.

۱ - امنیت داخلی و ملی کشور

در دهه ۱۹۷۰ اسرائیل ۲۵ درصد از درآمد اقتصادی خود را صرف تدارکات دفاعی میکرد اما اکنون در حدود بیشتر از ۱۰ درصد بودجه کشور برای این منظور تعیین نمیشود.

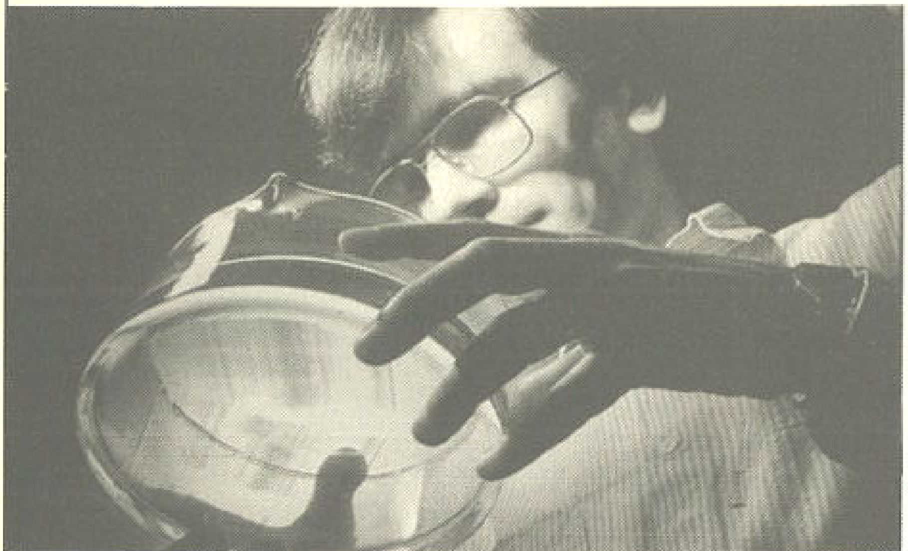
۲ - جذب تعداد بیشمار مهاجران

«جمع آوری تبعید شدگان» دلیل اصلی وجود کشور اسرائیل است.

از روز تشکیل اسرائیل تا بحال دولت توانسته است ۲/۶ میلیون یهودی را از سراسر جهان بعنوان مهاجر به این کشور وارد کند. این رقم چهار برابر تعداد جمعیت اسرائیل در سال استقلال (۱۹۴۸) میباشد. تنها در چهار سال اول جمعیت اسرائیل دو برابر گردید چون ۷۰۰,۰۰۰ مهاجر که بیشتر آنها از اروپای شرقی و کشورهای عربی بودند به خاک اسرائیل سرازیر شدند. در دهه ۱۹۹۰ گروه بزرگی از مهاجرین یهودی به اسرائیل آمدند که متجاوز از ۷۰۰,۰۰۰ نفر بوده و بیشتر آنها از کشور روسیه سابق وارد شدند و این علاوه بر افزایش میزان بیکاری به ۱۱/۲ درصد، باعث رشد درآمد کشور هم گردید. ولی در سال ۱۹۹۶ میزان بیکاری به ۶/۷ درصد تقلیل یافت.

۳ - تأمین ساختار زیربنای اقتصادی و اجتماعی مدرن.

گر چه در ۱۹۴۸ مردم در مضیقه کمبود برق یا وسیله نقلیه اولیه نبودند ولی همیشه سعی دولت بر این است که از تکنولوژی مدرن برای تأمین رفاه مردم خود استفاده کند.



۴ - تأمین خدمات اجتماعی سطح بالا

اسرائیل خود را متعهد می‌بیند که سعادت شهروندان خود را تضمین نماید، با برنامه‌های اجتماعی - رفاهی مخصوص طبقات ضعیف‌تر جامعه، بیشتر منابع این کشور در این راه مصرف می‌شود.

یک معجزه اقتصادی

در بیست و پنج سال اول کشور اسرائیل اوضاع اقتصادی آن با وجود ورود عده کثیری از مهاجرین در حین ساختن اقتصادی مدرن و درگیری در چهار نبرد با دشمنان، باز توانست میانگین رشد اقتصادی ۱۰ درصد را داشته باشد. این «معجزه اقتصادی» بخاطر کمکهای دریافتی بودکه با سرمایه گذاری در تولید و جذب مهاجران و شاغل نمودن آنان درکارهای تولیدی انجام گردید. متأسفانه به علّت بحران نفت در جهان در عرض سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۸۰-۱۹۷۹ رشد اقتصادی به ۳/۸ درصد تنزل کرد و در دهه سال ۱۹۸۰ باز به ۳/۱ رسید. از سال ۱۹۹۰ به بعد رشد اقتصادی قوس صعودی پیدا کرد و به ۶ درصد در سال رسید. در سال ۱۹۹۶ درآمد ملی به ۹۲/۳ بلیون (یعنی ۱۶۷۸۵ دلار به هر نفر) رسید که ۲۵ برابر سال ۱۹۵۰ میباشد.

نظری به موازنه واردات و صادرات اسرائیل *: سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۶

به میلیون دلار آمریکائی

سال	واردات	صادرات	کسری
۱۹۴۹	۲۶۳	۴۳	۲۲۰
۱۹۵۵	۴۴۳	۱۳۹	۳۰۴
۱۹۶۰	۶۹۴	۳۵۲	۳۴۲
۱۹۷۰	۲,۶۵۷	۱,۳۶۴	۱,۲۸۳
۱۹۷۵	۸,۰۳۸	۴,۰۲۲	۴,۰۱۶
۱۹۸۰	۱۳,۸۳۲	۱۰,۰۹۹	۳,۷۳۳
۱۹۸۵	۱۵,۱۳۸	۲۲۳,۱۱	۳,۹۱۵
۱۹۹۰	۲۴,۲۱۷	۱۸,۸۶۸	۵,۳۴۹
۱۹۹۳	۳۰,۵۸۳	۲۲,۸۶۳	۸,۱۲۰
۱۹۹۶	۴۴,۵۷	۳۱,۲۸۵	۱۲,۷۷۲

* کالا و خدمات

قرضه‌های خارجی در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۹۶

ارقام به ملیون دلار

سال	مبلغ خالص بدهی
۱۹۵۴	۳۵۶
۱۹۶۰	۵۴۳
۱۹۷۰	۲,۲۲۳
۱۹۷۵	۶,۲۸۶
۱۹۸۰	۱۱,۳۴۴
۱۹۸۵	۱۸,۰۵۱
۱۹۹۰	۱۵,۱۲۲
۱۹۹۶	۲۰,۰۲۸

نظری به تجارت خارجی اسرائیل در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۶

(ارقام به ملیون دلار)

سال	واردات	صادرات
۱۹۶۰	۱	۰
۱۹۷۰	۲	۰۵
۱۹۸۰	۷	۵
۱۹۸۵	۸	۶
۱۹۹۰	۱۶	۱۳
۱۹۹۶	۳۰	۲۰

صنعت الماس در اسرائیل

اسرائیل در صنعت الماس یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیا است. در سال ۱۹۹۶ متجاوز از ۴/۹ بلیون دلار صادرات این سنگ گرانبها را داشته است و در حدود ۸۰ درصد سنگ‌های کوچک و پرداخت شده الماس به تمام دنیا صادر کرده است. مهارت سنگ تراشان اسرائیل چه از لحاظ تولید و چه از لحاظ بازاریابی در جهان در ردیف اول بوده و در حدود ۴۰ درصد الماس‌های صیقل داده شده کوچک و بزرگ را به بازارهای جهان عرضه میکنند. □

به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد صیونیسم

۱۸۹۷ - ۱۹۹۷

به قلم: دَن آیزِنبِرگ
برگردان: پیمان اخلاقی



پنجاه سال دانش و تکنولوژی در اسرائیل

*** مقدّمه:**

در روز چهاردهم ماه می ۱۹۴۸، دولت اسرائیل استقلال خویش را اعلام کرد. کمتر از ۲۴ ساعت پس از آن، همین دولت از سوی ارتش‌های منظّم پنج کشور عرب مورد تهاجم قرار گرفت و مجبور به دفاع از حاکمیت خود شد، حاکمیتی که در وطن اجدادی قوم یهود آن را بازپس گرفته بود. در ۱۹۴۸، جمعیّت اسرائیل بالغ بر ۶۵۰,۰۰۰ نفر بود، و این در حالی بود که هزاران یهودی اروپائی - بازماندگان هولوکاست نازی - و یهودیانی که در کشورهای عربِ خاورمیانه و آفریقای شمالی می‌زیستند در انتظار مهاجرت به این کشورِ نوپا بودند. با در نظر گرفتن تقلاّی کشور برای بقا، و ضروریت تأمین پایه‌ای‌ترین نیازهای یک جمعیت، که ظرف مدّت یک دهه تعداد آن سه برابر شد، مشکل می‌توانست تصوّر کرد که اسرائیل در زمینهٔ اقتصاد و تکنولوژی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در پیش رو داشته باشد.

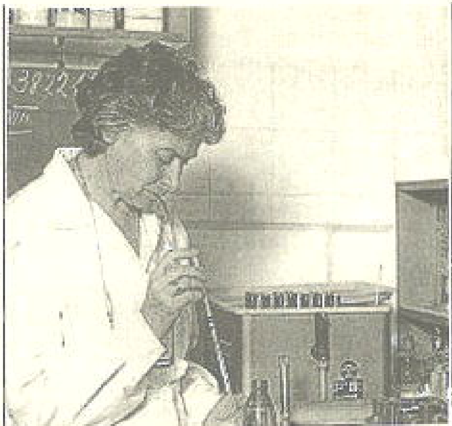
و با این حال، اینک که ۵۰ سال از استقرار اسرائیل می‌گذرد، این کشور به نیروخانه‌ای اقتصادی و تکنولوژیک تبدیل شده است. از نظر میزان سرانهٔ تولید ناخالص داخلی، اسرائیل رتبهٔ بیست و یکم را در سطح جهان حائز است. در گزارشی که اخیراً از سوی سازمان ملل متحّد انتشار یافته است، این کشور بیست و سوّمین رتبه را از نظر استاندارد زندگی به خود اختصاص

داده است. این رده‌بندی بر پایهٔ درآمد سرانه، میانگین عمرِ ممکن، و استانداردهای تحصیلی انجام گرفته است.

بخش عمدهٔ این پیشرفت مدیون قابلیّت‌های خلاّق در علوم کاربردی و تکنولوژی می‌باشد. به عنوان کشوری که تقریباً عاری از منابع طبیعی است، از همان ابتدا تأکیدی ویژه بر نیاز آن به تحصیلات عالیه و تحقیقات علمی جای گرفت.

در واقع، ترکیب زیر ساختِ علمی و تحصیلی اسرائیل با توان فرساترین مشکلاتی که گریبانگیر آن بوده است، به گونه‌ای نامنتظره، منجر به یک هم‌نهاد (سنتز) خلاّق شده که چرخهای توسعه را به حرکت واداشته است. دو نمونه از این هم‌نهاد، زیر ساخت نظامی اسرائیل و کشاورزی آن هستند، که هر دو نقشی حیاتی را در امر بقای ملّت دارا می‌باشند. رودررویی با ارتش‌های کاملاً مجهز عرب و مشکل تأمین سلاح از خارج، رهبریت اسرائیل را مصمّم ساخت که همهٔ نیروی خویش را به کار گیرد تا خود اسلحهٔ مورد نیاز خویش را تهیه کند. در این راستا، در سال ۱۹۵۱، دولت صنایع هواپیمائی اسرائیل را به راه انداخت، و نیز، تِخنیون، دانشگاه فنی اسرائیل، یک دانشکدهٔ مهندسی هوائی را افتتاح کرد، و هر دو ثابت کرده‌اند که «سرمایه گذاری‌های عاقلانه‌ای» بوده‌اند. از آن سو، نوآوری‌های زراعی، با هدف تولید خوراک برای جمعیتی به سرعت در حال رشد، شاملِ سیستم آبیاری قطره‌ای، تجهیزات کشاورزی - مکانیکی، و اخیراً، استفاده از دانش ژنتیک گیاهی در امر تولید غلاّتی با بازده بهتر و مقاومت بیشتر در برابر آفات و بیماریها، بوده است.

امروزه، این کشور از شکوفائی یک سیستم سرمایه گذاری در زمینهٔ تکنولوژی برتر (Hi-tech) لذّت می‌برد که با مترقّی‌ترین کشورهای جهان رقابت می‌کند. سرمایه گذاری خارجی در صنایع پیشرفته از ۲۴۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ به ۸۵۰ میلیون دلار در سال گذشته جهش داشته است. انتظار می‌رود که در سال جاری، ۱۸۰۰ کمپانی با تکنولوژی برتر، متعلق به کشور، درآمدی حدود ۹ بیلیون دلار از راه

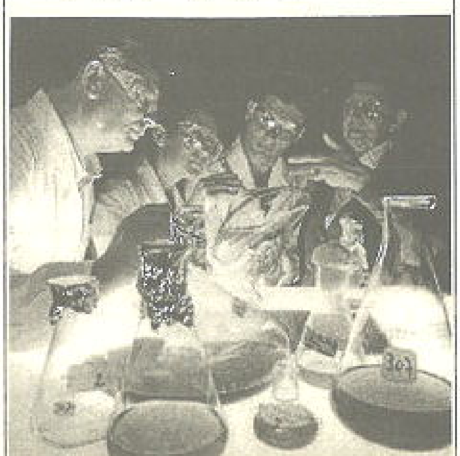


صادرات حاصل کنند، که نزدیک به ۲ برابر رقم مربوطه در سال ۱۹۹۰ است.

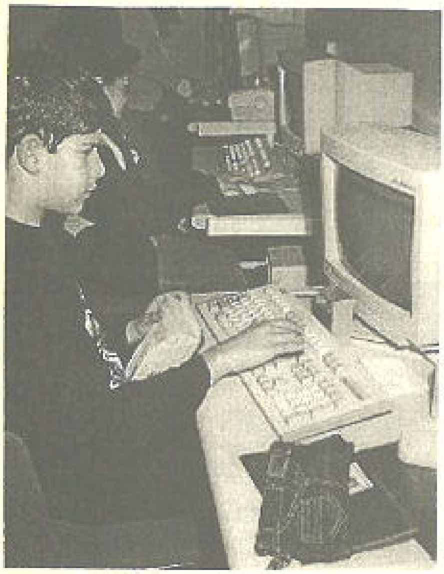
* روزهای نخست:

حتی پیش از آن که اسرائیل استقلال خود را به دست آورده باشد، شماری از نهادهای آکادمیک طراز بالا توسط ییشوف، یا اجتماع یهودی ساکن فلسطین، تأسیس شده بودند. نخستین آنان تخنیون، انستیتوی تکنولوژی اسرائیل، بود که در سال ۱۹۲۴ بنیاد گذاشته شده بود. «دانشگاه عبری اورشلیم» در ۱۹۲۵ افتتاح شده، و «انستیتوی علوم وایزمن» نیز که در ۱۹۴۶ پدید آمد، ریشه در «انستیتوی سیف» داشت که در ۱۹۳۴ تأسیس شده بود.

در واقع، حتی پیش از آن که این نهادهای دانشگاهی شکل گرفته باشند، اجتماعی یهودی پیشاپیش در حال هدایت پژوهش در زمینهٔ علوم کشاورزی در مدرسهٔ «میکوِه ایسرائل» (تأسیس شده در ۱۸۷۰) و «مرکز علوم کشاورزی» بود که



در سال ۱۹۲۱ در تل‌آویو پایه گذاشته شده بود، و سپس به «سازمان پژوهش‌های کشاورزی» تغییر نام داد. همچنین، دولتِ قیّم انگلستان تعدادی انستیتوی پژوهش عمومی و نهادهای دولتی تأسیس کرده بود که موجب جهش در رَوَند پیشرفت دانش شدند. یک انستیتوی آب شناسی (۱۹۳۱)، آزمایشگاههای سلامت همگانی (۱۹۳۷)، یک مرکز آزمونِ بناسازی (که بعدها به «انستیتوی استانداردهای اسرائیل» تبدیل شد)، و «هیأت نظارت بر پژوهش‌های علمی و صنعتی» از آن جمله بودند. «شورای علمی»، که تحت قیمومیّت بریتانیا مسئولیّت سازماندهی و



هماهنگ سازی تحقیقات و تشویق طرحهای پژوهشی جدید را بر دوش داشت، در ۱۹۴۹ توسط دولت اسرائیل، از بنیان تحوّل یافت. یک دهه پس از آن، این شورا جای به «شورای ملّی پژوهش و توسعه» داد، که هیأتی است متشکل از دانشمندان طراز اوّل، مهندسین، صاحبان صنایع، رؤسای کلّ علوم متعلّق به وزارتخانه‌های دولتی، و دیگر شخصیّت‌های عمده که بر سر سیاست‌ها و اولویّت‌های علمی، مورد مشورت دولت قرار می‌گیرند.

* پژوهش و توسعه (۱)

الف - پژوهش و توسعه در دانشگاهها

امر پژوهش و توسعه، در درجهٔ نخست، در

دانشگاهها پی‌گیری می‌شود. همچون هر جای دیگر، پیشبرد دانشِ بنیادین علمی هدف اصلی پژوهشگران در دانشگاههای اسرائیل است. از آن سو، دانشگاهها افزون بر فعالیتهای پژوهشیِ علمی خود، به ایفای نقشی عمده در پیشرفت تکنولوژیک کشور ادامه می‌دهند.

امروزه، حدوداً صد هزار دانشجو در دانشگاههای اسرائیل ثبت نام کرده‌اند. ۱۸ درصد از کلّ دانشجویان دورهٔ لیسانس و ۵۰ درصد از تمامی نامزدهای دورهٔ دکترا، در شاخه‌های علوم و یا پزشکی تخصّص دریافت می‌کنند. ۱۳ درصد دیگر از کلّ دانشجویان دوره‌های لیسانس و ده درصد از تمامی دانشجویان دوره‌های فوق لیسانس و دکترا، در رشته‌های مهندسی و معماری تخصّص خواهند گرفت. به نسبت میزان نیروی کار در اسرائیل، شمار نویسندگانی که صاحب تألیفات منتشره در رشته‌های علوم طبیعی، مهندسی، علوم کشاورزی و پزشکی هستند، به‌گونه‌ای چشمگیر از سایر کشورهای جهان بیشتر است. همچنین، آمار نشان می‌دهند که اسرائیل، بیش از هر کشور دیگر، در میزان انتشاراتی که به قلم مشترک دانشمندان اسرائیلی و خارجی نگاشته شده‌اند سهم دارد، که این امر نشانگر همکاری دو جانبهٔ علمی در سطح بین‌المللی است.

در مجموع، سالانه اسرائیل بالغ بر ۲۶۰ میلیون دلار به مصرف پژوهش‌های دانشگاهی می‌رساند. بخش عمدهٔ این مبلغ از سوی دولت تأمین می‌شود، و تحت نظارت و ادارهٔ «شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی» و «کمیتهٔ بودجه» به مصرف می‌رسد.

افزون بر آن، مسئولان امور پژوهشی در درون دانشگاهها، در زمینهٔ یافتن، درخواست و ادارهٔ اعطائیه‌های مالیِ پژوهشی از منابع بیرونی، به کادر علمی دانشگاهها یاری می‌رسانند. حداقل ۳۰۰ منبع از این دست، منجمله ده بنیاد بزرگ، وجود دارند که بیشتر آنها در ارتباط با هدیه کنندگان خارجی هستند، و مقتضی همکاری با دانشمندان خارجی می‌باشند. روی هم رفته، برنامه‌های گوناگونِ



اعطائیه‌های مالی، از حدود ۲۰۰۰ پژوهش با کلّ هزینهٔ سالانه‌ای معادل ۷۰ میلیون دلار پشتیبانی می‌کنند. همچنین، متخصّصین اسرائیلی برای دریافت اعطائیه‌ها و جوائز خارجی، با موفقیت، به رقابت مشغولند.

بنیادهای پژوهش و توسعهٔ دانشگاهی، که نخستین آنها در ۱۹۵۲ توسط تخنیون تأسیس شد، مسئول کُنِش دو سویه میان پژوهشگران و دنیای صنعت هستند، و امر تجاری سازیِ توانائیهای مُبتکرانه و دانش صنعتیِ پرسنل دانشگاهها را تسهیل می‌کنند. مطالعه‌ای اخیر نشان می‌دهد که از نظر دارا بودن حقّ امتیازِ ابتکارات، دانشگاههای اسرائیل مقام نخست را چه در داخل و چه در خارج از کشور دارا هستند، و نیز این که میزان نسبی فعالیّت‌های آنان در زمینهٔ ثبت حقوق انحصاریِ نوآوری‌ها، از بخشهای آموزش عالی در دیگر کشورها فراتر می‌رود.

ب - پژوهش و توسعه در صنعت

رَوَند پژوهش و توسعه در حیطهٔ صنایع نیز جای دارد، در واقع مطالعات نشان داده‌اند که کمپانی‌هائی که در آنها امر پژوهش و توسعه با جدّیت پی‌گیری می‌شود، سرچشمهٔ عمده‌ای برای رشد نرخ استخدام در صنایع و میزان صادرات بوده‌اند.

بدین شکل، در سال ۱۹۶۸ دولت تصمیم گرفت که در وزارتخانه‌های «کشاورزی»، «ارتباطات»، «دفاع»، «انرژی» (که امروزه به «وزارت زیر ساخت ملّی» تغییر نام داده است)، «بهداشت» و «صنعت و بازرگانی»، دفتری برای ریاست کلّ علمی **(Chief Scientist)** [در شاخهٔ مربوطه] بنیان نهد تا صنایع دانش - بنیاد با تکنولوژی برتر ترویج و تشویق شوند. هر یک از این رؤسای کلّ علمی از سوئی، در نقش مشاور وزیر مربوطه در مسائل پژوهش و توسعهٔ صنعتی عمل می‌کند، و از سوی دیگر، تصمیمات دولتی و وزارتخانه‌ای را در این گستره به اجرا در می‌آورد. همچنین، اینان مسئولیت تأمین کمکهای مالی برای پروژه‌های پژوهشیِ صنعتی ارزشمند، فراهم آوردن راهنمائی و آموزش عَمَلی برای کمپانی‌های جدید و تأمین بودجهٔ لازم برای زهدان - گونه‌های (انکوباتور) صنعتی و تکنولوژیک را نیز بر دوش دارند. افزون بر آن، هر یک از این رؤسا، به منظور پیشبرد کوشش‌های دو ملیّتی، فرآیند همکاری با


SOUTHERN CALIFORNIA
NESSAH EDUCATIONAL AND CULTURAL CENTER
خد-ای ایسرائل، ملّت ایسرائل
و سرزمین ایسرائل
جدا نشدنی و پیوند آنها ابدی است
پنجاهمین سال استقلال کشور ایسرائل، تبلور و تحقق چهار هزار سال تاریخ و
سی و سه قرن رسالت توحیدی و بیست و پنج سده فداکاری، ایثار،
جانبازی، شهادت، اشک، امید و رؤیا می‌باشد.
پنجاهمین سالگرد استقلال ابدی کشور ایسرائل یعنی معجزه عصر مدرن را
به تمام یهودیان جهان تبریک و شادباش می‌گوییم.
مجتمع فرهنگی نصح

کشورهای خارجی را ترویج می‌کند، و کوشش می‌کند که برای پیشبرد و توسعهٔ تکنولوژی مبتکرانه، بودجهٔ لازم برای سرمایه‌گذاری‌های متهوّرانه را از منابع گوناگون گِرد آورد.

هدف از «قانون پژوهش و توسعهٔ صنعتی» (۱۹۸۴) گسترش صنایع دانش - بنیادی است که روی به صادرات دارند و می‌توانند افزون بر رشد میزان استخدام، تعادل پرداخت‌های کشور را نیز بهبود بخشند.

مسئولیت به اجرا آوردن این قانون بر عهدهٔ ریاست کلّ علمی در وزارت «صنعت و بازرگانی» است، و هم او است که اعطائیه‌های مالی مناسب برای امور پژوهش و توسعه را برای صنایعی که در صدد صادر کردن محصولات خود هستند فراهم می‌کند. در صورت شکستِ پروژه، سرمایهٔ دولت از میان می‌رود؛ امّا اگر پروژه با موفقیّت روبرو شود، صاحب کمپانی سالانه میزان سه در صدِ کلّ اعطائیه را باز می‌پردازد تا سرانجام همهٔ مبلغ باز پرداخته شود.

در سال ۱۹۹۶، درآمد حاصل از حق امتیاز فروش محصولات ارائه شده به بازار حدود ۶۰ میلیون دلار بود. در سال جاری، دکتر اورنابری، ریاست کلّ علمی در «وزارت صنعت و بازرگانی» جمعاً ۴۰۰ میلیون دلار در میان شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های کوچک نوپا توزیع کرد تا تولید کالاهای هوشمندانه با هدف صادرات تشویق شود.

امروزه، اسرائیل با داشتن ۱۸۰۰ کمپانی، از جمله تعداد فراوانی از کمپانی‌های نوپا و کارگاههای نرم‌افزار، که عامل اصلی بیش از نیمی از ۲۰ بیلیون دلار صادرات سالانهٔ کالا در کشور به شمار می‌آیند، به خود می‌بالد. در شاخهٔ ساخت و تولید، از هر ۱۰۰۰ کارگر، حداقل ۳۰ نفر در زمینهٔ پژوهش و توسعه مشارکت دارند. روی هم رفته، اسرائیل ۲/۳ درصد از تولید ناخالص ملّی را به پژوهش و توسعهٔ عمرانی اختصاص می‌دهد. بیش از ۶۰ درصد از این مبلغ به سوی بخش صنایع الکترونیک می‌رود که حیطه‌ای است با تعریفی گسترده، و مشتمل بر ارتباطات راه دور، تبادل داده‌ها، صنایع مهندسی پزشکی، سیستم‌های دفاعی و نرم‌افزار می‌شود. طی چند سال گذشته، صنایع الکترونیک چونان صنعت راهبر کشور سر برافراشته است. در ۱۹۹۵، میزان صادرات بالغ بر ۴/۳ بیلیون دلار بود، که افزایشی معادل ۱۵/۵ درصد را نسبت به یک سال پیش از آن نشان می‌دهد. کلّ رقم حاصله از فروش در ۱۹۹۵ به ۵/۸۹ بیلیون دلار رسید، و در سال ۱۹۹۶ از شاخص ۶ بیلیون دلار نیز فراتر رفت.

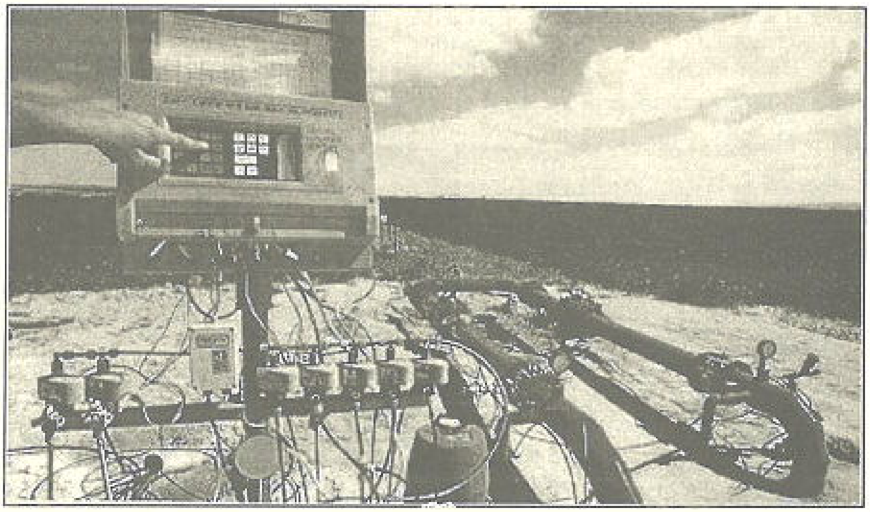
حدوداً ۴۰،۰۰۰ نفر در صنایع الکترونیک استخدام شده‌اند که یک سوم آنان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، و ۶۰ درصد آنان مهندسین و تکنسین‌هائی واجد شرایط بسیار بالا هستند. نسبت برون ده به کارمند از ۴۶،۰۰۰ دلار در سال ۱۹۸۴ به ۱۴۹،۰۰۰ دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش داشته است. فعالیت‌های گوناگون در امر پژوهش و توسعه نقشی محوری در پیشرفتِ

رقم‌سازی (digitalization)، فراشد، مخابره، و آشکارسازی تصویر، کلام و داده‌ها داشته‌اند. در حیطهٔ صنایع اُپتیک، روند پژوهش و توسعه به اسرائیل کمک کرده است تا در زمینه‌های فایبراپتیک، وارسی‌های الکترو-اُپتیک، سیستم‌های مدارهای الکترونیکی چاپی، سیستم‌های ضبط تصویر به کمک تشعشعات حاصله از سطوح گرم برای دید در شب، و سیستم‌های تولید خودکار (روباتیک) بر پایهٔ الکترو اُپتیک، به رهبری جهانی تبدیل شود. در شاخهٔ کامپیوتر نیز تصویرپردازی‌های کامپیوتری، سیستم‌های تصویر برداری مبتنی بر کامپیوتر، و برنامه‌های کامپیوتری آموزشی به مرحلهٔ تولید رسیده‌اند.

گستره‌هائی همچون صنایع الکترونیک، نرم‌افزارها، تجهیزات پزشکی، چاپ، و تصویرپردازی کامپیوتری بر عهده گرفته شده‌اند، و این در حالی است که بیشتر این پروژه‌ها در این گونه چارچوب‌های دو ملیّتی، سخت کوشانه پشتیبانی شده‌اند.

***بهره‌گیری عَمَلی از دست‌آوردهای پژوهش:**

سالهای متمادی، صنایع اسرائیل، علیرغم توان بالا در زمینهٔ پژوهش و نوآوری، از نظر مالی و در امر بازاریابی ضعف فراوان داشتند. یکی از وظائف رؤسای کلّ علمی تشویق فروش تجاری تکنولوژی خلّاق بوده است. یکی از شیوه‌های تحقّق این مهمّ، آفرینش «پارک»های



صنعتی دانش - بنیاد بود، که عموماً در نزدیکی مجتمع‌های دانشگاهی عمده واقع شده‌اند.

این پارکها، خدمات آغازین و تسهیلات ضروری برای صنایع دانش - بنیادِ نوپا را فراهم می‌کنند. پذیرش این گونه صنایع در این پارک‌ها پس از بررسی‌های دقیق صورت می‌گیرد. غالباً دولت انگیزنده‌های سرمایه گذاری، وام، اعطائیهٔ مالی و امتیازاتی مالیاتی را برای صنایعی که به این پارکها نقل مکان کنند تأمین می‌کند. در جاهائی که دانشگاهها نقشی مشترک در این امر دارند، پارکها نه تنها از تخصّص و مهارت کادر دانشگاهی، بلکه از فواید خرید مشترک مواد لازم نیز بهره‌ور می‌شوند. در مقابل، صنایع مقیم

همچنین، اسرائیل موافقت نامه‌هائی مبنی بر همکاری‌های پژوهشی و توسعه‌ای دو جانبه با ایالات متحده، کانادا، اعضای اتحادیهٔ اروپا، هند و سنگاپور به امضاء رسانیده است. هدف این موافقت‌نامه‌ها ترغیب تماس بین اسرائیل و کمپانی‌های فراقاره‌ای است تا روند تحقّق پروژه‌های مشترک در امر پژوهش و توسعه، تولید صنعتی و بازاریابی تسهیل شود. پایه گذاری سرمایه گذاری‌های مشترک با شرکت‌های صنعتی خارجی، غالباً توانائی شرکت اسرائیلی را از بُعد نوآوری با امکانات کمپانی خارجی در زمینهٔ تولید وسیع و نفوذ در بازار به خدمت گرفته است. تا کنون، سرمایه گذاری‌های مشترک در

در این پارکها، غالباً منبعی از شغلهای تکمیلی و مقاطعه کاری برای کادر دانشگاهها و فارغ‌التحصیلان آنها محسوب می‌شوند.

افزون بر این پارکها، زهدان -گونه‌های تکنولوژیک نیز در سال ۱۹۹۱ معرّفی شدند تا پرورش ایده‌های خلّاق را در نزد سرمایه گذاران منفرد تشویق کنند. این عده کسانی هستند که کمپانی‌هایشان کوچکتر، و یا ایده‌هایشان مخاطره‌آمیزتر از آن هستند که در برنامهٔ معمول پژوهش و توسعه که از سوی «وزارت صنایع و بازرگانی» پی‌گیری می‌شود، جای بگیرند. تأسیس این زهدان -گونه‌ها با موج مهاجرت همگانی از اتحاد شوروی سابق تلاقی می‌کند که نزدیک به ۶۵،۰۰۰ مهندس را به اسرائیل آورده است. بیشتر اعضای این گروه علیرغم تخصّص بالا در زمینهٔ ویژهٔ خود، فاقد سرمایهٔ لازم و آگاهی تجربی از چگونگی کارکرد یک کمپانی در اقتصادی آزاد بودند.

وظیفهٔ یک زهدان -گونه، که خود واحدی مستقل و غیر انتفاعی است، این است که به صاحبان طرح یاری رساند تا پروژه‌های خود را کامل کنند، و آنها را به سرمایه گذاری‌هائی که از نظر اقتصادی زیستا هستند تبدیل کنند. این نهاد در امر عضوگیری برای کادر پژوهش و توسعه حمایت لازم را فراهم می‌کند، مطالعات در زمینهٔ بازاریابی و بررسی امکانات عَمَلی و اجرائی طرح را انجام می‌دهد، و تسهیلات فیزیکی، راهنمائی‌های تخصّصی و اداری، و پشتیبانی در فرآیند جذبِ سرمایهٔ ضروری را تأمین می‌کند.

امروزه ۲۶ زهدان -گونه در سطح کشور وجود دارند، که مجموعاً بیش از ۲۰۰ پروژه در آنها پی‌گیری می‌شود. تا کنون، بیش از ۳۰۰ پروژه از این برنامه فارغ شده‌اند، که ۱۷۳ مورد از آنها اهداف خود را تکمیل کرده‌اند و پس از دورهٔ انکوباسیون، مستقلاً به کار خود ادامه داده‌اند. از این تعداد، شمار ۱۲۳ کمپانی موفق به اخذ قرارداد با شرکای گوناگون در زمینه‌های سرمایه گذاری، امور تجاری و یا استراتژیک شده‌اند. طیف سرمایهٔ این کمپانی‌ها از ۵۰،۰۰۰ دلار تا ۵/۲ میلیون دلار گسترده است. از آنجا که

هدف نهائی زهدان - گونه‌ها افزایش میزان صادرات کالا از اسرائیل است، در عمل همهٔ تولیدات این کمپانی‌ها روی به صادرات دارند. در حال حاضر، درآمد حاصله از صادرات حدود ۲۰ بیلیون دلار در سال است.

*** آموزش تکنولوژیک:**

در چند سال اخیر، رهبران سیستم آموزشی اسرائیل به این حقیقت آگاهی یافته‌اند که توسعه‌های صنعتی منجر به پدیداری خلأی قابل توّجه میان جامعهٔ مدرنِ بزرگسالان از یک سو، و محیط مدرسه از سوی دیگر، شده‌اند. افزون بر آن، حفظ تکنولوژی اسرائیل در سطح پیشرفتهٔ کنونی و گسترش هر چه بیشتر آن در آینده، ایجاب می‌کند که آگاهی علمی و آشنائی با ابزارهای مدرن، در نخستین فرصت ممکن به کودکان آموزش داده شوند.

یکی از نتایج این شناخت معرفی برنامه‌ای انقلابی بوده است که هدف آن اشباع مدارس (از کودکستان به بالا) با کامپیوتر می‌باشد. این برنامه بخشی از طرحی جامع است که به نام «فردا ۱۹۹۸» شناخته شده است، و هدف آن ترفیع سطح آموزش ریاضیات، علوم و تکنولوژی در درازای سیستم آموزش در مدارس است. طبق نظر نویسندگان این برنامه، کامپیوترها به چهارمین عنصر بنیادین در آموزش تبدیل خواهند شد، که همواره در طول نسلها، به گونه‌ای مَثَل‌وار، تنها شامل سه عنصر «خواندن، نوشتن، و ریاضیات» دانسته شده است. (در زبان انگلیسی این ۳ واژه با عنوان "3R's: Reading, Writing, and Arithmetic" شناخته می‌شوند، که مربوط به شیوهٔ تلفّظ این سه کلمه است).

این برنامه که در سال ۱۹۹۲ آغاز شد و هنوز در فراشد اجرا قرار دارد، اقتضاء می‌کند که در هر کودکستان یک کامپیوتر، و در هر مدرسهٔ ابتدائی و متوسطه در ازای هر ده دانش‌آموز یک کامپیوتر، نصب شود. در عرض سه سال پس از آغاز اجرای این برنامه در سال ۱۹۹۳، تعداد دانش‌آموز در سطح کشور، و شمار ۱٫۱۶۰ کامپیوتر در ۴۰۰۰ کودکستانِ کشور نصب شده‌اند.

طبق نظر «وزارت آموزش»، هدف این برنامه آفرینش «یک محیط آموزشیِ اشباع از تکنولوژی» است، که خود به امر معرفی تکنولوژی به درون مدارس یاری می‌رساند.

*** نگاهی به آینده:**

در طول چند سال گذشته، اسرائیل شاهد جهش فوق‌العاده‌ای در نرخ تولیدات صنعتی بوده است. در طیّ این مدت، تولید ناخالص ملّیِ اسرائیل نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۵ تا ۶ درصد را نشان داده است که یکی از بالاترین ارقام در دنیای صنعتی است. از میان عوامل فراوانی که بر این امر تأثیر گذارده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - سیل مهاجرت هزاران مهندس با سطح تخصّص بسیار بالا از اتحّاد شوروی سابق.

۲ - توسعهٔ مهارتهای بازاریابی، که موجب

شده‌اند ابتکارات از نظر تجاری زیستا شوند.
۳ - اُفول صنایع نظامی و کاربرد تکنولوژی نظامی (که زمانی در ردهٔ اطلاعات سرّی بود) در بخش مدنی.
۴ - افزایش قابل ملاحظه در میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی، که مدیون روند صلح می‌باشد.
۵ - کارآئی بالا و هزینهٔ بالنّسبه پائین تخصّص داخلی (هر چند که این یک به تندی در حال دگرگونی است).

در طول سالهای اخیر، مقایسهٔ اسرائیل با درهٔ سیلیکون در کالیفرنیا، و یا جادهٔ ۲۸ بوستون، به یک کلیشه بدل شده است. امروزه، اسرائیل در خط پیشین چندین شاخه از تکنولوژی برتر قرار دارد، و علیرغم اندازهٔ کوچکش، توانسته است که جایگاهی قابل احترام در زمینه‌های پیشرفته که زیر سلطهٔ غولهای صنعتی قرار دارند، برای خود کسب کند.

موفقیت‌های اسرائیل را می‌توان در زمینه‌هائی چند جستجو کرد:

الف -کشاورزی:

یکی از نخستین ابتکارات صنعتی اسرائیل که راه به بازارهای بین‌المللی یافت، سیستم آبیاری قطره‌ای بود. این سیستم بر پایهٔ ایده‌ای قرار داشت که پیشتر، در دههٔ ۱۸۹۰، محقّقی کالیفرنیایی پیشگام آن بود. در آبیاری قطره‌ای، با تخلیهٔ مستقیم آب و مواد غذائی در ناحیهٔ اطراف سیستم ریشهٔ گیاه، از مقادیری بس کمتر از این مواد با راندمانی بسیار بیشتر بهره‌برداری می‌شود. همچنین، این سیستم به کشاورزان امکان می‌بخشد که میزان آب را برای هر گونه غلّه، دقیقاً بسته به میزان نیازِ همان گونه تأمین کنند. امروزه این سیستم با کامپیوتر کنترل می‌شود. آبیاری قطره‌ای به کشور امکان داده است تا یکی از کارآترین سیستم‌های آبرسانی در جهان را توسعه دهد. با توجه به آن که در عمل، این سیستم هر قطرهٔ آبی را که در طول سال دست یافتنی است به مصرف می‌رساند، بی تردید می‌توان گفت که این سیستمی است که جهان به شدت به آن نیاز دارد. همچنین، اسرائیل به پیشروترین تولیدکنندهٔ این سیستم‌ها در جهان تبدیل شده است، و آنها را به هلند، یوگسلاوی، استرالیا، نیوزیلند، خاور دور، آفریقای شرقی، و آمریکای مرکزی و جنوبی صادر می‌کند.

امّا، آبیاری قطره‌ای تنها ابتکار اسرائیل در زمینهٔ کشاورزی نیست. اسرائیل یکی از پیشگامان امر توسعهٔ سیستم‌های مکانیزه‌ای است که به منظور سرعت بخشیدن به رَوَند برداشت محصول و دیگر عملیات کشاورزی بکار گرفته می‌شوند. همچنین، از کامپیوترهای طراحی شده و ساخت اسرائیل که بدین منظور تکامل یافته‌اند، در امر هماهنگی فعالیت کشاورزی سود جسته می‌شود. این سیستم‌ها کارکردهائی از قبیل هدایتِ تزریق کود، همزمان با نظارتِ فاکتورهای محیطی مربوط، و یا تأمین خوراک برای دام، چنان که اجزای آن مطابق با نسبت‌های آزموده برای «کمترین هزینه، بیشترین بازده» با یکدیگر ادغام شده باشند، را به اجرا در می‌آورند.

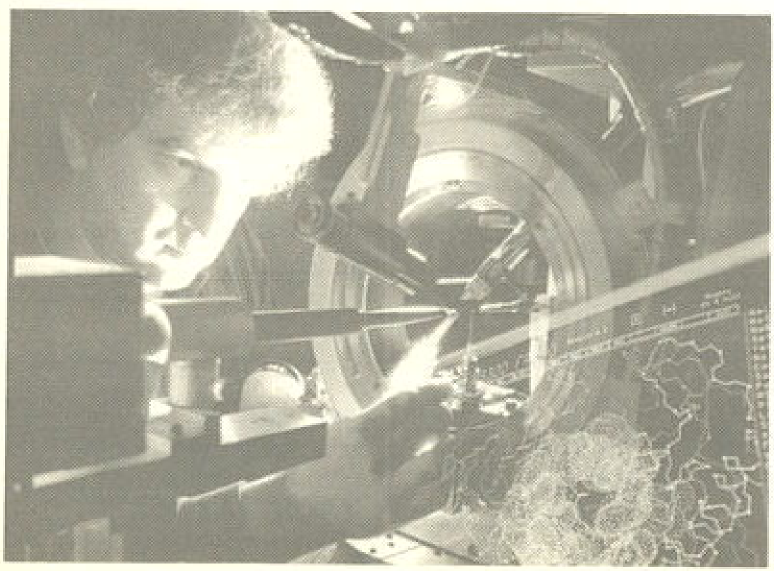
در عین حال، تولید مثل به شیوهٔ علمی و آزمایش‌های ژنتیک، بازدهِ گاوهای شیرده را به یکی از بالاترین رقم‌ها در جهان افزایش داده‌اند. امروزه، اسرائیل در پیشرفت‌های صنعت کشاورزی نقشی فعال دارد، و امیدوار است که این بخش را نیز به سطح سود بخشی صنایع الکترونیک برساند. کِشت اتوماتیک بافت گیاهی، حشره کش‌های بیولوژیک، بذرهای مقاوم در برابر آفت‌ها و بیماری‌ها، کودرسانی بیولوژیک، و توسعهٔ کنترل کننده‌های بیولوژیک علیه آفات، از جمله دیگر دست‌آوردهای این اقدامات می‌باشند.

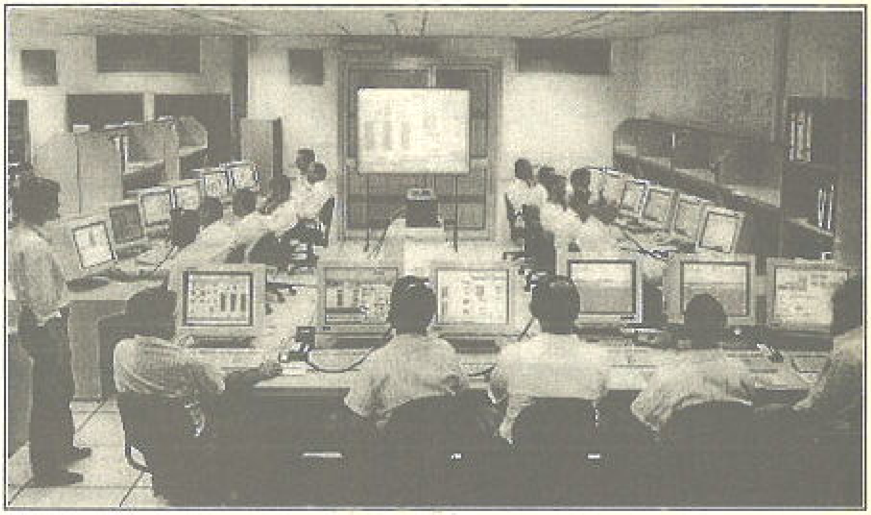
ب -صنایع مهندسی پزشکی:

دانش تخصّصی اسرائیل در زمینهٔ الکترونیک، سنّتی قومی در طبابت، و تأکید بر پژوهش و توسعه، هر سه دست به دست هم داده‌اند تا به صنعت مهندسی پزشکی هر چند کوچک، امّا پر نفوذی شکل بخشند که به ویژه در شاخهٔ تشخیص بیماریها موفق بوده است. از جمله محصولات این صنعت می‌توان به سیستم‌های NMRI، یا تصویربرداری به یاری تشدید مغناطیس هسته‌ای، توموگرافی (Tomography) کامپیوتری، سیستم‌های طبّ هسته‌ای، و سیستم‌های تصویر برداری فرا صوتی (اُلتراساند)، و همچنین یک سیستم NMRI که چهار برابر سریعتر از دیگر سیستم‌های موجود است، و حساسیتی چنان بالا دارد که می‌تواند حتی کوچکترین غدّه‌ها را در ناحیهٔ پستان شناسائی کند، اشاره کرد.

ج -ارتباطات راه دور:

پیشرفت در زمینهٔ ارتباطات راه دور شاملِ





اتاق کنترل ماهوارهٔ ارتباطی عاموس (۱۹۹۶)

بهترین و پیشرفته‌ترین محصولات برای ارتباط بی سیم رمزنگاریِ (کامپیوتری)، طرحهای تراکمی (Compression Schemes) برای جابجائی داده‌های صدا - تصویری از طریق خطوط کابلی، تبادل‌های کامپیوتریِ همگانی میان - شهری، تبادل داده‌های کامپیوتری میان شعبه‌های اتوماتیک خصوصی، سیستم‌های تبادلاتی قابل حمل در پهنهٔ روستا، و ترمینالِ شبکه‌های کامپیوتری مربوط به خدمات ادغامی، می‌باشد. در برخی موارد، نتایج حاصله از پژوهش‌های مربوط به دفاعِ نظامی در این گستره نیز مفید واقع شده‌اند. به عنوان نمونه، «جهش بسامد» (Frequency - hopping)، تکنولوژیِ دسترسی چند جانبه (که در اصل برای پرهیز از شناسائی توسط دشمن به کار گرفته شده بود) می‌تواند به ارتباطات تلفنی سیّار بهبود بخشد، و برای خدمات در زمینهٔ ارتباطات صدا داده‌ای و سیستم‌های قابل حمل برای ارسال و دریافت پیام، یک شبکهٔ بی سیم رقمی از آنِ خود خلق کند.

د - نرم‌افزارهای کامپیوتری:

چند صد کارگاه نرم‌افزار در کلّ اسرائیل عامل اصلی صادرات سالانه‌ای بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار به شمار می‌روند. البته این تنها قسمتی از این ماجرا است، چرا که این ارقام صرفاً به فروش نرم‌افزارهای «مستقل» مربوط می‌شوند. در مقابل این گروه، نرم‌افزارهای «نصب شده» قرار دارند که در بیشتر محصولات الکترونیکی ساخت اسرائیل وجود دارند و عامل اصلی بیشتر برتری‌های رقابتی این محصولات، به حساب می‌آیند. در حقیقت، از هر سه کارگر در صنایع الکترونیک، یک نفر متخصّص نرم‌افزار است.

تولید نرم‌افزارهای آموزشی یکی از تازه‌ترین و سریع‌الرّشیدترین زمینه‌ها است. بیش از ۲۰ کمپانی به تولید برنامه‌هائی کامپیوتری ویژهٔ کودکستانها مشغولند که اندیشهٔ تصویری و تعمّقی، حسّ رنگ، جهت‌یابی اپتیک و مفاهیم بنیادین ریاضی را در آنان پرورش می‌دهند. از موارد دیگر می‌توان از آموزش زبان و ریاضیات به کمک کامپیوتر در مدارس ابتدائی و متوسطه نام برد. محصولات کارگاههای نرم‌افزار در اسرائیل همچنین شامل نرم‌افزارهای ویژهٔ «مهندسی تولید با کمک کامپیوتر» برای سیستم‌های تولیدیِ خودکار، و نیز یک برنامهٔ اتوماتیک شده برای آفرینش طرحهای تبلیغاتی است که به طور ساده، با وارد کردن داده‌ها می‌توان از آن استفاده کرد.

* * *

بر فهرست دست‌آوردهای صنعتی دانش - بنیاد همچنان افزوده می‌شود، و نتایج آن به دقت مورد نظر تولید کنندگان و نوآوران تکنولوژی برتر در سطح بین‌المللی قرار می‌گیرد. جاناتان فِلمنیگ، یکی از شرکای مؤسسهٔ سرمایه گذاری MVP که یکی از بزرگترین شرکت‌های سرمایه‌گذاری در شمال شرقی ایالات متحده آمریکا است، به نشریهٔ *Business Week* گفته است که «اسرائیل در شُرف پدیداری به عنوان یک مرکز تکنولوژیک عمده است». همین کمپانی مبلغ ده میلیون دلار جمع‌آوری کرد تا بدین وسیله، کمپانی‌های تکنولوژی پزشکیِ اسرائیل را دریافت کنندهٔ نخستین سرمایه گذاری فراقاره‌ای خود کند. غولهای جهانی، همچون اینتِل، موتورولا، آی.بی.ام، هیولِت، پاکارد، و ویشایْ، سالها است که پتانسیل اسرائیل را تشخیص داده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های مالی عظیمی در این کشور می‌کنند. پژوهش و توسعه‌ای که در اسرائیل صورت گرفته است موجبِ به ثمر رسیدن شماری از محصولات مهمّ برای این کمپانی‌ها شده است. کمپانی شبکه‌های مَج (Madge)، که بنیاد آن در هلند است، نخستین کمپانی خارجی بود، که با پرداخت ۳۰۰ میلیون دلار به شرکتِ اسرائیلیِ تبادلِ داده‌های لانِت (Lannet)، یک کمپانی را در داخل اسرائیل خریداری کرد.

غول الکترونیک ژاپن، کِن وود، و بزرگترین کارگاه نرم‌افزار آن به نام سی.اس.کی. نیز سرمایه‌گذاری‌های استراتژیکی را در شرکت‌های داخل اسرائیل با تکنولوژی برتر بر خود پذیرفته‌اند.

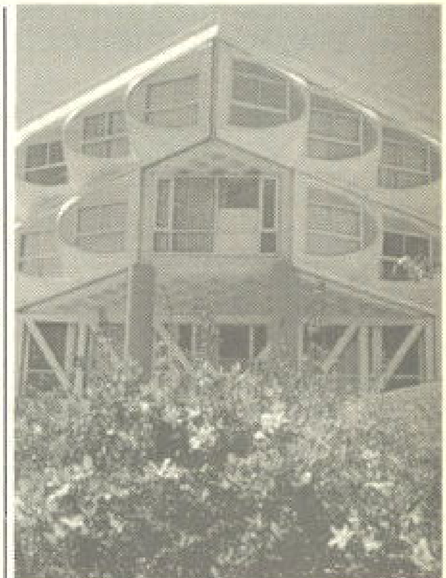
طبق گفتهٔ یکی از صاحبان صنایع به نام اِفی آرازی، «اینک اسرائیل وزنهٔ مهمّی در حیطهٔ تکنولوژی برتر است، و اهمیّت اسرائیل در این زمینه بسیار بیشتر از هر آنچه در اروپا وجود دارد می‌باشد». او نیز همچون بسیاری دیگر، ایمان دارد که اسرائیل آمده است تا بر نقشهٔ تکنولوژی برتر باقی بماند. □

---

1 - R & D: Research and Development


We couldn't let this happy occasion go by without extending
our heartiest congratulations at this memorable time.
We look forward to enjoying many more anniversaries,
each happier than the last.
Happy 50th anniversary Israel
from the Board and Friends of
Hadassah Vanguard II
Los Angeles, California, U.S.A
بدینوسیله جشن پنجاهمین سال تأسیس کشور اسرائیل را
باکمال افتخار و صمیمانه به تمام سران دولت اسرائیل و تمام
یهودیان دنیا بخصوص یهودیان مقیم سرزمین اسرائیل
تبریک و تهنیت میگوئیم
اعضاء و دوستان گروه ونگارد ۲ هداسا
لوس آنجلس - کالیفرنیا

دانشگاههای اسـرائیل



تخنیون

۱ - انستیتوی تکنولوژی:

پیدایش: سال ۱۹۲۴ میلادی

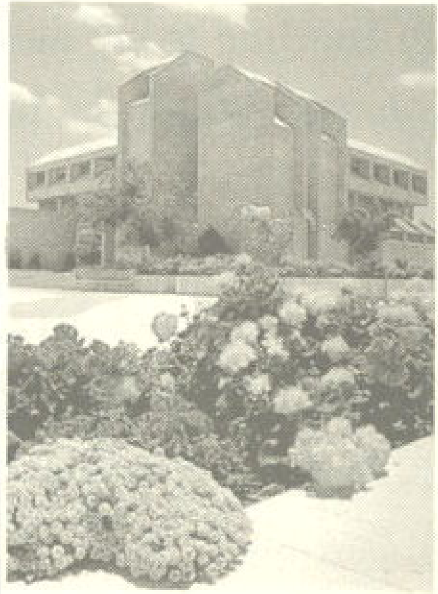
مرکز: شهر زیبای حیفا

تـعداد زیـادی از مهندسین، آرشیتکتها و شهرسازان اسرائیل از ایـن دانشکـده معروف فـارغ‌التـحصیل شـده‌اند. در دهـه‌های اخیر رشته‌های پزشکی و دوره‌های مربوط به آن به سیستم آموزشی آن دانشکده اضافه شده است. این مجتمع آموزشی **Technion** نام دارد که سعی دارد با برنامه‌های آموزشی خود در پیشبرد صنایع کشور اسرائیل سهم مهمی داشته باشد.

۲ - دانشگاه عبری اورشلیم:

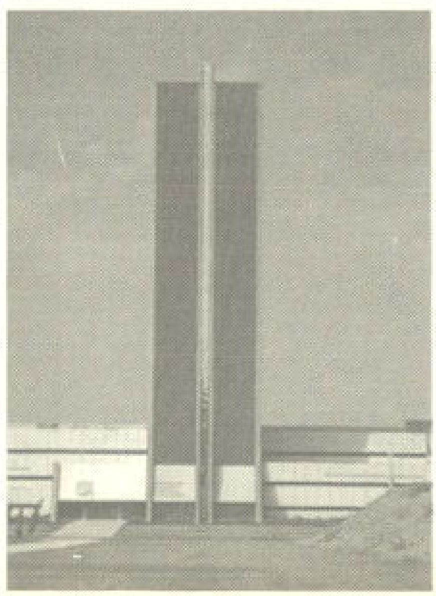
پیدایش: سال ۱۹۲۵ میلادی

دانشکده‌های مختلف این دانشگـاه تـقریباً تمامی علوم، از تاریخ هنر تا حیوان شناسی را در بـر مـی‌گیرند. کـتابخانه مـلی اسـرائیل در ایـن دانشگاه قرار دارد. این دانشگاه در شناسائی و تحقیق دین یـهود بـزرگ‌ترین در جـهان شـناخته



شده است. محققین این مؤسسه علمی در پیشبرد و ترقی صنایع و دانش ملی کشور اسرائیل سهم بسزائی داشته و دارند.

دانشکده علوم یهود این دانشگاه در دنیا بی نظیر می‌باشد.



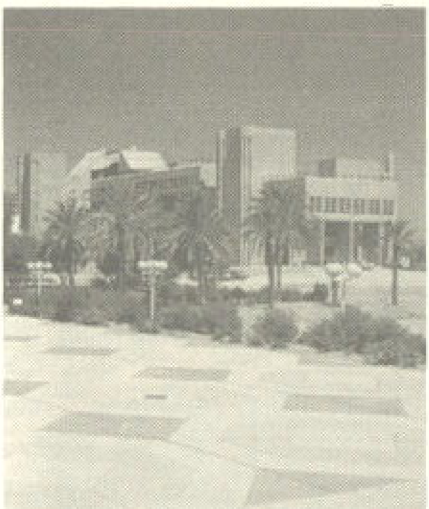
۳ - دانشگاه علوم وایزمن:

پیدایش: سال ۱۹۳۴ میلادی

مرکز: شهر رخووت

ایـن مـجتمع آمـوزشی در واقـع انسـتیتوی **Sieff** نام داشته و در سال ۱۹۴۹ نـام وایـزمن اولیـن رئـیس جـمهور اسـرائیل و شـیمی دان معروف به آن دانشکده تعلق گـرفت و امـروزه مرکز آموزش عالی در رشته‌های فیزیک، شیمی، ریاضیات و علوم طبیعی می‌باشد.

دانشمندان این مرکز پروژه‌هائی را در دست عمل دارند که از آن راه بتوانند توسعه صنعت و مؤسسات جدیدی که بر مبنای علوم نوین قـرار دارند را سرعت ببخشند.



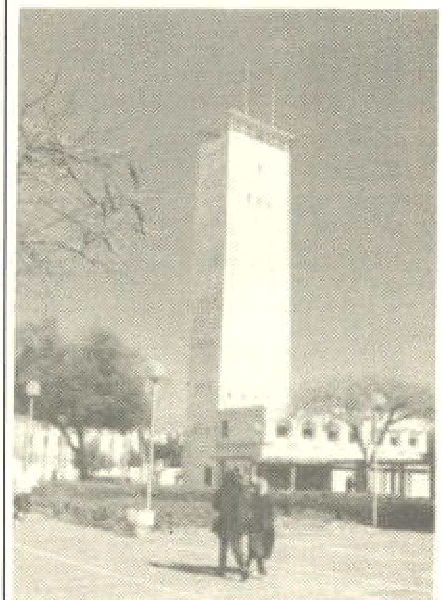
دانشگاه بن گورین Negev:

پیدایش: سال ۱۹۶۷ میلادی

مرکز: بئرشبع

ایـن دانشگـاه بـرای رفـاه اهـالی جـنوب اسـرائیل و بـهبود اوضـاع عـلمی و اجـتماعی صـحرای خشک **Negev** تأسـیس شـده و فعالیت‌های آموزشی بسیار جـالبی را در زمـینه

مطالعات زمینهای خشک و بایر ارائه می‌دهد. دانشکده پزشکی آن مبتکر طب اجتماعی می‌باشد. کیبوتص معروف Sde Boker جزوی از این دانشگاه است از جمله پژوهشهای علمی که در این مرکز آموزشی جریان دارد تحقیق درباره زندگی تاریخی و سیاسی بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر اسرائیل می‌باشد.



- دانشگاه بار ایلان Bar Ilan :

پیدایش: سال ۱۹۵۵ میلادی

مرکز: شهر توریستی Ramat Gan

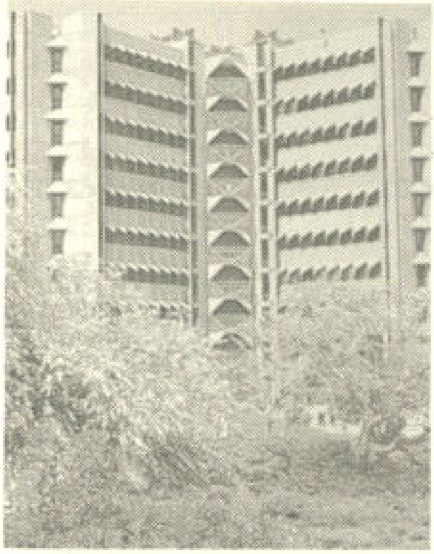
در این دانشکده اصول و بنیان یهودیت توأم با علوم طبیعی و اجتماعی به طرز بسیار جامع تدریس می‌شود. در عین حال که این دانشکده یکی از بهترین مجتمع‌های فرهنگی برای علوم دینی است با تلفیق سنت و مدرنیته، مرکزی است برای پژوهشهای پزشکی، فیزیک، ریاضیات، اقتصاد، مطالعات استراتژیکی، روانشناسی، موزیک، تورا، تلمود، قوانین یهودی و غیره.

۵ - دانشگاه تل آویو:

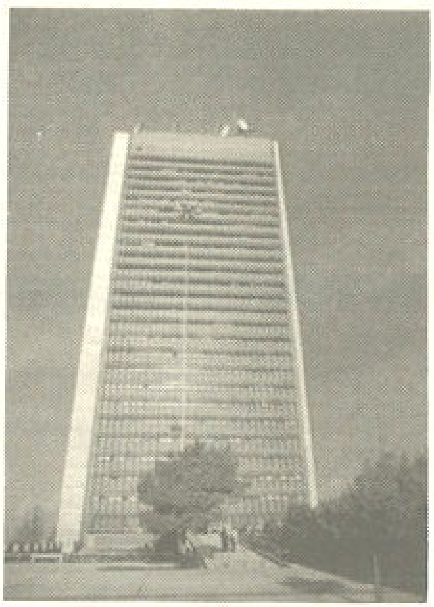
پیدایش: سال ۱۹۵۶ میلادی

مرکز: شهر پر جمعیت تل آویو

دانشگاه تل آویو در واقع از جمع سه مرکز تدریس و انستیتوی سابق در تل آویو به وجود آمده است تا بتواند جوابگوی نیازهای آموزشی



شهر بزرگ تل آویو باشد، و امروزه بزرگ‌ترین دانشگاه اسرائیل بشمار می‌رود. این دانشگاه نیز مرکزی است برای آموزش و پژوهشهای تکنولوژی نوین بهداشت و علوم سوق‌الجیشی، پیش‌بینی تکنولوژی و انرژی.



۶ - دانشگاه حیفا:

پیدایش: سال ۱۹۶۳ میلادی

مرکز: شهر زیبای حیفا

این دانشگاه در شهر حیفا در شمال کشور اسرائیل قرار دارد و یکی از مراکز آموزش عالی است و همچنین دارای یک واحد آموزشی برای شناخت از کیبوتص‌ها بعنوان یک هویت اقتصادی و اجتماعی است. مرکزی نیز برای توسعه همکاریهای اجتماعی اسرائیل و اعراب اسرائیل در این دانشگاه انجام می‌شود.

مراکز آموزشی دیگر:

برای رفاه حال آنهائی که به دانشگاه‌ها به عللی دسترسی ندارند در اسرائیل مراکز آموزشی مختلفی در نقاط مختلف کشور وجود دارد. این مراکز شبیه Junior College های ایالات متحده آمریکا است. دانشجویان برای مدت کوتاهی از این مراکز استفاده آموزشی در رشته‌های مختلف می‌کنند و برای آموزش عالی راهی دانشگاه‌های کشور می‌شوند. بعضی از این کالج‌ها دولتی و برخی ملی می‌باشند که رشته‌های کامپیوتر، وکالت، اقتصاد، بازرگانی، هتل‌داری، کشاورزی، ورزش علوم تربیتی، هنرهای زیبا و موسیقی را ارائه می‌دهند.

انستیتوی ترجمه برای آثار عبری

سال ۱۹۶۲ انستیتوی ادبیات عبری تأسیس گردید تا خوانندگان و ناشران خارج از کشور را برای آثار داخل از کشور پیدا نماید. تحت فعالیتهای این انستیتو صدها آثار شعر - داستان درام و کتابهای کودکان به ۴۰ زبان مختلف دنیا از آلمانی گرفته تا هندو و زبان چینی ترجمه و چاپ گردیده است.

پروژه‌های این انستیتو شامل گلچین کردن آثار تا کنفرانسهای مربوط به مترجمان و شرکت در نمایشگاههای جهان کتاب می‌باشد. این مرکز صاحب کامپیوتر بسیار مدرنی است که در آن مقدار زیادی از ادبیات عبری ذخیره شده است و این اطلاعات در دسترس عام قرار دارد. ممالک دیگر نیز از این کامپیوتر برای ترجمه و چاپ مطالب عبری استفاده می‌کنند. مجله «ادبیات نوین عبری» هر دو سال یکبار از طرف این انستیتو منتشر می‌شود.



سهم آموزش و پرورش از سرمایه ملی اسرائیل، در سالهای مختلف

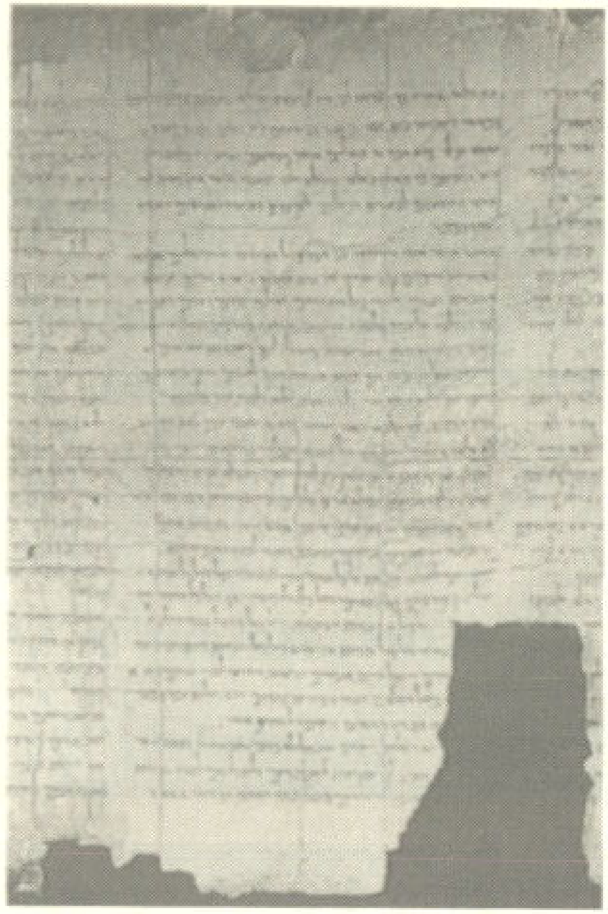
درصد خرج فرهنگ	سال
۸/۵	۱۹۹۰
۸/۵	۱۹۹۱
۸/۶	۱۹۹۲
۸/۹	۱۹۹۳
۹/۲	۱۹۹۴
۹/۴	۱۹۹۵
۹/۴	۱۹۹۶

جوانان ۱۷ تا ۱۸ سال و دانشگاه

درصد ورود جوانان به دانشگاه‌ها	سال تحصیلی
۵۲	۱۹۹۰
۵۲	۱۹۹۱
۵۳	۱۹۹۲
۵۶	۱۹۹۳
۶۰	۱۹۹۴
۶۱	۱۹۹۵

درصد رشته‌های تحصیلی که در دانشگاه‌ها تعقیب میشود

رشته	درصد
علوم اجتماعی	۳۲ درصد
کشاورزی	۱ "
بیولوژی	۳ "
پزشکی و حرفه‌های مربوطه	۷ "
فیزیک، ریاضیات و کامپیوتر	۱۱ "
مهندسی و آرشیتکت	۱۱ "
رشته‌های دیگر مانند: زبان خارجه موسیقی، هنرهای زیبا، هنرهای دراماتیک	۳۰ "



موزه‌های اسرائیل

در کشور اسرائیل در حدود ۱۲۰ موزه وجود دارد که سالیانه در حدود ۱۰ میلیون نفر از آنها دیدن میکنند. این موزه از آثار جالب زمین شناسی، قوم شناسی و تاریخ محلی، هنرهای قدیم و جدید تشکیل شده‌اند. دراین میان عتیقه‌هائی که در اثر حفاری و متعلق به هزاران سال پیش میباشند تا هنرهای زیبا، صنایع مستظرفه در شهر Ramt Gan ، موزه برج داوید در شهر اورشلیم، موزه عکاسی در شهر Tel Hai به چشم می‌خورند.

موزه هنرهای اسلامی
The L.A. Mayer Institute of Islāmic Art

این موزه در سال ۱۹۷۴ تأسیس یافته که در آن مجموعه‌ای جامع از نمایشگاه‌های دائمی و ظروف سفالی، پارچه، جواهرات و اشیاء تشریفاتی و از این قبیل یافت میشود که شامل هزاران سال هنر اسلامی است. این موزه حتی اشیایی از اسپانیا و هندوستان در نمایشگاه‌های خود دارد. علاوه بر این هر چند وقت یکبار نمایشگاه‌های موقتی در این موزه دائر می‌شوند.

موزه Beit Hatefutsot

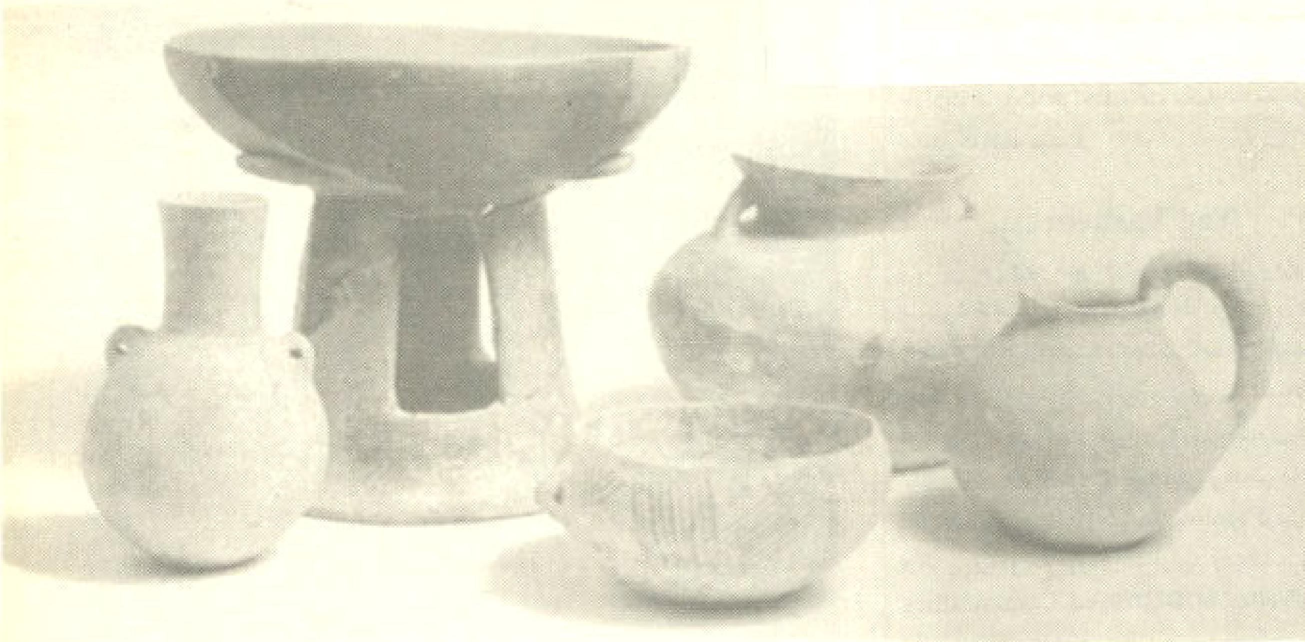
این موزه در سال ۱۹۷۱ تأسیس گردیده که مربوط به زندگی یهودیانی است که در دوران تاریخ در جهان پراکنده شده‌اند. این موزه در دانشگاه تل‌آویو قرار دارد که برای نشان دادن زندگی جوامع یهودی از تکنولوژی مدرن از طریق Audio-Video استفاده میشود. نمایشگاه‌های این موزه بطور منظم طبقه‌بندی شده و در هر طبقه یک سالن مطالعه وجود دارد. نمایشگاه‌های موقتی راجع به زندگی و تاریخ و فرهنگ یهود از طریق Audio Visual در این موزه عرضه میشود.

The Negev Museum

این موزه در شهر Be'er Sheva در سال ۱۹۵۳ افتتاح گردیده و دارای چندین ساختمان که به سبک و دوران ترکیه ساخته شده میباشد که در آن قسمت هنرهای مدرن و قسمت آثار باستانی است که در حفاری‌های منطقه بدست آمده و نمونه‌ای از ابزار و ادوات مورد استفاده آن دوران در آن منطقه است. نمایشگاه دیگری از آثار باستانی شهر مقدس Be'er Sheva (۹۰۰ سال قبل از میلاد) در Tel Sheva بچشم میخورد.

موزه ارتص اسرائیل

این موزه در سال ۱۹۵۳ تأسیس یافته و در شهر Ramat Aviv قرار گرفته، دارای گنجینه بسیار غنی از آثار باستانی، مردم شناسی و تاریخی منطقه میباشد. همچنین نمایشگاهی از اشیاء شیشه‌ای، سرامیک، مس و مکانی که در آن آسمان بطور مصنوعی نشان داده میشود و کرات سماوی مصنوعی در آن قابل رؤیت است. در یک گوشه‌ای از این موزه قسمت The Man and His Work وجود دارد که بطور زنده متدهای قدیمی نخ‌ریسی، ساختن ظروف گِلی، جواهرات و نانوائی نشان داده میشود. دوازده لایه زمین از تمدن بشری که در یک حفاری



بدست آمده و Tel Quasil نام دارد در این موزه قابل رؤیت میباشد. تاریخ تل‌آویو - یافا و استقلال که در آن در سال ۱۹۴۸ استقلال کشور اسرائیل اعلام گردید در این مکان قابل دیدن است که هر دوی آنها در تل‌آویو مرکزی قرار دارند.

موزه حیفا

در این مکان سه موزه با هم جا دارند. موزهٔ هنرهای باستانی که در سال ۱۹۴۹ برپا گردید که یکی از خصوصیات آن داشتن مجموعه‌ای از آثار باستانی که در اسرائیل و حوزهٔ دریای مدیترانه است میباشد.

موزه هنرهای مدرن که در سال ۱۹۵۱ تأسیس گردید که دارای آثار هنری از سراسر جهان - از قرن هیجدهم تا به امروز - میباشد. موزه هنرهای موسیقی و قوم شناسی که حاوی نمایشگاهی از ابزار و آلات موسیقی متعلق به دوران خیلی قدیم و لباسهای مختلف از جامعه مختلف یهودیان در خارج از اسرائیل، جامعه عرب در اسرائیل و جامعه Druze در نزدیکی شهر حیفا، موزه ماقبل تاریخ، موزه حیوانات دریائی و اخیراً موزه Tikotin که آثار هنری ژاپن را ارائه میدهد در این موزه قرار دارد.

موزه هنر و صنعت تل آویو

این موزه در سال ۱۹۳۲ تأسیس گردید و بنای تازه آن در سال ۱۹۷۱ گشایش یافت. موزه هنر تل‌آویو شامل چهار گالری اصلی است. این کلکسیون جامعی از هنرهای کلاسیک و معاصر خصوصاً هنرهای مربوط به اسرائیل، دوم یک Auditorium در قسمت مخصوص جوانان که در آن رسیتال‌های موسیقی و فیلمهای هنری به نمایش گذاشته میشود. سوم سالنهای متعددی برای برگزاری نمایشگاه‌های موقتی و بالاخره موزه هنرهای مدرن موسوم به موزه Helena Rubinstein در این مجموعه قرار دارد.

خانهٔ هنر
Mishkan La-Omanut

در سال ۱۹۳۴ تأسیس گردیده. این موزه در کیبوتص Ein Harod قرار دارد که اولین موزه در منطقه روستائی کشور و اولین موزه هنری در جنبش افتتاح کیبوتص‌ها در اسرائیل میباشد که شامل مجموعه جامعی از تابلوهای نقاشی مربوط به قوم یهود، مجسمه و هنرهای مردمی از سراسر دنیا است. در این موزه نمایشگاه‌های مخصوص برقرار شده و برنامه‌های فرهنگی و پروژه‌های هنری در این مکان اجراء میگردد.

موزه اسرائیل در اورشلیم

این موزه ملّی در سال ۱۹۶۵ افتتاح شده است که از چند قسمت اصلی تشکیل یافته است. کلکسیون صنایع مستظرفه موزه Bezalel قوم شناسی یهود، نمایشگاههائی شامل آثار مختلفی از جامعه یهودیان در گالوت، گالری هنرهای زیبا، اطاقهائی که به زمانهای مختلف تاریخ اختصاص داده شده و یک کلکسیون جامع از آثار هنری از آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی، اقیانوسیه و خاور دور، قسمت آثار باستانی ماقبل تاریخ تا قرن پانزدهم، یک باغ مجسمه سازی که در آن بیش از ۶۰ مجسمه وجود دارد، مجموعه‌ای از کتابهای آسمانی و دستخط میباشند که در این مجموعه طومار بحرالمیّت وجود دارد. در یک قسمت دیگر مخصوص جوانان کلاسهای جامع آموزشی، کارگاه و گالری‌های مختلف موجود است. در اورشلیم شرقی موزهٔ Rockefeller قرار دارد که در آن آثار باستانی متعلق به آن منطقه یافت میشود و Paley Art Center در این منطقه برنامه‌هائی برای نوجوانان عرب ارائه میدهد. در وسط شهر اورشلیم در یک ویلای بزرگ ۱۰۰ ساله کافه‌ای وجود دارد که خیلی معروف بوده و در آن مجموعه‌های هنری یافت می‌شود و



Ticho House نام دارد. علاوه بر مواردی که در بالا ذکر شد بطور مرتب همیشه نمایشگاه‌هائی نیز در شهر دائر میشود.

فعالیتهای دیگری از قبیل سخنرانی، کنسرت و نمایش فیلمهای سینمائی اغلب بچشم میخورد.

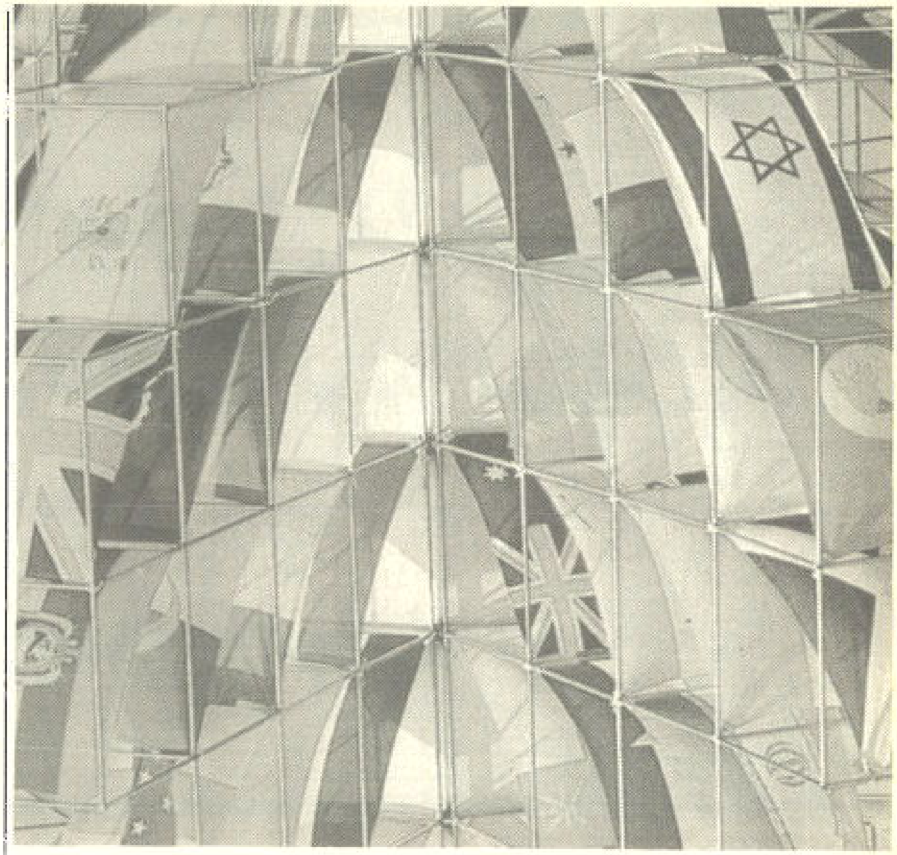
موزه برج داوید و تاریخ اورشلیم

این موزه در سال ۱۹۸۸ تأسیس یافته و در یک محوطه کاملاً محفوظ و امنیتی قرار گرفته است. در آثار باستانی و تاریخی این موزه آثاری از اولین عبادتگاه در سالهای بین ۹۶۰ - ۵۸۶ قبل از میلاد بچشم میخورد. قسمتی از این برج و دیوار شهر متعلق به دوره حشمونیم (قرن اول قبل از میلاد) میباشد. پایهٔ این برج بزرگ توسط Herod در بین سالهای ۲۷ - ۴ قبل از میلاد بنا گذاشته شده. این موزه دارای ۴۰۰۰ سال تاریخ اورشلیم است که از اول بنیاد شهر تا به امروز را شامل میباشد. نمایشگاه‌ها مطابق با زمان و دوره‌های مختلف خودشان تقسیم‌بندی شده‌اند. در هر اطاق حوادث مهم و اصلی ترسیم شده‌اند، علاوه بر این Video، نقشه، نقاشی و مدل بچشم میخورند. نمایشگاه‌های موقتی نیز مربوط به حوادث مربوطه هر چند وقت یکبار به معرض نمایش گذاشته میشود.

موزه Yad Vashem

این موزه در شهر اورشلیم قرار دارد و به یادبود ۶ ملیون یهودی که جان خود را در Holocaust از دست داده‌اند تأسیس شده است. این موزه دارای گالری هنر و صنعت، تالار اسامی، راه پارسایان غیر یهودی، آرشیوی در تالار یادبود با اسامی اشخاص و کمپ‌های نابودی نازیها میباشد و پایلیونی به یادبود کودکان و اثری از جوامع یهودی که از بین رفته‌اند بنام Velley of Destroyed Communities در این موزه دیده میشود.





اسرائیل در رابطه با فرهنگ و هنر

در سال ۱۹۴۸ اسرائیل یک سرزمین کوچک ولی درخشان با اندک جمعیتی بود که دست بگریبان بسیاری از مسائل روزانه اجتماعی و در حال کوشش و فعالیتهای بسیاری برای ساختن چهارچوب یک کشور مستقل و با ارزش بود. در عرض ۵۰ سال اخیر توانسته است با گامهای مترقی در راه پیشرفت مملکت با فرهنگهای مختلف داخلی شاهد موفقیت‌های چشم‌گیری باشد تا آنجائیکه این فعالیتها به خارج از کشور راه یافته و جنبه جهانی پیدا کند.

تعداد هنرمندان، نویسندگان، رقصندگان و موزیسین‌های اسرائیل یک تأثیر جهانی داشته و در عین حال حوادث هنری مختلف و جالب مانند فستیوالهای هنری، فستیوال اسرائیل، فستیوال بین‌المللی کتاب اورشلیم، فستیوال بین‌المللی شعر و ادب، فستیوال رقص Karmiel در فرهنگستان دنیا به ثبت رسیده است. کوشش برای پیدایش ریشه‌های فرهنگی و نژادی هنوز بنحو احسن در اسرائیل ادامه دارد این فعالیتها نه به عده معدودی تعلق دارد بلکه جزو زندگی روزمره مردم در اسرائیل است. دروازه‌های این کشور بروی تمام هنرمندان و بزرگان علم جهان باز است و بهمین نظر کشورهای مختلف با اسرائیل قرارداد فرهنگی، هنری و علمی امضاء کرده‌اند.

اسرائیل امروزه با کشورهای زیر قرارداد همکاری‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی امضاء کرده است.

۱ - آلبانی ۲ - آرژانتین ۳ - ارمنستان
۴ - بلژیک ۵ - بولیوی ۶ - برزیل ۷ - بلغارستان
۸ - کامبوج ۹ - کامرون ۱۰ - شیلی ۱۱ - کلمبیا
۱۲ - کنگو ۱۳ - کستاریکا ۱۴ - یونان
۱۵ - جمهوری سیک ۱۶ - دانمارک
۱۷ - جمهوری درمینیکن ۱۸ - اکوادر
۱۹ - مصر ۲۰ - السالوادر ۲۱ - استونی
۲۲ - فنلاند ۲۳ - فرانسه ۲۴ - گرجستان
۲۵ - آلمان ۲۶ - گینه ۲۷ - انگلستان
۲۸ - گواتمالا ۲۹ - هائیتی
۳۰ - هندورس ۳۱ - مجارستان
۳۲ - هندوستان ۳۳ - ایتالیا ۳۴ - ساحل عاج
۳۵ - جامایکا ۳۶ - ژاپن ۳۷ - اردن
۳۸ - جمهوری قزاقستان ۳۹ - کنیا
۴۰ - کره ۴۱ - لتوانی ۴۲ - لتویا
۴۳ - لوگزامبورگ ۴۴ - ماداگاسکار ۴۵ - مالتا
۴۶ - مکزیک ۴۷ - نیکوراگوئه ۴۸ - نیجر
۴۹ - نروژ ۵۰ - پاناما ۵۱ - پرو ۵۲ - فیلیپین
۵۳ - لهستان ۵۴ - پرتغال ۵۵ - رومانی
۵۶ - روسیه ۵۷ - رواندا ۵۸ - سیرالئون
۵۹ - جمهوری اسلاواک ۶۰ - سلیونیا
۶۱ - آفریقای جنوبی ۶۲ - اسپانیا ۶۳ - توگو
۶۴ - ترکیه ۶۵ - ترکمنستان ۶۶ - اوگاندا
۶۷ - اکراین
۶۸ - ایالات متحده آمریکا بشرح زیر
۶۹ - اهایو ۷۰ - اکلاهما

در این قسمت لازم به یادآوری است که دولت آمریکا معمولاً قرارداد فرهنگی را با هیچ کشوری امضاء نمیکند.

۷۱ - اورگونه ۷۲ - ونزوئلا ۷۳ - زئیر

شعر امروز اسرائیل

حئیم نخمان بیالیک (۱۹۳۴ - ۱۸۷۳)

Hayyim Nachman Bialik

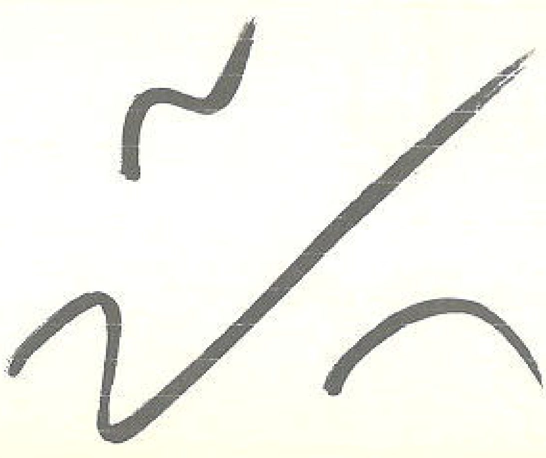
از بیالیک بعنوان بزرگترین شاعر عبری زبان معاصر یاد میشود. زبان ادبی عبری، به خاطر قدرت بیان و تسلط او، تولدی دوباره یافت. او، تأثیر پذیرفته از عقاید صیونیستی Adam Ha'am، معتقد بود که بازسازی کشور اسرائیل و ایجاد یک مرکز فرهنگی برای یهودیان جهان امری ضروری و حیاتی است. اکثر اشعار بیالیک بازتاب حقایق زندگی پر مشقت مسائل ایدئولوژیکی یهودیان آن زمان - یهودی ستیزی و قتل عام، فقر و تنگدستی، و تحلیل رفتن و آسیمیله شدن جوانان یهودی در جامعه‌های میزبان - است.

بیالیک پس از انقلاب کمونیستی از روسیه گریخت و تا زمان وفاتش که ده سال پس از آن تاریخ بود، در تل‌آویو زندگی کرد. علاوه بر گنجینه‌ی اشعار، از حیئم بیالیک مقالات، مجموعه‌های داستان‌های کوتاه و ترجمه‌های کثیری به یادگار مانده است.

اشعار او اگر چه ریشه در دلمشغولی‌های یهودیت دارند، اغلب سرشار از افکار معنوی و انسانی‌اند. آثارش بطور کلی بحران بشر امروز در جهانی که مذهب و آداب و رسوم بنیانی رو به اضمحلال میرود را مورد تحلیل و بررسی قرار میدهند.

از حیئم بیالیک به عنوان «ملک الشعرای یهود» نامبرده شده است. □

«به یک پرنده»



سلام! ای پرنده‌ی خوشگل؛
درود بر تو که از سرزمین‌های گرم دوردست
برگشته‌یی دوباره به پشت پنجره‌ام
هنگام زمستان که کوچ کردی از شهر من
دلم چه در تمنایِ ترانه‌های تو گرفت.

ای مرغک شادِ خوش آواز
برایم از عجائب آن سرزمین دور بگو.
در خنکایِ ملایم آن خاک خوب آیا
مشکلات و سختی ها این گونه مضاعف است؟

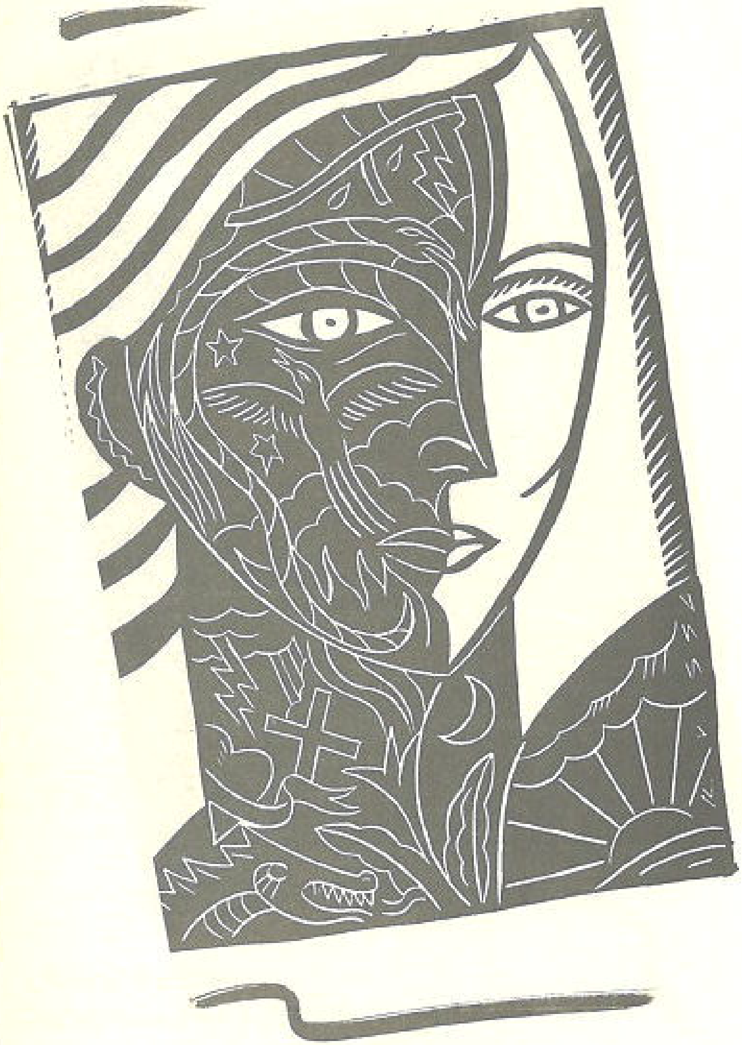
از سوی برادرانم در سرزمین صیون،
- برادرانی که دورند از من، امّا هماره با من -
پیام‌های دوستی آورده‌ئی؟
آه، ای از برکت سرشار
ای شادمانکِ من
آیا آنان به عمق غم‌های من آشنایند؟
میدانند آیا؟
حتّی توان تصوّر این روزگاران تلخ مرا دارند؟
میدانند که انبوه نامردمان هر آینه بر علیه من قیام میکنند؟
و چگونه مدام آماس میکند عقده‌های نفرتشان؟
و تو امّا همچنان می‌سرایی
آن مرز و بومِ همیشه بهار را.

آیا ترانه‌های تو
از دشت‌ها و دره‌ها
و از ستیغ کوه‌ها و صخره‌های آن دیار عزیز
برایم بشارت شادی آورده‌ست؟
خداوند آیا با خاک صیون به مهر آمده اکنون؟
آیا تنها خرابه‌ها برجاست و متروک مانده؟

به من بگو، در درّه‌ی «شارون» و تپه‌ی «نکهت»
هنوز شمیم سنبل و مُرّ جاری است؟
آیا کهنسال‌ترین جنگل
دارد از خوابِ گران بیدار می‌شود؟
و لبنانِ باستانیِ خواب زده
به جنب و جوش آمده است؟

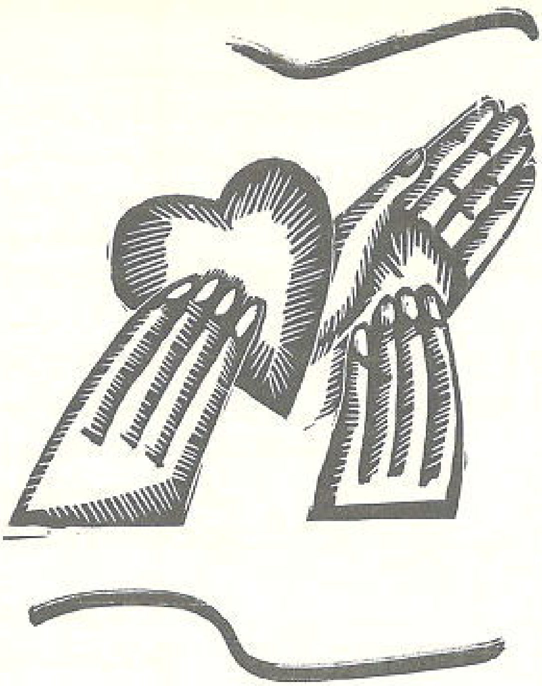
آیا هنوز هم از ارتفاعات برف پوش «هرمان»، مروارید شنبم
چون اشک فرو می‌غلطد؟
با من بگو پرنده‌ی شاد
چه میگذرد بر آب‌های زلال رود اردن
و بر تمامی تپه‌ها و کوه‌ها و دامنه‌ها؟

آیا ابرهای غلیظ،
با سایه‌ها و نفسهای سیاهِ نحسِ مرگبارشان، کوچ کرده‌اند؟
با من بگو ای پرنده‌ی شادِ خوش آواز
تو از مرز و بومی می‌آئی که اجدادم
در فراخنای آن زندگی و مرگ را یافته بودند.



آیا شکوفه‌های نهالی که کاشتم
مثل من نیز مرده‌اند؟
(من که این زمان از پا افتاده و پیرم -
آن دورانِ سرشاری و پُر بار را چون آنان بیاد میاورم
لیکن اکنون رو به زوالم. همانند آن روزها،
ناتوان و تکیده!)
آه، ای پرنده‌ی شادِ خوش آواز
آیا بوته‌ها و گیاهانِ تن به نسیم سپرده
در زمزمه‌ی مرموزِ ساقه‌های سبز جوانشان
نویدی از شفقت نهان دارند؟
آیا این خرّمی، چون زمزمه لبنان
امید آورنده‌ی به میوه نشستنِ شکوفه‌هاست؟





و آن رنجبران، بردرانم،
آنان که با اشک و خون بذر افشاندند،
با سرود و مزامیر درو نکردند؟
آه، کاش پر پروازم بود.
تا به سرزمینی کوچ کنم
که جلوه گاه درختان بادام و نخل هاست.

من امّا، خود چه بگویم، مرغک قشنگم
در انتظار شنیدن کدام قصه‌ئی از من
در این سرزمینِ سردِ بی سرود؟
اینجا فقط آه حسرت است و سوگ،
اینجا فقط ناله و فغان است و اندهان زمان.

برای تو چه بگویم؟
حدیث سرگذشتم را تا دور دست‌ها شنیده‌اند؛
غمگنانه‌های من بی شمارند
ازگذشته‌های فراموش شده دور تا به امروز

و حتّی،
تا ضربه‌هائی که فرداها با خود خواهند آورد.
برگرد، به تپه‌ها و درّه‌هایت پرواز کن
به جنگل‌هایت، مرغک خوشگل
و از اینکه مرا ترک میکنی شادمان باش.
درکنار من اگر بمانی
تو نیز، آوازه‌خوان قشنگم،
برای این سرنوشتِ غم‌آلوده‌ی تلخ من، لامحاله اشک خواهی ریخت.

امّا انبوه ناله‌ها و مرثیه‌ها
نه مرهم زخم مصیبت‌ها و نه درمان دردهاست.
جام شراب تبرک لبریزِ اشک من است.
مردمک‌های چشمانم به خون نشسته‌اند
وگل سرخ دلم
از تطاولِ توفانِ ظلم پرپر شده.

اشک‌ها همه گم شده‌اند
و سال‌ها همه درگریز، بی بشارتِ امید رهایی اند.
آوخ که بجز رنج چیزی بجای نمانده.
و من امّا به تو خوش‌آمد میگویم، مرغکم.
ای که از خنکای ملایم سرزمین‌های دور آمده‌یی
آوازت را دوباره بیاغاز.

یهودا هَلِوی (۱۱۴۰ - ۱۰۸۰)

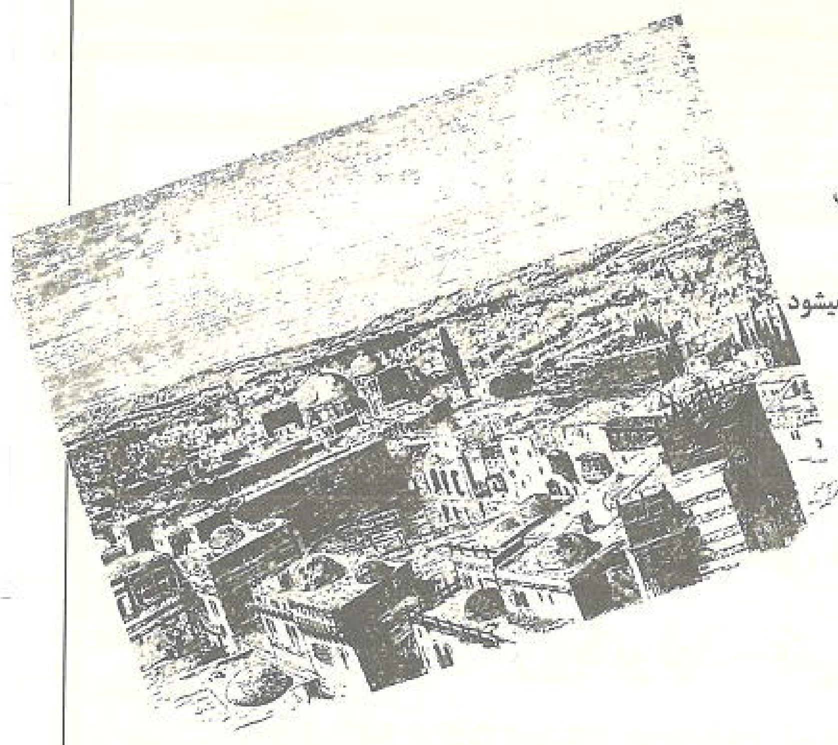
Jehuda Halevi

یهودا هلوی بزرگترین شاعر عبری زبان قرون وسطی است. مضامین غزلیات او بسیار متنوع، در نهایت زیبائی و غنی از احساسات انسان دوستی است. اگر چه اندیشه‌ی اجتناب ناپذیری مرگ و اقتدار مطلق تقدی در بسیاری از آثار او خود می‌نماید، مرکز تفکر او جلوه گاه عشق به زندگی است.

در میان اشعار مذهبی او - خصوصاً در ۳۵۰ قطعه‌ی "Piyyutim"(۱) عواطف ژرف شاعر و امید و آرزوی او برای رهایی مردمش از زندان دربدری بصورت چشمگیری آشکار است. یکی از زیباترین غزل‌های او، «ترانه‌های غربت» (Shirei Ha-balot) ، مرثیه‌ی دردناکی است برای خلق تبعیدی و پراکنده‌ی یهود در خاک‌های غربت؛ مردمانی دور افتاده از خدا و خانه‌ی اجدادی خویش.

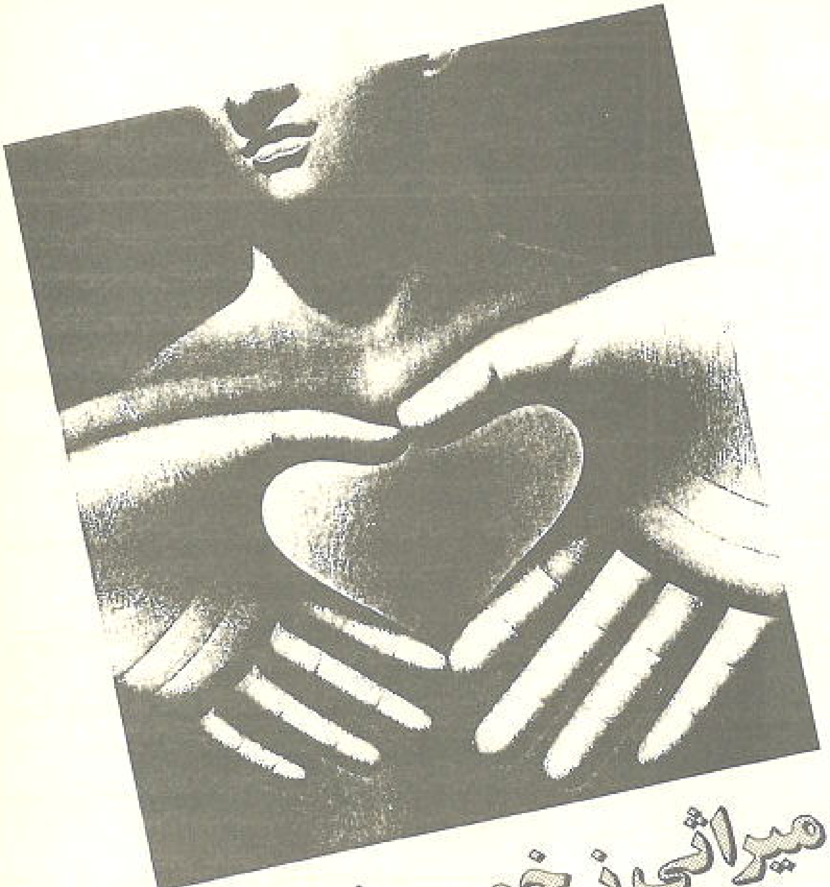
عشق بی پایان هلوی و آرزوی دیرینه‌ی او برای زیارت خاک مقدس در قطعه‌های «اشعار صیون» (Shirei Tsion) نمودار است از بد حادثه امّا، این آرزو هرگز برآورده نشد. مورخین معتقدند که او در نیمه راه سفر به ارتص، در شهر قاهره فوت کرد و همانجا به خاکِ غریب سپرده شد.

«در آرزوی اورشلیم»



ای شهر جهان متبرک به تقدس شکوه و جلال،
در اشتیاقِ زیارتت جانم به تو پرواز میکند از این غربت غرب
و هر آنگاه که به تو می‌اندیشم
خون در آوند تنم دوران عظمت از شعله‌های عشق سیلاب میشود
این زمان، امّا، از معبدت بجز آواری
و از جبروت تو جز یادی نمانده بجا.
اگرم پر پرواز بود، چونان عقاب بسوی تو پر می‌کشیدم
تا با گونه‌های خیس، خاک مقدست را شستشو دهم.
آه، چه لبریزم از اشتیاق تو؛ اگر چه دیریست بر مسند تاریخ
جای شهنشهان تو خالی است،
وگذاری که شیر مایه‌ی بَلَسان بر آن جاری بود
اینک سینه‌سای مارهاست.
ای عشق شیرین، آرزوی دیرین من،
اگرم دست دهد اقبال بوسه‌ئی بر خاک تو
جان به پای تو می‌سپرم با شوق.

۱ - شعری مذهبی که در کتب دعا در جوار نمازهای اصلی افزوده شده است.



«میراثی ز خون عاشقان»

ریشه در خاک است و در اعماق
تا فراسوی حصار باغ
تا فراسوتر ز دورادورِ ایمان‌های پابرجا
تا فراسوتر ز مرز سرزمینِ کافر و ترسا

*

ریشه، آری
در بُنِ خاک است و
از آفاق تا آفاق

*

ریشه در رگهایش میراثی ز خون عاشقان دارد
در نهفتش،
- راوی تاریخ میداند -
رمز اکسیر حیات جاودان دارد
بر بلندای درختش،
ریشه‌ی مغرور
ابر پربار بهاران،
مرغ آتشبالِ خورشید فرزان آشیان دارد

*

تیشه بر نِه خصم!
گر به هر اندیشه‌ای خامش بیازاری
گر به هر جا یا به هر ناجا
برکنی‌ش از پنجه انگشتی
می‌شکوفد ناگهان بر چار سوی دشت
مشت زاری از ستبرِ سینه‌های چاک
خشم زاری از هزاران دست میروید ز ژرف خاک

*

هان! تبر بگذار
تیشه بر نِه خصم
بی که باکی از تطاولهای نامردانه‌ی توفان
بی هراسی از هجوم فتنه‌انگیزان
ریشه را بنیاد بر عشق است و بر ایمان

هیچ دستی هرگزش نتواند از جا کَند
ریشه اینک در بُن خاک است و تا اعماق
تا فراترهای مرزِ باغ
این زمان، آری
ریشه تن گسترده از آفاق تا آفاق

جهانگیر صداقت‌فر
تیبوران - ۱۵ جولای ۱۹۹۳

سال هشتم — **چشم‌انداز** از انتشارات سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک) — شمارهٔ ۶۱

اورشلیم



اورشلیم، ای شهر حک گردیده در رویای ما
آرزوی شوکتت امید فرداهای ما
سالیان سال اندر آرزویت قوم ما
بوده چون فرزندِ دور از خانه، از مادر جدا
سنگ فرشت جایِ پایِ جملهٔ اجداد ماست
جایِ پایِ پیر و برنا جایِ پایِ انبیاست
این هزاره‌ها چها از کینِ اعداد دیده‌ای
وه چه روزان و شبان زین ظلم‌ها نالیده‌ای
آسمانت نیزه بازی همچو شمشون میکند
اخترانت یاد از دورانِ هارون می‌کند
صوت داود است در صوت و نوایِ چشمه سار
هر کرانه دارد از دورِ سلیمان یادگار
سنگ و خاک وکوه و دشت و درّه‌ها
یاد جنگ و صلح و خون و آتش است و ماجرا
راحل و ربقا و سارا در دل غاری کهن
از گذشت سالیان و قرن‌ها گوید سخن
نُدبه‌ها آید به گوش از پای دیواری ستبر
سنگ سنگش شد نمادِ استقامت، کوه صبر
گر سلیمانی نماند و معبدش گشته خراب
بشنو از دیوار نُدبه هر سئوالی را جواب
ای هماره جاودان و ای هماره جاودان
یادگار دین و ایمانِ همه اجدادمان
مرکز قوم یهودی و نمادی استوار
حک شده تاریخ تو در ذهن ما و روزگار
قبله‌ی امید هر فرد یهودی خاک توست
طوطیای چشم هر نومید خاک پاک توست
بین ما هرگز جدائی را مکن باور، ببین
بسته چون جانیم بر هم در همه ملک زمین
با نگاه منتظر با یاری حق کریم
نیک می‌دانم به دوران رهائی می‌رسیم
در «نگاه» ما تو چون جانی و جانی پایدار
مانده‌ای و باز می‌مانی به لطف کردگار

«مهین عمید»

بمناسبت پنجاهمین سال

استقلال اسرائیل
(اَسماعوت)

ماه ایار چه فرخنده مهی است، اسرائیل — مستقل گشت و در این ماه بشد یک کشور
پنجم ماه ایار این مه فرخنده ز سال — (اسماعوت) است، تو این ماه، گرامیش شمر
شادمان باش، در این روز خوش ماه بهار — چونکه امروز سرافرازتری و سرور
نیم قرنی است چو خورشید جهان افروزی — ارزش و منزلتت بر همه ابنای بشر
همچو روز است، و کسی منکر این ارزش نیست — بین اقوام که دورند و یا در محضر
تهنیت باد ترا، سال ز پنجاه گذشت — حامیت بوده خداوند در این عمر گذر
قرنها بود یهودی به جهان در گالوت — عاقبت گشت به حق زبده‌ترین نوع بشر
گر بخوانی تو (کَبالا) و بفهمی آن را — گفته دانیال نبی ساده‌تر و واضح‌تر
صبر بایست کنی تا که به مقصود رسی — در پی صبر خدا میدهدت فتح و ظفر
یاد دارم که هاگانا به چه تاکتیک نوی — خَصم را راند از این ارض و نمودش کشور
بن‌صوی، گلدامایر، موشه دیان، بن گوریون — خود کشیدند بسی زحمت و آورد ثمر
انگلستان که بُدی صاحب نیمی ز جهان — میکند فخر به این کشور چون درّ و گهر
فخر کن، فخر یهودی بخدا اسرائیل — هست ز اقمار جهان زبده‌تر و والاتر
کشور کوچک و کم جمعیتی همچون شیر — میغُرد، دشمن بدبخت زبون و مضطر
گر چه اعرابِ جهان دشمن سرسخت وی اند — هست الطاف خدا پشت و پناه و یاور
جنگ شش روزه شده درس به دانشگه جنگ — عَزم و تاکتیک و جسارت همه را بُد در بَر
بله این قوم که داده است بسی کشته کنون — محکم و سخت چو فولاد و جهش همچو فنر

(حکمتی) نیک بدان کشور چون اسرائیل
بَر یهودی بجهان نیست مکانی بهتر

دکتر فرخ حکمتی
پنجم ایار ۵۷۵۸
ماه می ۱۹۹۸
تورنتو - کانادا

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله سی و ششم

۶۱ - پنجاه سال رنج و امید

کشور پنجاه سالهٔ اسرائیل در زمینه های اقتصادی، تکنولوژی، علمی، هنری، نظامی و بسیاری از رشته های دیگر موفقیت های چشمگیری بدست آورده بطوریکه مشابه آن در میان کشورهای دیگر جهان بندرت دیده شده است. جشن هایی که امسال به مناسبت پنجاهمین سال استقلال اسرائیل تدارک دیده میشوند، مقالات و رسالاتی که در این مورد انتشار می یابند، بیانگر این پیشرفتند. احتمالاً انعکاس این ترقیات را بصورت موجز یا مفصل در اوراق این شماره و شماره های آینده **چشم انداز** خواهید خواند. نگارنده شرح این حماسه را واگذار میکند به دیگران و می پردازد به آنچه شاید دیگران در بارهٔ آن یا چیزی نمی نویسند و یا اینکه بندرت به آن اشاره میکنند ـــ احساس یکایک ما یهودیان ایرانی در برابر معجزه ای که پنجاه سال پیش در برابر دیدگان ما به وقوع پیوست.

کشور اسرائیل یک کودک دو ساله بود که به بالینش شتافتم و پای بر خاک مقدسش نهادم. این همان خاکی بود که پدر بزرگم در کنیسا برایش اشک میریخت و تصویر آن را از لابلای کتب مقدسه می شناخت. تصویری که او در سر داشت کم و بیش همانی بود که در فضای تخیلات کودکانه من، مبهوم و نا مفهوم، در گوشه ای قرار گرفته بود. این تصویر با پیکر خردسال من رشد میکرد. ما خردسالان، با وجودیکه تعریف درستی از واژه تقدس نداشتیم، هر چیزی که متعلق به سرزمین اسرائیل بود مقدس میدانستیم. آنانی که پس از استقلال اسرائیل متولد شده اند تخیلاتی چنین شیرین و سحرآمیز را از دست داده اند. امروز رفت و آمد به کشور اسرائیل آنقدر ساده و عادی شده که دیگر آن لرزش خفیف لذت بخش توأم با نوعی شادی، غم و امید را که ما در گذشته در خود می یافتیم، کمتر کسی در وجود خود احساس میکند. اگر هم احساسی به آنها دست میدهد، این همان حالتی نیست که ما در کنار گهوارهٔ آن کودک احساس میکردیم، کودکی که زایمان او دو هزار سال به درازا کشید. ما، هر جا که بودیم، دو هزار سال بود که از درد زایمان او بخود می پیچیدیم تا او زاده شد. این احساس زایمان و اول بودن را در کنار این کودک نمیشود آسان به دیگران القا کرد. **کسانی که در کنار گهوارهٔ این کودک ننشسته اند نمی توانند تصور کنند که این کودک در زندگی چه کشیده تا پنجاه ساله شده است.**

بیاد دارم، چهل و هشت سال پیش در چنین روزی، که هنوز گرد و خاک گورستان بهشتیه تهران را بر کت و شلوار خود حس میکردم، شب هنگام ما را به جایی آوردند که شَعَر عَلیا שער עליה (به معنای دروازهٔ مهاجرت) نام داشت. درست نمیدانم روی چه نظم و ضابطه ای تعداد چهل تا پنجاه نفر مهاجرین یهودی عراقی، ایرانی و رومانی را داخل یک اطاق دراز انداختند. اطاقی بود به درازای سی چهل متر و پهنایی در حدود چهار متر که تمام آن از حلبی محکم متموج بصورت استوانه ای که آنرا نصف کرده باشند ساخته شده بود. اینجا قبلاً سربازخانهٔ انگلیسی ها بنام عَتْلیت بود. افراد مجرد و خانواده ها، بدون اینکه با هم آشنایی داشته باشند، هرکدام تخت خوابی را تصاحب کرده از خستگی خود را به روی تشک انداختند. تخت خواب های باریک آهنی بدون فاصله زیاد در کنار هم قرار داشتند. چیزی که محتوای آن علف و شاخه های نازک خشک بود بنام تشک روی این تخت خواب ها جای سالمی برای دنده کسانی که از موهبت گوشت و چربی محروم بودند باقی نمی گذاشت. سر و صدا و شلوغی بکسی اجازه استراحت نمیداد. موجی از کردی (آرامی جدید)، عربی، فارسی، رومانی و ایدیش فضای این اطاق ناقواره را، که نامش به عبری صریف צריף بود، پر کرده بود. من آنقدر خسته بودم که چشم به سقف متموج حلبی این صریف دوخته گویا بخواب رفته بودم، شاید هم فکر میکردم که خوابیده ام. خُر و پُف های نا منظم شرقیان و غربیان در دو طرف تخت خواب من زمین و زمان را به لرزه در میآورد. هنوز این دنده آن دنده روی آن تشک

سیخونک دار کذایی میغلتیدم که ناگاه صدای زمختی از دو طرفِ صریفِ بدون درِ خوابگاه، ما را به وحشت انداخت: بوکِر طوب! (صبح بخیر!)

هوا هنوز روشن نشده بود، ولی اشباح دو زن اسرائیلی با کفش های مردانه و صورتی جدی در دو طرف صِریف هشدار میدادند که اینجا آسایشگاه نیست. هر کدام آنها کاغذ و قلم بر دست شروع کردند به نام نویسی. در همان روز، از دفتر مخصوص شعر علیا کارمندانی که به زبانهای عربی و ایدیش آشنا بودند برای مدت چند روز ترتیب کارها را دادند تا هر فرد یا خانواده را به جایی در اطراف و اکناف سرزمین تقریباً خالی و بیابانی اسرائیل بفرستند. من کارمندی فارسی زبان آنجا ندیدم، ولی تکلیف ما بچه ها و نوجوان های بدون خانواده معلوم بود: کیبوتص. بیاد دارم وقتی یکی از این دو زن مشخصات مرا روی کاغذش نوشت، از روی کنجکاوی خواستم بروم بیرون ببینم اینجا کجاست و آسمانش چه رنگی است، که ناگاه زن دوم که کنار درِ ورودی (یا خروجی) بود دو دستش را به دو طرف باز کرده مانند صاحب خانه ای که میکوشد جلوی فرار مرغ ولگرد حیاط را بگیرد با انگشت اشاره به تخت خواب من کرد که یعنی برو آنجا بایست و تکان نخور تا ما بتو دستور بدهیم. بالاخره در آن صبح صادق خداوند فهمیدیم که ده ها هزار نفر مهاجر توی صریف ها و چادرهای این اردوگاه میلولند و مقامات سوخنوت باید به کار همهٔ آنها رسیدگی کنند، و من یکی نمی توانم هر کاری دلم میخواهد بکنم و هرجایی دلم میخواهد بروم.

صفی طولانی که سر و ته آن بخوبی معلوم نبود نوید میداد که با شکم نمیشود شوخی کرد. راستش ما شرقی ها، لااقل در آن زمان، به اینجور چیز ها عادت نداشتیم. انتظار داشتیم که برای صرف غذا کسی بیاید بما تعارف بکند که «لطفاً بفرمایید تو، دهانی تر کنید و ما را مستفیض بفرمایید!» خیر، از این حرفها در کار نبود. تا یکی می آمد زرنگی کند و خودش را وسط صف جا بدهد، صدای شیون از حلقوم صدها نفر بیرون می آمد و بهر زبانی که دلتان بخواهد «متخلفین» را به نظم دعوت میکردند. غر و لند علیه شرقی ها کم شنیده نمیشد. صدای حلقی عراقی ها، که گاهی با پیجامه به صف می ایستادند، با اصوات نازک و لطیف رومانی ها جوی به وجود آورده بود که هیچ دیکسیونری تحمل پذیرفتن آن را نداشت.

بالاخره هر طوری بود به آستان مبارک رسیدیم. وحشت داشتم از اینکه روزی سه بار باید ساعت ها به طواف این قبله گاه شکم به صف بایستم. برای چی؟ دو خاله نان سیاه، یک انگشتدانه مارگارین، نصف سیب زمینی یا گاهی یک ذره پودر تخم مرغ خاگینه شده و یک تکه ماهی شور. چای مفت و آزاد . . . ولی نوشیدن این آب سیاه از داخل بشکه واقعاً جرأت میخواست. از قند و شکر اصلاً خبری نبود. شنیدم که کارمندان سوخنوت بجای شکر یک میوه خشک لوبیایی شکل قهوه ای رنگ را بنام خروب (خرنوب) زیر دندان می جویدند و با آن چای میخوردند. بعد ها، خودم، لااقل به مدت چند سالِ اول، کارم جویدن خرنوب بود. شکر سهمیه مادران باردار و کودکان خردسال بود. با وجودیکه از شهر ماهیان به شعر علیا آمده بودم، از شکل و بو و طعم ماهی شور حالت تهوع بمن دست میداد. چند تا از رومانی ها از این حالت ناگوار من مطلع شده بودند و برای نشستن پهلوی من سر و دست می شکستند. تا بخواهید انگشت ها را می لیسیدند و صد تا قربان صدقه مرا می گفتند.

سالن غذا خوری عظیمی بود ولی گنجایش پذیرایی یک دهم صف ایستادگان را نداشت. میز های چوبی کهنه و نیمکت های نا هموار با سرعت به تصرف هنگ گرسنگان در می آمدند. بقیه، خوراک خود را یا سرپایی میخوردند یا آنرا با خود بیرون میبردند. از سالن غذا خوری که روی یک بلندی قرار داشت بیرون آمدم. مانند سربازی که از جنگ واترلو با شکستن دست و پا پیروز شده باشد نگاهی به اطراف انداختم. آنچه دیدم صحرای محشر بود. این منظره را دانته می بایست به کمدی الهی خود اضافه میکرد. آنچه پدر بزرگم در بچگی از صحرای محشر برایم تعریف میکرد درست بود. انگار همه اینها را در رؤیا بچشم خود دیده بود. با تکه هایی از پودر تخم مرغ در معدهٔ بی صاحب، تماشای اینکه دور تا دور این اردو با سیم های خاردار محاصره شده بود برایم قابل هضم نبود. صحرای محشر پدر بزرگم سیم خار دار نداشت. در گوشه و کنار این اردو، خیمه و صِریف تو دل همدیگر فرو رفته انسان را بیاد نقاشی های چاپ سنگی جنگ رستم و افراسیاب می انداخت. دلم میخواست فریاد بزنم، ولی چیزی بلد نبودم بگویم. من از گورستان بهشتیه به اینجا آمده بودم. نکند مرده ام!

بسوی انبوه جمعیت سرازیر میشوم. باز به اطراف مینگرم. پیشگویی های یحزقل نبی را در برابر چشمان خود می بینم — مردگان زنده شده و استخوانهای خشکیده جان گرفته بودند. خدای من! این دستهای استخوانی خالکوبی شده از چه حکایت میکنند؟ این شماره ها را برای چه بر دست اینها کوبیده اند؟ آیا خدا این دستها را، که در نیایش و استغاثه بسویش دراز میشدند، نمی دید؟ این شماره ها مدرک جرمی بودند علیه آنی که از عرش اعلی همهٔ چیز را دید ولی دستی دراز نکرد که حتی کودکی را از خفه شدن در اطاق گاز نجات دهد.

در حالت پکری، یک زن آبستن عراقی جلویم سبز شد و شروع کرد تند تند عربی حرف زدن. نمیدانم چه معجزه ای شد که فهمیدم این خانم میخواهد چرخ خیاطی اش را بفروشد و خریدار یکنفر ایرانی است. حالا چطور شده که من این وسط گیر عرب و عجم افتادم تا امروز برایم معما باقی مانده است. حرفش را نصف کاره بریدم و بدون اعتنا براه افتادم.

در کنار سیم های خار دار قدم میزدم و به امواج دریای مدیترانه که در چند قدمی اردو نعره میزد و خودش را به ساحل میکوفت نگاه میکردم. نسیم مطبوعی موهای ژولیده سرم را نوازش میداد. من تنها نبودم. جوانی دیگر سیم های خار دار را با دو دست خودش محکم گرفته بود. گویا از چیزی حاجت می طلبید. در کنارش ایستادم. معلوم شد ایرانی است و از مدتها پیش در این اردو گاه مانده است. هم سن هایش همه به کیبوتص رفته اند. وقتی دانست ایرانی ام، دلش را وا کرد. لهجه سرچالی غلیظی داشت. پدرش قصاب بود. از گوشت و چربی بدنش معلوم بود که پدرش در حق بچه ها کوتاهی نمیکرد. مهربان بود، ولی مرتب نق میزد؛ دست پاچه و نگران بود. ناگهان صدایش را بلند کرد: «اگر سرم را ببرند کیبوتص نمیرم. واسه چی مجانی مثل خر کار کنم!» با وجودیکه چند دقیقه پیش از اطاق غذا خوری به اینجا سرازیر شده بود، دلش ضعف میرفت. رنگ و رو نداشت. صورت پهنش از گرسنگی فریاد میزد. دنبال شیطنت میگشت. هر روز کارش این بود — راهی پیدا کرده بود و از زیر سیم های خار دار بدن گنده اش را بیرون می انداخت. پیاده میرفت حیفا شکمی از عزا در می آورد. از لحاظ پول کم و کسری نداشت؛ مثل من آس و پاس نبود. دنده های مرا میشد از روی پیرهن شمرد. چند ماه بعد، در مَعبارای آگروبَنک (نزدیک شهر حِدرا) برای مدتی کوتاه همچادر او شدم.

مدتها گذشت. یواش یواش سرنوشت من با سرگذشت این سرزمین گره خورد. در شادی ها و ماتم های آن شریک شدم. رویدادها، طبیعت و پدیده ها احساساتم را رنگ آمیزی میکردند. اندیشه هایم در قالب جامعه چند فرهنگی این سرزمین شکل تازه ای بخود میگرفت. نمی توانستم تنها تماشگر باشم و از کنار رویدادها بگذرم، طبیعت را احساس نکنم و پدیده ها را نبینم. نمی توانستم تراژدی مردم را ببینم و متأثر نشوم. نوه ها قبل از پدر بزرگها به خاک سپرده میشدند. دلبستگی ها ناکام می گسستند. خاک خدا فریاد میکشید. در کنار خوشی ها غمی در دل پنهان بود. آنچه در این پنجاه سال گذشت افسانه بود، حماسه بود، قصه بود، اما حقیقت بود.

کالسکه عمر شتابان مسیر نا آشنایی را طی میکرد. در آخر زمستان ۱۳۲۹ خورشیدی، به خدمت سربازی در آمدم و اونیفورم نیروی هوایی بر تن کردم. سرهنگ اِوانس، یک اسکاتلندی مسیحی که عبری نمیدانست، معلم خلبانی من بود. در یکی از پروازهای اولیه، از فرودگاهی نزدیک شهر پِتَح تیکوا، جمله ای از داخل لولهٔ ارتباطی هواپیمای مشقی اِستیرمَن بمن گفت که سالها از یادم نرفت. گفت: «پایین را نگاه کن چقدر خلوت است. اگر موتور خاموش شد وحشت نکن! این سرزمین آنقدر خالی و دست نخورده است که هر جا بخواهی میتوانی به فرود اضطراری دست بزنی.» کسی باور ندارد که در اسرائیل چهل پنجاه سال پیش، حتی دور و بر پتح تیکوا خلوت بود و از شهر رحووُت به جنوب را بیابان خطاب میکردند. امروز شَعَر علیا تبدیل به شهرک ویلایی شده، و در کنار پتح تیکوا کارگاه های اسرائیل پیشرفته ترین نرم افزارهای کامپیوتری را به ابرقدرتی چون آمریکا میفروشند. ژنرالی ایرانی زاده در آستانه ریاست ستاد ارتش است و وزیری از شهر یزد معاونت نخست وزیری را دارد. آسمان امید و سازندگی و افق باروریِ اراده و ابتکار را انتهایی نیست. ملتی سرفراز، با آرمان های انسانی پیامبرانِ این سرزمین، پنجاهمین سال آزادی خود را جشن میگیرد.



اما درباره بهداشت همگانی در اسرائیل با مقایسه با سایر کشورها

تعداد تخت در بیمارستانها برای هر ۱,۰۰۰ نفر

ترکیه	۲/۵ تخت
آمریکا	۵ "
انگلستان	۵/۵ "
اسرائیل	۶ "
آلمان	۱۰/۵ "
هلند	۱۱/۵ "
ژاپن	۱۶ "

بودجه بهداشت کشورهای مختلف از درآمد ملی

انگلستان	۷/۵ درصد
ژاپن	۷/۷۵ "
اسرائیل	۸/۵ "
استرالیا	۸/۶ "
هلند	۹ "
آلمان	۹/۵ "
آمریکا	۱۴/۵ "


General Sales Equipment Inc.
and
Soft Cable Inc.
فرا رسیدن
پنجاهمین سالگرد تولّد اسرائیل
را به همهٔ یهودیان جهان تبریک می‌گوئیم
رابرت سنهی


پنجاه سال شکفتن و رُستن دوباره اسرائیل مبارک باد
الیزابت فولاد
با یک بنیاد قوی آینده اقتصادی شما را می‌سازد
بیمه عمر، سلامتی، ماشین و منزل
از طریق کمپانی پرودنشال با بیش از ۱۱۹ سال سابقه و بزرگترین شرکت بیمه در آمریکا
تلفن: ۷۱۷۱-۹۰۶(۸۱۸)
آدرس: 17525 Ventura Blvd., Encino, CA 91316

پیام
خاک خوب خدا

آنچه در زیر می‌خوانید گلچینی است از «روز پیام» آخرین فصل کتاب «خاک خوب خدا» اثر دکتر هوشنگ ابرامی. این کتاب بی نظیر بوسیله بنیاد فرهنگی حبیب لوی زیر چاپ است و بمناسبت پنجاهمین سال استقلال اسرائیل بزودی منتشر میشود.

پنجاه سال از تولد دوباره من گذشت. سرگذشت من در این پنجاه سال، توفانزاتر از سرنوشتم در پنجهزار و چند سال پیش از آن بوده است. امّا زندگی من هر چه باشد، چه خاموش و آرام و چه پر تلاطم و توفانی، مرگ ناپذیر است. من، خاک پاک خوب خدا، زندهٔ جاویدم. زندگی من ادامهٔ زندگی موسی پیامبر بزرگ انسانهاست. او مرا، پس از سفری پر رنج از دور نظاره کرد امّا پیش از آنکه پای بر من بگذارد چشم از جهان فرو بست. مریدان او را که پذیرا شدم راه او را، زندگی او را، دنبال کردم. من سرزمین موسایم. مهد آرمانهای مقدّس و بزرگی‌ام که پیروان موسی پیرو آنهایند؛ کانون قانون و برابری و آزادی و دادگری و انساندوستی‌ام.

من خاک خوب خدایم. امّا برترین و بهترین خاک خدا نیستم. خدا خاکهای خوبتر از من بسیار دارد. من از بسیاری از نعمتهای طبیعی محرومم. دریای قلب من دریای شور است و بسیاری از زمینهای سرزمین کوچکم بیابان خشک. خاکهای خوبتر از من فراوانند.

خوبی من در شیر و عسل و شهد و شراب و تاکستانهای انگور و باغستانهای زیتون من نیست. شیر من قانون من است و عسل من عشقم به انسانیت. آه از نهادم بر میآید آنگاه که می‌بینم در طول تاریخ، سیاهدلان تبهکار ناآگاه از خوبی من توفانها در من بپا کردند، آدمها کشتند و بناها سوختند.

در این پیام، خطاب من، نخست به فرزندان اسرائیل است. من آنها را فرزندان عزیزی میدانم که پس از، از دست رفتن پدر و رهبرشان در دامان خود بزرگ کردم.

مهربانانم! عاشقانم! آشنائی با زندگی پر فراز و فرود من، شناخت سختیها، مرارتها، امیدها، آرزوها، تلاشها، ایستادگیها و قیامهای من شناخت هویت خود شماست. آن یهودی که زندگی مرا بشناسد با ایمانی استوارتر در راه خداپرستی گام برمیدارد. شناخت من شناخت ماهیت یهودیت است. یهودیتی که مثل کوه در برابر همه نابسامانیها و ناانسانگریها می‌ایستد تا که شاید آموزشهای والای موسی را در انسانیت و انساندوستی به دیگر جهانیان بشناساند.

فرزندان من! نگاهی گذرا به آنچه بر شما از ورودتان بر من تا روز استقلال گذشت نشانگر آنست که هیچ قدرتی در دنیا با قدرت شما در مقاومت و مبارزه قابل قیاس نیست. نبردهای داود را، یورش بابلیان را، سقوط معبد را، تبعید یهودیان را، بازسازی معبد را، چیرگی یونانیان را، قیام مکابیها را، تسلّط رومیان را، انقلاب بزرگ یهودیان را، آتش سوزی معبد دوّم را، ایستادگی مبارزان مسادا را، قیام برکوخبا را، جنگهای شوم صلیبی را، و تسلّط مسیحیان و مسلمانان را، همه اینها را از نظر بگذرانید تا ببینید چه نیروی شگفت‌انگیزی در شماست که می‌توانید خاک خوب را با گذشت اینهمه پستی‌ها و بلندیها همچنان زنده نگه دارید.

بسیاری از شما بی آنکه به تاریخ ملّی‌تان نگاه کنید دوام و بقای مرا اعجاز الهی میدانید. در اینکه در سراسر حیات، در هر پدیده‌ای ما با معجزه‌های خدائی سر و کار داریم شک نمیتوان داشت امّا در بقای زندگی من اعجاز الهی، نیروی ایمان خود شماست. این ایمان پولادین شماست که بمن زندگی جاوید بخشیده. من خاک خوب سرفرازم که مهد شما پیروان موسایم، شما پیروان استوار ایمان. دلشادم از اینکه شما فرزندانم، با همهٔ نامردیها که دیده‌اید و رنجهائی که کشیده‌اید، هیچگاه عجز و ترس و ضعف به دل راه نداده‌اید و در نیمه راه باز نمانده‌اید. غم خورده‌اید، دلنگران شده‌اید، گریسته‌اید، شلاق شیادان را بر پشت خود حسّ کرده‌اید امّا از ادامه راه باز نه‌ایستاده‌اید.

مبارزه شما عزیزان من تنها در میدان جنگ نیست، مبارزه شما در تمام سطوح و ابعاد و در سراسر دنیاست؛ مبارزه با زور و ظلم و ستمگری است. و در این راستاست که به دنیا تفهیم می‌کنید

خـاک خـوبی کـه منادی قـانون و برابـری و آزادیست مرز نمی‌شناسد. در این مفهوم است که شـما نازنین فرزندان مـن، از دامـن مـن جـدا می‌شوید و در سراسر دنیا پراکنده، تـا بـدیگر آدمیان بیاموزید ایمان و قانون چیست و آزادی و برابری کدامست. هر کجا که رفتید و به هر دیار که کوچیدید کتاب مقدّس را، کتاب قـانون را چون طفلی دلبند در آغوش داشتید. شما به جهانیان آموختید که هر انسان، آزاد است از هر دین و ایمانی که بخواهد پیروی کند. نه با شمشیر و تدبیر و نه با جنگ و نیرنگ و نه با زور و تبلیغ نباید پیروان مذاهب دیگر را به کیش خود کشاند. آنان که چنین می‌کنند گروه خـود را ضعیف و ناتوان میدانند. امّا شما هرگز چنین نکردید زیرا که قومی قوی بودید.

فرزندانم! من به وجود شما افتخار می‌کنم. مـی‌بالم. آفرین بشما میگویم. پیروز باشید. همیشه پیروز باشید. هیچگاه ندیده‌ام که این قدرت شما که ناشی از نیروی ایمانتان است برایتان غرور کاذب بیافریند و خود را بهتر و برتر از دیگران بدانید. بهمگان ثابت کرده‌اید که برگزیدگی قوم به هیچ روی بمعنای برتری قوم نیست بمعنای سرمشق دیگران بودنست. نمونه آدمـیت بـودنست. نمونه احترام به قـانون و دوسـتدار دیگران بـودنست. تاریخ مـن بشما آموخته است که اگر در برابر زورمند سر خم کنید او از شما خواهد خواست که زانو بر زمین بزنید. امّا اگر قوی باشید، اگر گردنفرازانه بایستید، اگر یهودیت را در معنای عمیق آن بشناسید می‌توانید آن زورمـند را بـجای خـود بنشانید. نترسید. نهراسید. هرگز بیم بدل راه ندهید. مبارزه شما مبارزه با دیوان و ددان است. تاریخ دنیا هیچ ملّتی را با نیروئی چون نیروی شما نمی‌شناسد.

پنجاه سال متفاوت در یک تاریخ ۳۳۰۰ ساله!

پیام ربای دیوید زرگری

پیش خود قربانی معصوم یک حملهٔ ناجوانمردانه را تصویر نمائید که در حالیکه امیدی به بهبودش نمیرفت در اطاق ICU در بخش ارژانس بیمارستان بستری شده بوده است. علیرغم همهٔ پیش‌بینی‌های مأیوس کننده، این بیمار به طریقی معجزه‌آسا بهبودی یافته و حتّی با تزریق چند سُرم و دستگاه، قادر به روی پا ایستادن و راه رفتن میشود...

حدود سی سال پیش، پدر بزرگوار یکی از اساتید بنده، **هاراو الیاهو کیتو** موقعیت قوم یهود را بدین طریق توجیه نمود. قوم یهود در طول جنگ جهانی دوم بیش از یک سوم از افراد خود را درکشتار وحشیانهٔ نازی‌ها از دست داد. هیتلر آنقدر به برنامهٔ «راه حل نهایی» **Final Solution** خود مطمئن بود که اثری از قوم یهود باقی نخواهد گذاشت که موزه‌ای از اشیاء مذهبی یهودی تهیه نموده بود تا ادوار بعدی بدانند که روزی چنین قومی وجود داشته است...

امّا به یاری خد-اوند متعال و همّت و جانبازی و از خودگذشتگی ده‌ها هزار نفر از برادران و خواهران ما این بیمار در حال نزع کم‌کم رو به بهبود نهاد و حتّی قادر شد که بر پای خویش بایستد و قدم‌های راسخی بردارد. البته هنوز هم این بیمار قهرمان مورد حملات متعدد ناجوانمردانه مخاصمان خود قرار گرفته و میگیرد ولی گوئی نیروهای مخاصم درک کرده‌اند که همانطور که مارک تواین در رساله مشهور خویش در مورد یهودیان قلم زده بود این قوم از یک نوع ویتامین بخصوص ابدیت بهره‌ور میباشد!

چندی پیش در ازای ۳۰۰ درخت که از طرف دانش‌آموزان تورت حئیم در کشور ایسرائل توسط کِرِن کیمت کاشته شده است نهال کوچکی از ایسرائل به مدرسه هدیه داده شد.

وقت کاشتن این نهال به دانش‌آموزان عرض شد که پنجاه سال پیش کشور ایسرائل به صورت یک نهال کوچک با تأییدات خد-اوند متعال غرس شد. این نهال کوچک با خون ده‌ها هزار از بهترین همکیشان ما آبیاری شده و میشود. همکیشانی شهیدی که مقامشان در «گن عدن» والاتر از مکان بسیاری از صدیقیم قوم ما میباشد.

هزاران سال در تفیلاهای روزانه میخواندیم که:

«ای پدر رحیم ما به ما نشان بده علامتی به خوبی و جمع بکن پراکندگی‌های قوم ما را از چهارگوشهٔ دنیا...»

ما در این دوره یک زخوت نادر داشته‌ایم که شاهد به تحقق یافتن این دعاها بوده و شاهد باشیم که چگونه بهمان طریق که انبیاء ما هزاران سال قبل از این پیش‌بینی کرده بودند مجدداً پیرمردان و پیرزنان در خیابانهای یروشالیم پیدا شوند و کودکان به بازی بپردازند.

بر هر کدام از ما واجب است که حداکثر سعی خود را برای تقویت سرزمین مقدس‌مان نموده و در صورت امکان در آن جا مستقر شویم و با کمک‌های مادی و معنوی خود در حفظ و بقای کشور ایسرائل سهیم باشیم و تضمین نمائیم که به همانگونه که در اعلامیهٔ استقلال ایسرائل ذکر شده است این کشور یک کشور یهودی به تمام معنی بماند و سعی نکنیم اشتباهات و تفرقه‌های موجود در آمریکا را به آنجا صادر نمائیم.

شرط موفقیت کشور ایسرائل اتحاد و یکپارچگی قوم ما میباشد اعم از مذهبی‌های بیشتر و کمتر!

و باز بدرگاه خد-اوند تفیلا میخوانیم که ابتدای رویش نجات ما را با برکات صلح و آرامش مقرون نماید تا با ظهور ماشیح نائل به نجات کامل‌مان گردیم.

مزال طُو!

ربای داوید زرگری

بخشی از متن سخنرانی دکتر آونر منظور در یکی از گردهمایی‌های مگبیت

حدود یکصد سال پیش در میان قوم یهود ناجی‌ای ظهور کرد که قوم به سوک نشسته خود را، ندای زندگی دوباره داد. «تاکی بی خیالی، تا کی بی تفاوتی، تا کی بی هویتی، تا کی چون استخوان مردگان پراکندگی (۱). بیائید و بخود آئید که «اگر بخواهید افسانه نیست». (۲)

این یشعیاء زمان، دوباره از کشور صیون گفت «که بی صیون ره گم کرده‌ایم، پایمالمان می‌کنند، چون دریفوس (۳) افسر جانباز فرانسوی، خائنمان میشمارند».

هرتصل و همرزمانش برای صیون و صیونیزم، برای ایمان والای خود گفتند، نوشتند و نبرد کردند که باید وطنی و پرچمی داشت.

- قوم یهود به رهبری تئودور هرتصل دورنمای بوقوع پیوستن معجزه‌ای را دید که برایش قرنها و قرنها در انتظاری خون‌بار به خاکستر نشسته بود.

- اندک اندک شعله صیونیزم در قلب‌ها شعله‌ورتر شد، پیر و جوان از خانه، از وطن میگفت، سرودی بعد از سرودی دیگر خوانده شد.

مشکل صیونیزم گرمی بخش قلب گرفتهٔ یهودی پراکنده و رنج دیده شده بود.

شوفار ناجی زمان اگر نه مردگان، که خفتگان دیروز را بیدار کرده بود که باید «کشوری و پرچمی داشت».

این بار یهودی عملاً از صیون میگفت و چندی بعد از کشور یهود به دفاع می‌نشست و برای صیون جان میداد، نه از بی وطنی.

عالم و عامی، فقیر و ثروتمند ایمان آورده بود که «اگر بخواهیم افسانه نیست».

- و بدینسان کشور ایسرائل پس از سالها نبرد آنچنانکه «موعود» بود، متولد شد. آن زمان، نه یهود، که دنیا شاهد معجزه شد و، یهودی صاحب کشور و هویت.

معجزه در ماه می ۱۹۴۸ روی داد. وجود دولت یهود از یک آرزو، از یک افسانه به حقیقت پیوست.

- یهودیان از «امید» سرود ملّی ساختند. «هتیکوا» (۴) خوانده شد و یهودیان در سراسر جهان برای تمام میهن یهود اشک ریختند، این بار یهود بعد از قرنها اشک شادی در چشم داشت.

- باطلاقها به کشتزارها و مخروبه‌ها به دانشگاهها مبدل شدند، نسیم آزادی وزید و نبض هستی در گندمزارهای یهود طپیدن گرفت.

- کاکتوس‌ها گُل دادند و ثمره‌شان «صبرا» نام گرفتند و «صبرا» نام اوّلین نسل یهود متولد شده در خاک میهن گردید.

- یهودیان زخم خورده و کمر تا شده از درد غربت، بسوی مادر شتافتند تا بهترین آنچه را که داشتند نثارش کنند.

اسکان یهودیان بدامانِ مادر بازگشته را «مگبیت» و آژانس یهود عهده‌دار شد. معجزه به معجزه دیگر پیوست و **Exodus** به **Exodus** دیگر...

- این بار یهودی سفید دست یهودی سیاه را در دست گرفت و به طواف اورشلیم رفت...

- دوباره دانش از صیون برمیخواست و صدای خداوند از اورشلیم شنیده میشد.

دوستان بیائید دستهایمان را در دست آن مادر اتیوپیائی، آن جوان روسی و آن دختر دانشجوی گُرد بگذاریم و پلی از عشق بسازیم، زیرا با عبور از این پل است که میتوانیم برای جوانان خود نیز در این کشور غریب راهی به رستگاری ببریم.

- ما بدین باوریم که گذشت قرن‌ها بی وطنی و دربدری در قلب هر یهودی زخمی ایجاد کرده به اندازه عظمت خدا، ما دستهایمان را بسوی شما دراز نمیکنیم، بلکه قلبمان را بسویتان میگیریم تا با دستهای گرم و بخشاینده‌تان روی ملت مجروحمان مرهم بگذارید.

- قلبهای مهربان و پر طپشتان را می‌ستایم و دستهای پر مهرتان را صمیمانه می‌فشارم. □

---

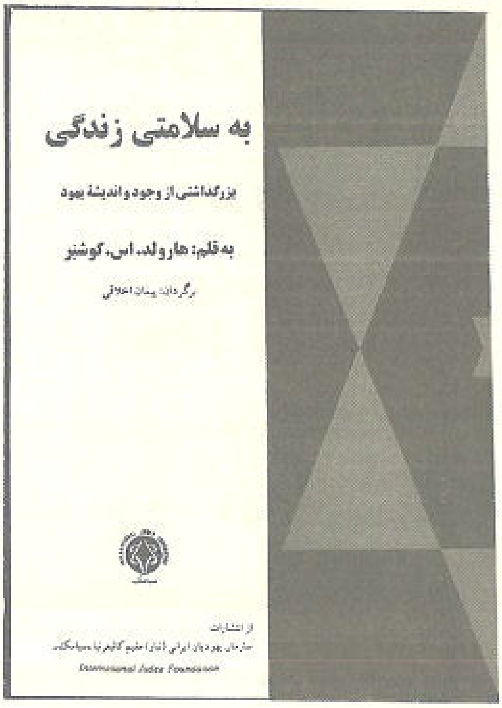
۱ - تورات، یشعیاء.

۲ - اگر بخواهید افسانه نیست، شعار معروف هرتصل به یهودیان جهان.

۳ - دریفوس، نام افسر فرانسوی که تنها بخاطر یهودی بودن به جاسوسی متهم و محکوم و بالاخره بعد از گذشت سالیان بی گناه شناخته شد و شرح زندگی او تأثیر فراوان در عقاید ملّی گرائی هرتصل داشت.

۴ - هتیکوا نام سرود ملّی کشور ایسرائل، به معنی اُمید.

درباره کتاب بسلامتی زندگی



● از اعطای «تورا» در بیابان سینای گرفته تا تدوین «تلمود» در بابل، نوشته‌های فلسفی «هارامبام» در اسپانیا و یا نظریات عمیق «فروید» و «اینشتین» در اروپا بیشترین قسمتهای تاریخ یهود در بیرون از مرزهای اسرائیل شکل گرفته تا درون آن. پس عشق ما به اسرائیل بخاطر...

● آیا داستان عجیب «ابراهیم» در سفر پیدایش برای قربانی کردن اسحق، حالت بت میتصوای اسحق را دارد؟

● یک بار «مارتین بوبر» خداشناسی را «صبحت درباره خداوند» و مذهب را «تجربه کردن خداوند» تعریف کرده درست مثل فرقی میان خواندن فهرست غذای رستوران و خوردن شام.

● خواندن تورا مثل حالت زنی است که شوهرش در سفری تجارتی و دور است و با خواندن چند باره نامه‌های شوهرش بر تنهایی خود چیره می‌شود.

● این پرسش که «نیایش چه معنی‌ای دارد؟» به همان اندازه بیجاست که مثلاً بپرسیم «غروب چه معنی دارد؟» و یا سئوال کنیم که «یک گل به چه معنی است؟»

● هویت یهودی ما بیشتر در رابطه با والدین و اجدادمان و نسلهای پیاپی یهودیان که پیش از آنها آمدند و ایمانی را به ما رسانده‌اند، شکل میگیرد تا رابطه مستقیم ما با خداوند.

اگر میخواهید خارج از حدود متعارف با یهودیت و یهودی بودن خودتان آشناتر شوید، این کتاب را حتماً بخوانید. این کتاب باعث می‌شود به یهودی بودن خود بیشتر افتخار کرده و جواب سئوالات فرزندان و یا دوستان غیر یهودی خود در مورد یهودیت را با اطمینان خاطر بیشتری بدهید.

به نقل از کتاب بسلامتی زندگی نوشته ربای هارولد کوشنر، ترجمه و انتشار به زبان فارسی به همت سازمان سیامک.

فقط با اهدای ۱۸ دلار، این کتاب با ارزش و خواندنی که هر خانواده ایرانی باید در خانه خودش داشته باشد را برای شما به هر کجای آمریکا ارسال میکنیم.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۰ (۳۱۰)　　فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۰ (۳۱۰)

L/Name ____________ F/Name ____________	نام خانوادگی - نام:
Apt. No. ____________	شماره‌ی آپارتمان:
Street ____________	خیابان:
City ____________ State ____________ Zip Code (______)	شهر، ایالت، پیش شماره،

MAZAL TOV مبارک باد
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



قنادی

نقره فروشی

همیشه شیرین کام باشید

کارت عروسی

تک نوازی

برمتصوا و بت‌متصوا

گل آرایی

چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
مدیر اجرائی: لیلی کاهن
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
دبیر بخش انگلیسی: ایرج فرنوش
مترجمان: بدیع بدیع‌الزمانی - ژوزف مبسری - پیمان اخلاقی - مینو ذهابیان (کوتال) - نجات ربیع‌زاده - موریس آخامزاده - منیژه شایسته (یوم‌طوبیان)
مدیر اداری: ریتا فرشادفر
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا) - شیرین‌دخت دقیقیان (تهران - ایران) - ناجی تهرانی (کانتیکت) - شهره نوفر و فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و فریدون فولادی
نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)
فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

در این شماره میخوانید

بخش دوّم - چشم‌انداز ۲

شماره ۶۱ اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۷ אייר סיון תשנ"ח No. 61 April/May 1998

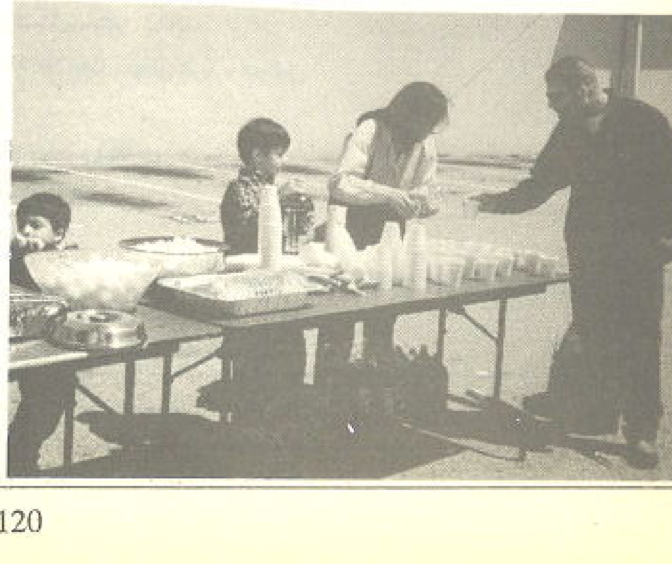
سیامک

رویدادها و اعلامیه‌های سازمان سیامک



ترتیب تور اسکی جوانان و یاران سازمان سیامک

در تاریخ ۲۷ فوریه گروه جوانان و یاران سازمان سیامک در یک تور اسکی سه روزه به مقصد Big Bear حرکت کردند. در این تور اسکی که بیش از ۳۰ نفر دختر و پسر جوان یهودی شرکت داشتند، ضمن آشنایی با یکدیگر در راه تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت فیمابین تأکید ورزیدند. این برنامه مانند بقیه برنامه‌های گروه یاران سازمان سیامک بسیار موفقیت‌آمیز بود. از نکات جالب در این برنامه ورزشی این بود که عده‌ای از دوستان قدیمی که مدت مدیدی همدیگر را ندیده بودند و از یکدیگر خبری نداشتند همدیگر را در این گردهم‌آیی پیدا کردند



توزیع غذا و پوشاک به بی خانمانهای داون‌تاون لوس آنجلس

در تاریخ پنجم آپریل ۱۹۹۸ یک گردهم‌آئی با شکوه از طرف کمیته کمک به بی خانمها و خانواده‌های نیازمند جهت تغذیه و کمک رسانی به بیش از ۲۰۰ نفر از بی خانمانهای داون‌تاون لوس‌آنجلس برگزار گردید. در این گردهم‌آئی که با استقبال شدید بی خانمانها و مردم نیازمند ساکن داون‌تاون لوس‌آنجلس روبرو گردید عده بسیاری از یاران سازمان سیامک شرکت داشتند و در امر غذا رسانی و توزیع پوشاک به یاری نیازمندان شتافتند. نکته جالب و تحسین برانگیز در این امر خیر و انسانی شرکت دو کودک خردسال به نامهای اشکان و شایا نوریان بودند که با دستهای ظریف و کودکانه خود به مردم نیازمند غذا و نوشابه اهداء میکردند. این امر خیر و بشر دوستانه در اولین یکشنبه هر ماه از طرف سازمان سیامک و افراد خیّر و نیکوکار جامعه تدارک دیده خواهد شد. شرکت بیش از پیش دوستان و یاران سازمان سیامک در این کار ارزنده و انسانی موجبات دلگرمی و تشویق ما را فراهم مینماید. سازمان سیامک و مجلهٔ چشم‌انداز بدینوسیله از کلیه کسانی که در این کار سترگ ما را یاری و پشتیبانی مینمانید سپاسگزاری مینماید. ضمناً از کلیه علاقمندان به شرکت در این گردهم‌آئی خواهش داریم به آگهی بعدی ما در قسمت انگلیسی مجله توجه نمایند. در خاتمه از همکاری و کمک فروشگاه Hughes Market و همچنین قنادی لوپله سپاسگزاریم.

توزیع غذا به خانواده‌های نیازمند به مناسبت عید پسح

امسال هم مانند سالهای قبل از طرف کمیته کمک به خانواده‌های نیازمند و کم درآمد تدارک وسیعی جهت توزیع انواع مواد غذائی بخصوص شراب و مصا و مرغ و سایر نیازمندیهای خانواده‌ها به عمل آمد. قرار بود این کار خیّر و انسانی با مشارکت دوستان ما در کنیسای بت‌دیوید انجام پذیرد ولی بخاطر حفظ حرمت خانواده‌های نیازمند ترجیح داده شد اینکار طبق روال همیشگی از طرف کمیتهٔ کمک به خانواده‌های نیازمند انجام گیرد، بنابراین طبق دعوت قبلی روز سه‌شنبه ۱۴ آپریل گروه‌های کمک رسانی با حضور در دفتر سازمان اقدام به توزیع مواد غذائی نمودند که بی نهایت مورد توجه قرار گرفت. سازمان سیامک و مجله چشم‌انداز از یارانی که ما را در این امر خیر یاری رساندند سپاسگزاری مینماید.



گزارش یک جشن

در روز جمعه ۳ آپریل ۱۹۹۳ درمدرسهٔ اکیبا (وابسته به کنیسای ساینای در لس‌آنجلس) جشن زیبایی به همّت و همکاری چند مادر ایرانی برگزار شد که بسیار مورد توّجه حاضران قرار گرفت.

هدف از این جشن بالا بردن حسّ غرور و افتخار دانش‌آموزان ایرانی و آشنا نمودن هر چه بیشتر آنان و جامعه یهودی آمریکایی لس‌آنجلس درباره آداب و رسوم زیبای ایرانی بود. برگزاری این مراسم اهمیّت نگه داشتن فرهنگ غنی ایرانی را در ذهن بسیاری از خانواده‌های ایرانی زنده کرد و خانواده‌های آمریکایی را نیز از نزدیک با فرهنگ ایرانی آشنا نمود.

بسیاری از معلمین، کارمندان و والدین آمریکایی این مدرسه از نزدیک شاهد برگزاری این جشن بوده و بسیاری تحت تأثیر قرار گرفتند.

خواندن سرود (ای ایران) که توسّط دانش‌آموزان کلاسهای بین کودکستان و ششم و به همراهی پیانوی آقای شهریار روحانی اجرا شد بسیار غرورانگیز بود. یکی از دانش‌آموزان کلاس سوّم به نام سامی کیان مهر نیز آهنگ (ای ایران) را با ویلن اجرا کرد و جزمن نیکو اجرای ترجمه آن را به عهده گرفت.

در این برنامه ۲ رقص بسیار جالب توسط گروه (نی‌نوا) به سرپرستی خانم شیدا پگاهی اجرا شد که به جشن بسیار رونق بخشید. رقصندگان به ترتیب حروف الفبا عبارت بودند از: پانتا بنایان، نیکل بهنام، نیکل قادوشی، تینا حکیمیان، تیفانی خوبیان، مرجان مرادزاده، نیکل نوع پرور و جوانا یادگار. آهنگ‌های بسیار زیبایی توسط آقای شهریار روحانی با پیانو نواخته شد و رقص زیبای خانم نازنین زمانی بسیار جلب توّجه حاضرین را نمود. مرجان مرادزاده دانش‌آموز کلاس سوم نیز توضیحی در مورد جشن نوروز و میز هفت سین و چگونگی اجرای آن به زبان انگلیسی بیان کرد که بسیار جالب و آموزنده بود. این جشن با مدت ۲ ساعت و درازای وقت و انرژی فراوانی که از طرف مادران ایرانی در آن صرف شده بود سرمشقی بود برای تمام دانش‌آموزان ایرانی و خانواده‌هایشان که برای شناخت هر چه بیشتر خود، در حفظ ریشه و آداب و رسوم ایرانی بکوشند و آن را حفظ کنند. باشد که این مراسم همه ساله در تمام مدارس پا بگیرد و مایه غرور و سرافرازی همه ایرانیان باشد.

در خاتمه مادران برگزار کننده این برنامه از آقای ژوزف حکیمی که در این راه یار و یاور همه بودند سپاسگزاری می‌نمایند. □

اگر آدرس جدیدتان با آدرس روی چک اهدائی شما به سازمان سیامک، متفاوت است ما را در جریان بگذارید تا نامه سپاس و رسید معافیت مالیاتی‌تان به ما بازگردانده نشود.

متشکریم

گزارشی از
خانم شهره نظر
نیویورک

یکشنبه ۲۲ فوریه ۱۹۹۸ قصر هنر در گوشه‌ای از شهرک گریت نک نیویورک بار دیگر میهماندار برجستگان هنر و فرهنگ ایرانیان بود.

در آغاز این شب فراموش نشدنی پس از خیر مقدم خانم هما مناسبیان (که به همراه خواهر هرمندشان سیما عمید مدیریت گالری قصر هنر را عهده دارند) آقای محمد علی دولتشاهی نقاش چیره‌دست و هنرمند شایسته نیویورک سخنانی ایراد نمودند و بعد از شعری که آقای شهاب هماپور تقدیم یکی از میهمانان آن شب (آقای جهانگیر صداقت فر) نمودند خانم هما مناسبیان با اشعار جهانگیر صداقت‌فر تصویر زیبائی را در اذهان جان دادند و براستی میهمان عزیز راه دور با اشعار خود شب را به تفکری دوباره دعوت کرد. آشنایی جهانگیر صداقت‌فر اگر چه تا آن شب شاید برای دسته‌ای از خوانندگان اشعارش تنها شاعری نوپرداز بود اما با حضور و سخنان دلنشین ثابت کرد که در نقل و انتقال این احساس شاعرانه نیز تبحری خاص خود دارد. همچنین در اولین قسمت برنامه خانم دکتر تفرشی مسافر تازه از راه رسیده را با خواندن دو قطعه شعر به یاد سرزمینمان، مدعوین را میهمان کردند. دومین قسمت از برنامه با سخنان آقای منوچهر امیدوار مفسر سیاسی، سردبیر و صاحب امتیاز نشریه پیام در نیویورک آغاز شد با نقل خاطراتی از دو میهمان ارزنده آن شب، آقای هوشمند عقیلی و آقای جهانگیر صداقت‌فر. پس از آن آقای سعید طیبی خاطراتی از هنرمند میهمان هوشمند عقیلی را زنده کردند. ایشان ترانه‌سرای چند کار جاودانی از این هنرمند ارزنده می‌باشند که یکی از خاطره‌انگیزترین آثار عقیلی به نام (قصه‌گو) نیز از آن‌هاست. بعد از آن شهره نظر پس از تشکر از بانیان آن شب، خانم هما مناسبیان و خانم عمید مدیران هنردوست قصر هنر و قدردانی از حضور چهره‌های پر افتخار جامعه نیویورک در این محفل یادی از گذشته پر افتخار و همیاری همیشگی هنرمند میهمان آقای هوشمند عقیلی کردند.



از راست به چپ: جهانگیر صداقت فر، سیما عمید، هوشمند عقیلی، سالار احمدیان و خانم هما مناسبیان

در این نشست فرهنگی هوشمند عقیلی بخش عمده سخنان خود را به تأثیر موسیقی در گیاهان و حیوانات اختصاص داد که بحثی آموزنده و شنیدنی را به دنبال داشت.

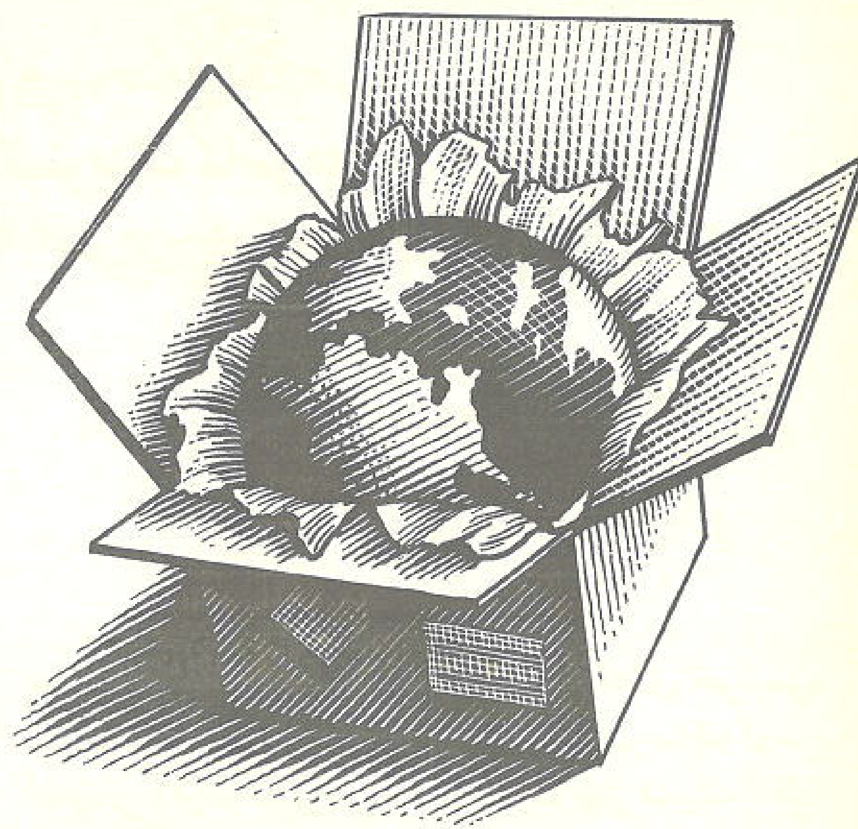
پس از شعر خوانی قسمت دوم برنامه که توسط شاعر میهمان آقای جهانگیر صداقت‌فر انجام شد آقای هوشنگ زارع ریاست کنفرانس تشکیلات یهودیان نسا کانتی کتاب بزرگداشت یکصدمین سال خدمات مدارس آلیانس را به هنرمندان میهمان آقایان هوشمند عقیلی و جهانگیر صداقت‌فر هدیه کردند. پس از شعر خوانی خانم بدری ترویج و آقای دکتر منصوری دو لوحه نیز از طرف مدیریت قصر هنر با نگارش استاد سالار احمدیان تقدیم شد.

همچنین در تاریخ ۲۱ فوریه در نیوجرسی هنرمندان میهمان آقای هوشمند عقیلی و جهانگیر صداقت‌فر به دعوت آقای دکتر دماوندی در جلسه‌ای در دانشگاه (فولی دیکینسون) نیوجرسی شرکت کردند که براستی شب فراموش نشدنی برای دوستدارانشان بود. با امید موفقیت همه هنرمندان و هنر دوستان غربت نشین.

نیویورک فوریه ۱۹۹۸



از راست به چپ: هما مناسبیان، محمدعلی دولتشاهی (نقاش)، جهانگیر صداقت فر، سیما عمید، هوشمند عقیلی و سالار احمدیان



چشم‌اندازی به:

چهار گوشه جهان

دولت ایران محکوم به پرداخت ۲۴۷ میلیون دلار غرامت شد:

خوانندگان عزیز بخاطر دارند که در عرض چند سال گذشته در اثر بمب‌گذاری در نقاط مختلف کشور اسرائیل توسط شاخه تروریستی حماس تعداد زیادی بیگناه جان خود را از دست داده‌اند.

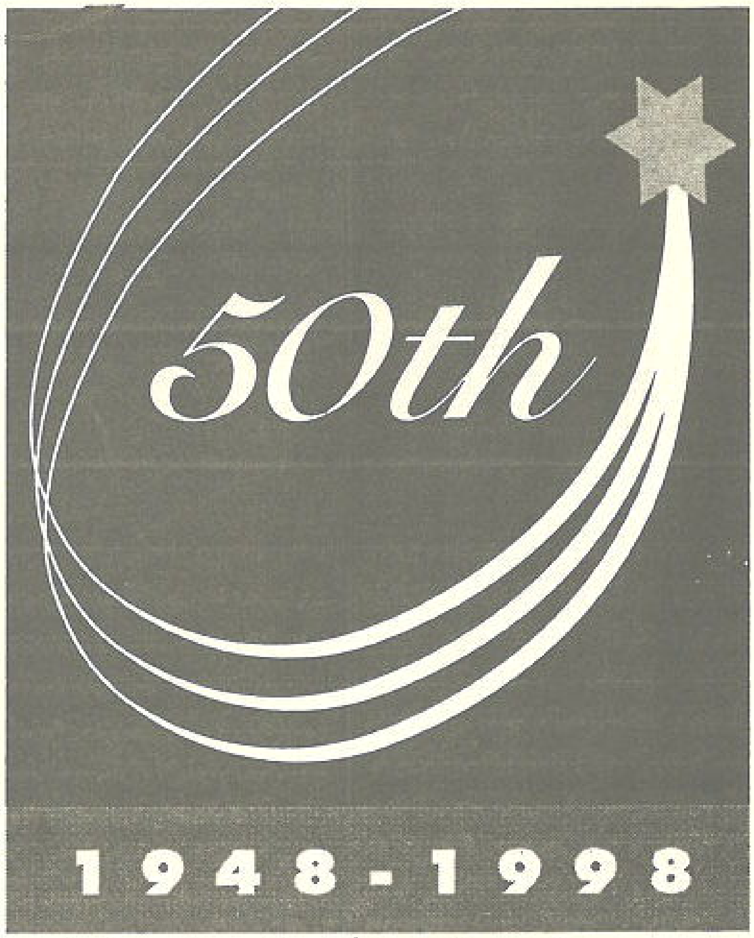
اخیراً در یکی از این بمب‌گذاریها در اثر انفجار عده‌ای کشته و زخمی شدند که از جمله ۷ سرباز اسرائیلی و از میان توریست‌های کشته شده یک دختر جوان ۲۰ ساله اهل ایالت نیوجرسی بوده است. والدین این جوان با شکایت علیه دولت ایران که حامی تروریست‌های مزبور شناخته شده است به دادگاه منطقه‌ای توانستند رأی دادگاه را برای محکوم کردن دولت و غرامت مزبور بگیرند. اگر چه دولت ایران این حکم را نادیده گرفته است ولی طبق گفته‌های قاضی دادگاه و چند تن از اعضای کنگره آمریکا این یک هشدار به کشورهائی است که از تروریسم به هر عنوانی که شده حمایت و طرفداری می‌کنند. این حکم به گفته وزارت امور خارجه آمریکا «خللی به کوششهای آمریکا برای عادی کردن روابط بین



واشنگتن و تهران به وجود نمی‌آورد خصوصاً اینکه آقای خاتمی علاقه خود را اخیراً برای بهبود بخشیدن روابط ایران و آمریکا اظهار کرده است.» پس از انقلاب در حدود ۱۲ بلیون دلار سال ۱۹۷۹ از دارائی ایران در آمریکا مسدود گردید که اکنون دولت آمریکا روی ۲۰ میلیون دلار آن کنترل دارد. □

در دنیای کامپیوتر

یک نوجوان اسرائیلی که به دستگاه دولتی کامپیوتر اسرائیل و اداره پنتاگن (مرکز اطلاعات سری دفاعی آمریکا) رخنه کرده بود توسط پلیس اسرائیل دستگیر و پس از بازجوئی در منزل تحت نظر قرار داده شد. این جوان با دو نفر دیگر از همسالان خودش همکاری داشته است. پلیس اسرائیل در بازجوئی از این جوانان دریافته است که آنها به کامپیوتر پارلمان اسرائیل هم رخنه کرده‌اند. در آمریکا خانم ژانت رینو دادستان کل ایالات متحده اعلام کرده است که همه باید بدانند رخنه کردن به دستگاه کامپیوتر دولتی جرم سنگینی است و مجازات شدیدی در پیش دارد. یک سخنگوی پنتاگن **Pentagon** اذعان کرده است که دقت و نظمی که در این رخنه بکار رفته است تا بحال سابقه نداشته است. جوان نامبرده که خود را **Analyzer** (تجزیه و تحلیل‌گر) مینامد، میگوید که وی راهنمای دو نوجوان در ایالت کالیفرنیا بوده که به کامپیوتر دولتی راه یافته‌اند. □



جشن پنجاهمین سالگرد استقلال اسرائیل در چهارگوشه جهان

۲۳ دسامبر ۱۹۹۷

رهبران جهان اولین شمع حنوکا را به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تأسیس اسرائیل روشن می‌کنند.

۳۳ تن از رهبران جهان در روز ۲۳ دسامبر ۱۹۹۷ با روشن کردن اولین شمع حنوکا این جشن را که همزمان با پنجاهمین سالگرد تأسیس اسرائیل واقع شده بود افتتاح کردند. در میان چهره‌های برجسته این جریان، پرزیدنت بیل کلینتون بود که شمع حنوکا را در کاخ سفید و در میان محصلین یک مدرسهٔ یهودی روشن کرد و مقامات دیگر شامل: رؤسای جمهور کشورهای آلمان، گرجستان و همچنین رئیس جمهور ایتالیا می‌باشند که شمع حنوکا را در زیر طاق **Titus** روشن کرد و همچنین نخست وزیران بریتانیای کبیر، فرانسه و اطریش، تایلند...لیست کامل این مقامات بشرح زیر است:

۱ - **رؤسای جمهور:** آمریکا، آرژانتین، آلمان، ایتالیا، کوستاریکا، اسلووانیا، قبرس، ایرلند، گرجستان، فنلاند، اوروگوئه، اکووادر، لاتویا، مولدووا، بولیوی، قرقیزستان، جمهوری دومونیک و مقدونیه.

۲ - **نخست وزیران:** انگلستان، کانادا، فرانسه، بلغارستان، استرالیا، آذربایجان، قزاقستان، تایلند، هلند، رومانی و ایتالیا.

۳ - **رهبران دیگر:** زلاند نو، وزیر امور خارجه - **آلمان**، شهردار برلین - **اروگوئه**، معاون رئیس جمهور و رئیس کنگره آن کشور - **رومانی**، وزیر امور خارجه، رئیس مجلس سنا - **اطریش**، معاون صدراعظم وزیر امور خارجه - **بولیوی**، وزیر امور خارجه - **واتیکان**، وزیر امور خارجه و نماینده پاپ - **چکوسلواکی**، رئیس مجلس سنا - **سوئد**، وزیر ارشد - **فیلیپین**، وزیر امور خارجه، **روسیه**، وزیر فرهنگ - **بلاروس**، وزیر امور خارجه - **ایتالیا**، معاون نخست وزیر، وزیر فرهنگ - **کره** تنها وزیر زن، معاون وزیر امور خارجه. □



دیدار وزیر جهانگردی اسرائیل با پاپ

در دیداری که **آقای مُشه کتصاب**، معاون نخست‌وزیری و وزیر جهانگردی اسرائیل به دعوت پاپ در واتیکان داشتند، در مورد جشنهای سال ۲۰۰۰ مذاکراتی صورت گرفت. این عکس و خبر از دفتر معاونت نخست‌وزیری توسط مشاور آقای کتصاب برای نشریهٔ چشم‌انداز فرستاده شده است.



جشن درخت کاری

در جشن درخت کاری که به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال اسرائیل برگزار گردید، گروهی از اشخاص برجسته به یادبود درختی غرس کردند. آقای بنیامین نتنیاهو نخست وزیر اسرائیل نیز درختی را در شهر **Kiryat Gat** که در جنوب تل‌آویو قرار دارد بنا به یادبود پنجاهمین سال استقلال اسرائیل کاشت.

مصاحبه اختصاصی چشم‌انداز با آقای نجات آلیانس



آقای نجات آلیانس یکی از بارزترین بازرگانان مقیم انگلستان می‌باشند. موفقیت ایشان نه تنها در زمینه‌های اقتصادی قابل ستایش است، بلکه کمک‌های ایشان به مؤسسات غیر انتفاعی حائز اهمیت می‌باشند. در این مصاحبه اختصاصی آقای آلیانس ضمن تشریح زندگی خود، اهمیت خانواده، مذهب، و همیاری به دیگر انسان‌ها را مورد بحث قرار می‌دهند.

سوآل: ممکن است خود رامعرفی کنید؟

جواب: نام فارسی من نجات است و نام انگلیسی‌ام (نای جل) Nigel.

سوآل: در کجا بدنیا آمده‌اید؟

جواب: من در سال ۱۳۱۳ در شهر کاشان بدنیا آمده‌ام.

سوآل: تحصیلات شما در چه درجه‌ای است؟

جواب: من تحصیلات درسی زیادی ندارم. در کودکی همیشه از مدرسه فرار میکردم و به بازار میرفتم و جنس میفروختم. مثل بیشتر ایرانیان عاشق خرید و فروش و چانه زدن بودم و این بزرگترین لذت دوران کودکی من بود.

سوآل: آیا به این مسئله افتخار میکنید و خوشحالید؟

جواب: بله، البته. این تجربه پاداش خوبی برای من داشته. با این وجود باید اضافه کنم که در دنیای امروزی تحصیل بسیار مهم است و به هیچ ترتیب به جوانان توصیه نمیکنم که از مدرسه فرار کنند و یا به تحصیل نپردازند.

سوآل: از پدر و مادر بگوئید

جواب: نام مادرم سارا بود و متأسفانه وقتی که سه ساله بودم، مادرم را از دست دادم. خواهرانم مسئولیت بزرگ کردن مرا به عهده گرفتند و تا وقتی که من و برادرانم به روی پای خود نایستادیم آنها ازدواج نکردند. پدرم (الیاهو) بیست سال پیش دار فانی را وداع گفت.

سوآل: راجع به برادرها و خواهرهایتان بگوئید

جواب: من دو برادر و چهار خواهر دارم که همگی ازدواج کرده و خوشبخت میباشند. نیمی از آنها در انگلستان زندگی میکنند و نیمی دیگر در اسرائیل و دیگر کسی در ایران زندگی نمیکند.

سوآل: آیا شما ازدواج کرده‌اید؟

جواب: بله، من ۳۳ سال قبل در ایران با همسرم ویکتوریا ازدواج کرده‌ام.

سوآل: ثمره این ازدواج چیست؟

جواب: چهار فرزند، به نامهای سارا، نیکلاس، اِما و مارک. دختر بزرگم سارا ۳۱ سال دارد و ازدواج کرده و صاحب ۳ فرزند است و کوچکترین فرزندم ۱۹ سال دارد.

سوآل: آیا فرزندانتان را ایرانی - انگلیسی و یا مخلوطی از این دو بار آورده‌اید؟

جواب: صد در صد ایرانی.

سوآل: اهمیت یهودیت در تربیت فرزندانتان چه نقشی داشته است؟

جواب: ما خانه‌ای یهودی داریم. غذای غیرکاشر را به خانه نمی‌آوریم و شبات را نگه میداریم. بعنوان خانواده عاشق اسرائیل هستیم و تا آنجایی که در امکانمان هست به اسرائیل کمک می‌کنیم.

سوآل: چطور به انگلستان آمده‌اید؟

جواب: من در سال ۱۹۵۹ به انگلستان مهاجرت کردم و مقیم شدم و دلیل آن عمویم آقای جف جوزف بود که سالها قبل از آن به انگلستان آمده بود و او به تمام برادرها و خانواده کمک کرد که از ایران به انگلیس بیایند.

سوآل: برتریت انگلستان به سایر کشورها چه بوده؟

جواب: دلیل اصلی آمدن من به انگلستان بخاطر بودن عمویم بوده و بعد از زندگی در اینجا به آن خو گرفتم و انگلستان را دوست دارم.

سوآل: آخرین باری که به ایران رفتید چه سالی بود؟ آیا مایلید دوباره به ایران بازگردید؟

جواب: آخرین باری که به ایران رفتم یکسال قبل از وقوع انقلاب بود. بسیار مایلم که دوباره به ایران بروم. ایران زادگاه من است. هر کجا که باشم همیشه خاطرات کودکیم و زادگاهم را از خاطر نخواهم برد.

سوآل: به چه کاری مشغولید و چگونه به این کار وارد شدید؟

جواب: من در عرض ۳۰ سال گذشته در کار فروش اجناس از طریق کاتالوگ و پست هستم. تجربه من از کار در تجارت‌خانه خانوادگی و کار پارچه شروع شد و من بعدها به کار کاتولوگ و فروش از طریق اداره پست پرداختم.

سوآل: راجع به کمکهای خود به سازمانهای خیریه متفاوت بگوئید؟

جواب: من ریاست اتاق بازرگانی انگلستان، اسرائیل را در منطقه شمال غربی انگلستان به عهده دارم. همچنین ریاست سازمان کمک یهودیان منچستر که سابقاً بنام سازمان نابینایان یهودی خوانده می‌شد. عضو فعال سازمان JIA و JUA نیز هستم. بعلاوه کمکهای نقدی زیادی نیز به سازمانهای ذکر شده و سایر سازمانهای خیریه میکنم.

سوآل: خبر داریم که شما کمکهای زیادی به سازمان یهودیان منچستر می‌کنید، ممکن است بگوئید چرا و چگونه؟

جواب: سازمان یهودیان منچستر، سازمان خیریه محبوب من است. تا آنجا که مقدور است کمکهای شخصی و مالی به این سازمان میکنم. هدف اصلی این سازمان کمک به ناتوانانی است که بدون این سازمان از اجتماع رانده خواهند شد.

سوآل: راجع به رابطه خود با کشور اسرائیل بیشتر توضیح بدهید و همچنین میزان کمک‌هایتان؟

جواب: همانطور که قبلاً گفتم من ریاست اتاق بازرگانی انگلستان و اسرائیل را به عهده دارم که بازرگانان را تشویق به واردات و صادرات با اسرائیل میکند. بسیاری از مردم نمیدانند که اسرائیل چه محصولاتی دارد. اسرائیل امروز تفاوت زیادی با سابق دارد و روز به روز بیشتر از هر صورتی ترقی میکند و مشکلات سابق در مورد واردات و صادرات کمتر می‌شود. در بازار امروزی اسرائیل به آسانی میتواند با سایر کشورهای مترقی رقابت کند چه از لحاظ خوبی محصولات و چه از لحاظ قیمت بخصوص در مورد کامپیوتر و سایر کالاهای تکنیکی. در ضمن به سازمانهای خیریه در اسرائیل که سعی در همیاری شهروندان اسرائیلی دارند نیز کمک میکنم.

سوآل: نظرتان راجع به تحولات بین اسرائیل و اعراب چیست؟

جواب: سالهای متمادی است که این دو ملت چیزی به جز بدبختی ندیده‌اند، امیدوارم که صلحی پایدار نصیب هر دو گردد.

سوآل: صلح را به چه قیمتی میتوان یافت؟

جواب: تا کنون قیمت زیادی برای صلح داده‌ایم. هر دو طرف خانواده‌های زیادی را داغ دار کرده‌اند. من از صمیم قلب امیدوارم که قرارداد صلح هر چه زودتر به اجرا درآید.

سوآل: اگر امروز شما نخست وزیر اسرائیل بودید، چه میکردید؟

جواب: سوآل مشکلیست و پاسخ آن را درست نمیدانم. همینقدر میدانم که میباید به صحبت در مورد راه حل صلح ادامه داد و آرزو کرد و امیدوار بود که جواب آن به زودی پیدا شود.

سوآل: اگر دوباره متولد شوید، میخواهید چه کسی باشید و چه کار کنید؟

جواب: اگر دوباره با همین جلد برگردم و همین زندگی را داشته باشم و همین کار را بکنم بسیار خوشحال و راضی خواهم بود.

سوآل: بهترین عمل زندگیتان که بیشترین پاداش را برایتان داشته چیست؟

جواب: قادر بودن به کمک رسانی به کسانی که قادر به کمک به خود نیستند. دیدن لبخند آنان بزرگترین پاداش برای من است.

سوآل: بهترین توصیه‌ای که میتوانید به خوانندگان ما بکنید، چیست؟

جواب: یک روزنامه و یا مجله خوب همانند رابطه خانوادگی است و مجله چشم‌انداز نقش مهمی میتواند داشته باشد. با کمک و همیاری مردم از مجله این رابطه خانوادگی میتواند همیشه برقرار باشد.

سوآل: توصیه شما برای جوانانی که خارج از ایران متولد شده و بزرگ شده‌اند چیست؟

جواب: آنان میباید همیشه مذهب و گذشته خانواده‌شان را بخاطر داشته باشند و به آن افتخار کنند. در ضمن میباید که با غیر ایرانیان نیز معاشرت کنند. هیچگاه خود را از سایر اجتماعات غیر ایرانی و غیر یهودی دور نگه ندارند.

سوآل: آیا هیچگاه مذهب مانع انجام کاری برای شما شده است؟

جواب: یهودی همیشه یهودیست. ما وظیفه

داریم که مذهب خود را نگه داریم و به آن مفتخر باشیم. اعتقادات مذهبی من هیچگاه باعث عدم موفقیت من نشده است. اگر به کار خود معتقد باشید هیچ چیز نمیتواند جلودار شما باشد.

سوآل: از قرار شما به تازگی مدالی دریافت کرده‌اید؟

جواب: مدالی از ملکه انگلیس دریافت کرده‌ام که "OBE" خوانده می‌شود. این مدال در آغاز هر سال به کسانی که به امپراطوری بریتانیا خدمت کرده‌اند، اهداء می‌شود. این مدال به خاطر کارهای خیریه‌ای که من در عرض سالهای گذشته کرده‌ام به من داده شده است.

سوآل: شما موفقیت خود را در چه می‌بینید؟ چه کسی بیشتر از دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده است؟

جواب: خانواده‌ام بزرگترین تأثیر را بروی من داشته‌اند و بخصوص عمویم جف جوزف که خود مرد خود ساخته‌ای بود.

سوآل: اگر ثروت شما را کنار بگذاریم، چه چیز دیگری باعث افتخارتان است؟

جواب: سوآل مشکلی کردید، من همیشه سعی کرده‌ام که با مردم همان رفتاری را داشته باشم که مایلم دیگران با من داشته باشند. برای من امضاء چکی به مبلغ بالا و فرستادن آن به یک مؤسسهٔ خیریه کار آسانی است. به نظر من چک اهدایی من اگر با وقت و کمک شخصی من همراه باشد، ارزش بیشتری خواهد داشت.

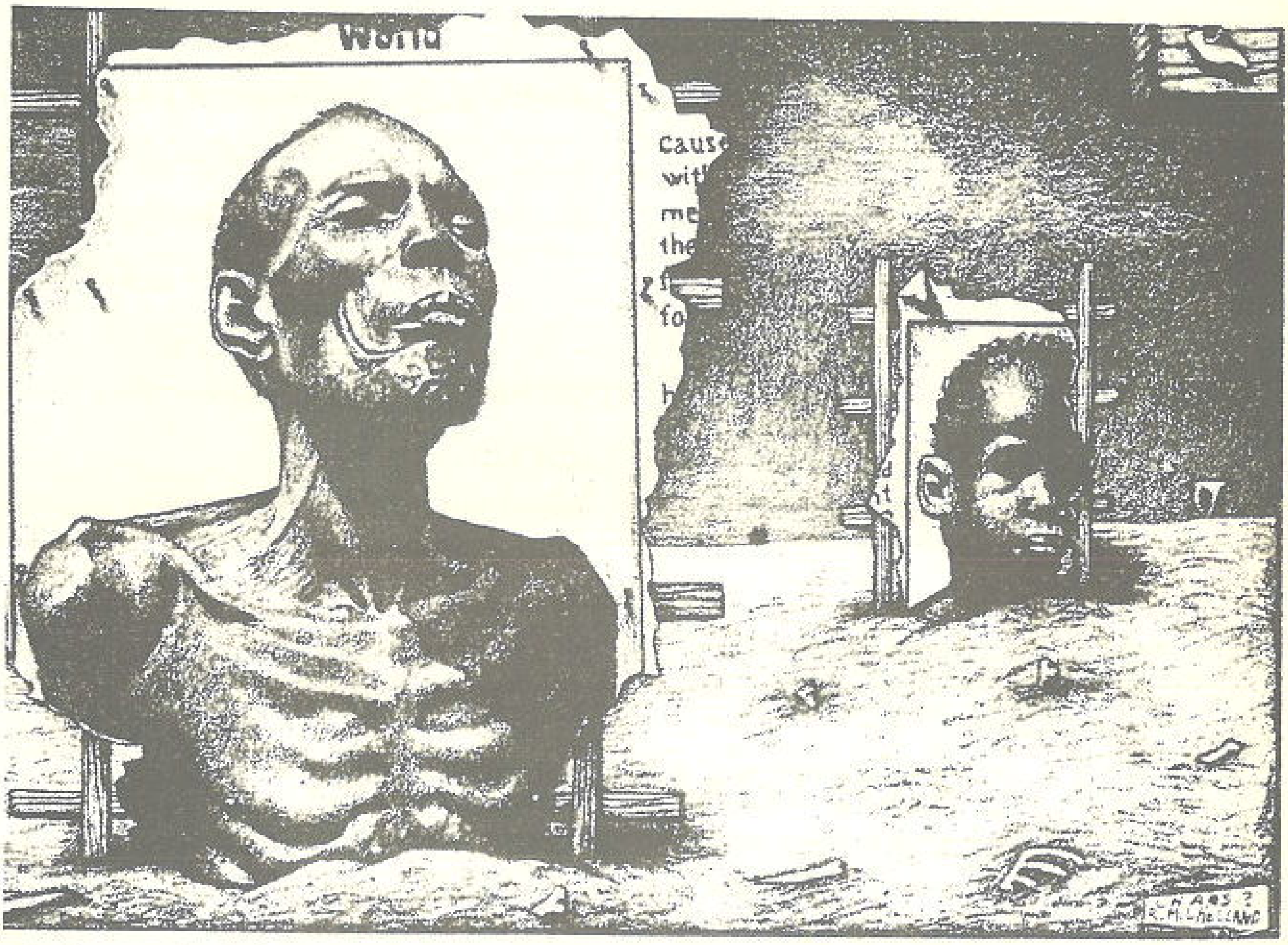
سوآل: با اینهمه مشغله‌ای که دارید چگونه وقت میابید که به کارهای خیریه برسید؟

جواب: ضرب‌المثلی است که میگوید: «اگر میخواهید کاری به انجام برسد آنرا به دست پر مشغله‌ترین فرد بدهید». حقیقت در این است که فرد پر مشغله بدلیل پشت کارشان و نهراسیدن از مشکلات بهتر و زودتر میتوانند به نتیجه برسند.

سوآل: به غیر از شما، آیا افراد دیگر خانواده‌تان در کارهای خیریه فعالیت دارند؟

جواب: بله، همسرم ویکتوریا نیز در کارهای خیریه زیادی فعالیت دارد.

در حالیکه دنیا به اندازه کافی برای همه غذا دارد، ۸۰۰ میلیون نفر در گرسنگی بسر می‌برند، چرا؟



برگردان: از بدیع بدیع الزمانی

برگرفته از: لس آنجلس تایمز

- تولید اضافهٔ برنج حاصل از انقلاب سبز، غذای ۷۰۰ میلیون نفر را تأمین می‌کند.
- انقلاب سبز محصول برنج در فیلیپین را به دو برابر افزایش داد.
- محصول گندم هندوستان به دلیل انقلاب سبز در عرض ۱۵ سال ۳ برابر شد!
- با آنکه دنیا امروزه بیش از حد نیاز خوراکی

دارد، هر ساله ۱۸ میلیون نفر بر اثر گرسنگی و سوء تغذیه جان خود را از دست میدهند!

در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، پژوهشگران خواروبار پس از سال‌ها تحقیق سرانجام موفق شدند در دو کشور مکزیک و فیلیپین دانه‌های گندم و برنجی را به بار بیاورند که محصول آن بسیار بیشتر از گندم و برنج معمولی بود. این پدیده در مورد سایر دانه‌های غذایی دیگر در سایر نقاط هم بکار گرفته شد و سرانجام «انقلاب سبز» نامیده شد. انقلاب سبز موجب پیدایش دانه‌هائی شد که نه تنها محصول بیشتری می‌دهند، بلکه در برابر آفات نیز مقاومت

بیشتری دارند. این روش، برداشت گندم در مکزیک را بسیار بالا برده و در هندوستان و پاکستان موجب جلوگیری از بروز قحطی گردید و به دنبال این پیروزی بود که نورمن بورلاگ Norman E. Borlaug ، دانشمند آمریکائی که رهبری تیم پژوهش گندم در مکزیک را بعهده داشت، در سال ۱۹۷۰ به دریافت جایزه صلح نوبل نائل آمد.

برای گسترش این پدیده شبکه‌ای بین‌المللی بنا نهاده شد و شمار مراکز پژوهشی رو به افزایش گذارد به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۲، ۱۸ مرکز پژوهش در سراسر گیتی به کار بررسی بهبود و ازدیاد باروری دانه‌های غذائی مشغول بودند. پژوهشگران این مراکز را دانشمندان ورزیده‌ای از کشورهای گوناگون تشکیل می‌دهند که از پشتیبانی مالی کنسرسیومی شامل بنیادهای مختلف، دول گوناگون و سازمانهای بین‌المللی، برخوردار می‌باشند. این دانشمندان اکنون به دنبال یافتن راههائی هستند که در شرایط سخت و با استفاده بسیارکم از آب وکود و یا حتی بدون استفاده از این دو عامل، بتوان محصول فراوان برگرفت. هدف آنان آفرینش دانهٔ گندمی است که در سرزمینهای خشک بارور شود و یا دانهٔ برنجی است که در زمینهای اسیدی آمریکای جنوبی هم می‌تواند رشد کند.

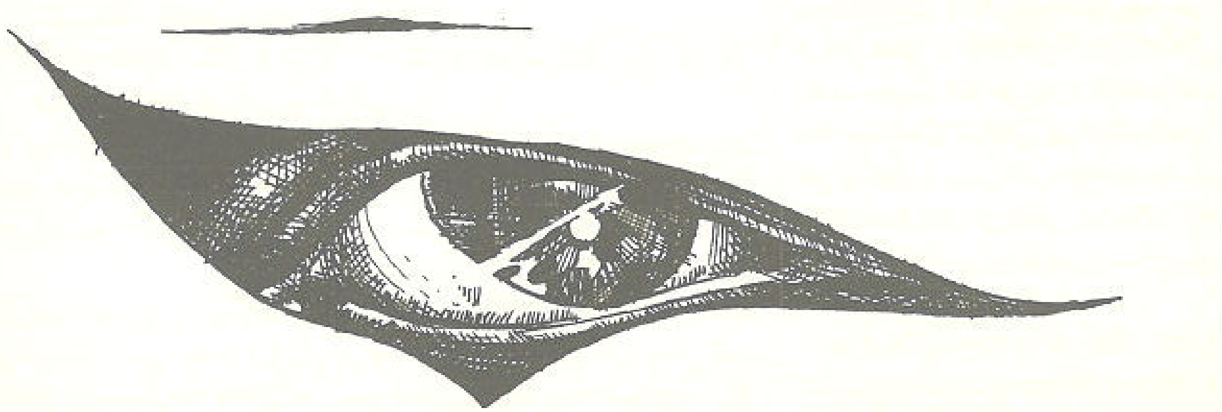
با پیشرفت‌های به دست آمده درکشاورزی - علیرغم ازدیاد جمعیت - امروزه دنیا بیش از نیاز تمامی مردم گیتی خوراکی تولید می‌کند، با این وجود هر ساله ۱۸ میلیون نفر بر اثر گرسنگی و بیماریهای وابسته به آن جان خود را از دست میدهند. همچنین بیش از ۸۰۰ میلیون نفر از کم غذائی رنج می‌برند. گزارشها حاکی از آن است که در بسیاری از سرزمینها از جمله کره شمالی، سودان، رواندا و هندوستان اوضاع هر روز بدتر می‌شود.

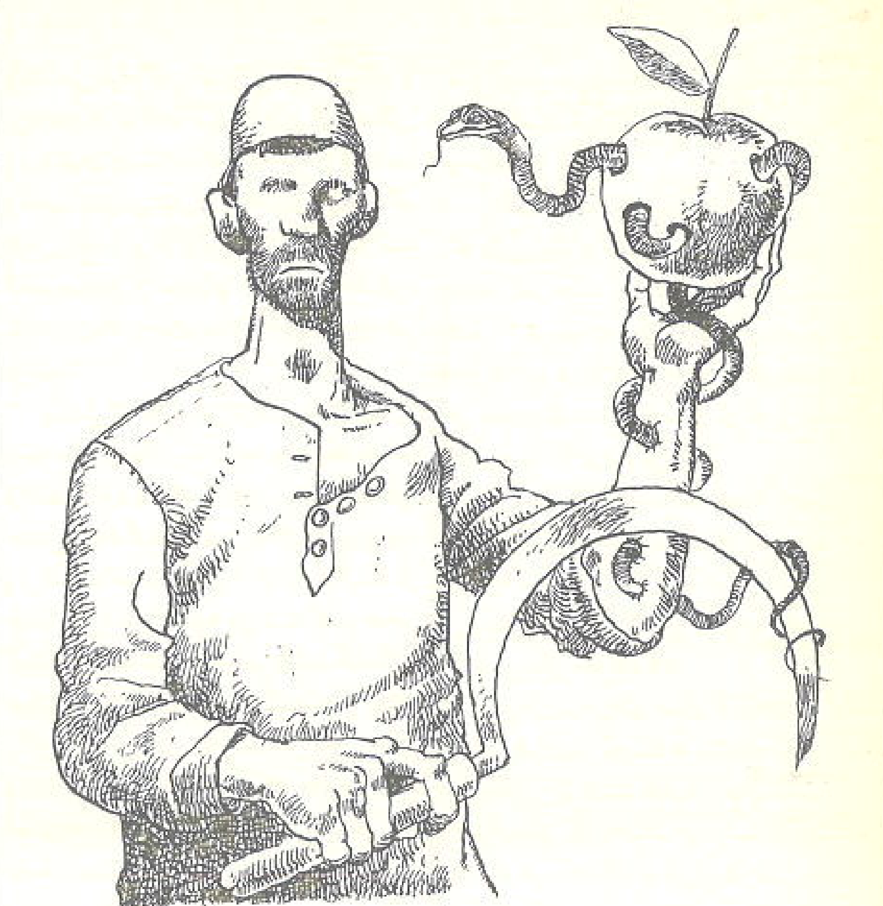
پرسشی که مطرح می‌شود این است که با وجود افزایش غذا و با توجه به اینکه انسان توانسته با روشهای کشاورزی نوین بر قحطی حاصل از خشکسالی و سیل و آفات پیروز شود، پس چگونه است که هنوز ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان وجود دارد؟ پاسخ این است که بر اساس گزارش وزارت کشاورزی آمریکا به کنفرانس جهانی خوراک که در سال گذشته در ایتالیا برگزار شد، امروزه ۹۰ درصد گرسنگی و فقر زائیدهٔ سیاست، جنگ، کشمکش‌های داخلی، سیاستهای بازرگانی نادرست، بی توجهی به محیط زیست و بالاخره نابرابر انگاشتن زن و مرد در برخی جوامع می‌باشد. یکی از راههای رهائی جهان ازگرسنگی آموزش و به ویژه سواد آموزی به دختران می‌باشد. یک پژوهش بانک جهانی نشان می‌دهد که زنان با سواد در سنین بالاتر ازدواج نموده و فرزندان کمتری به دنیا می‌آورند. زنان تحصیلکرده در خانه ارج و مقام بیشتری از زنان بیسواد داشته و در نتیجه نقش مؤثری در مورد بهداشت هنگام بارداری، واکسیناسیون کودکان، تغذیه بهتر برای نوباوگان و خانه‌داری دارند.

پاکستان، متأسفانه، یکی ازکشورهائی است که بدترین رکورد سواد آموزی زنان و دختران را دارند. آمار دولت این کشور دال بر آن است که فقط ۲۰ درصد دختران پاکستانی به دبستان میروند! این در حالیست که سوادآموزی دختران در هندوستان به ۶۸ درصد و در کشور مسلمان اندونزی به ۹۲ درصد می‌رسد.

در شمال غربی پاکستان وضع از اینهم بدتر است! افراد قبایل این منطقه می‌ترسند که چنانچه دختری با سواد شود، بیش از اندازه آزاد و مستقل خواهد شد!! و تن به ازدواج فرمایشی در سنین پائین نخواهد داد.

پس از بررسی‌های بسیار، کارکنان سازمان جهانی خواروبار (وابسته به سازمان ملل متحد) سرانجام بر آن شدند که به عنوان انگیزه به خانواده‌هائی که دختران خود را به آموزشگاه بفرستند هر ماهه یک قوطی روغن نباتی بدهند! از آنجائیکه روغن نباتی در آن کشور بسیار کمیاب است، نامنویسی دختران در یک آموزشگاه از ۲۱ نفر به بیش از ۲۲۰ نفر رسید! این روش خود موجب شد که دختران در این اجتماع دارای ارزش و اعتباری بشوند. یک آموزگار ۲۱ ساله ابراز نگرانی می‌کند که چنانچه روزی این کار به پایان برسد، ممکنست مردم





دوباره از فرستادن دخترانشان به آموزشگاه خودداری کنند. می‌گوید: «من چندین دانش‌آموز با هوش دارم. اینها می‌توانند در آینده خود آموزگار شده، به آموزش فقرا بپردازند و یک ملت تندرست بسازند.» امّا سرپرست برنامه می‌گوید که دادن روغن تنها یک وسیله بود که پای دختران را به آموزشگاه بکشاند، و ما در اینکار به پیروزی دست یافته‌ایم. بسیاری از این دختران شور و هیجان زیادی برای رفتن به آموزشگاه و آموختن نشان میدهند و گمان می‌رود چنانچه روزی روغن قطع شود این دختران همچنان برای سواد آموزی به آموزشگاه بروند.

نشانهٔ دیگر امید و پیروزی در برابر گرسنگی را می‌توان در آمریکای جنوبی یافت. در این گوشهٔ دنیا با اینکه در صد شمار خانواده‌هائی که (بر پایه درآمد مالی) فقیر محسوب می‌شوند، در طول سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۷ نوسان چندانی را نشان نمی‌دهد، سوء تغذیه به اندازه چشمگیری کاهش یافته و از بالای ۲۰ درصد به ۷/۲ درصد رسیده است. دلایل این پیشرفت عبارتند از:

۱ - فراهم نمودن خدمات بهداشتی از جمله برنامه‌های تنظیم خانواده.

۲ - آموزش روشهای نگاهداری و رسیدگی به کودکان.

۳ - قدرت دادن به زنان در موارد امور مالی و آموزش.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دنیا برای مبارزه با گرسنگی پدید آمده از جانب سیاستمداران و ستمگران نمی‌تواند چارهٔ کارسازی بیابد.

آمارتیا سن **Amartya Sen**، اقتصاددان پر آوازه و استاد دانشگاه هاروارد می‌گوید: **«هیچ قحطی گسترده‌ای در هیچ کشور آزاد، جائیکه یک دولت مردمی عقاید مخالف و انتقاد آشکار را تحمل کرده و انتخابات آزاد را پذیرا می‌شود، رخ نداده است.»** در دو دههٔ ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دولت اتحاد جماهیر شوروی به حکمرانی ژوزف استالین کشتزارهای مردم را به زور گرفته و تبدیل به مزارع دولتی نمود. صدها هزار کشاورزی که در برابر این سیاست قد برافراشتند همگی به زندان انداخته شده و جان خود را از دست دادند. کار بدانجا کشید که در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ رژیم مسکو به خانه‌های مردم شبیخون زده و گندم و جو و دیگر دانه‌های خوراکی مردم را مصادره نمود. قحطی حاصل از این سیاست‌ها موجب مرگ ۵ تا ۷/۵ میلیون انسان گردید.

در کشور چین هم مائوتسه تونگ به دنبال دولتی کردن کشتزارهای این کشور، در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ برنامه تازه‌ای به نام «جهش بزرگ به جلو» را به راه انداخت. هدف او این بود که شمار بسیاری از کشاورزان را که پس از دولتی شدن کشتزارها بیکار شده بودند، به تولید فرآورده‌های صنعتی گماشته و بدین ترتیب کشور را همزمان در کشاورزی و صنعت به جلو پرتاب کند. عدم کارآئی کشتزارهای توده‌ای غول‌آسا و محدودیت صنعت چین و دادن خوراک روستاها به شهر نشینان، آنچنان قحطی بزرگی به وجود آورد که نام «جهش بزرگ بسوی قحطی» بخود گرفت. این روش غیر واقع بینانه که تا مرگ مائو در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ با لجبازی ادامه یافت، موجب مرگ ۲۳ تا ۳۰ میلیون چینی شد. نکتهٔ دردناک اینجاست که علیرغم گزارشهای پناهندگان چینی و چند روزنامه‌نگار خارجی، خبر این قحطی در دنیای خارج از چین انعکاس نیافت. عجیب‌تر آنکه حتی پس از آنکه در سال ۱۹۸۷ یک آمارگر آمریکائی بهمراه یک دانشمند اهل شانگهای با بررسی آمار و اطلاعات بدست آمده شمار قربانیان این قحطی وحشتناک را به اثبات رساندند، هنوز دولت چین رسماً چنین رخدادی را تکذیب می‌کند!

در همان گوشه دنیا، در آغاز جنگ ویتنام، کمونیستهای خمر سرخ **Khmer Rouge** به رهبری پل پت **Pol Pot** زمام کشور و مردم کامبوج را بدست گرفتند. در اینجا، بر خلاف

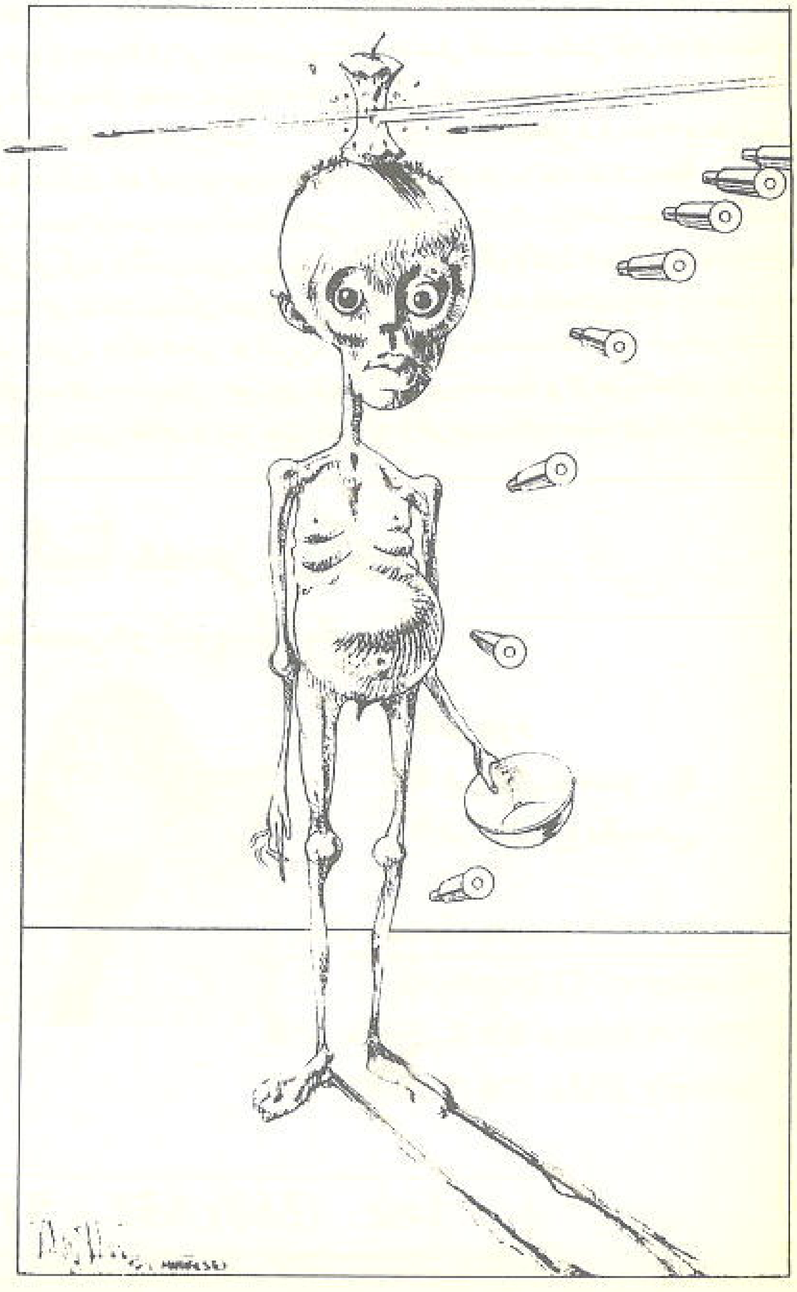
چین، حکمرانان کامبوج، شهرنشینان را به زور به روستا فرستادند، کنترل بازرگانی و کشاورزی را بدست گرفته و بیش از یک میلیون نفر از تحصیلکرده‌ها را کشتند. روش نادرست این حکمرانان زیربنای بازرگانی کشور را از هم پاشیده و موجب سقوط کشاورزی گردید. قحطی حاصله جان یک میلیون نفر دیگر را گرفت!

همین امروز کشور بیست میلیونی کره شمالی در چنگال گرسنگی دست و پا می‌زند. پناهندگانی که از این کشور گریخته‌اند خبر از مرگ ۱ میلیون نفر و حتی دست یازیدن مردم به آدمخواری میدهند! معاون یک سازمان مسیحی کمک رسانی درگزارشی به کمیته روابط خارجی سنای آمریکا اخیراً از اوضاع دردناک کشور مزبور یاد کرده و گفت: «من قحطی و گرسنگی را می‌شناسم، همین امروزه درکره شمالی قحطی حکمفرماست و هزاران نفر دارند جان خود را از دست میدهند.»

دولت این کشور بلایای آسمانی از جمله سیل‌های سخت سال ۱۹۹۵، خشکسالی امسال و توفانهای ساحلی که سدها را در هم کوبیده و موجب سرازیر شدن آب شور دریا به برنجزارها گردید را مسبب این قحطی وحشتناک می‌شمارد، امّا بیشتر متخصصین بین‌المللی عامل اصلی این بلا را اشکالات بنیادی سیاسی و ایدئولوژیکی کره شمالی می‌دانند. این ویژه کاران برای اثبات خود می‌گویند که بر پایه آمار، برداشت محصول مدتها پیش از سیل‌های ۱۹۹۵ کاهش بسیار یافته بود و زمامداران این کشور حتی بیش از آنکه سیل جاری شود دست کمک بسوی کره جنوبی و ژاپن دراز کرده بودند! و این نشان می‌دهد که قحطی حاضر بخاطر بخت بد نبوده و زائیده سیاستهای حکمفرمایان کشور است.

عامل دیگری که علیرغم تولید خوراک فراوان در دنیا موجب پدید آمدن قحطی و گرسنگی می‌گردد جنگ و ستیز و دشمنی میان آدمهاست. این داستان غم‌انگیز به ویژه در آفریقا به چشم میخورد. جنگ داخلی در اتیوپی، نزاع دسته‌های مخالف در سومالی، خونریزی قومی در رواندا و بروندی، انقلاب در زئیر سابق، کودتا در سیرالئون و دهها درگیری دیگر در دهه گذشته بار بسیار گرانی بر پیکر شکنندهٔ این قاره رنجور بوده که باید شکم ۷۵۰ میلیون جیره‌خواران خود را سیر کند. از این میان از سودان می‌توان به عنوان نمونهٔ بارز این نابسامانی نام برد. از هنگامیکه اعراب شمال این کشور قدرت را به دست گرفته و حکومت اسلامی بر پا داشتند، ساکنین سیاهپوست جنوبی که مسلمان نیستند خواستار حکومت غیر دینی و خودمختاری شدند و طبیعتاً کار به کشت و کشتار و جنگ داخلی کشید. حاصل کار، کشته شدن یک میلیون و سیصد هزار نفر شامل دویست و پنجاه هزار قربانیان قحطی سال ۱۹۸۸ بوده است! در این میان کار ساکنان شمال منطقهٔ بحر الغزال از همه زارتر است، زیراکه از چهار سو در محاصره دشمنان گوناگون قرار گرفته‌اند: در شمال نظامیان و شبه نظامیان دولت، در جنوب یک سیاهپوست دست نشانده و طرفدار دولت، در خاور یک قبیله پر از چریک‌های رقیب و در باختر شهری که به دست دولتیان افتاده است! در

این بخش از گیتی به ندرت بُزی یا مرغی به چشم میخورد. در برابر آنچه که فراوان دیده می‌شود لاشخور و کفتار است. بنا به گفته گروههای پشتیبان حقوق بشر، در بخش جنوبی سودان که گستره‌ای دو برابر ایالت کالیفرنیا دارد، به آتش کشیدن سرزمینهائی که کوچکترین رستنی در آن میروید به منظور به گرسنگی کشاندن دشمن، کاریست متداول. هنگامی که در ماههای پایان ۱۹۸۸ خبرنگاران و سازمانهای کمک رسانی از قحطی حاصل از جنگ در سودان آگاه شدند، خشم جهانی و فشار دولت‌ها موجب شد که طرفین متخاصم به سازمان ملل متحد اجازه بدهند که برای امداد به قربانیان اقدام کند، و از آن هنگام این جریان به صورت الگوئی برای کمک رسانی به دستگاه جنگ در اتیوپی، انگولا، بُسنیا - هرزگووینا و افغانستان به کار گرفته شده است. امّا دولت سودان با اینکه با کمک رسانی موافقت ظاهری نموده است، همواره می‌کوشد با به وجود آوردن اشکالات، محدودیت‌ها و موانع گوناگون انجام این کار را با دشواری روبرو سازد. نتیجه آنکه سازمان جهانی خواروبار می‌تواند فقط بخش بسیار ناچیزی از خوراک ۴/۵ میلیون انسان گرسنه در جنوب این کشور را به آنان برساند. نتیجه آنکه در سالهای پایانی سده بیستم فرزندان یک خانواده در جنوب سودان وظایف روزانه را به این گونه تقسیم کرده‌اند که یکی میوه و برگ درختان را گرد می‌آورد، دیگری شاخه علف‌های وحشی را با چوب می‌زند تا دانه‌های ریز آن را جمع کند، سومی به لانه مورچگان یورش می‌برد تا دانه‌هائی را که آنها انبار کرده‌اند برگیرد و چهارمی به مرداب می‌رود تا شاید جانوری آبزی صید کند. شب هنگام همگی آنچه راکه به دست آورده‌اند روی هم می‌ریزند تا شاید آنچه را که برای یک نفر هم بسنده نباشد با هم بخورند!



و امّا در این دنیای شگفت‌آور، نیازمندترین بخش یک کشور مستمند ثابت می‌کند که برای هر قانون یا نظریه‌ای، استثنائی وجود دارد، حتی اگر این نظریه آن باشد که می‌گوید: هیچ قحطی گسترده‌ای در هیچ کشور آزاد دنیا رخ نداده است. این نیازمندترین سرزمین «کلاهاندی» نام داشته و در کشور تهیدست هندوستان قرار دارد. یک استاد تاریخ می‌گوید: «دشواریهای کلاهاندی ژرف‌تر و دیرپاتر از ساختار دموکراتیک آن هستند. مردم این حق را دارند که دولت محلی خود را دگرگون سازند، امّا توانائی تغییر شرایط خود را ندارند.» وی دلائل این بیچارگی را این چنین بر می‌شمرد: دوره‌های پیوسته خشکسالی و قحطی موجب شده که بسیاری از خانواده‌ها کشتزارهای خود را برای گرفتن وام با بهره‌های بسیار بالا به گرو بگذارند و یا آنها را بفروشند. در نتیجه انحصاری شدن زمین در دست چند نفر، ازدیاد بیش از اندازه جمعیت، تهی کردن منابع جنگلها، مدیریت نادرست برداشت و پخش محصول و اتکاء دائمی تهیدستان به دیگران وضعیتی را پدید آورده است که قحطی و گرسنگی را در این بخش همیشگی و بی پایان ساخته است. یک مقام

محلی می‌گوید: «کل سیستم فاسد است، وضعیت وخیم‌تر از گذشته است، و راه فراری وجود ندارد.» یک متخصص قحطی انگلیسی تبار می‌گوید که بنظر می‌رسد خرابی در سطح ایالتی است، و با اینکه این جریان در سطح محلی، ایالتی و حتی کشوری مورد گفتگوهای بسیار و وعده و وعیدهای همهٔ سیاستمداران بوده است، کار اساسی از پیش نمی‌رود. در سال ۱۹۸۸ یک دادگاه عالی رسماً دولت ایالتی را مسئول مرگ و میر حاصل از قحطی اعلام داشت. بررسی‌های این دادگاه در انتخابات سال ۱۹۸۹ مهمترین مطلب مورد بحث سیاستمداران و مردم بود و به شکست زمامداران انجامید. این داستان غم‌انگیز که همچنان در انتخابات بعدی نیز عامل مؤثری قلمداد می‌شد، رفته رفته گیرائی و کارآئی خود را از دست می‌دهد. در سال ۱۹۹۵، همان دولتی که با خواری و بی آبروئی در ۶ سال پیشتر از اریکه قدرت به زیر کشیده شده بود، دوباره به رای مردم زمام امور را بدست گرفت، مردمی که در طول ۶ سال گشایشی درکار خود ندیده بودند. دولت جدید که با به دست آوردن دوباره آرای مردم جسارت بیشتری یافته بود، گناه قحطی و گرسنگی مزمن بخش کلاهاندی را به گردن «تنبلی مردم» انداخت! نتیجه‌ای که بسیاری از متخصصین امر ارائه می‌دهند این است که در سطح کشوری، دموکراسی نیرومند هندوستان موفق شده است این کشور را از بروز دوباره قحطی‌های وحشتناک و گسترده سراسری‌ای که پیش از استقلال دامنگیر آن بود، رهائی بخشد. امّا همین روش مردم سالاری درکار مبارزه با سوء تغذیه و کم غذائی ۵۰۰ میلیون هندی -تقریباً نیمی ازکل کشور -کاری از پیش نبرده است. این ناتوانی در کار مبارزه باگرسنگی همیشگی درکلاهاندی نیز آشکارا دیده می‌شود.

شرایط ناگوار این بخش هندوستان نظریهٔ دیگری از متخصصان غذائی را نیز تأیید می‌کند و آن این است که گرسنگی و قحطی در نهایت محلی و منطقه‌ای هستند. فراوانی و نعمت می‌تواند همراه با قحطی و گرسنگی در یک کشور، یک ایالت و یا حتی در همسایگی قحطی زدگان باشد. تهیدستی دامنگیر و فقدان آموزش عواملی هستند که اثرشان در پدید آمدن و ادامهٔ قحطی حتی بیشتر از مقدار غذائی است که یک کشور تولید می‌کند. به گفتهٔ متخصصان، هندوستان به برکت انقلاب سبز، به یک کشور صادر کننده مواد غذائی تبدیل شده است. در طی سه دهه گذشته بخش‌های بزرگی از شمال، جنوب و باختر این سرزمین پهناور به کشتزارهای سبز و حاصلخیز مبدل شده‌اند، امّا در همین حال مناطق خاوری آن همچنان در چنگال کشاورزی نیمه فئودالی باقی مانده‌اند و در این بخش‌ها هیچکس نمی‌تواند پایان قحطی و گرسنگی را پیش بینی کند. □

بررسی چند دستنویس از آثار یهودیان ایران



مقاله زیر از کارهای اخیر و برجسته خانم هایده سهیم می‌باشد که برای اولین بار در «ایران نامه»، سال پانزدهم، شمارهٔ ۱، زمستان ۱۳۷۵ ص ۵۱ - ۷۶ به چاپ رسیده است. باعث افتخار ماست که متن اخیر با اضافاتی در اختیار ما و چشم‌انداز گذاشته شده است.

پیوندهای قوم یهود با اقوام ایرانی، که با فراز و نشیب‌هایی تا به امروز ادامه یافته، به نخستین هزارهٔ بیش از میلاد باز می‌گردد. در واقع، جامعهٔ یهودیان ایران کهن‌ترین جامعهٔ یهود خارج از ارض موعود است. شرح بخش‌هایی از سرگذشت این پیوندهای سه هزار ساله را در مجموعهٔ متون، خاطرات و اسناد و کتاب‌های تاریخی و منظومه‌های ادبی می‌توان یافت که اغلب از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند.

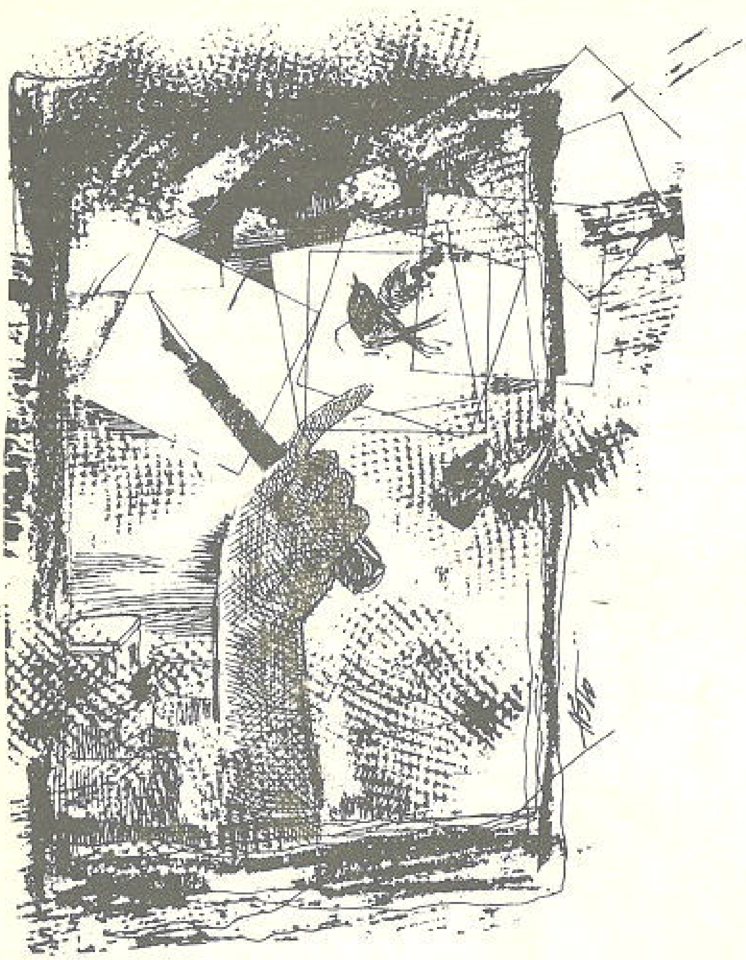
از این میان، آنچه را باید، در معنای وسیع کلمه، نوشته‌های خاطره گونه نامید متعلق به دو دورهٔ مشخّص و متمایز تاریخی است. نخست مجموعهٔ حکایاتی است که در **تورات**، کتاب مقدّس یهود، آمده و برخی از آنان از نظر تاریخ‌نگاران گونه‌ای خاطره نگاری در عهد باستان شمرده می‌شوند. این داستان‌ها در واقع خاطرات یهودیان از زندگی در فلات ایران و روابط آنان با ایرانیان عهد باستان است و به یقین باید از منابع و مآخذ تاریخ نگاری آن دوران به شمار آید. از آن پس تا دوران صفوی، یعنی نزدیک به پانزده سده، خاطرات عمده‌ای از یهودیان ایران بر جای نمانده است. دوّم، مجموعه‌ای از خاطرات یهودیان ایران از دوران صفوی تاکنون که از آن میان شش اثر زیر در این نوشته مورد بررسی و تحلیل قرارگرفته‌اند: **کتاب انوسی و کتاب سرگذشت کاشان**، از دوران صفوی، **گوشه‌هایی از تاریخ جامعهٔ ما: یادداشتهای آقا فرج‌الله نصرالله اف «لیوی»**، از دوران قاجار، و دستنویس یِخزِقِل یِروشَلمی، **خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری** به قلم [ربیع] مشفق همدانی و **در کوچه پس کوچه‌های غربت** به قلم هما سرشار، از دوران پهلوی و پس از آن.

* * *

دوران قبل از اسلام

با کوچاندن گروهی از یهودیان به شهرهای

سرزمین ماد توسط شَلمَناسَر پادشاه آشور (۱) ارتباط این قوم با ایرانیان آغاز گردید و به تدریج گسترده شد. امروز بر ما روشن نیست که یهودیان دقیقاً چگونه به اقوام ایرانی پیوستند و چگونه پذیرفته شدند. قدر مسلم این است که از همان آغاز کار به راحتی و آزادی در گوشه و کنار این سرزمین به رفت و آمد و تجارت مشغول شدند و به زودی به دربارهای زمان خود راه یافتند و به مقامات بالا رسیدند. در پادشاهی کورش هخامنشی مرکز قدرت از ماد به پارس منتقل شد امّا ارتباط یهودیان با اقوام ساکن فلات ایران نه تنها نگسست بلکه، با سیاست آزادی مذهبی کورش، عمیق‌تر گردید و داستان‌های مربوط به یهودیان ایرانی واردکتاب‌های تاریخی - مذهبی یهودی شد.



تورات، که مجموعه‌ای از متون تاریخی و مذهبی یهودیان است، حاوی اشاره‌های بسیار به شاهنشاهان ایران باستان و رویدادهای زمان آنها است. چهارده کتاب از کتب تَنَخ یا مستقیماً به داستان یا واقعه‌ای که در ایران روی داده پرداخته‌اند، مانند کتاب **استر**، در شرح حال دختری یهودی که به همسری خشایارشا (۲) در می‌آید و به کمک عموی خود مُردِخای از قتل عام یهودیان جلوگیری می‌کند، یا روایتی از شخصیتی ایرانی نقل کرده‌اند مثل دو کتاب **مکابیون** که در آنها نام ارشاک پادشاه اشکانی آمده و دوران او برای یهودیان دوران صلح و آرامش خوانده شده است.

از این میان هفت کتاب در ردهٔ خاطره قرار می‌گیرند از جمله کتاب **طوبیت (طوبیا)** (۳) که در آن از مهاجرت یهودیان به ماد و یهودیانی که قبل از آن زمان در ماد زندگی می‌کردند و نیز گوشه‌هائی از زندگی آنان صحبت می‌شود. در کتاب **اِرمیاء نبی** دولت ماد حربهٔ خداوند بر علیه دشمنان اسرائیل خوانده شده.

در کتاب **عِزرا** داستان بازسازی بیت‌المقدس، یا معبد بزرگ در اورشلیم، به دستور و کمک کورش بزرگ و داریوش اول، که سرانجام تا زمان اردشیر بطول انجامید، به تفصیل آمده است. در کتاب **اِشَعیاء نبی**، که حاوی پیشگوئی‌هائی دربارهٔ همه ملل دنیاست، قطعاتی در مدح کورش و پشتیبانی خداوند از او سروده شده است. کتاب **دانیال نبی** مربوط به دوران خدمت او و در دربار داریوش (۴) و پیش‌بینی‌های وی در مورد این پادشاه است. کتاب **نَحَمیا** سرگذشت ساقی و محرم اردشیر(۵) است و در آن بسیاری از جزئیات دربار این پادشاه ذکر شده. درکتاب **زکریای نبی** از ادامهٔ بازسازی معبد به فرمان داریوش سخن رفته و نیز فتح ایران توسط اسکندر روایت شده است. این کتاب‌ها همه به زبان‌های عبری یا آرامی هستند ولی در آنها کلمات و اصطلاحات و نیز نام‌های ایرانی بسیاری به چشم می‌خورد.

به این ترتیب، آشکار است که تواریخ مکتوب یهودی از دیرباز به ضبط گوشه‌هائی از تاریخ ایران پرداخته‌اند. هر یک از این کتب با اینکه به قصد روشن کردن تاریخ ایران نوشته نشده‌اند، حاوی جزئیات بسیار از زندگی ایرانیان یا تاریخ گذشتهٔ ایران است. غالب نویسندگان این کتب، یا سمتی در دربار داشته یا با مقامات دیوانی در ارتباط بوده‌اند و از این جزئیات جالبی از دربار و درباریان ماد و هخامنشی و اشکانی را بازگو می‌کنند.

در دورهٔ ساسانی مذهب زردشت آئین رسمی دولت شد و با نفوذ مذهبیون در سیاست و دربار آزادی مذهبی پیشین از میان رفت و ناشکیبائی مذهبی به شدت بر ایران حکمفرما شد و آزارها نسبت به اقلیت‌های مذهبی به اوج رسید. تا کنون کتاب و سندی از یهودیان ایرانی در دوران ساسانی به دست نیامده است. ولی با

توجه به سابقهٔ یهودیان در تاریخ نگاری می‌توان به این باور رسید که بسیاری از کتب یهودی این دوره در طی این آزارها وکشتارها و احتمالاً تغییر مذهب‌های اجباری از بین رفته‌اند.

* * *

از حملهٔ اعراب تا دورهٔ صفویه

در سال‌های اولیهٔ ظهور اسلام اقلیت‌های مذهبی از آرامش نسبی برخوردار بودند. ولی به زودی وضع دگرگون شد و با آن که قوانین اسلام اهل کتاب را حمایت می‌کنند، فشار بر غیر مسلمانان به صورت‌های مختلف و گاه تحقیرآمیز شدت یافت (۶). با توجه به پیشینهٔ یهودیان ایرانی در علوم و تاریخ نویسی، احتمال می‌رود که بسیاری از آثار آنها، در کنار آثار دیگر ایرانی، در حملهٔ اعراب و کشمکش‌های سال‌های اول تسلط آنان بر ایران نابود شده باشد.

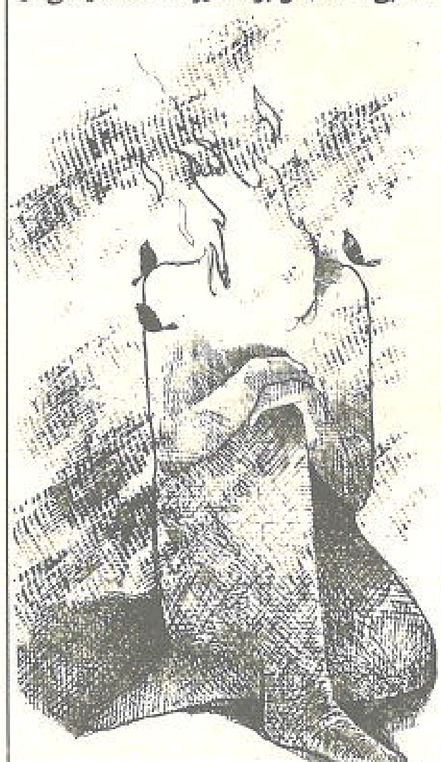
از حملهٔ اعراب تا حملهٔ مغول تنها اسناد پراکنده‌ای از آثار یهودی ایرانی در نقاط مختلف جهان به دست آمده که سه کتیبه و یک نامه، که قدیمی‌ترین آنها هستند، از مهم‌ترین اسناد تاریخی و زبانشناسی ایرانی محسوب می‌شوند. این آثار که اصطلاحاً به آنها فارسی یهودی (Judeo-Persian) گفته می‌شود، همگی به زبان فارسی ولی به خط عبری نوشته شده‌اند. پس از آن، اولین اثر مکتوب از این دوره ترجمه‌ای است از تورات که در دورهٔ حکومت قوبیلای قاآن مغول و در سال ۱۲۸۰ میلادی انجام گرفته است.

مغولان، به خصوص در ابتدای فرمان روایی خود، سیاست آزادی مذهبی را پیش گرفتند و به همین جهت اقلیت‌های مذهبی فرصت شکوفائی یافتند. در دورهٔ حکومت ارغون خان مغول، سعدالدوله، که پزشکی یهودی از اهالی ابهر بود، به صدارت منصوب شد و از ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۱ میلادی زمام امور مالی امپراطوری مغول را در دست داشت (۷). کمی بعد در دوران غازان خان، در سال ۱۲۹۸، یهودی یا یهودی زاده‌ای از همدان به نام رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۸)، که یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران شد، به صدارت رسید. از او آثاری بجا مانده است که معروف‌ترین آن **جامع التواریخ** است. از این دوره ترجمه‌ها و تفسیرها و نیز منظومه‌های بسیاری به فارسی یهودی بجا مانده است.

* * *

دوران صفویه و افشاریه

در آغاز سلسلهٔ صفوی، با تصمیم شاه اسمعیل مبنی بر تغییر مذهب رسمی ایران از سنّی به شیعهٔ اثنی عشری، ایران دچار تحولات بزرگ مذهبی شد. نجس بودن غیر مسلمانان یکی از



مهم‌ترین باورهایی است که با این تغییر مذهب در اذهان مردم ریشه گرفت، هر چند **قرآن** اهل کتاب را نجس نمی‌داند و اهل سنت نیز به همین عقیده هستند. در ابتدا آزارها و تعصبات مذهبی متوجهٔ سنیّان بود و به تدریج، از دوران سلطنت شاه عباس اول، مذهبیون، پس از فراغت از شیعی کردن سنیّان، متوجهٔ غیر مسلمانان به خصوص یهودیان و زردشتیان شدند و ناشکیبائی مذهبی نسبت به آنها شدت پیدا کرد. در این زمان بین متشرعین اختلاف عقیده دیده می‌شود؛ گروهی حمایت از اهل کتاب را لازم می‌دانند و گروه دیگری مسلمان کردن آن‌ها را واجب می‌شمارند.

نادرشاه ترک مذهب شیعهٔ اثنی عشری و قبول مذهب شیعهٔ جعفری را به وسیلهٔ ایرانیان یکی از شرایط قبول سلطنت قرار داد. (۹)

نادر شاه که به مذاهب گوناگون علاقه نشان می‌داد، نفوذ روحانیون مسلمان را محدود کرد. به دستور او **تورات** ترجمه و برای وی خوانده شد (۱۰). قدرت شخص نادر شاه همراه با دلایلی که نام برده شد آسایشی نسبی برای اقلیت‌ها به همراه داشت. ولی با جنون نادر اوضاع تغییر کرد.

در سال ۵۴۱۶ خلقت (تقویم یهودی) معادل ۱۰۶۷ هجری قمری، ۱۶۵۶ میلادی یکی از مهم‌ترین آثار فارسی یهودی به نام **کتاب انوسی**(۱۱) اثر بابائی بن لطف کاشی نوشته شد. این متن منظوم را باید یکی از آثار مهم تاریخ یهود ایران و تاریخ اجتماعی ایران دانست.

از بابائی لطف نویسندهٔ این کتاب، اطلاعات زیادی در دست نیست. بیشتر اطلاعات ما دربارهٔ او از بابائی بن فرهاد نوهٔ وی است. این کتاب، علی رغم اهمیت آن، متن آن هنوز به چاپ نرسیده و تنها چهار نسخهٔ خطی از آن در کتابخانه‌های دنیا وجود دارد. از نسخه‌های موجود در مجموعه‌های خصوصی اطلاع درستی در دست نیست (۱۲). علی رغم ارزش آن، این کتاب به دلایل مختلف برای محققین معاصر ایرانی ناشناخته مانده و تحقیقاتی که تا کنون دربارهٔ آن شده همه توسط محققان خارجی بوده است. ارزنده‌ترین و کامل‌ترین پژوهشی که بر روی این کتاب انجام شده کتاب دکتر وراباش مورین است. (۱۳)

کتاب انوسی یک مثنوی تاریخی منظوم است در بحر هزج محزوف به زبان فارسی ولی به خط عبری و به سبک کتاب‌های ایرانی با نام خدا، مدح پیغمبر و دلایل نوشتن کتاب آغاز می‌شود ولی در متن کتاب نظم تاریخی رعایت نشده است. داستان کتاب شرح آزارهائی است که در دورهٔ سه پادشاه صفوی، شاه عباس اوّل،

شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۵۸۸ الی ۱۶۶۶ میلادی) نسبت به یهودیان رفته.

ماجرای کتاب در دوران شاه عباس اول با دعوای شخصی به نام غیاث‌الدین با پسران سیمان‌طوب نامی آغاز می‌شود. سیمان‌طوب، با اطلاع از عقاید خرافی شاه، یهودیان را متهم به جادوگری می‌کند. شاهِ خشمگین برخی از سران جامعهٔ یهودیان را جلوی سگ‌های آدمخوار خود می‌اندازد. عده‌ای از یهودیان از ترس اسلام می‌آورند. از این پس هر رویداد ناچیزی بهانه‌ای برای آزار یهودیان می‌گردد.

هم زمان با این ماجراها شخصی به نام ابوالحسن لاری کلاه متفاوتی برای یهودیان تعیین می‌کند (۱۴) و می‌کوشد به هر طریق پوشیدن آن را اجباری کند و محدودیت‌های تحقیرآمیز دیگری نیز برای آنان وضع می‌کند. پوشیدن کلاه در همه جا با مقاومت یهودیان روبرو می‌شود ولی سرانجام پیروزی با ابوالحسن است. تنها در شیراز است که حاکم وقت به یهودیان اجازه می‌دهد بجای کلاه وصلهٔ تمایز دهنده‌ای بر سینه بدوزند. یهودیان جدیدالاسلام تا زمان شاه صفی به ظاهر مسلمان باقی می‌مانند. امّا در جشن‌های تاجگذاری شاه صفی، یک یهودی به نام داود که مقرّب شاه است شفاعت یهودیان را می‌کند. شاه درخواست او را می‌پذیرد و به یهودیان اجازه می‌دهد که به مذهب اصلی خود باز گردند. در دورهٔ شاه عباس دوم ناشکیبائی‌های مذهبی دوباره اوج می‌گیرد و دیری نمی‌پاید که بار دیگر یهودیان به بلیهٔ تغییر مذهب اجباری مبتلا می‌شوند. در برخی از شهرها به یهودیان مسلمان شده مبلغی به عنوان انعام داده می‌شود و این تازه مسلمانان البته از پرداخت جزیه معاف می‌گردند.

پس از مسلمان شدن نیز یهودیان همواره زیر نظر هستند تا متشرّعین مطمئن باشند که مسلمان باقی مانده‌اند. به عنوان نمونه، هنگامی که خوانساری جدیدالاسلامی از معامله با اعتمادالدوله صدراعظم در روز شنبه طفره می‌رود، (۱۵) و اعتمادالدوله متوجه می‌شود یهودیان فقط در ظاهر مسلمان شده‌اند، با فشار و آزار آن‌ها را وادار می‌کند دوباره اسلام آورند. امّا در شهرهای مختلف إعمال فشار یکسان نیست و ظاهراً اجرای این احکام منوط به میل و قدرت و پافشاری حکّام دولت صفوی و دخالت بعضی از روحانیون روشنفکر مثل بهاءالدین عاملی و ملاّ محسن فیض و نیز بسته به مقاومت یهودیان است. در نهایت یهودیان ایران هفت سال در خفا مسلمان و انوسی می‌مانند ولی سرانجام اجازه می‌یابند که به مذهب خود باز گردند.

ماجراهای آمده در کتاب انوسی، که بخشی بزرگ از آن دربارهٔ مسائل یهودیان در شهرهای مختلف و کشمکش بین یهودیان و دولت صفوی است، در هیچ یک از منابع ایرانی معاصر آن، به استثنای عباسنامهٔ محمد طاهر وحید قزوینی، ذکر نشده‌اند در این کتاب آمده است که ۲۰،۰۰۰ خانوادهٔ یهودی به اسلام گرویدند (۱۶) ولی سفرنامه‌های سیاحان خارجی که در این زمان به ایران سفر کرده بودند، مانند پیترو دلاواله و شاردن، و نیز یادداشت‌های میسیونرهای مذهبی، از جمله کشیشان کارملیت (Carmelites)، که در اصفهان شاهد

ماجراهای مذکور در کتاب انوسی بوده‌اند، بسیاری از وقایع این کتاب را تأیید کرده‌اند.

افزون بر شرح رویدادها و دگرگونی‌ها در رفتار مقامات مذهبی شیعه نسبت به اقلیت‌های مذهبی در نیمهٔ اوّل قرن هفدهم میلادی، **کتاب انوسی** جزئیاتی از زندگی بعضی از شخصیت‌های معروف دربار شاهان نامبرده نیز در بردارد. از جمله: الله وردیخان، قوللر آغاسی (رئیس سپاه غلامان)؛ ملا جلال یا جلال‌الدین محمد یزدی ستاره شناس و همدم نزدیک شاه؛ زینب بگم، عمهٔ شاه عباس اول و از زن‌های با نفوذ دربار صفوی؛ خان خلیل بختیاری یکی از مهم‌ترین درباریان شاه عباس دوم؛ الله وردیخان دوم، میر شکارباشی و محمد بیگ، مهم‌ترین شخصیت دربار شاه عباس. **کتاب انوسی** را در زمینهٔ دیگری نیز باید مأخذ مفیدی دانست و آن تشریح وظایف بعضیِ مقامات و مشاغل در دورهٔ صفوی است از جمله: اعتمادالدوله (صدراعظم) که گاه تمامی اختیارات و مسئولیت‌های ادارهٔ مملکت را بر دوش داشت؛ صدر یا دین پناه، که از سمت‌های مهم بوده و در طول این دوران تغییرات اساسی کرد؛ دیوان بگی که بعد از صدر نفر دوم محسوب می‌شد؛ وزرای محلی و نیز کدخدا، سمتی که در جامعهٔ یهودیان وقت نیز وجود داشت.

صدمات روانی، اجتماعی، معنوی و اقتصادی وارد بر یهودیان در این دوره بی نهایت و لطمات دراز مدت آن به حدی بود که جامعهٔ یهود ایران پس از این دوران هرگز به شکوفائی دوران قبل از صفویه یا اوایل دورهٔ صفویه باز نگشت و جمعیت یهودیان ایران پس از این وقایع به طرز چشمگیری تقلیل پیدا کرد و بسیاری از شهرهای ایران که پیش از این دوره یهودی‌نشین بودند از این پس برای همیشه از یهودیان خالی شدند.

پس از شاه عباس دوم، و با شروع سلطنت شاه سلیمان، امور مملکت از دست رجال سیاسی به دست خواجگان حرم و مجتهدان افتاد و مملکت دستخوش دسیسه‌های مردان بی تجربه گردید و به مرور زمان ناشکیبائی مذهبی



دوباره اوج گرفت و سرانجام عدهٔ بسیاری ناچار آزادی خود را به بهائی گزاف خریدند و فرار کردند (۱۷). خرید جان یا آزادی مذهبی یکی از دلایل ضعف مالی شدید یهودیان شد.

ضعف دولت صفوی در اوائل قرن ۱۸ باعث شد که در سال ۱۷۲۲ محمود افغان، رئیس طایفهٔ غلزائی، که از ستم حاکم گرجی قندهار به ستوه آمده بودند، با سپاه کوچکی سپاه ایران را در گناباد شکست داد و اندکی بعد اصفهان را گرفت و متعاقب آن شاه سلطان حسین تاج بر سر او نهاد. دو سال بعد همدان نیز به دست عثمانی‌ها افتاد. سرانجام طهماسب میرزا با کمک طهماسب قلیخان افاغنه را از ایران راند ولی در ۱۷۳۶ خود از سلطنت خلع شد و طهماسب قلی به نام نادرشاه افشار به تخت نشست. در این اوضاع و احوال و قبل از اینکه یهودیان، پس از بازگشت به مذهب خود، فرصتی برای بازسازی مادی و معنوی جوامع خود بیابند ضربهٔ دیگری بر آنها فرود آمد. داستان این ماجرا در کتاب دیگری به نام **کتاب سرگذشت کاشان**، نوشتهٔ بابائی بن فرهاد، که می‌توان آن را دنبالهٔ **کتاب انوسی** دانست، شرح داده شده است (۱۸). از هجده بخش کتاب فقط هشت بخش صرفاً مربوط به وقایع کاشان است. نویسنده که خود را نوهٔ بابائی بن لطف معرفی می‌کند، از اوضاع یهودیان سایر شهرها نیز بسیار آگاه به نظر می‌رسد. از این کتاب تنها دو نسخه در کتابخانه‌های دنیا موجود است (۱۹). هر دوی اینها همراه نسخه‌های **کتاب انوسی** در یک مجلّد هستند. متن کتاب مانند دیگر متون یهودی - فارسی به خط عبری و به زبان فارسی است. کتاب در بحر هزج محزوف نوشته شده و از نظر عروض و قافیه بسیار ضعیف است. اگر نثر دو **کتاب انوسی** و **سرگذشت کاشان** نمایندهٔ سطح فرهنگی یهودیان ایران در اوائل و اواخر دوران صفوی باشد، مقایسهٔ آنها نشان دهندهٔ نزول شدید سطح فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران را در دوران صفوی نشان می‌دهد.

دربارهٔ این کتاب نیز، دکتر مورین تحقیق ارزنده‌ای انجام داده (۲۰) که شامل مقدمه، متن اصلی به دو خط عبری و فارسی و ترجمه متن همراه با پانوشت مفصل است. سه فصل اول کتاب به نام خدا و در مدح حضرت موسی و حضرت ابراهیم است و با شرح رویدادهای مربوط به تهدید و آزار یهودیان، اجبار آنان به مسلمان شدن و غارت خانه‌های آنان در اواخر دوران صفویه و حملهٔ افاغنه آغاز می‌شود. در شب ۲۱ ماه (احتمالاً ماه رمضان، شب قتل حضرت علی) جمعی از جوانان، بدون اطلاع از تاریخ آن روز در باغی به عیش و طرب می‌پردازند. عده‌ای آنها را بازداشت کرده برای اعدام می‌برند و شایع می‌کنند که یهودیان شب قتل را به مسخره گرفته‌اند و باید یا کشته شوند یا جریمه شوند. یکی از جوانان کشته می‌شود و مسلمان شدن دیگری مورد قبول واقع نمی‌شود با وساطت یکی از نزدیکانشان، شاه از فرمان قتل عام منصرف شده و دستور میدهد از آنها جریمه بگیرند. روز شنبه درهای کنیساها را بر روی یهودیان بسته، همه را به دیوانخانه برده و آنقدر آزار می‌دهند تا جریمه را بپردازند.

در این زمان اشرف افغان به اصفهان می‌آید و در راه خود کشتار می‌کند ولی با یهودیان کاشان با ملایمت رفتار می‌کند ولی مؤلف می‌نویسد که در شیراز هم اشرف افغان و هم

طهماسب به یهودیان ظلم می‌رانند و عرصه را به مردم تنگ می‌کنند و در کاشان تحت فشار طهماسب قلی خان که از آنها جریمه می‌خواسته و با تهدید قاضی و از ترس شاه اکثر افراد مسلمان میشوند سرانجام یهودیان از میرابوالقاسم، مجتهد مشهور کاشان، می‌خواهند که از آنان نزد شاه شفاعت کند. خان یهودیان را به میر می‌بخشد ولی آن‌ها را مجبور به پرداخت جریمه می‌کند. یهودیان برای مدّت هفت ماه مسلمان می‌شوند و سرانجام با پرداخت مبلغی مذهب خود را باز می‌خرند، امّا آزارها همچنان ادامه پیدا می‌کند. نویسنده شرحی نیز از یهودیان سایر شهرها که به همین ترتیب تحت فشار هستند میدهد.

وقایع مندرج در کتاب **سرگذشت کاشان** را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: نخست داستان‌های تاریخی شامل شرح حملهٔ افاغنه به ایران و درگیری‌های آنها با صفویان و طهماسب قلی خان و نیز عثمانی‌ها؛ دوم سیاست هر یک از گروه‌ها و افراد نامبرده با طبقات مختلف جامعه (مثل شاهزادگان، مجتهدان، اقلیت‌ها و مردم عادی)؛ سوم نتایج رفتار سوء آنها بر جامعهٔ یهودیان ایران آن زمان.

اطلاعاتی که در کتاب **سرگذشت کاشان**، به خصوص در مورد سیاست مالی دولت صفویه نسبت به یهودیان وجود دارد، به بررسی اقتصاد این دوره نیز کمک می‌کند. برخی مطالب این کتاب، مانند مسموم شدن محمود افغان، در مآخذ دیگر نیامده است. افزون بر این کتاب تصویری نیز از خصوصیات رهبرانی مانند اشرف افغان و طهماسب قلی خان ترسیم و روابط هر یک از آنها را با مردم و تفاوت رفتار سران سنی افغان با بزرگان ایرانی شیعه به دقت تشریح می‌کند.

برخی از وقایع توصیف شده در این کتاب نمایانگر جو ناشکیبائی مذهبی شدیدی است که در سال‌های آخر سلسلهٔ صفویه و قبل از حملهٔ افاغنه به ایران حکم‌فرما بود. فشار و آزارهای مدام بر یهودیان در طی چند دهه، به ضعف مالی، روانی و فرهنگی شدیدی در میان آن‌ها انجامیده و زندگی را برای آنها غیر قابل تحمل کرده بود. حمایت بعضی از مجتهدان از یهودیان نیز بهبود چشمگیری در شرایط آنها ایجاد نکرد و زندگی برای یهودیان در بسیاری از شهرهای ایران هم چنان نابسامان ماند. (۲۱)

همهٔ مآخذ موجود دال بر بدی اوضاع ایران در دوران حملهٔ افغان‌هاست. محمود و اشرف افغان بسیاری از شاهزادگان صفوی را به قتل رساندند (۲۲). ممکن است این خود باعث آسایشی نسبی و تقلیل فشار به اقلیت‌های مذهبی در این زمان شده باشد. احتمالاً سنی بودن افغان‌ها و اختلافاتشان با ایرانیان شیعه نیز در این امر بی اثر نبود. اشرف افغان در یکی از احکام صادرهٔ خود یهودیان و اقلیت‌های دیگر را قبل از شیعیان ذکر می‌کند (۲۳). به این ترتیب نظر مثبت بابائی فرهاد نسبت به افاغنه، علی رغم کشتارهای آنان، همانطور که در کتاب سرگذشت نیز آمده، چندان عجیب نیست.

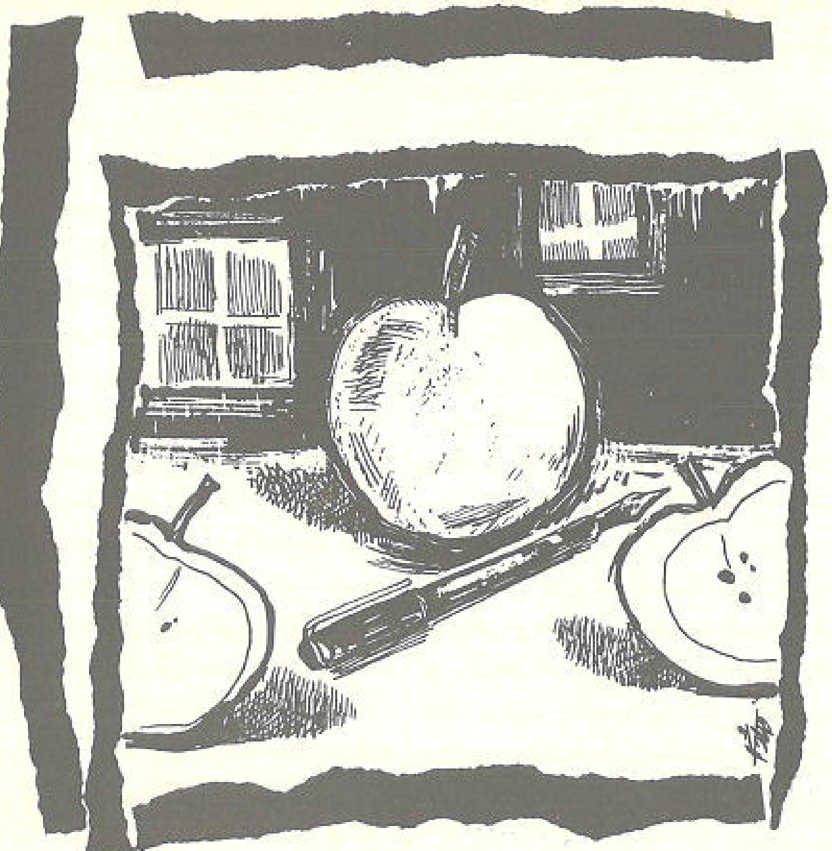
آمینا (۲۴)، شاعر کاشی همدورهٔ بابائی فرهاد نیز قطعه‌ای به فارسی یهودی در مدح اشرف سروده است. ولی به احتمال قوی نظر مساعد بابائی بن فرهاد صرفاً نقطه نظر یهودیان کاشان است، که مورد اعتماد و تفقد او قرار گرفته بودند، و نه نظر یهودیان دیگر شهرها در این دوره.

تفاوت آشکاری بین وقایع این کتاب با **کتاب انوسی** وجود دارد. در زمان بابائی لطف مسلمان شدن یهودیان در نتیجهٔ آزارهائی بود که از سوی قدرتمندان دولتی و مذهبی اعمال می‌شد در حالی که در دوران بابائی فرهاد اسلام آوردن یهودیان به خاطر ترسی بود که در اثر نابسامانی‌های زمانه و یهودی ستیزی‌های مکرر در دل مردم لانه کرده و مقاومت آنها را در هم شکسته بود. (۲۵)

دورهٔ قاجار

دورهٔ قاجار، پس از دورهٔ صفویه، یکی از تاریک‌ترین اعصار تاریخ یهودیان ایران است. سیر نزولی که با فجایع دوران صفویه شروع شد در این دوره به پائین‌ترین نقطهٔ خود رسید. از یهودیان حق مالکیت و اشتغال به بیشتر حرفه‌ها گرفته شد و قوانین سختی علیه آنها وضع گردید. فقر در میان آنان عادی و شرایط سخت روزگار به عنوان خشم و مشیت الهی پذیرفته شد. آنها که می‌توانستند رنج و خرج سفر را تقبل کنند از ایران رفتند و جمعیت یهودیان ایران به دلایل مختلف روز به روز تقلیل یافت. (۲۶)

در نیمهٔ قرن ۱۹ وضع یهودیان ایران به خصوص پس از قحطی سال ۱۸۷۱ بسیار اسفناک شد. در سال ۱۸۷۳، در سفر ناصرالدین شاه به اروپا نمایندگان یهودیان اروپا و اتحادیهٔ جهانی یهودیان با وی ملاقات کردند و از او خواستند که به وضع یهودیان ایران رسیدگی کند(۲۷). در طی این سفر نمایندگان **آلیانس ایسرائلیت** (۲۸) نیز شاه را دیدند و از او خواستند تا به آنها اجازهٔ تأسیس مدرسه‌ای برای یهودیان ایران بدهد. اما انجام این کار بیش از بیست سال یعنی تا سال ۱۸۹۸ به طول انجامید. باز شدن مدارس آلیانس در ایران نقطه عطفی در تاریخ جامعهٔ یهود ایران است زیرا برای اولین بار



یهودیان ایران مدافعانی واقعاً دلسوز پیدا کردند. گردانندگان مدرسه نه تنها به تحصیلات دانش‌آموزان خود، بلکه به بهبود جامعه نیز پرداختند. یکی از بزرگ‌ترین خدمات مسئولین آلیانس از بین بردن وصلهٔ یهودیان بود. موسیو ژوزف کازِس اولین مدیر مدرسهٔ آلیانس در تهران، مأمورین دولت و سید ریحان‌الله (۲۹) را راضی کرد که اجازه دهند بجای وصله نشان فلزی کوچکی، که آرم آلیانس بود، به سینهٔ دانش‌آموزان نصب شود (۳۰). به این ترتیب وصله کم‌کم فراموش شد و از بین رفت. ثمرهٔ اقدامات مسئولان **آلیانس** در سال‌های بعد چشمگیرتر شد و دانش‌آموزان این مدرسه راه را برای ورود دیگران به اجتماع ایران باز کردند.

خاطرهٔ عمده دربارهٔ این دوره **گوشه‌هائی از تاریخ جامعهٔ ما: یادداشت‌های آقا فرج‌الله نصرالله اف «لیوی»** است که در ۱۹۸۷ بطور خصوصی به چاپ رسیده. فرج‌الله نصرت‌الله اف در سال ۱۸۷۳ میلادی در مشهد متولد شد و در سال ۱۹۵۱ فوت کرد. وی چهل سال ساکن دره گز و ظاهراً از افراد برجستهٔ اجتماع آن شهر بود. او در سال ۱۹۲۹ به اورشلیم مهاجرت کرد و این یادداشت‌ها را در حدود سال ۱۹۳۰ در آن شهر به رشتهٔ تحریر در آورد. کتاب حاوی شرح مفصلی است از یهودی ستیزی‌های وحشتناک در مشهد و سایر نقاط خراسان که جامعهٔ یهود آنجا را در تاریخ یهود ایران سمبل تحمل و پایداری کرد. تاکنون از یهودیان مشهدی معاصر این واقعه نوشتهٔ تاریخی دیگری بدست نیامده است.

به نوشتهٔ نصرالله اف در سال‌های ۴۱-۱۷۴۰ نادر شاه، پس از فتح هندوستان، کلات را مرکز خزائن خود قرار داد و چهل خانوادهٔ یهودی را از قزوین به آنجا کوچاند. امّا چندی بعد شماری از آن‌ها به مشهد و سبزوار کوچ کردند. در مشهد به سبب تعصبات مذهبی یهودیان را در محلات پست سکنی دادند. اهالی شهر معاشرت با یهودیان را حرام می‌دانستند و به همین دلیل

کسب و کار برای یهودیان مشکل بود. عده‌ای از یهودیان سرانجام به هرات، که ساکنان آن بیشتر سنی مذهب هستند، رفتند و در آنجا زندگی آسوده‌تری را آغاز کردند. به گفتهٔ نصرالله‌اف یهودیان مشهد با غیر یهودیان معاشرت چندانی نداشتند و از مراسم مذهبی آنها بی خبر بودند. در ماه مارس ۱۸۳۹ (محرم ۱۲۵۵) نادر نامی از یهودیان مشهد به دستش زخمی می‌رسد. حکماء توصیه می‌کنند که شکم سگی را دریده و بازوی خود را در شکم گرم سگ بگذارد (۳۱). زنی از آن محل می‌گذرد، سگ کشته را می‌بیند و تصور می‌کند که یهودیان به قصد تقلید و استهزاء قتل امام [حسین] این کار را کرده‌اند. نزد «امام جمعهٔ رضوی» می‌رود و ماوقع را گزارش می‌دهد. امام جمعه نیز فتوای قتل و غارت یهودیان را می‌دهد. در روز ۲۷ مارس (۱۱ محرم) دسته‌های اوباش به خانه‌های یهودیان می‌ریزند، اموالشان را غارت و خانه‌هایشان را خراب می‌کنند. سی و شش تن از یهودیان در این ماجرا کشته می‌شوند (۳۲). بیست و هفت تن از مردان نزد امام جمعه رفتند و شهادت می‌گویند و از او می‌خواهند که دستور بدهد قتل و آزار یهودیان قطع شود تا دیگران را هم مسلمان کنند. امام جمعه شخصاً برای آرام کردم جمعیت به محلی می‌رود و چهار دختر یهودی را نیز به عقد خود در می‌آورد. تقریباً تمام هستی یهودیان در این میان از بین می‌رود. پس از این واقعه کنیسای یهودیان را نیز خراب می‌کنند و بجای آن مسجدی می‌سازند که به «حسینیهٔ جدیدها» معروف می‌شود (۳۳). به دنبال این رویدادها، یهودیان مشهد زندگی دوگانه‌ای را در پیش می‌گیرند. همه در ملأ عام مسلمانند ولی در خانه تمام قوانین یهودی را به شدت رعایت می‌کنند. مردم مشهد به تدریج پی می‌برند که «جدیدها» عموماً یهودی هستند ولی چون شهادت گفته‌اند اغلب آنها را به حال خود رها می‌کنند.

در بخش دیگری از کتاب نویسنده به ناشکیبائی‌های مذهبی در کلات اشاره می‌کند و می‌نویسد به سبب حمایت حاکم مقتدر وقت، یلانگ توشخان، مردم شهر نمی‌توانند آزاری به یهودیان برسانند. وی حتی در اختلاف بین یک یهودی و شیخ ابراهیم نامی، که به عنوان مجتهد از مشهد به کلات فرستاده شده بود، حق را به شخص یهودی می‌دهد و شیخ را که مالی از این فرد دزدیده بود از شهر بیرون می‌کند.

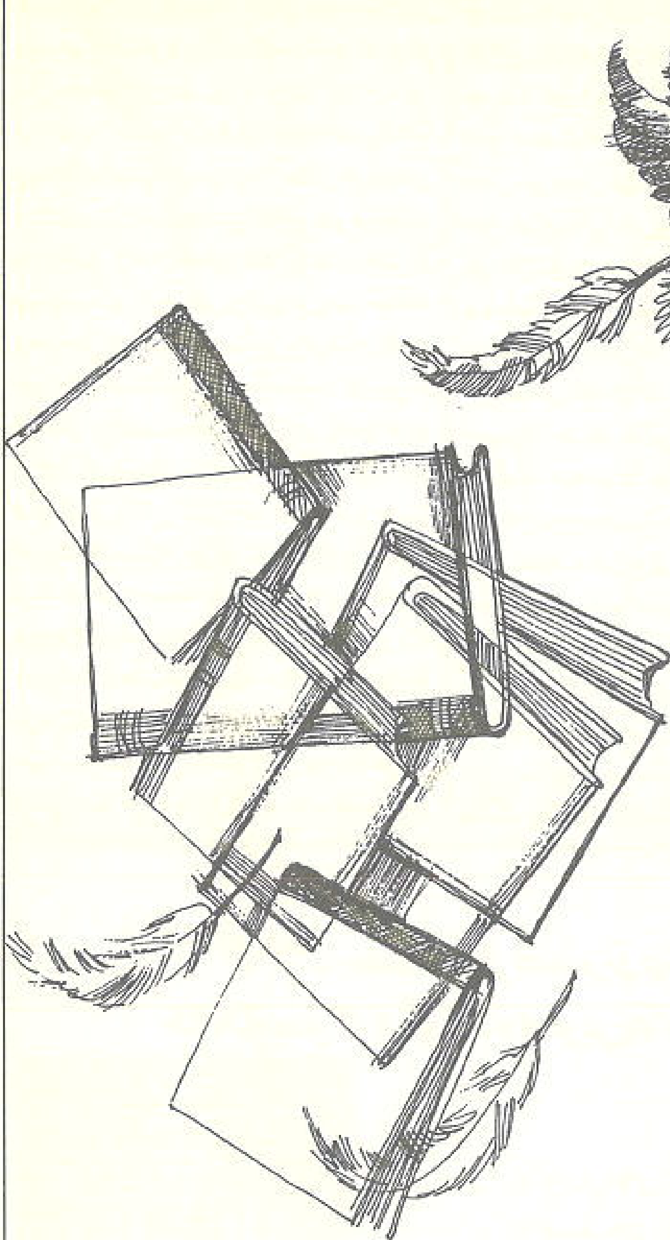
در زمان همین حاکم در کلات خشکسالی می‌شود و اهالی محل شکایت می‌کنند که غضب الهی به خاطر شراب خواری یهودیان بر آنها نازل شده و از او می‌خواهند که یهودیان را مسلمان کند (۳۴). حاکم به مسلمانان پیشنهاد می‌کند که دعای باران بخوانند تا خداوند باران بباراند. هنگامی که باران نمی‌بارد، حاکم به یهودیان همین پیشنهاد را می‌کند و سه روز به آنها مهلت می‌دهد و می‌گوید در غیر این صورت معلوم می‌شود خداوند به خاطر آنها غضب کرده است. یهودیان به دعا مشغول می‌شوند و از قضا در روز سوم، پس از سه سال باران شدیدی فرو می‌بارد. حاکم شاکیان را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و به حکم او تا زمانی که او زنده بود یهودیان مورد آزار قرار نمی‌گیرند. یلانگ توشخان قبل از مرگ

به یهودیان توصیه می‌کند که کم‌کم کلات را ترک کنند و یهودیان کلات نیز از آن پس به مشهد و بخارا و سمرقند و کابل و هرات مهاجرت می‌کنند و کلات برای همیشه از یهودیان خالی می‌شود.

یکی دیگر از مهم‌ترین قسمت‌های کتاب مربوط به یهودیان هرات است. عده‌ای از یهودیان به خاطر آسایش و آزادی مذهبی از مشهد به هرات مهاجرت می‌کنند. از آنجا که افغان‌ها گهگاه از کابل به هرات حمله و آنجا را تصرف می‌کنند، در سال ۱۸۵۶ ناصرالدین شاه به مقابله برمی‌خیزد و لشکری به هرات می‌فرستد. شیعیان هرات شکایت به حسام‌السلطنه، (۳۵) رئیس قشون ایران، می‌برند که یهودیان کارشان تهیهٔ نعل و میخ اسب و باروت و سرب برای سپاه افغانهاست. یهودیان، که فقط خرده فروش این اجناس هستند، محکوم می‌شوند. در ۹ فوریه ۱۸۵۷ همهٔ یهودیان هرات را از زن و مرد و پیر و جوان بازداشت می‌کنند و چند روز بعد، با وجود برف و یخبندان، همگی را پیاده به مشهد می‌برند. بسیاری از آنها در طی راه پیمائی از بین می‌روند و بقیه در اول ماه مارس همان سال به مشهد می‌رسند. این عده را در کاروانسرائی سکنی می‌دهند و آنها دو سال در این کاروانسرا می‌مانند. در این مدت بسیاری از آنها بر اثر گرسنگی و بی لباسی و نبودن حمام و نظافت و بدی محل از بین می‌روند. یهودیان مشهد هم که تازه اسلام آورده‌اند نمی‌توانند به آزادی برای آنها خوراک و پوشاک ببرند.

حاکم مشهد در ازای آزادی آنها در ابتدا صد هزار تومان و بعد هفتاد هزار تومان مطالبه می‌کند که خارج از وسع همه است. بالاخره پس از آنکه عدهٔ زیادی از آنها می‌میرند این مبلغ را به هفت هزار تومان تقلیل می‌دهد و تهدید می‌کند که اگر این مبلغ تهیه نشود بقیه هم هلاک خواهند شد (۳۶). یهودیان جدیدالاسلام مشهد علیرغم مشکلات مالی خود سرانجام این مبلغ را تهیه می‌کنند و پس از آزاد کردن یهودیان هراتی آن‌ها را به هرات باز می‌گردانند.

در حادثهٔ دیگری، شخصی به نام حاج حسن



اسحق از هرات به مشهد می‌آید و در آنجا ساکن می‌شود. وی گر چه شیعه مذهب بوده، در هرات در محلهٔ یهودیان زندگی می‌کرده و با مراسم و آداب آنها آشنائی کامل داشته است. حاج حسن که با یهودیان خصومتی دیرین داشته، قبل از عید پسَح (۳۷) به همسایهٔ یهودی خود می‌گوید که قصد دارد با عده‌ای از طلاب شب اوّل این عید به خانه‌های «جدید»ها سرکشی کند تا نان فطیر بیابد و ثابت کند که مسلمانی آنها ساختگی است و یهودی باقی مانده‌اند و وی شخصاً حکم قتل آنها را خواهد گرفت. شب قبل از این عید، حاج حسن در خانهٔ خود مهمانی به پا می‌کند. در نیمه‌های شب وی دچار دل درد شدیدی می‌شود ولی به خاطر عدم دسترسی به پزشک چند ساعت بعد فوت می‌کند. یهودیان این واقعه را معجزه تلقی کرده و عید را همانطور که باید جشن می‌گیرند.

در این کتاب چند نکته به خصوص جلب توجه می‌کند. یکی تضاد در رفتار علمای مسلمان نسبت به اقلیت‌ها است. از یک طرف

امام جمعه دستور قتل عام یهودیان را می‌دهد و از طرف دیگر به مدرسهٔ نزدیک محل زندگی ملا سیمانطوب، از شخصیت‌های مذهبی یهودی مشهد، می‌رود تا با او به مباحثه بپردازد. در دوره‌ای دیگر یهودی ستیزی به گونه‌ای است که بجای اینکه یهودیان مسلمان شده پذیرفته شوند حاج محمد تقی بجنوردی با عوام بر ضد «جدیدها» تبانی می‌کند. به عبارت دیگر حتی اسلام آوردن یهودیان نیز آتش یهودی ستیزی را خاموش نمی‌کند. آشکار است که در این دوران جان و مال یهودیان بازیچهٔ علما و مذهبیون بوده و حکام محلی و حکومت مرکزی قادر یا مایل به جلوگیری از این مظالم نبوده‌اند.

وجود افسانه و باور، در این کتاب از ارزش و اهمیت تاریخی آن نمی‌کاهد. نام‌ها، تواریخ و بسیاری از وقایع آمده در این کتاب با شخصیت‌های تاریخی و وقایعی که در تواریخ معتبر ذکر شده‌اند تطبیق می‌کنند. افزون بر این، چند واقعه مانند کوچاندن یهودیان به کلات و وقایع جنگ هرات، که در تاریخ منطقه اهمیت دارند، با دقت و در جزئیات ضبط شده‌اند. ولی مهم‌ترین وقایع مذکور در کتاب داستان مسلمان کردن اجباری تمام افراد یک اقلیت مذهبی در یک منطقه، مجازات یهودیان هرات، یهودی ستیزی و جو ناشکیبای ایران در آن زمان است که حتی در حدود نیم قرن بعد نیز تقریباً به همان شدت ادامه داشته است.

دوران پهلوی و پس از آن

اقدامات ترقی خواهانه‌ای که کم و بیش در نیمهٔ دوم سلطنت ناصرالدین شاه آغاز شده بود، به دلایل مختلف کمتر به ثمر رسیدند و ایران هم چنان در تاریکی باقی ماند. پس از نابسامان‌هائی که در اثر انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول و نیز سست عنصری سه پادشاه آخر قاجار بوجود آمده بود، سرانجام زمام امور به دست رضا شاه پهلوی افتاد. از جمله اقدامات وی محدودیت شدید نفوذ و قدرت مذهبیون بود. کم شدن قدرت مجتهدین یکی از مهم‌ترین عوامل بهبود وضع اقلیت‌های مذهبی شد. بسته شدن مدارس خارجی و یکنواخت کردن سیستم آموزشی نیز باعث شد اقلیت‌های قومی و مذهبی بتوانند بطور مساوی در کنار یکدیگر و با دیگر ایرانیان تحصیل کرده و با آنها حشر و نشر نمایند. این البته بدان معنی نیست که تعصبات مذهبی در این دوره بکلی از بین رفتند، ولی ناشکیبائی مذهبی تا حدی نزول کرد که اقلیت‌ها به مقامات بالای فرهنگی و اداری و اقتصادی دست یابند.

در سال ۱۹۷۸ انقلاب اسلامی بار دیگر وضع را دگرگون کرد. جنبهٔ مذهبی این انقلاب و به قدرت رسیدن مجتهدین خاطرات گذشته‌های نه چندان دور را برای بسیاری زنده کرد. بسیاری آینده را نامطمئن و متزلزل یافتند و ایران را ترک کردند. جمعیت یهودیان ایران به حدود یک چهارم آنچه بود تقلیل یافت. (۳۸)

در خاطره - نوشته‌های دوران پهلوی به بعد تفاوت‌های آشکاری بچشم میخورد. در درجهٔ اوّل خط نوشتاری از عبری به فارسی تبدیل میشود، زیرا با باز شدن مدارس آلیانس از سال ۱۹۰۰ میلادی، یهودیان اجازه یافتند که آزادانه خط فارسی بیآموزند. تفاوت محتوی بین نوشته‌های یهودیان و مسلمانان نیز کم‌کم از بین میرود و موضوعات مورد بحث بیشتر جنبهٔ عمومی به خود میگیرد.

با مرور آنچه تا اینجا گفته شد می‌بینیم که کتب تاریخی یهودی و خاطرات یهودیان ایران از دو نظر اهمیت بسزائی دارند. در درجهٔ اول این کتب آئینه‌ای از فراز و نشیب‌های تاریخ یهودیان ایران و نشان دهندهٔ سیر تحوّل جامعهٔ یهودیان در ایرانند. با وجود اینکه یهودیان در ابتدا بعنوان یک ملت خارجی و یک قوم غیر ایرانی به سرزمین ماد آمدند، به زودی جای خود را در کنار مردم این سرزمین باز کردند و جزئی از آن جامعه شدند. آنها زبان کشور جدید خود را پذیرفتند و امروز، زمانی که بسیاری از گویش‌های قدیمی ایرانی فراموش شده‌اند، یهودیان ایران آن زبانها را حفظ کردند. حتی بعضی از سنتها و باورهای ایرانی وارد مذهب یهود شده و بسیاری لغات فارسی نیز در عبری متداول شده‌اند.

مطالعهٔ این کتب نشان می‌دهد که اوج جامعهٔ یهود ایران همیشه هنگامی بوده است که آزادی مذهبی در جوامع ایرانی حکمفرما بوده و یهودی ستیزی در آنها کمتر جائی داشته است، به همین دلیل می‌بینیم در دوره‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و مغول یهودیان در دربارهای وقت مصدر مقامات عالی شدند. در دوران پهلوی هم می‌بینیم که، با وجود اینکه یهودیان به مقامات درباری، سیاسی یا ارتشی نرسیدند، ولی ظرف مدت کوتاهی توانستند به مقامات بالای اجتمائی، اقتصادی، تحقیقی و دانشگاهی برسند. به عبارت دیگر زمانی که راهی باز بوده است، یهودیان همیشه سهمی در بهبود جامعه داشته‌اند. نمونه‌های آن را در کتب تورات و خاطرات نصرالله اف و خاطراتی که بعداً نوشته شده می‌بینیم.

در مقابل، حضیض یهودیان معمولاً مصادف با زمانی بوده است که مذهب در ایران نقش مهمی را بازی می‌کرده است و مجتهدین قدرت بسیاری کسب کرده بودند. در دوران ساسانی، که مذهبیون زردشتی چنان قدرتی کسب میکنند که موبدی مانند کرتیر به خود اجازه میدهد کتیبه‌ای به نام خود نقش کند، معتقدین به تمام مذاهب غیر از زردشتی در شرایط نامساعد ناشکیبائی‌های مذهبی اسیر شده و بسیاری کشته میشوند. به همین ترتیب نیز در قرون اولیهٔ اسلام و بخصوص در دوران صفویه و بعد از آن یهودیان تحت آزارهای مداوم قرار میگیرند. شاهان صفوی به نام اسلام باعث صدمات جبران ناپذیری به یهودیان ایران شدند. اگر عباسنامهٔ محمد طاهر قزوینی را، که تنها مأخذ ایرانی‌ایست که حتی اشارهٔ مختصری به فجایع دوران صفویه کرده است، منبع موثقی فرض

کنیم، می‌بینیم که تنها عدهٔ یهودیان مسلمان شده در دورهٔ صفوی بیش از ۱۰۰،۰۰۰ (۲۰،۰۰۰ خانواده) بوده است، در حالی که سیصد سال بعد، در اواخر دوران پهلوی، کلّ جمعیت یهودیان ایران حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر است، هر چند که این رقم رشد سریع جمعیت یهودیان ایران را نسبت به دوران قاجار نشان میدهد. به همین ترتیب مشاهده میکنیم که ظرف مدت کوتاهی پس از انقلاب اسلامی ایران، بار دیگر جمعیت یهودیان ایران به حدود یک چهارم نزول میکند. دلایل این تقلیل جمعیت قابل مطالعه‌اند، ولی قدر مسلم اینست که قدرت علما پس از انقلاب باعث بهم خوردن تعادل اجتماعی سابق شد و خاطرات تلخ گذشته از قدرت آنها، یهودیان را روحاً متزلزل و بسیاری را، به همراه دیگر ایرانیان، از وطن دور کرد.

از طرف دیگر قرن‌ها تعصبات مذهبی باعث شده است که علیرغم نزدیکی فرهنگی و، مهمتر از آن، علیرغم نزدیک به سه هزار سال تاریخ مشترک، امروز هنوز یهودیان ایران بعنوان جزئی از ملت ایران پذیرفته نیستند و گروهی مجزا محسوب میشوند تا جائی که فرهنگ و ادبیات یهودیان ایران، که بخشی از ادبیات فارسی است، در وطن خود کاملاً ناشناخته است و بیشتر تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه‌ها شده است توسط خارجیان بوده است. گرچه باید قبول کرد که این عدم آشنائی تا حدی به این خاطر است که کلیهٔ نوشته‌های ادبی و کتب تاریخی یهودیان ایران، تا قبل از دهه‌های اخیر، به زبان فارسی ولی به خط عبری بوده‌اند، این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که تاکنون تمایل بسیار کمی از طرف محققین ایرانی غیر یهودی برای آشنائی با این مآخذ و استفاده از آنها نشان داده شده، در حالیکه محققین اروپائی سالهاست که با استفاده از این کتب توانسته‌اند، بخصوص در زمینه‌های تاریخ و زبانشناسی ایرانی پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام دهند. هدف از ذکر این چند نمونهٔ خاطره‌نگاری یهودیان در اینجا اینست که نقش و اهمیت آنها در تحقیقات تاریخی ایرانی نشان داده شود و تاریخ نگاران ایرانی با اهمیت این منابع آشنا شوند.

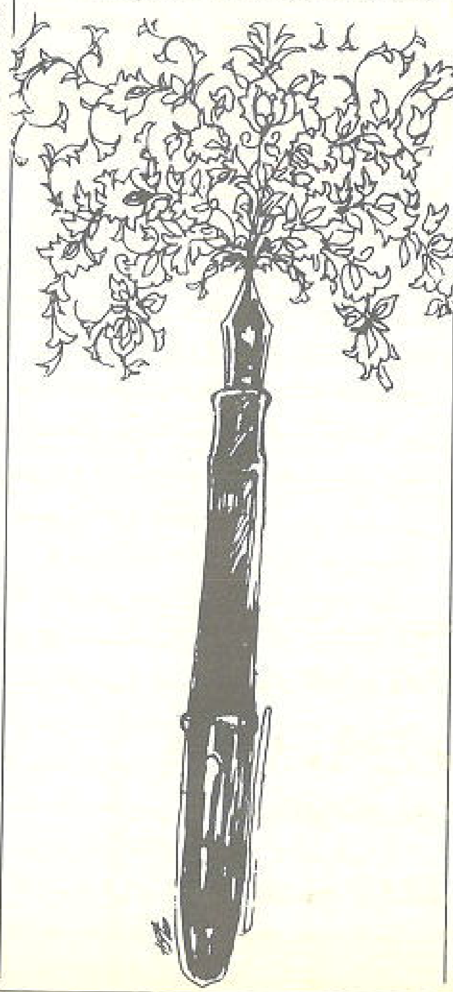
امید است که پژوهشگران ایرانی روزی بتوانند بر تعصبات کورکورانه فائق آیند و از متون تاریخی و ادبی یهودی آنطور که شایسته است استفاده کنند.

پانوشت‌ها:

۱ - تورات، کتاب دوم پادشاهان، باب هفدهم، آیهٔ ششم. این واقعه در واقع مربوط به زمان سارگون دوم است.

۲ - در مورد شخصیت تاریخی استر و اینکه آیا اَخشوُرُش تورات همان خشایارشا بوده است بحث بسیار شده. امروزه عقیده بر این است که این وقایع در زمانی دیرتر، شاید دوران اشکانی، اتفاق افتاده‌اند. ن. ک. به:

Shaul Shaked, "Two Judeo-Iranian Contributions: 1. Iranian Functions in the Book of Esther", Irano-Judaica. *Studies Relating to Jewish Cantacts with Persian Culture Throughout the Ages,* ed. Shaul Shaked, 1982, pp. 292-303.



۳ - یکی از کتب اپوکریفا Apocrypha است. این کتب ضمائمی هستند که مورد قبول روحانیون یهود نیستند و به همین دلیل آنها را کتب خارجی میخوانند. نام اپوکریفا از Apocryphos یونانی است به معنی مخفی و نامی است که مسیحیان به این کتب داده‌اند.

۴ - داریوش در این کتاب، «داریوش مادی» و پسر خشایارشا خوانده شده است. چنین شخصیتی وجود تاریخی ندارد، ولی بعضی جزئیات در کتاب، مثل اشاره‌ای که به ساتراپی‌ها و مأموران شاه می‌شود (باب ششم)، نشان میدهد که این پادشاه اگر خود داریوش بزرگ نباشد باید یکی دیگر از پادشاهان هخامنشی باشد. برخی از محققین پیش‌بینی دانیال را در باب هشتم مربوط به ظهور اسکندر می‌دانند. در این صورت ممکن است پادشاه مذکور داریوش سوم باشد.

۵ - نام این پادشاه در تورات اَرتَحشستا آمده و گمان می‌رود که وی همان اردشیر اول باشد.

۶ - مثلاً رسم تحمیل لباس یا نشانه بر یهودیان و سایر غیر مسلمانان در زمان خلیفه عمر ابن خطاب (۱۳ الی ۲۴ ه.ق.۶۳۴/ الی ۶۴۴ م) رایج شد و در دوران خلیفه‌الحکیم (۳۸۶ الی ۴۱۲ ه.ق.۹۹۶/ الی ۱۰۲۱ م) با قوانین سخت و تحقیرآمیز به اوج خود رسید.

۷ - ن. ک. به:

J. A. Boyle, "Dynastic and Political History of the Il-Khans," *The Cambridge History of Iran 5, The Saljuq and Mongol Periods, ed,* J. A. Boyle, Cambridge: Cambridge University Press, 1968, pp. 369-372.

۸ - در مورد مذهب رشیدالدین ر. ک.

Amnon Netzer, "Rashid al-Din and his Jewish Background", in Irano-Judacia: *Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages, ed.* Shaul Shaked and Amon Netzer (1994) pp. 118-126.

9 - Peter Avery, "Nadir Shah and the Afsharid Legacy," *Camb. Hist. 7, From Nadir Shah to the Islamic Republic,*

ed. Peter Avery and Gawin Hambly, Combridge: Cambridge University Press, 1991, pp. 36-37.

۱۰ - حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، سه جلد در دو مـجلد، چـاپ دوم، لس آنـجلس، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا، ۱۹۸۴، چاپ اوّل، تـهران، ۱۹۶۰، جـلد سـوم، کـتاب پـنجم، صص ۴۷۱-۴۷۸.

۱۱ - أنوس، بر وزن هنوز، کلمه‌ای است عبری به معنی کسی که به اجبار تغییر مذهب داده باشد.

۱۲ - نگارنده فقط یک نسخه از این کتاب را قبل از انقلاب در یک مجموعهٔ خصوصی در ایران دیده است.

۱۳ - ن. ک. به:

Vera Basch Moreen, *Iranian Jewry's Hour of Peril and Heroism: A Study of Babai ibn Lutf Chronicle (1617)* American Academy of Jewish(1617), Research, Texts and Studies, Volume VI. New York and Jerusalem: The American Academy for Jewish Research, 1987.

۱۴ - قوانین مربوط به تحمیل لباس یا نشانه بر غیر مسلمانان پس از دوران خلیفه الحکیم فقط گاه به گاه اجرا می‌شد. تا آنجاکه اطلاع داریم این قوانین پس از استیلای مغول، و لااقل در ابتدای حکومت آنان، به خاطر شکیبائی مذهبی آنها، به اقلیت‌های ایرانی تحمیل نشد.

۱۵ - یهودیان روز شنبه را مقدس می‌دانند و از کارکردن در این روز منع شده‌اند.

۱۶ - محمد طاهر قزوینی، عباس نامه، به اهتمام ا. دهقان، اراک ۱۳۲۹، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۱۷ - ن. ک. به:

A Chronicle of the Carmelites in Persia, Vol. 1, London, Eyre & Spottiswoode, 1939, p. 408.

۱۹ - نگارنده یک نسخه از این کتاب را در یک مجلد همراه با کتاب بابائی بن لطف در تهران دیده است.

۲۰ - ن. ک. به:

Vera B. Moreen, ed., *Iranian Jewry During the Afghan Invasion: the Kitab-i Sar Guzasht-i Kashan of Baba'i b- Farhad, Freiburger Islamstudien,* Vol. XIV, Stuttgart, Franz Steiner Verlag, 1990.

۲۱ - لوی، همان، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲۲ - ن. ک. به:

L. Lockhart, *The Fall of the Safavi Dynasty Under the Afghan Occupation of Persia,* Cambridge, Cambridge University Press, 1958, pp. 10-113.

۲۳ - همان ۷ صص ۲۹۸-۲۹۹.

۲۴ - بنیامین میشائل کاشانی متخلص به آمینا ترجیع بندی در مدح اشرف نوشته که نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ مؤسسهٔ بن صبی در اورشلیم است.

۲۵ - ن. ک. به: Moreen, *Sargozasht,* p. 17

۲۶ - برای شرح مفصل تاریخ یهودیان ایران در این دوره ن. ک. به: لوی، همان، جلد سوم، کتاب ششم، صص، ۵۰۶-۸۱۷.

۲۷ - لوی، همان، ص. ۷۷.

۲۸ - Alliance Israélite Universelle در سال ۱۸۶۰ به همت موزز مونته فیوری انگلیسی، سولومون مونک فرانسوی، آدولف کرمیو، نمایندهٔ پارلمان فرانسه، و نیز ۱۷ تن از روشنفکران فرانسوی برای تأمین آزادی یهودیان و دفاع از حقوق آنها در سراسر جهان تأسیس شد. آلیانس ایجاد مدارس برای یهودیان را سر لوحهٔ کارهای خود قرار داد و اولین مدرسهٔ آن در تطوان مراکش در سال ۱۸۶۲ افتتاح شد. اولین مدرسهٔ آلیانس در ایران در سال ۱۸۹۸ در تهران تأسیس شد.

۲۹ - سید ریحان الله آخوندی بود که با استفاده از ضعف دولت وقت باعث آزار بی حد یهودیان تهران شد و بار دیگر وصله را باب کرد. ن. ک. به: لوی، همان، ج ۳، صص ۷۷۳-۷۸۲.

۳۰ - همان، ص ۷۸۱.

۳۱ - لوی این ماجرا را باکمی تفاوت نقل می‌کند و تاریخ آن را ۱۸۳۸ می‌داند: لوی، همان، ص. ۵۸۹.

۳۲ - با توجه به تعداد یهودیانی که در اصل به آنجا مهاجرت کردند، این رقم درصد بسیار بالائی است.

۳۳ - جدید یا جدیدالاسلام نامی است که به یهودیان تازه مسلمان شدهٔ مشهد اطلاق می‌شد.

۳۴ - مشابه این ماجرا در دورهٔ شاه سلیمان نیز اتفاق افتاده که در تاریخچهٔ کارملیت شرح آن آمده است. ن. ک. به *Chronicle,* Vol. 1, p. 408 تاریخ این ماجرا معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد مربوط به دوران نادرشاه باشد.

۳۵ - سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه چندین بار والی خراسان شد و در این جنگ سردار قشون ایران بود. محسن خان اعتمادالسلطنه چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه: جلد اول المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۶۹.

۳۶ - امکان دارد تقلیل مبلغ مورد مطالبهٔ حاکم وقت از ۷۰،۰۰۰ به ۷،۰۰۰ تومان به دلیل کم شدن عدهٔ بازداشت شدگان به علت مرگ آنها باشد. اگر این رقم رابطه مستقیم با عدهٔ زندانیان داشته باشد، بدین معنی است که ۹۰٪ یهودیان بازداشتی در این دو سال به هلاکت رسیدند.

۳۷ - عید پسح (در انگلیسی Passover) یادبود آزادی یهودیان از اسارت فرعون به دست حضرت موسی است. در طول این عید یهودیان بجای نان، فطیر می‌خورند و از خوردن هر چه ورآمده باشد اجتناب می‌ورزند. شروع این عید در این تاریخ ۱۸ آوریل ۱۸۹۲ بود.

۳۸ - آماری که در دست است جمعیت یهودیان ایران را در اواخر دوران پهلوی بین ۸۰،۰۰۰ تا ۱۲۰،۰۰۰ برآورد شده ولی عقیدهٔ عموم بر اینست که حداکثر ۱۰۰،۰۰۰ نفر صحیح‌تر است. جمعیت فعلی یهودیان ایران را معمولاً بین ۲۳،۰۰۰ و ۲۶،۰۰۰ نفر برآورد می‌کنند ولی انجمن کلیمیان تعداد آنها را ۴۰،۰۰۰ نفر گزارش می‌دهد.

What Am I Bid?

نوشتهٔ: گرگ میلر

تلخیص و ترجمه: پیمان اخلاقی

مزایده از طریق اینترنت

در رابطه با

بازار داغ حراج‌های الکترونیک

در ایـن حـیطه از تـجارت الکـترونیک (on-line)، هر چه که تصور کنید یافت می‌شود. ازکامپیوترهای دست نخورده به قیمت ۱۹۹ دلار گرفته تا تور اسکی برای دو نفر به قیمت ۲۹۹ دلار، و یا حتی یک دستگاه قدیمی آب نبات سازی با قیمتی در همین حدود. در حال حاضر، این اجناس و هزاران کالای دیگر از انبارهای مـنازل و انـبارهای کـارخـانجات به یکـی از داغـترین مـحل‌های (sites) فـروش کـالا در شـبکه‌های کـامپیوتری سـرازیـر مـی‌شوند: محل‌های حراج!

گوئی خریداران با زور بازو می‌خواهند خود را به جنس مورد علاقه‌شان برسانند. اخیراً، در جریان حراج نـبرد آمیز یک کـامپیوتر، یکـی از خریداران از شدت عصبانیت نـوشت: «امـروز سـالگرد تـولد مـن اسـت...بگـذاریـد مـن آن را بردارم!»

البته گاه پیش می‌آید که کالاهای ارائه شده کاملاً پیش پا افتاده باشند. به عـنوان نـمونه، چندی پیش یک نبرد «کولا» پیش آمد، و مردم، فقط برای این که ببینند پیشنهادها تـا کـجا بـالا می‌رود، قوطی‌های کاملاً معمولی پپسی را برای فـروش عـرضه مـی‌کردند! بـه هـر جـهت، ایـن درآمـیختگی رقـابت، پـیش پـا افـتادگی، و گـوناگـونی، بـاعث شـده است کـه خـریداران الکترونیکی برای شکار معاملات پر سود، به سوی این محل‌های حراج هجوم بیاورند، و در هـمان حـال، درآمـد سـرشاری نـیز نـصیب فروشندگان و گردانندگان این حراجها بشود.

اخیراً، یکی از این محل‌های حراج به آدرس http://www.ebay.com، با پشت سر گذاشتن غــولهای فــروش عــظیمی هــمچون http://www.barnesandnoble.com، بـه یکی از پنج محل فروش در نت (Net) تـبدیل شد که بیشترین شمار بـازدید کـننده را دارنـد. درآمـد ناخالص حاصل از فروش کالا از طریق On Sale، که هنوز، از نظر میزان فروش مـقام نخست را در میان این محل‌ها دارد، ۱۱۵ میلیون دلار در سال گذشته گزارش شده است. برخی از صاحب نظران، عامل این استقبال را درگیر شدن خریدار در جریان خرید می‌دانند، کـه در دیگـر سیستم‌های فروش الکترونیکی وجود ندارد. این در حالی است که هنوز مـحل‌های حراج فـقط مسئول کسر کوچکی از ۱۲ بیلیون دلار فـروش سـالانه در ایـنترنت هـستند، کـه عـمدتاً مـیان مؤسسات تجاری صورت مـی‌گیرد. بـه عـنوان نمونه، کمپانی کامپیوتر دِل مـی‌گوید کـه مـیزان مـعاملات تـجاری آنـها در مـحلّ الکـترونیکی ایشان از مرز ۳ میلیون دلار در روز فراتر می‌رود. به هر جهت، علیرغم نـوپائی مـحل‌های حراج، این محل‌ها می‌توانند مسیر هر چند کوچکی از بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور را کـه در حـراج پشت منازل، مغازه‌های عـتیقه فـروشی و کـهنه فروشی، مغازه‌های ودیعه گذاری و مانند ایـنها جریان دارد، منحرف کنند. در حال حاضر، تعداد مـحـل حــراج در «شـبکهٔ جـهانی، www» (World Wide Web) ، بیش از ۱۰۰۰ مورد تخمین زده می‌شود. برخی از ایـنان، هـمچون http://www.winebid.com و یـــا http://www.philatelists.com مــتقاضیان خاصی را در نظر دارنـد. در صـورت تـماس بـا http://www.usaweb.com مـــی‌توانـــید راهنمای آدرس این گونه کـمپانی‌ها را دریـافت کنید.

تجارت حراج الکترونیکی به دوگونه تقسیم می‌شود. گروه نخست، صرفاً به خرید و فـروش اجناس نو سرگرمند، و بـه عـنوان نـمونه، مـازاد محصول تهیه کنندگان را با سود فراوان، جـابجا می‌کنند. امّا گروه دوّم، مانند Ebay، هرگز رنگ کـالا را نـیز بـه خـود نـمی‌بینند، و صـرفاً دست خریداران را، در دست فروشندگان می‌گذارند، و در این میان علاوه بر دریـافت حـداکـثر ۲ دلار بـرای فـهرست‌بندی، تـا سـقف ۵ درصـد از هـر انتقال مالی را نیز به خود اختصاص می‌دهند.

در مقایسه با حراج در دنیای واقعی، این نظام بسیار کم دردسر است. دیگر از رانندگی طولانی و ازدحام جمعیت خبری نیست، و هر کس می‌تواند با دسترسی به یک کامپیوتر و ارتباط با شبکهٔ کامپیوتری به میل خود به جستجو بپردازد. برای مزایده، صرفاً کافی است که نام و آدرس خود را در جای مربوطه پر کرد. فهرست کردن یک کالا نیز تقریباً به همان سادگی است: کالا را تشریح کنید، قیمت آن را بگوئید، و در صورت تمایل، یک تصویر «اسکن» شده را نیز ضمیمه کنید. به منظور کنترل کیفیت کار و کاهش نگرانی عمومی از خریدهای الکترونیکی، Ebay دست به این ابتکار زده است که از خریداران می‌خواهد تا نظر خود را نیز در مورد فروشنده اضافه کنند، و در صورت بالا بودن تعداد شکایات، فروشندهٔ مزبور حذف می‌شود. برخی نیز با خدمات مربوط به ضمانت اجرائی قرارداد دارند که تنها هنگامی پول خریدار را به حساب فروشنده واریز می‌کنند که خریدار، کالا را دریافت، و رضایت خود را اعلام کرده باشد. از دیگر ابتکارات در این زمینه، ایدهٔ «قهوه‌خانه» است که خریداران، در جریان این خریدها، با یکدیگر «گپ» می‌زنند!

برخی از کمپانی‌ها همچون Yahoo ، به صاحبان کالا اجازه می‌دهند که در بخش نیازمندی‌های گروه‌بندی شده، به رایگان آگهی بگذارند، هر چند که ممکن است بُرد آنها کمتر از چند محلّ بزرگتر باشد.

در عین حال، پیش پا افتادگی برخی از کالاهای ارائه شده در این حراجها، نباید باعث شود که تجارت‌های عمده در سطح کمپانی‌های بزرگ را که گاه از همین طریق انجام می‌گیرد، و اخیراً تا سقف یک میلیون دلار نیز رسیده است، از یاد برد. مسئول یکی از کمپانی‌های خدمات نرم‌افزار که در بوستون واقع است، معتقد است که از طریق خرید اجناس در محل‌های حراج الکترونیکی، حداقل ۵۰ در صد صرفه‌جوئی می‌کند. به عنوان نمونه، او تخمین می‌زند که در جریان خرید تعدادی از کامپیوترهای IBM Think Pad ، حدود هر عدد، ۱۰۰۰ دلار صرفه‌جوئی کرده است. برخی از کمپانی‌ها، همچون .Ingram Micro Inc ، بزرگترین پخش کنندهٔ محصولات کامپیوتری در سطح جهان، در حال آفرینش محل‌های حراج خود هستند؛ البته Ingram واسطه‌های عمده را در نظر دارد.



محل‌های حراج الکترونیکی، تهدیدی برای بخش نیازمندیهای روزنامه‌ها نیز می‌باشند. در همین راستا، مدیران اجرائی کمپانی هارتفورد کورانت به آفرینش .Auction Universe Inc (جهان حراج) دست زده‌اند، که در صدد است تا برای محافظت از این منبع درآمد سرشار، دست به دست روزنامه‌ها بدهد.

چنین طرحی امکان موفقیت فراوان دارد، چرا که سیستم فعلی حراج الکترونیکی امکان ارسال کالاهای عمده‌ای همچون یخچال و یا اتومبیل را به آن سوی دریا، و یا حتی در داخل آمریکا، فراهم نمی‌آورد. بعلاوه، طرح Auction Universe ، تجارت کالاهای جزء را نیز در بر می‌گیرد. این شرکت متعلق به کمپانی مادر، .Time Mirror Co (آیینهٔ زمان) است، که ضمناً نشریهٔ «لوس‌آنجلس تایمز» را نیز صاحب می‌باشد. (مقالهٔ حاضر از همین نشریه اقتباس شده است.) ارتباط تنگاتنگ طرح فوق با شبکهٔ گستردهٔ نشریات متعلق به این کمپانی در سطح کشور، منجر به تبلیغ دو جانبه‌ای هم برای

محل‌های حراج و هم برای بخش نیازمندیهای روزنامه‌ها خواهد شد. بعلاوه بدین شکل و با توجه به بهای نازل تبلیغ کالاهای کوچک در اینترنت (۲۵ سنت برای فهرست بندی در Auction Universe، و ۲/۵ درصد از مبلغ فروش) در مقایسه با روزنامه (در حدود ۳۰ دلار) در نهایت به یاری روزنامه‌ها خواهد انجامید.

با این حال، علیرغم رقابت‌های جاری، صاحبان کمپانی‌های مستقلی همچون On Sale و Ebay نسبت به آیندهٔ محل‌های حراج خود بسیار خوشبین هستند.

○ ○ ○

محل‌های حراج الکترونیکی به بازارهای داغ خرید و فروش همه نوع کالا تبدیل شده‌اند. در حال حاضر شمار آنان بیش از ۱۰۰ محل تخمین زده می‌شود. در زیر، آدرس چند محل حراج به نظر خوانندگان می‌رسد: (تهیه شده توسط Glenn Miller).

اجناس کهنه، عتیقه، و ویژهٔ کلکسیون:
hhttp://www.Ebay.com

کامپیوتر، کالاهای ورزشی، اسباب الکترونیک:
http://www/onsale.com

شراب: http://www.winebid.com

تمبر: http://www.philatelists.com

کتاب‌های مصور، برای کلکسیون:
http://www.milehighcomics.com

ترکیبی متنوع از لوازم منزل: (زیر گروهی از Home Shopping Network).
http://www.firstauction.com

محل لوازم منزل، متعلق به Time Mirror:
http://auction universe.com

راهنمای محل‌های حراج:
http://usaweb.com

קול ישראל

به آگاهی میرسانیم که از یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۷۷ (۲۹ مارس ۱۹۹۸) طول موج فرستنده‌های ما بمدت ۷ ماه از این قرار خواهد بود:

۳۱ متر برابر ۹٫۴۳۵ کیلوهرتس
۲۵ متر برابر ۱۱٫۶۰۵ کیلوهرتس
۱۹ متر برابر ۱۵٫۶۴۰ کیلوهرتس

در این فرصت شماره‌های تلفن، فاکس و پیامگیرهای رادیو اسرائیل در اورشلیم و ایالات متحده و همچنین نشانیهای رادیو اسرائیل در اینترنت را برای آگاهی شما تکرار میکنیم.

در اورشلیم:
تلفن (در شش ساعت پیش از پخش برنامه) ۹۷۲-۲-۵۳۰۲۴۲۰
پیامگیر (در تمام ساعات شبانه‌روز) ۹۷۲-۲-۵۳۰۲۴۰۱
فاکس (در تمام ساعات شبانه‌روز) ۹۷۲-۲-۵۳۰۲۴۰۷

در آمریکا:
پیامگیر (در تمام ساعات شبانه‌روز) ۱-۹۷۲-۲۳۱۳۹۹۷
فاکس (در تمام ساعات شبانه‌روز) ۱-۹۷۲-۲۳۱۳۹۹۸

نشانی اینترنت: *http://www.krsi.com/israel.asp*

بخش فارسی رادیو اسرائیل

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.
شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.

ختنه Circumcision

از دیدگاه علمی

در سرِ آلتِ آمیزشی مردها کمی پوست اضافی وجود دارد که **Foreskin** یا **Prepuce** نامیده می‌شود. برداشتن این تکه‌ی پوست را ختنه می‌نامند که در نزد یهودیان این کار در پایان هفته‌ی نخست پس از تولد روی نوزاد انجام می‌شود و از دیدگاه مذهبی اهمیت فراوان دارد.

نزد مسلمان‌ها هم این عمل معمولاً انجام می‌گیرد و لزومی ندارد در روز معین انجام می‌شود. در نزد سایر ملل این عمل کم و بیش انجام می‌گیرد و دیدگاههای موافق و مخالف وجود دارد.

آمریکا تنها کشور صنعتی و پیشرفته در جهان است که نزدیک به ۶۰ درصد مردم اقدام به ختنه می‌کنند و سازمانهای بیمه هزینه‌ی آنرا می‌پردازند.

تاریخچه: در سال ۱۹۶۵ نزدیک به ۸۵ درصد آمریکائی‌ها با عمل ختنه موافق بودند و اکنون این دیدگاه موافق به ۶۵ درصد کاهش یافته است.

در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵ آکادمی بیماریهای کودکان آمریکا اعلام کرد که از دید علمی و پزشکی ختنه کردن لزومی ندارد. در سال ۱۹۸۰ پژوهش‌های علمی نشان داد که آنهائی که ختنه نشده‌اند بختِ بیشتری برای عفونت دستگاه ادراری دارند.

در سال ۱۹۸۹ آکادمی کودکان اعلام کرد ختنه نکردن از نظر پزشکی دارای مزایا و معایبی است:

از دید پزشکی، ختنه کردن امکان عفونت مجاری ادراری را کاهش می‌دهد. بررسی روی ۲۰۰،۰۰۰ مورد ختنه که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در بیمارستان ارتش آمریکا روی نوزادان انجام شده بود نشان داد که عفونت مجاری ادراری نزد آنهائی که ختنه نشده‌اند برابر یک درصد و نزد آنهائی که ختنه شده‌اند فقط یک در هزار است.

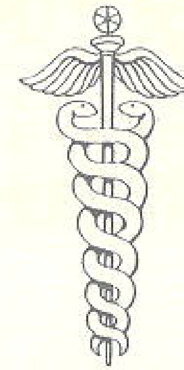
بررسی‌های همانند نیز در ۴۰ ایالت آمریکا انجام شده و برآیند آمار نشان داد که ختنه کردن از بروز عفونت دستگاه ادراری می‌کاهد.

در همایش ماه می ۱۹۹۷، پروفسور **Newman** اظهار داشت که ختنه از نظر پزشکی دارای فوائدی است ولی ما نمی‌توانیم بگوئیم که این عمل بایستی انجام گیرد. او گفت، تجربه نشان می‌دهد که والدین مایل هستند کودکشان از دید جسمی هم شکل بقیه‌ی کودکان باشد.

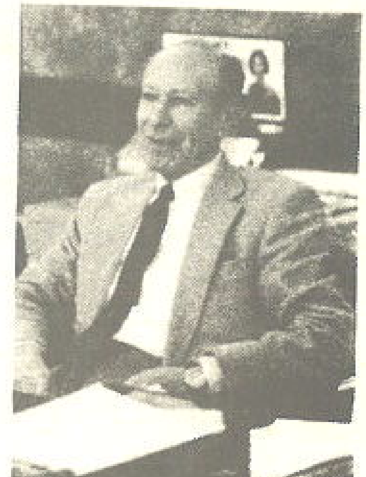
بعضی از پزشکان توصیه می‌کنند که روی کودکانی که در معرض خطر بروز عفونت دستگاه ادراری قرار دارند بهتر است ختنه انجام گیرد. بطور مثال کودکان که دارای مجرای ادرار گشادتر از طبیعی هستند.

خطراتی که برای ختنه کردن ذکر شده است، خونریزی و خطر بریدن سر آلت است. عفونت پس از عمل ختنه بسیار نادر است.

عمل ختنه که بین یهودیان و مسلمانها از دیدگاه مذهبی امری لازم



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

سرطان پستان و هورمون استروژن

بانوانی که برای کاهش عوارض دوران یائسگی زیر درمان با هورمون قرار می‌گیرند، بخت زیادتری برای دچار شدن به سرطان پستان دارند.

Valeri Beral از Imperial Cancer Research در لنـــدن



گزارش پژوهش را در نشریه‌ی پزشکی Lancet انتشار داده است. پیرو این گزارش که دست‌آورد بررسی ۹۰ درصد پژوهش‌های انجام شده روی این موضوع در جهان است. آنهائی که هورمون درمانی دریافت می‌دارند، برای هر سال درمان به میزان ۲/۳ درصد بختِ بروز سرطان پستان را در خود زیاد می‌کنند و هنگامی که دریافت هورمون قطع می‌شود و رفته رفته این خطر هم کاهش می‌یابد و پس از ۱۵ سال به صفر می‌رسد.

بررسی‌های گوناگون نشان داده است که هورمون درمانی در زنهای یائسه، خطر بیماریهای قلب را به نصف کاهش می‌دهد و نیز از پوکی استخوان پیش‌گیری می‌کند.

Beral باور دارد که این بررسی توصیه نمی‌کند که زنها از هورمون درمانی خودداری کنند. آنهائی که بطور طبیعی زمان یائسگی در آنها به عقب می‌افتد، استروژن طبیعی نیز این خطر را در بدن آنها پدید می‌آورد.

هر ۴ سال هورمون درمانی، یک مورد سرطان پستان را در هر هزار نفر افزایش می‌دهد بطوری که پس از ۱۳ سال هورمون درمانی شمار موارد سرطان پستان از میزان یک در هزار به یک در صد می‌رسد. □

بود، از سال ۱۸۷۰ در بین جوامع انگلیسی و آمریکائی بطور کلی به دو دلیل رواج پیدا کرد. یکی آنکه مشاهده شد که بین یهودیان بیماریهای آمیزشی خیلی نادر است و باور بر این بود که به علت ختنه، امکان واگیری بیماریهای آمیزشی کاهش می‌یابد و برای پیش‌گیری از این بیماریها، مردم اقدام به ختنه کردند. باور دیگر این بود که ختنه از شدت هوس شهوت رانی می‌کاهد. بدیهی است هیچکدام از دو باور پایه‌ی علمی نداشت.

در دوران جـنـگ جـهانی دوم، بـمنظور پـیش‌گیری از بیماریهای آمیزشی، ختنه کردن تشویق شد. اما دکتر **Laumann** روی ۱۴۱۰ مرد ۱۸ تا ۶۰ ساله بررسی کرد و اعلام کرد که ختنه هیچگونه اثری روی آمیزش ندارد و از این دید، افراد ختنه شده همانند آنهائی که ختنه نشده‌اند می‌باشند. دکتر لومان می‌گوید، عوامل گوناگونی باعث می‌شود که ختنه انجام گیرد: ۱ - اگر پدر ختنه شد - فرزند هم ختنه می‌شود، ۲ - عوامل مذهبی و اجتماعی نیز در تصمیم والدین مؤثر است و کمتر دلایل پزشکی در تصمیم والدین دخالت دارد. مادر نگران است که نوزادش زیر چنین فشار جسمی و روانی قرار می‌گیرد اما از سوی دیگر نمی‌خواهد فرزندش غیر از دیگران باشد.

در آمریکا هنوز این باور وجود دارد کـه خـتنه بـرای بهداشت فـرد ضروری است.

آیا نوزاد درد ختنه را حس می‌کند؟ بـلی درد را درک مـی‌کند ولی نمی‌داند از کجا و از چه چیز است.

کودک در دوران زندگی، درد ختنه را به یاد نمی‌آورد ولی این بدان معنی نیست که ختنه اثر روانی باقی نمی‌گذارد.

بررسی دانشمندان کانادا نشانگر مؤثر بودن مواد ضد درد هنگام عمل ختنه است. بی حس کردن موضع عمل با بکار بردن پماد و استفاده از داروهای ضد درد، رنج نوزاد را کاهش می‌دهد.

نشریه‌ی **New England Journal** گزارشی از یک بررسی تازه در شماره ماه آوریل ۱۹۹۷ انتشار داده که نشانگر آنست که نوزاد با بی حسی و داروهای ضد درد کمتر گریه می‌کند و ضربان قلبش کمتر بالا می‌رود. دو گروه از نوزادان از این دید مورد آزمایش و مقایسه قرار گرفتند.

گزارش دیگری نشان می‌دهد کودکانی که با بی حسی و ضد درد ختنه شده بودند در دوران ۶ ماه پس از تولد هنگام واکسیناسیون کمتر احساس درد و گریه کرده‌اند. با مقایسه با آنهائی که بدون بی حسی و مواد ضد درد ختنه شده‌اند.

این پژوهش‌ها، دانشمندان را بر این باور تشویق کرده است، که درد در دوران کودکی اثر روانی می‌گذارد یا با سخن دیگر، دستگاه عصبی این خاطره را یادداشت می‌کند و روی رفتار کودک در آینده نسبت به درد اثر می‌گذارد.

اگر کودک درد ختنه را به یاد نمی‌آورد بدان معنی نیست کـه درد را احساس نکرده است. نوزاد درد را درک می‌کند ولی هنوز نمی‌دانیم کـه دریافت درد چگونه اثری روی نوزاد می‌گذارد. احساس درد ارتباط دارد به فیزیولوژی بدن و احساسات فرد (**Emotion**). در هر حال بیشتر پزشکان بر این باور هستند که درد ختنه اثری طولانی روی زندگی کودک نخواهد داشت. ولی توصیه می‌کنند که ختنه همراه با بی حسی انجام گیرد.

دکتر **Thomas Wiswell** از **Thomas Jefferson University** در فیلادلفیا گزارشی در شماره ماه مارچ ۱۹۹۷ نشریه‌ی پزشکی **Lancet** انتشار داده است او می‌گوید: عمل ختنه، خطر بسیار کمی دارد ولی دارای فوائد حفاظت کننده از نظر پزشکی می‌باشد، ترکیبات ضد درد در همه‌ی موارد بایستی بکار برده شود.

از سوی دیگر آمار نشان می‌دهد که در آمریکا هر ساله نزدیک به یک هزار مورد سرطان انتهای پوستِ آلت (**Prepuce**) گزارش می‌شود. بدیهی است آنهائی که ختنه شده‌اند دیگر این گرفتاری را نخواهند داشت.

فـردا خـیلی دیـر است

فرزندانتان را بـرای هـمکاری بـا سازمان ما تشویق کنید.

شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه بـرای آیـنده آنـان باشد.



مبارک باد

عروس و داماد این شماره دوشیزه افسانه عزیزی صفت و آقای فریبرز گیلاردی می‌باشند. داماد جوان که ۱۱ سال پیش به آمریکا آمده است، در دان تاون لوس‌آنجلس به تجارت سنگهای قیمتی و الماس اشتغال دارد و در این چند سال از اعتماد و اعتبار خاصی در بین شرکت‌های ایرانی و آمریکایی برخوردار شده است. عروس خانم که مدت ۵ سالی است که در آمریکا زندگی می‌کند به عنوان دستیار دندانپزشک مشغول به کار است. آشنایی این دو جوان از یک پارتی که در مالیبو چند سال پیش برگزار شد و متأسفانه بر اثر ریزش قسمتی از خانه چند نفر در آن مجروح و کشته شدند، آغاز گردید. مدت ۴ سال با شرکت در برنامه‌های دسته جمعی گروهی از جوانان بیش از پیش با یکدیگر آشنا شدند تا اینکه از یکسال پیش به طور جدی‌تر روابط خود را به منظور ازدواج گسترش دادند. عروسی این زوج خوشبخت در شب عید امسال ۲۱ مارچ ۱۹۹۸ در مجتمع فرهنگی ارتص برگزار شد.

عروس خانم و شاه داماد معتقدند که بزرگترین اشکالی که سد راه بسیاری از ازدواج‌ها است توقعات زیاده از حد طرفین است. به نظر آنها هم پسرها و هم دخترها باید بیش از هر چیز دیگر خصوصیات اخلاقی طرف مقابل را در مدّ نظر داشته و به مسائل ظاهری اهمیت کمتری بدهند.

تنظیم از آلبرت طبیبیان

توسط: **Adam Hytuis**

برگردان: دکتر موریس آخامزاده

L'CHAYIM!

مطالعات جدید نشانگر

ارتباط مذهب و سلامت بیشتر

در میان سالخوردگان میباشد

دکتر **Elen Idle** و دکتر **S. Karl** تحقیقات ۱۲ ساله‌ای را در مورد ارتباط سلامت و مذهب در ژورنال (نتایج سالخوردگی) منتشر کرده‌اند. دکتر **Idle** استادیار رشتهٔ جامعه شناسی در انستیتوی مطالعات سلامتی و کهولت دانشگاه **Rutgers** و دکتر **Karl** استاد رشتهٔ اپیدمیولوژی دانشکده بهداشت دانشگاه **Yale** می‌باشند.

تحقیقات بر روی افراد مسن نشان داده است که ارتباطی بین شرکت در مراسم مذهبی بر سلامت بیشتر در سنین بالاتر و همچنین سلامت بیشتر در افراد معلول وجود دارد.

روابط اجتماعی قوی‌تر و سلامت روان بیشتر بصورت رضایت از زندگی، خوشبینی بیشتر و افسردگی کمتر، همگی در میان افرادی که در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند دیده شده است.

این تحقیقات بر روی ۲۸۱۲ یهودی، پروتستان، کاتولیک و پیروان مذاهب دیگر و در بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ در شهر نیوهیون ایالت کانتیکت انجام شده بود. شرکت کنندگان در این تحقیقات همگی بالای ۶۵ سال داشتند و هیچ یک در خانهٔ پیران و یا مکانهای مشابه‌ای زندگی نمی‌کردند. این تحقیقات توسط «انستیتوی ملّی تحقیقات سن» سرمایه گذاری شده بود و احتمالاً مفصل‌ترین پژوهش از این قبیل بوده است و بر حسب اظهار دکتر **Idle** همکاری و پیگیری شرکت کنندگان در این تحقیقات به میزان بالا و حیرت‌انگیز ۸۲ درصد رسیده است.



این پژوهش آشکار ساخت که افراد مذهبی متمایل به خواستن زندگی سالم‌تر، تحرّک و ورزش بیشتر، روابط اخلاقی با افراد معدودتری می‌باشند. برای ارزیابی دقیق‌تر اثر مذهب بر سلامت، فاکتورهای دیگری چون سیگار کشیدن و مصرف الکل نیز نادیده گرفته نشده‌اند.

بر طبق مؤلف این گزارش «سالخوردگانی که در مراسم مذهبی شرکت می‌جویند نوعاً بیشتر از خود مواظبت می‌کنند، فرصتهای بیشتری برای تماس با خانواده و دوستان دارند و دیدگاه‌های روشن‌تر و خوشبینانه‌تری به زندگی نشان میدهند».

۱۵ درصد شرکت کنندگان در این پژوهش یهودی و حدود ۵۰ درصد کاتولیک بوده‌اند. دکتر **Idle** می‌گوید که با نگاه به این تحقیقات می‌توان دریافت که نتایج مشابهی در تمام گروههای (مذهبی) مشاهده می‌شود. نکتهٔ جالب، از دیدگاه دکتر **Karl** این است که مراسم گروهی مذهبی در مقایسه با اعتقاد شخصی اثرات قوی‌تر بر سلامت انسان دارند. او می‌گوید:

«از تفاوتی که بین شرکت در مراسم گروهی مذهبی و تنهاروی در مذهب وجود دارد دچار حیرت می‌شوم. چنین به نظر می‌آید که کلیهٔ اثرات مثبت بر روی سلامتی از مراسم گروهی مذهب و حضور در نمازگاهها بدست می‌آید.» دکتر **Karl** معتقد به نیاز بیشتر در تحقیق بر روی اثرات روانی بر سلامت بدن می‌باشد. این



تحقیقات تازه‌ترین نمود در مجموعه‌ای در حال گسترش از پژوهش‌های متعدد در مورد ارتباط سلامتی و مذهب می‌باشد. اگر چه چنین ارتباطی از سالها پیش (دهه ۱۹۵۰) ترسیم شده بود ولی در دههٔ حاضر شاهد گزارشهای متعددی بوده‌ایم. با ادعای آنکه ساختار اجتماعی که توسط پیروی از مذهب و بر حسب اعتقاد مذهب از خودداری از مصرف الکل و یا کشیدن سیگار و عادت‌های مشابه نظام یافته باشد باعث بهبود و سلامت روان اشخاص می‌گردد.

اختصاص بودجه و سرمایه گذاری‌های جدید در مطالعات بر روی «ایده‌های جدید در طب» ریشهٔ اشتیاق محققان در پژوهش‌هایی در این زمینه گردیده است و پژوهشهای مشابهی هم اکنون در سرتاسر کشور در جریان هستند.

دکتر Idle اقرار می‌نماید که این پژوهش سئوالاتی را بدون پاسخ رها میکند. از جمله اثر اجتماعی مذهب بر افزایش طول عمر و یا وجود هیچگونه اثر منفی نظیر فشارهای روانی بر افراد بر اثر سیاست‌ها و سیاست بازی‌های مراکز اجتماعی مذهبی (کلیساها، کنیساها و مسجدها...).

دکتر Thimson Cohen که در دانشکدهٔ پزشکی Johns Hopkins به تدریس ارتباط مذهب و طب اشتغال دارد اگر چه ناآشنا با جزئیات پژوهش فوق می‌باشد ولی از نتایج آن متعجب نیست و میگوید که این‌ها با دیگر نتایج حاصله از تحقیقات دیگر هماهنگی دارند. از دید او افزایش حجم تحقیقات در مورد مذهب و طب همگی از ناتوانی طب در رهایی بخشیدن انسانها از بیماریها و رنج سرچشمه می‌گیرد. او اظهار می‌دارد که: تکنولوژی تمام کمبودهای (زندگی) مردان و زنان را جبران نمی‌کند. اگر چه تکنولوژی حیرت‌انگیز است ولی الزاماً زندگی ما را پر معنی‌تر نمی‌سازد. □

قوانین پاکیزگی

متخصصان متوجه بهره‌های بهداشتی «میقوه» می‌گردند



نوشته: *Carl Zurger*

برگردان: دکتر موریس آخامزاده

> اگر چه کمتر از یک درصد موارد تشخیص داده شدهٔ سرطان دهانهٔ رحم مربوط به زنانی می‌شود که به «میقوه» می‌روند ولیکن صرف عمل «غسل» از این سرطان جلوگیری نمی‌نماید.

با این وجود خانمهایی که قوانین «پاکیزگی خانوادگی» را رعایت می‌کنند، ممکن است از این کار بهره‌های بهداشتی و روانی می‌برند.

بنا بر نظر دکتر «والتر زالکمن» متخصص زنان و زایمان بیمارستان **Sinai**، نکات هشدار دهنده‌ای که در محل «میقوه» نصب می‌شوند باعث هشیار ساختن هر چه بیشتر خانمها نسبت به سلامتی‌شان می‌گردد. رعایت «هلاخا» **Halacha** یا قوانین دین یهود مستلزم آن است که خانمها در طی هفت روز پیش از رفتن به «میقوه» بدن خویش را بررسی کنند. بر طبق عقیدهٔ این دکتر، اگر این خانمها متوجه هرگونه خونریزی غیر طبیعی شوند می‌دانند که این موضوع بایستی با دکترشان مطرح شود.

دکتر زالکمن که در مطب شخصی خویش به بیماران ارتودکس هم رسیدگی می‌کند معتقد است که صرف عمل «غسل» (در میقوه) از جنبه پزشکی هیچگونه شفاعت درمانی ندارد ولی با توجه به آنکه خانمهایی که بطور مرتب از «میقوه» استفاده می‌کنند احتمالاً روابط جنسی خویش را منحصر به همسرانشان نگه می‌دارند و پیرو بی بندوباری جنسی نمی‌باشند، بنابراین امکانشان برای ابتلاء به بیماری جنسی کمتر می‌باشد.

دکتر آلفرد تنز **Dr. Alfred Tenys** که متخصص زنان و زایمان در بیمارستان **Lenox Hill** مانهاتان و استاد بالینی این رشته در دانشکدهٔ پزشکی نیویورک می‌باشد، در این نکته هم نظر است و می‌گوید که در طی ۳۰ سال تجربهٔ درمان بیماریهای زنان و در میان بیمارانی که اکثراً ارتودکس بوده‌اند، هیچگاه شاهد حتی یک مورد سرطان دهانهٔ رحم در میان خانمهایی که قوانین «پاکیزگی خانوادگی» را رعایت می‌کنند نبوده است.

با این اوصاف، عامهٔ مردم با فواید احتمالاً معجزاتی «میقوه» ناآشنا هستند. «ایوان گرتز» **Ivone Gertz** یکی از خانمهای دستیار «میقوه» در کنیسای کنسرواتیو «بت ال» می‌گوید: که امر میقوه مسئله‌ای بسیار خصوصی



می‌باشد و ما هیچگاه از خانمها نمی‌پرسیم که دلیلشان برای آمدن به «میقوه» چیست ولی برداشت شخصی من این است که اکثراً به پیروی از «هلاخا» این کار را می‌کنند، و من خود نیز نمی‌دانستم که فوائد بهداشتی در این کار است.

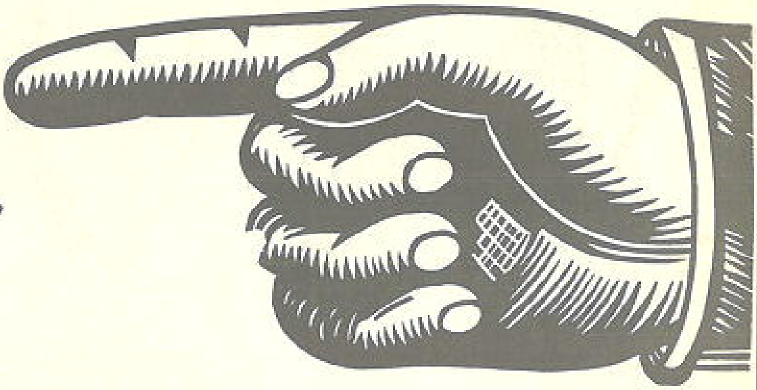
بنا بر روزنامه «ماریو» Ma'Arive رقم این سرطان در بین یهودیان اسرائیل رو به افزایش است. ولی کماکان خانمهایی که «پاکیزگی خانوادگی» را رعایت می‌کنند، بندرت به این بیماری مبتلا می‌گردند. این نکته توسط دکتر «شختر» Schechter در بیمارستان Beilivion شهر پتح تیکوا Petach Tikvah عنوان شد.

در حقیقت دکتر «زالکمن» اظهار می‌دارد که در سفر اخیر خویش به اسرائیل به وی گفته شده بود که به دلیل عدم شیوع این سرطان در آن کشور، آزمایش Pop Smeer به مراتب به تعداد کمتر از ایالات متحده انجام می‌شود.

رعایت قوانین «بهداشت خانواده» مستلزم به عدم تماس زناشوئی از آغاز عادت ماهیانه و هفت روز پس از پایان آن و تا بعد از رفتن به «میقوه» می‌باشد.

ریوکا سلونیم Rivka Slonim مؤلف کتاب Total Immersion (غوطهٔ مطلق) که مجموعه‌ای از مقالات در مورد «میقوه» می‌باشد مدعی است که «میقوه» رفتن صرفاً یک عمل «فرو رفتن در آب» نیست. مراسم پیش از میقوه، زن را با آنچه در بدنش می‌گذرد در یک راستا قرار می‌دهد و من معتقدم که بدینوسیله می‌توان جلوی بسیاری از مشکلات پزشکی را از آغاز گرفت! □

از میان نامه‌های وارده



ربای محترم، خانم میشل میثاقیه

گفتگوی شما را باگزارشگر مجلهٔ پر محتوای چشم‌انداز به دقت خواندم و وقتی متوجه شدم که آن خانم ربای از بستگان من هم می‌باشند احساس غرور کردم. زیرا فکر می‌کنم شما اولین خانم ایرانی هستید که به درجه ربای رسیده‌اید.

در صفحه ۲۱ از شمارهٔ ۵۵ مجله چشم‌انداز مصاحبه‌ای با جنابعالی چاپ شده که قسمتی از مطالب مورد گفتگوی با شما سبب ناراحتی شدید من گردید که فکر می‌کنم اگر سکوت کنم مرتکب گناه بزرگی شده‌ام.

بهتر است قبل از هر چیز متذکر شوم که از نظر من هیچکدام از فرقه‌های ایسرائلیت با یکدیگر فرقی ندارند. همین که به خدای یگانه ایمان داریم و تورای مقدس را کتاب آسمانی دانسته و بن عمران را به پیغمبری قبول کرده‌ایم خواهر و برادران یکدیگریم. حال هرکدام به هر شکلی مایل باشیم خداوند را عبادت کنیم و یا هر نوع برداشتی از ایسرائلیت داشته باشیم همینکه طبق فرموده تورا همنوع خودمان را مثل خودمان دوست داشتیم و نه فقط آزارمان به کسی نرسید بلکه به قدر توانایی خود به دیگران کمک کردیم آمرزیده خواهیم بود. اما در بقیه امور هرکسی مسئول اعمال خود است.

چون همه ما خواهران و برادران یکدیگریم اگر اشتباهی از همدیگر به نظرمان رسید نبایستی از اظهار نظر خودداری کنیم.

اگر بینی که نابینا و چاه است
اگر خاموش بنشینی گناه است

شما خانم ربای محترم فرموده‌اید:

«کسی که می‌گوید یهودیت همیشه یک جور بوده زیبائی دینامیک یهودیت را در طول تاریخ ندیده است».

من نفهمیدم زیبائی دینامیک چه معنی دارد. دینامیک چه ارتباطی می‌تواند با زیبائی داشته باشد؟ شاید نفهمیدن من به علت کم سوادی من است. اضافه بر آن مگر زیبائی یهودیت آن هم در زمان گذشته را ما اکنون می‌توانیم ببینیم؟

فرموده‌اید **«یهودیت هیچ‌گاه و همیشه به یک شکل نبوده. یهودیت زمان مُشه با یهودیت دوران دیوید فرق داشته و یهودیت دوران اسپینوزا با زمان گلدا مایر فرق دارد».**

البته این فرمایش شما درست است ولی چه چیز یهودیت در این زمان‌ها متفاوت بوده؟ آیا تورای مقدس ما از زمان مُشه تاکنون کوچکترین تفاوتی کرده است و یا آداب معاشرت و طرق زندگی در ازمنه متفاوت اختلاف داشته است؟

آیا این مطلب را که به شما گفته‌اند غیر از مغلطه نام دیگری دارد؟ آیا اگر اندازه میقوه و یا عمق آن در زمانهای مختلف بین بزرگان ما اختلاف وجود داشته ارتباطی به تورای مقدس و اصول دین ما دارد؟ آیا اگر یک نقطه و یا همزه‌ای از کتاب آسمانی ما را کم یا زیاد کنند دنیا به همین شکل می‌ماند؟ مثلاً اگر در توراهای زبان فارسی نقطه «قتل نکن» را به زیر کلمه بگذاریم قتل بکن نمی‌شود و نظم دنیا بهم نمی‌خورد؟

در هخال‌های همه کنیساهای دنیا از هر فرقه‌ای که می‌باشند تورا وجود دارد. آیا این توراها با یکدیگر کوچکترین تفاوتی دارند؟ و آیا در کنیسائی که ربای آن (هم جنس باز) است وقتی ربای تورا باز کرده و روی دستهای خود بلند می‌کند و نوشته را نشان می‌دهد. اگر نوشته این آیه از تورا باشد:

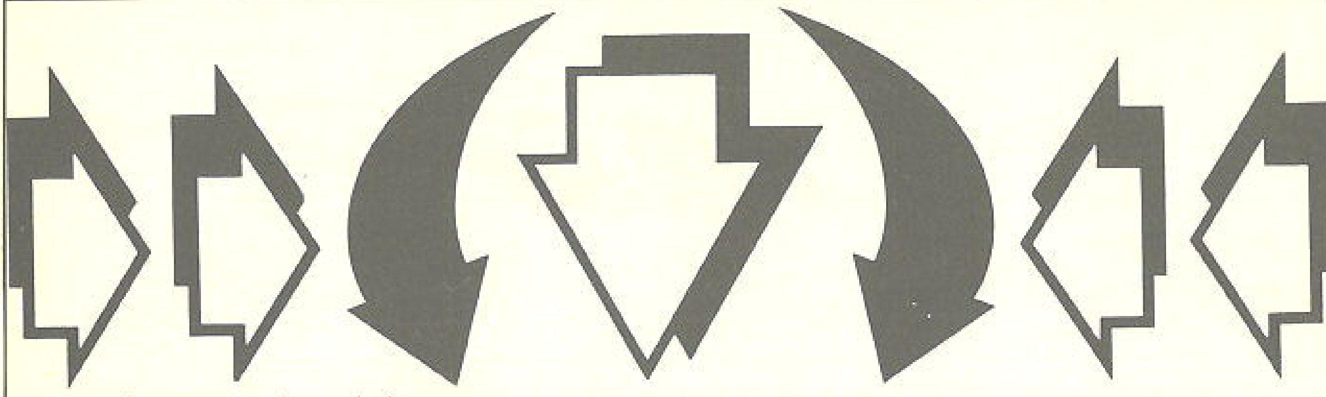
سفر لاویان باب ۲۰ آیه ۱۳:

«اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده‌اند هر دوی ایشان البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است».

ربای خجالت نمی‌کشد و عرق شرم بر پیشانی نمی‌آورد؟ البته که نه زیرا این مردمان شرم و حیا را به دور ریخته‌اند و علناً خود را همجنس باز معرفی می‌کنند ولی در سخنرانی‌های خود در کنیسا هیچوقت بروز نمی‌دهند که مستوجب قتل هستند و بایستی اعدام شوند.

شما خانم ربای می‌فرمایید اگر پسرم، (هم جنس باز) بود اهمیتی نمی‌دهم فقط امیدوارم یک بچه‌ای را قبول کند و او را بزرگ نماید. آیا شما ربای بزرگوار فکر نمی‌کنید که این بچه بدبخت هم با تقلید از پدر خوانده‌اش «گی» به بار خواهد آمد؟ و آیا اگر همه مردان ایسرائل گی باشند یهودیت به زودی نابود نمی‌شود؟

عجیب است که شما خانم ربای معتقدید که اگر کسی کور و یا کر به دنیا آمد ما او را از خود نمی‌دانیم او را قبول می‌کنم و در صورت امکان



به او کمک هم می‌نماییم. چرا شخص هم جنس باز را از خود برانیم؟ این دیگر از مغلطه هم گذشته. کور به دنیا آمدن با تربیت غلط که منتهی بدین عمل ننگین می‌شود فرق بسیار دارد. آیا تا کنون «کوری» را کسی از دیگری یاد گرفته؟ در صورتی که میدانید این عمل ننگین را خیلی‌ها از دیگران تقلید کرده و می‌کنند و یاد می‌گیرند. اگر صد پسر را صد نفرآدم گی به فرزندی قبول کنند مطمئن باشید بیش از نود نفر آنان هم جنس‌باز بار خواهند آمد. در صورتیکه اگر این صد بچه در دامان مادر و زیر سایه پدر سالم بزرگ می‌شدند شاید یکی الی دو نفر آنها بدین بدبختی گرفتار می‌شدند آن هم بخاطر تقلید کردن از دوستان منحرف نه مادرزادی.

کوری و کری را که با این عمل ننگین مقایسه کردن اشتباه بزرگی است. زیرا کوری و کری سبب ناخوشی‌های دیگر نمی‌شوند ولی این کار غلط سبب بیماری‌هائی می‌شود که من خجالت می‌کشم بنویسم ولی اگر پدر مهربان و یا برادر عزیز شما بپرسد برای او شرح خواهم داد.

سالیان متمادی بین ما اولادان یعقوب در ایران گی وجود نداشت و یا فوق‌العاده کمیاب بود و آنهم به سبب معاشرت با کسانی که بهشت را محلی که در آن حور و غلمان (۱) فراوان است می‌دانستند بود فقط به دلیل آنکه کتاب مقدس ما حکم اعدام برای مرتکبین این فعل ناشایسته دستور داده بود.

ولی گی‌ها این را مرض مادرزادی معرفی کرده‌اند تا خود را تبرئه کنند. حتی اطلاع دارید که بیماری ایدز اول مرتبه در بین هم جنس‌بازان دیده شده و اکنون نیز تعدادگی‌های مبتلا به ایدز به نسبت جمعیت بیشتر است که دلیل آن را نیز نمی‌توانم بنویسم یا بهتر است بگویم شرم دارم بنویسم.

حال اگر در ابتدای دیده شدن ایدز تعدادی از هم جنس‌بازان مبتلا به ایدز و یا سالم را اعدام می‌کردند به مصلحت نبود تا اینکه امروز میلیونها نفر مردم بی گناه در خطر نابودی از این بدبختی قرار گیرند و بقیه گی‌ها نیز عبرت گرفته و دست از این عمل کثیف بردارند.

مگر تاریخ سدوم (۲) و گمورا را در تورات نخوانده‌اید. اهالی این شهرها مبتلا بدین بدبختی بودند و این عادت کثیف در بین آنان رایج بود و با این که نوشته نشده ولی به احتمال زیاد ایدز نیز در بین آنان وجود داشته زیرا خداوند بدون دلیل همه آنها را نابود نمی‌کرد و به احتمال زیاد این خطر وجود داشته که بیماری آنان دنیای آن روز را فرا بگیرد و بشریت را به نابودی بکشاند.

کدام نوجوانی است که در کنیسائی که ربای آن گی است عبادت کند و پشت سر ربای گی تفیلا بخواند و از او این عادت زشت را تقلید نکند و بدبخت نشود؟

دختر خانم مهربان اگر نامزد شما هم جنس‌باز بود بطرف شما می‌آمد و با شما عروسی می‌کرد چرا در کنیسائی که این طرز فکر وجود دارد قدم می‌گذارید و چرا سعی نمی‌کنید نامزد عزیزتان در میان آنها نرود تا خدای نکرده بدین راه غلط کشیده نشود. آیا اگر بدانیم کسی سیفلیس یا سوزاک دارد از او فاصله نمی‌گیریم. این بیماری از آنها بدتر است.

شما مردم را مجاز میدانید که بدین راه بروند؟ خانم ربای پاک طینت و مهربان خیلی متأسفم که به شما تلقین کرده‌اند که این عمل نامشروع ارثی است و بایستی مرتکبین را پذیرفت و آزاد گذاشت. این فرمایش شما درست مثل این است که بگویند دزدی و قتل ارثی است خداوند قاتلین و دزدها را این چنین آفریده و میل این اعمال از بدو تولد در آنها بوده پس بایستی آنها را آزاد گذاشت تا هر چه را می‌خواهند بدزدند و هر که را می‌خواهند بکشند. حتی اگر این ادعا درست باشد که این بیماری ارثی است که به نظر من چنین نیست اگر از ابتدای تولد اطفال را صحیح و راست تربیت کنند و این عمل را والدین نادرست دانسته و عادت زشت و کثیف و شرم‌آور معرفی نمایند و جلو معاشرت فرزندان را با افراد ناصالح بگیرند اگر نه صد در صد بلکه به مقدار زیادی از این گونه افراد کثیف در دنیا کاسته می‌گردد. از شما ربای محترم معذرت می‌خواهم که احساسات بر من غلبه کرد و کمی تند رفتم. امیدوارم این توفیق را داشته باشم که از فیض حضورتان بهره‌مند شوم از همین الان عروسی شما را تبریک می‌گویم. سلام مرا به والدین و نامزد عزیزتان برسانید.

موفق باشید

دکتر رحمت‌الله دلیجانی

---

۱ - حوریان دختران زیبای بهشت و غلمان پسران زیبائی که رقیب دختران بهشتی بودند.

۲ - سرگذشت سدوم و گمورا در کتاب پیدایش تورات باب نوزدهم ثبت است.

* این متن کوتاه شده از نامه رسیده می‌باشد.

عشق سرخ

اثر: ولف منکوویتس
Wolf Mankowitz

آقای سردبیر، با سلام، دو مقالهٔ شما را در شماره گذشته چشم‌انداز در مورد عشق خواندم. بسیار پخته و درخور تحسین بود. به ویژه «چهره آبی عشق» که با کلام ساده و گویا، در مورد تفاهم بین زن و مرد سخن گفته بودید، ولی هستند کسانی که روی دیگر عشق و رنگ دیگرش را می‌بینند، چهره سرخ عشق را. در حقیقت «چهره سرخ عشق» غیر از زیان رساندن به درخت پر بار عشق نمی‌تواند ثمری داشته باشد. بعضی‌ها فکر می‌کنند با از خودگذشتگی‌های بی‌اندازه و ایثاری جانفرسا درخت عشق‌شان را آبیاری می‌کنند و طرف مقابل خود را راضی می‌سازند، نمونه‌اش را دیده‌ایم، مردانی که بیش از اندازه کار می‌کنند و لحظه‌ای را کنار همسر و شریک خود نیستند و پاسخ آنها اینست که بخاطر تو...! «امروز را به بهای جان، به فردا ناآمده می‌فروشند». یا زنانی که با فداکاری و تحمل ناملایمات می‌خواهند زندگی مردشان را شیرین کنند. غیر این‌که هردو نمی‌دانند چه شرنگی به جام عشق می‌ریزند. این درخت باید با تفاهم و با تلاش همکاری یکدیگر بارور شود. این داستان نمونه اثبات یک عشق نادرست است.

با تشکر از شما برای چاپ این داستان تمثیلی – یک خواننده

مردی با معشوقه‌اش در کنار رودخانه‌ای قدم می‌زد. ساکت و افسرده بود زیرا می‌دانست که حادثه‌ای در انتظار اوست. اما مشکل بود حرفی بزند، چون زن با خونسردی و خوشدلانه در کنارش گام برمی‌داشت و در سیمایش حالتی مرموز و آرام موج می‌زد. گوئی وجود مرد را در کنار خود حس نمی‌کرد.

اگرچه عاشق و معشوق بودند، اما مرد گاهگاه با پریشانی خاطر حس می‌کرد که سراسر وجود زن را شادمانی بی‌پایان در خود گرفته است.

ناخرسندی مرد فزونی گرفت و اکنون دیگر حس می‌کرد که می‌باید حرفی بزند. در این لحظه به خم رودخانه رسیده بودند که مرد رویش را به زن کرد و گفت:

«عزیزم، همین حالا حاضرم خود را به رودخانه بیندازم تا میزان و شدت عشق آتشین خودم را به تو ثابت کنم!»

و بی‌درنگ و شتابان به کنار رودخانه رفت و خودش را به رودخانه انداخت، و چون بازگشت و آمد پیش زن، سراپایش خیس شده بود و سخت می‌لرزید و در چشمانش حالت التماس و تمنائی بود. و حالا می‌خواست زن به شدت عشق او نسبت به خودش اعتراف کند.

و زن این نیاز را در چهره‌اش خواند و گفت:

«من شهامت ترا که در چنین روز نسبتاً سردی خودت را به رودخانه انداختی و سراپا خیس شد، ستایش می‌کنم! اما نمی‌توانم این کار ترا دلیلی برای عشق تو بدانم. تو فقط خواستی مرا به هیجان بیاوری. تو فکر کردی من ترا به رختخواب میبرم و بار دیگر گرمت می‌کنم.»

و با رنجش و عصبانیت به راه خود ادامه داد.

مرد خودش را به زن رسانید. سخت می‌لرزید، اما زن که خیلی رنجیده بود، حرف نمی‌زد.

و چون عاشق و معشوق از کنار چاله بزرگی گذشتند، مرد به زن گفت:

«تو نمی‌توانی فکر بکنی که من حتی می‌خواهم استخوان‌هایم را به رختخواب ببری!»

و ناگهان خودش را در چاله انداخت. زن با خونسردی در کنار چاله ایستاد تا مرد بیرون بیاید.

با این که تن مرد بر اثر سنگ‌های تیز و سخت جراحت برداشته بود و لباس‌هایش پاره شده بود، زن با لحنی قاطع و محکم برای مرد دلیل آورد که:

«دلیل عشق آن نیست که بخواهی جان خودت را به خطر بیندازی، کاملاً واضح است که نمی‌توانی برای همیشه با من زندگی کنی.»

در حالی که اشکی مروارید گونه به چشم آورده بود، به راه خود ادامه داد و گذاشت که مرد به حال بیاید تا شاید اگر باز هم قصد قدم‌زدن با او را داشته باشد، دنبالش بیاید.

وقتی مرد بار دیگر به زن رسید، در پشت سرشان بوته‌ای از خار و گزنه را به نظر آورد. بوته‌ای درهم پیچیده و بزرگ که از زمین سر بدر آورده بود.

مرد با ناامیدی آخرین توانائی خود را جمع کرد و در حالی که خودش را جلو می‌انداخت با لحنی عاشقانه گفت:

«با همهٔ این درد و رنجی که در تنم حس می‌کنم، باز هم حاضرم با تو باشم» و بی‌آن که به زن بنگرد، خودش را به روی بوته خارها و گزنه‌ها انداخت. مرد که از شدت درد به خود می‌پیچید و سخت از سرما به لرزه افتاده بود و خارها تنش را می‌آزرد، شنید که زن می‌گوید:

«حالا که من نمی‌توانم به تو شادی بدهم، نباید این قدر ظالم باشم که ترا باز هم بدنبال خودم بکشانم. تو می‌توانی مرا ترک کنی و من هم تنها قدم می‌زنم. و یا با مرد دیگری راه می‌روم که این‌قدر باعث ناراحتی من نشود!»

و پیش از آن که مرد بتواند، افتان و خیزان بدنبالش بیاید، به راه افتاد.

با این وجود آن قدر هیجان و حرارت مرد زیاد بود که عاقبت خودش را به دنبال زن کشانید و چون چشمش در کناری به یک خیش روستائی افتاد، فریاد کشید:

«حالا که من باید ترا از دست بدهم چه بهتر که بازوانم را با تیغه بران این خیش قطع کنم که دیگر کسی را در آغوش نگیرد!»

و با وقاری تمام روی پاهایش بلند شد، تیغه‌های خیش را به حرکت درآورد و بازوانش را از بالای آرنج قطع کرد.

زن رویش را برگردانید که آن منظره وحشتناک را نبیند. لحظه‌ای سکوت برقرار شد و مرد با چشمانی که مملو از درد بود به زن نگاه کرد و زن گفت:

«همه این کارها بیهوده است، تو مرد لاف‌زنی هستی. بله همه این کارها بیهوده است و احمقانه. آخر چه‌طور توانستی دست‌هایت را قطع کنی؟ با وجود همه این کارها من می‌دانم که تو نسبت به من وفادار نیستی! خیلی احمقانه است که ما زن‌ها خودمان را درآغوش یک مرد دمدمی مزاج بیندازیم!»

زن در حالی که اثر غمی فراوان بر چهره زیبایش نقش بسته بود، رویش را برگرداند و به راه خود ادامه داد.

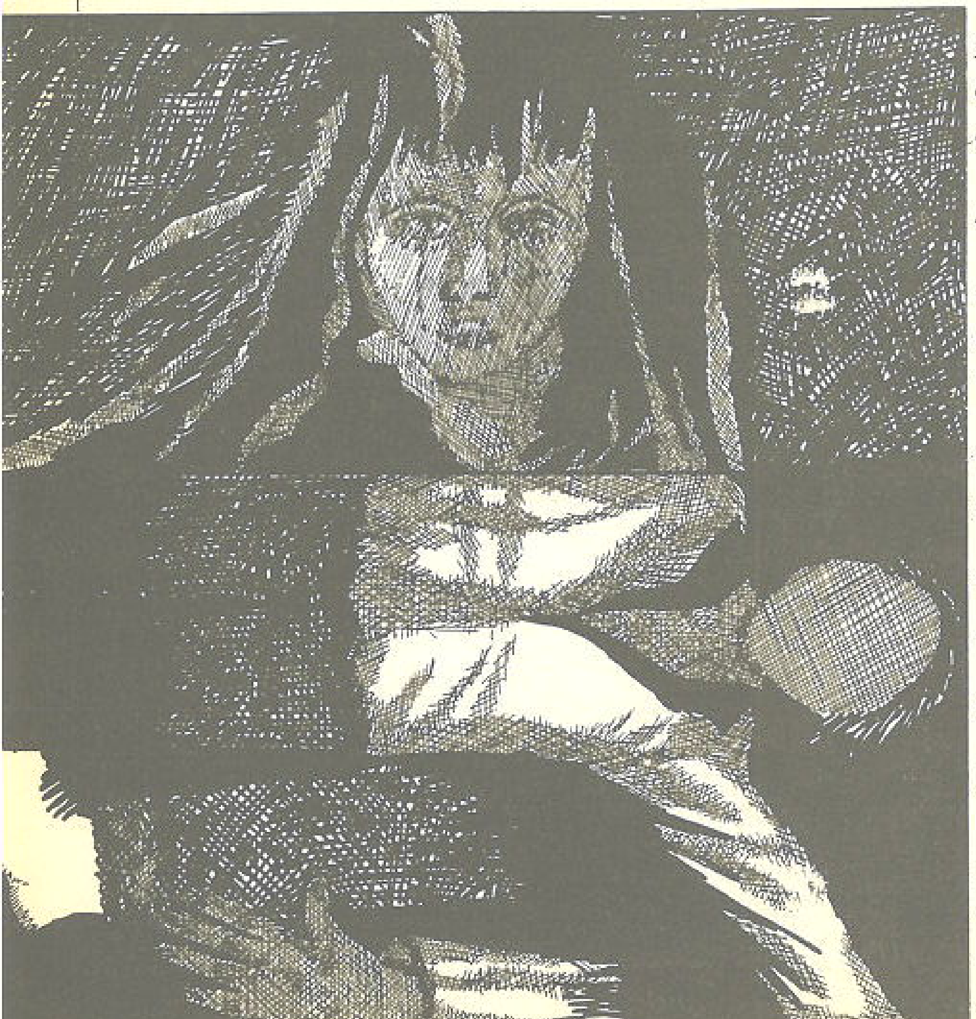
مرد که همچنان مصمم بود شدت عشق خود را به زن ثابت کند، پشت سرش فریاد کشید: «اگر یک لحظه دیگر هم صبر کنی، من دنبال زن دیگری هم نمی‌توانم بروم. راست می‌گویم، دنبال هیچ زنی نمی‌توانم بروم!»

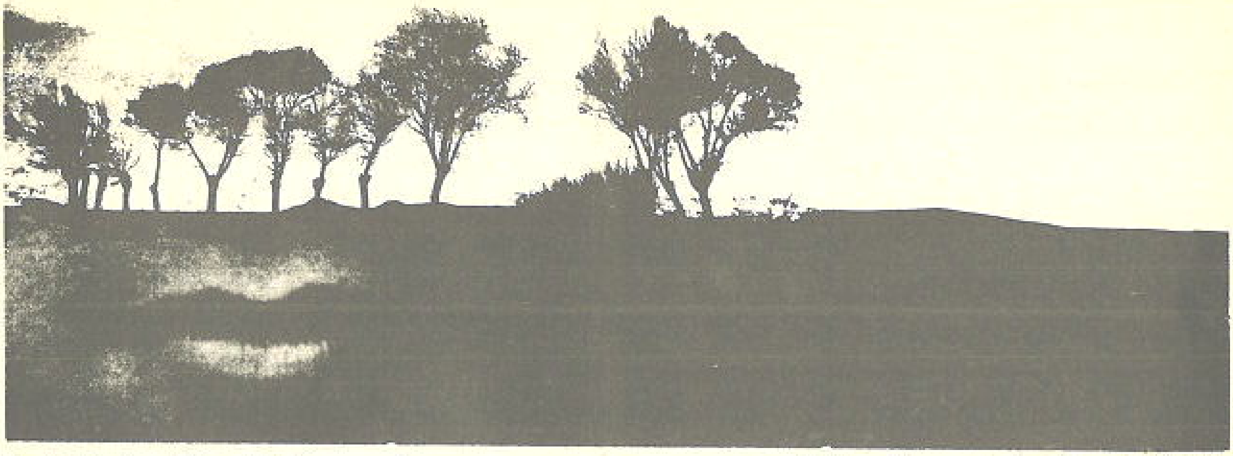
و با آخرین نیروی باقی‌مانده در تنش، پاهایش را نیز با تیغه‌های بران خیش قطع کرد.

با این کار زن در حالی که اشک از گونه‌هایش سرازیر شده بود به سوی مرد دوید و فریاد زد:

«این چه‌کاری بود کردی؟ ببین چه بر سر خود آوردی؟! دیگر هیچ‌وقت نمی‌توانی بروی پاهای قشنگ و نیرومندت راه بروی. برای همیشه باید روی زمین بخزی. آخر عاشق من چه طور می‌تواند با این وضع رقت‌انگیز زندگی کند؟ افسوس دیگر نمی‌توانم ترا دوست داشته باشم. برای این که تو بزرگی و عظمت از هرچه که به تو تعلق داشت گرفتی!»

و زن گریست. گفتی قلبش پاره پاره شده بود. با این همه، دامنش را بالا نگاه داشت تا





به خونی که از مرد به روی زمین ریخته بود، آلوده نشود.

مرد با لب‌های پاره‌اش نالید:

حقیقت را بخواهی، خودم هم دیگر این اعتقاد را ندارم و عملاً هم با وضعی که پیدا کرده‌ام و با این همه خونی که از دست داده‌ام فکر نمی‌کنم بتوانم دوام بیاورم و زنده بمانم.»

زن اشک‌های چشمانش را خشک کرد و گفت:

«یک لحظه تاب بیاور. در رنج بردنت اصالتی وجود دارد. چیزی هست. نمی‌دانم چیست ـ که مرا دوباره به هیجان می‌آورد. راستی این چه احساسی است؟!»

مرد نالید که:

«آه، خداوندا!»

کلمات آهسته از گلوی خشکیده‌اش بیرون آمد:

«می‌بینم که این عشق سرنوشت منست. با این که نمی‌توانم این عشق را با وضعی که پیدا کرده‌ام، برای خودم نگاه دارم، فرار از آن هم برایم غیرممکن است.»

و نفس عمیق‌تری کشید تا بلکه زودتر بمیرد.

و زن در کنار مرد زانو زد و از شادی رنج‌آوری که حکایت از یک عشق دوباره بیدار شده می‌کرد، به سختی گریست!

چشم‌اندازی به روی لبخند

با آرزوی اینکه روزگار بکامتان باشد، لبخند این شماره را اینطور آغاز می‌کنم

عزیزالله خان داشت با عجله می‌رفت طرف خانه که فقیر مفلوکی جلویش را گرفت

- بده در راه خدا، کمکی به من فقیر بدبخت بکن.

عزیزالله خان رگ حمیتش جنبید و ایستاد و گفت:

- گیرم کمکی بهت کردم. لابد میری یه استکان عرق می‌خوری.

- عرق؟ من و عرق؟ استغفرالله آقا تا حالا لب نزدم.

- پس میری سیگار می‌خری؟

- دشمنت سیگار بکشه آقا. تا حالا یه پک هم نزدم.

- پس حتماً میری قمار.

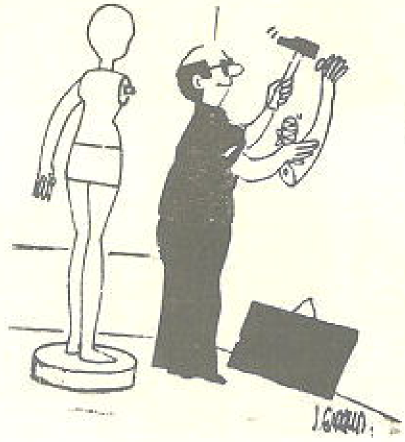
- بخدا اگه بدونم قمار چیه آقا؟

- هان... فهمیدم... پولارو جمع می‌کنی میری عشق.

- رنگ بدن زن تا حالا به چشمم نخورده...

- عزیزالله خان گفت:

- قربون قدمت، برادر بیست دلار بهت می‌دم با من یه تک پا بیای تا خونه ما.



- چشم آقا میام، ولی چیکارم دارین؟

- می‌خوام به زنم نشون بدم کسایی که نه عرق می‌خورن، نه سیگار می‌کشن، نه قمار میرن نه عیاشی می‌کنن به چه روزی می‌افتن.

***

عفت خانم که عادت داشت سر هرچه غر بزند در یک شب که می‌خواستند به میهمانی بروند بعد از معلوم نیست چه مدت صرف وقت از اتاق آرایش درآمد و به شوهرش گفت:

- آنقده به من غرغر می‌کردی که زود باش زود باش، خودت که تازه داری ریش می‌تراشی!

- ده عوضی گرفتی خانوم، از بس انتظار کشیدم دفعه دومه که دارم ریشمو می‌تراشم.

***

ساعت نه شب بود که مردی هراسان و لنگان لنگان، زنگ آپارتمان دکتری را به صدا درآورد. بعد از دقیقه‌ای در باز شد و دکتر شخصاً با پیژامه ظاهر شد:

- چه فرمایشی دارین آقا، مگه نمی‌دونین که وقت عیادت من از ۵ تا ۷ بعد از ظهره؟

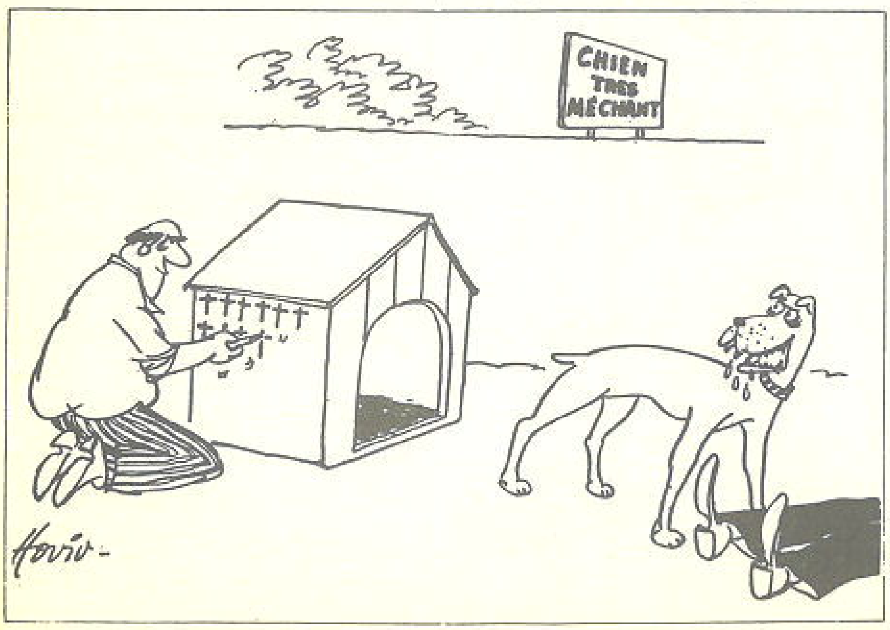
مریض بیوقت جواب داد:

- چرا دکتر، من می‌دونستم، ولی اون سگی که پای منو گاز گرفت نمی‌دونست.

***

از دکترها گفتم، بشنویم که...

صدای جیغ وحشتناک ترمز اتومبیل بلند شد ولی متأسفانه کمی دیر شده بود و ترک سپر ماشین، عابر پیاده را پرت کرد به آن طرف پیاده‌رو. راننده که



به سرعت پیاده شد و رفت بالای سر مجروح نالان و دور و برش را نگاه کرد و به او گفت:

- خیلی خیلی عذر می‌خوام ایشالا زود خوب می‌شین، ولی خوب، تو بدشانسی یه خورده هم شانس آوردیم‌ها! درست جلو مطب یه دکتر هستیم.

مجروح ناله بلندتری کرد و گفت:

- آره ارواح شکمم، خیلی شانس آوردم... دکتر خودمم!

***

حمید آقا که یکی از مشاوران بسیار زبردست املاک و مستغلات بود زوجی جوان را که دنبال خانه اجاره‌ای می‌گشتند این طرف و آن طرف گردش می‌داد تا بالاخره خانه‌ای پیدا شد که از همه جهت مناسب زوج بود، منتها عیب کوچکی داشت، به طوری که مرد جوان گفت:

- آره، اینجا همه چیزش خوبه، فقط این ساختمون بدقوارهٔ جلوش، منظره رو خیلی خراب کرده...

- حمید آقا بلافاصله پرید وسط حرف که:

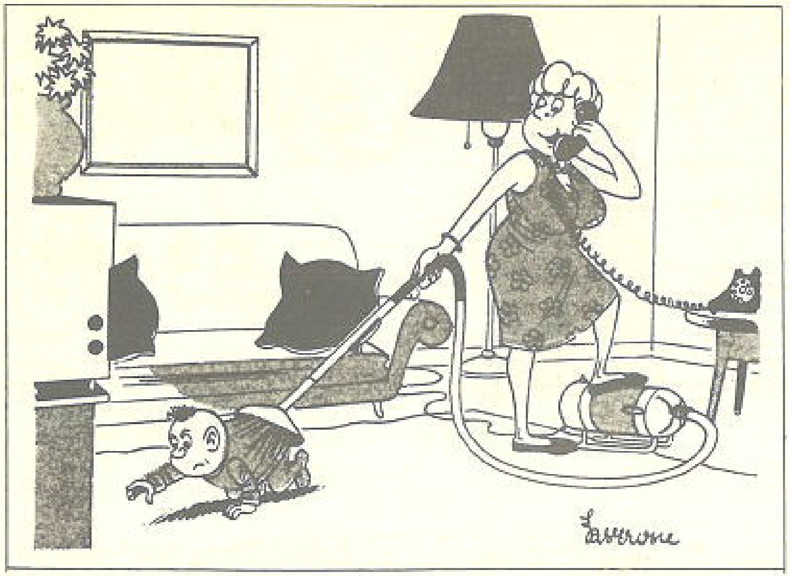
- از بابت این ساختمون اصلاً خیالتون ناراحت نباشه، اینجا از شانس شما یه کارخونهٔ مواد منفجره‌س که همین امروز و فردا بالاخره خودش منفجر می‌شه.

***

پوری خانم به دکتر روانشناس تلفن کرد که:

- آقای دکتر، شوهر من خیال می‌کنه اسب شده، خیلی هم اذیتمون می‌کنه، میشه معالجه‌ش کرد؟

- البته خانوم، چیز مهمی نیست. ولی خوب باید بگم که معالجه‌اش خیلی گرون تموم میشه.



- عیبی نداره دکترجون، پول داریم، تا حالا تو دوازده‌تا مسابقه اسبدوانی برنده شده.

***

اینم یک اتفاق سینمای هالیوودی

دو رفیق بعد از تماشای فیلمی، فردا همدیگر را دیدند. یکیشان گفت:



- دیشب خوابهای بدی دیدم. خواب می‌دیدم گانگستر توی فیلم دنبالم کرده و با تیر مجروحم کرده.

دومی گفت:

- خواب من بهتر بود. خواب دیدم با یه اتومبیل کروکی رفتم عقب دوتا زن خوشگل توی فیلم و رفتیم گردش.

- بی‌معرفت، خوب می‌خواستی بهم تلفن کنی منم بیام.

- تلفن کردم، زنت گفت یکی با تیر زده مجروحت کرده.

***

کرامت خان از آن جوانان قدیم بود که هروقت از دستش برمی‌آمد گاهی شیطنتی می‌کرد. آن شب هم توی خواب مرتباً می‌گفت:

- عزیزم زرین، عزیز خوشگلم...

شهلا خانم که مثل شیر شرزه بالای سرش نشسته بود با یک سقلمه محکم بیدارش کرد و گفت:

- نفهمیدم، با کی حرف می‌زدی؟ قربون صدقه کی می‌رفتی؟

- نمی‌دونم چی می‌گی عزیزم.

- نمی‌دونی؟ این زرین خوشگل عزیزت کیه؟

- هه هه! ای بابا، زرین اسم یه

مادیون قشنگیه که می‌خوام بخرم. خیال عیال موقتاً راحت شد. کرامت‌خان هم با خـاطرآسـوده فـردا رفت بـه اداره و خوشحال از اینکه آسان از مهلکه جسته است برگشت به خانه:

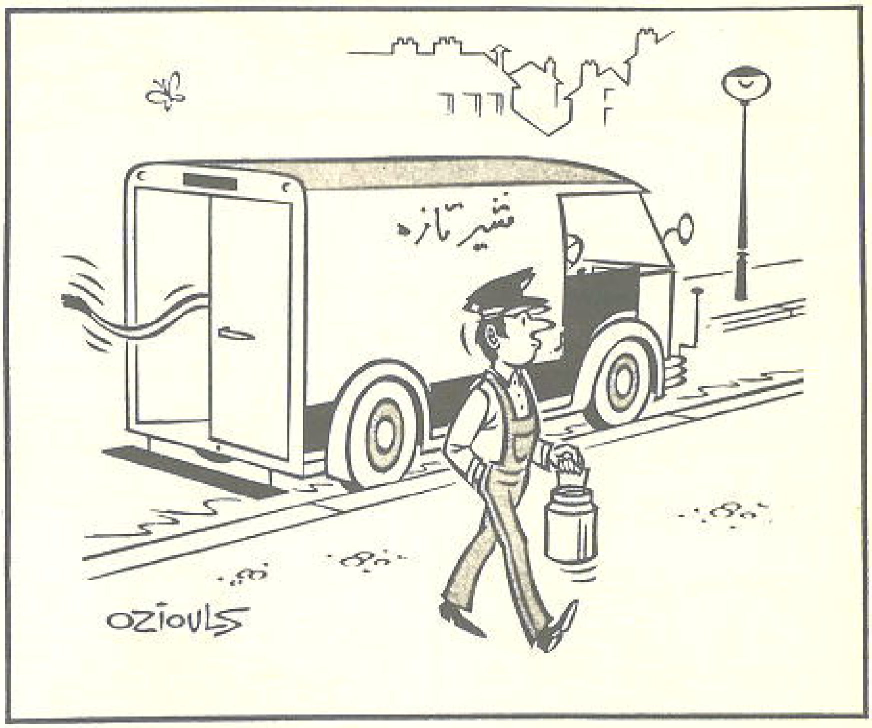
ـ تازه چه خبر عزیزم؟

ـ تازه هیچی... هان چرا، مـادیونت چند دقیقه پیش تلفن کرد.

نادر نادرپور و احمد شاملو رو می‌خونه و گفته که تا سه ماه دیگه باهاتون ازدواج می‌کند.

ـ اوا آره، خود خودشه، شما اینهمه جزئیات دقیق رو از این فنجون قـهوه می‌خونین؟

ـ نخیر، از این حلقه نامزدی که بـه شما داده و قبلاً به خود من داده بود...



دوشیزه‌ای کـه مـختصری از وقت ازدواجش گذشته بود، برای طالع‌بینی، به نزد خانم فالگیری رفت، خانمی کـه او هـم بـرورویی داشت ولی خـوب فـال می‌دید، چنانکه با نگاهی به فنجان قهوه دوشیزه به او گفت:

ـ می‌بینم که با یه مرد جوونی آشنا شدین.

ـ درسته.

ـ سبیل قشنگی داره، قد بلند و چشم و ابرو مشکیه، یه عینک ری‌بان می‌زنه.

ـ کاملاً درسته.

ـ شبا که با هم میرین گـردش تـوی وست‌وود توی ماشین هم برات اشـعار

***

ایـن داسـتان عـجیب در یکی از کارخانجات معظم ودکـاسازی روسیه اتفاق افتاد.

سرکارگر شتابان آمـد پـیش رئـیس کارخانه و گفت:

ـ یکی از کـارگرها افتاد تـو دیگ تبخیر ودکا و مُرد.

ـ ای بابا، بیچاره، حتماً خیلی زجـر کشید.

ـ گمان نمی‌کنم قـربون. چـون سـه دفعه از تو دیگ درآمد و به عجله رفت دوتـا قـاشق مـاست و خـیار خـورد و برگشت.

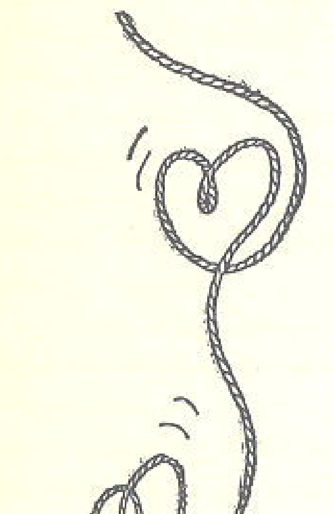


یدالله‌خان با قطار داشت می‌رفت به سـانفرانسیسکو. مـوقع نـاهار رفت بـه رسـتوران و از تـنهایی و بـیحوصلگی آنقدر آبجو خـورد کـه مست لایـعقل شد. به طوری که وقتی خواست برگردد سر جایش نتوانست واگن و کوپه‌اش را پیدا کند. یکی از بازرس‌های قـطار کـه متوجه او شده بود گفت:

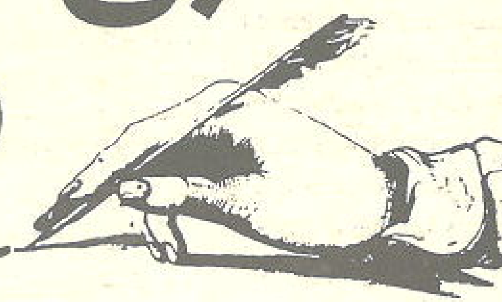
ـ از کوپهٔ خـودتون، هـیچ عـلامت مخصوصی یادتون نیست؟

ـ یدالله خان فکری کرد و شـادمانه گفت:

ـ چرا چرا، وقـتی پـا مـی‌شدم بـرم ناهار، یه گله گوسفند از پشت پنجره پیدا بود.



خط آبی زیر سطر



در میان کتابها و مقالات گوناگون این‌بار برای شما زیر این سطور خط آبی کشیده‌ایم.

«سومرست موام» در خاطرات‌اش می‌نویسد روزی عده‌ای از دریانوردان به دیدن من آمدند و پس از یک ملاقات چند دقیقه‌ای خداحافظی کردند و رفتند.

منشی‌ام بمن گفت که: از رفقای شما خوشم آمد برای اینکه آدمهای موقری بودند.

یکربع بعد او را خواستم، وقتی آمد گفت: از رفقای شما خوشم می‌آمد برای اینکه سه قلم خودنویس از من ربودند.

پس از مدتی نامه‌ای از آنها بدستم رسید که نوشته بودند با قلم‌های بسرقت رفته به این و آن نامه می‌نویسند.

منشی را خواستم و این بار گفت: می‌دانید چرا! از دوستانتان خوشم آمد برای اینکه اهل ذوق هستند.

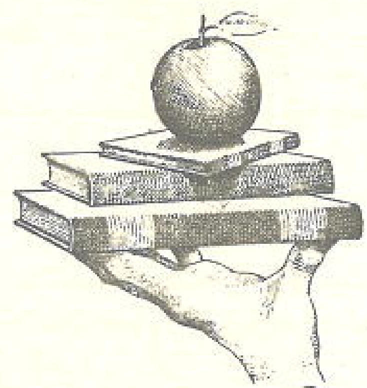
* * *

«هانری ترویا» می‌گوید:

- از کسانی که مرتکب اشتباهات بزرگ می‌شوند نباید ناراحت شویم، زیرا اگر آنها نبودند اشتباهات ما اینهمه کوچک جلوه نمی‌کرد.

* * *

روزی نامه‌ای برای ویکتور هوگو آوردند. در روی نامه از اسم و آدرس خبری نبود و بجای آن فقط نوشته بودند: «به بزرگترین شاعر فرانسه». ویکتور هوگو از روی تواضع نامه را باز نکرد و عیناً برای «لامارتین» فرستاد. «لامارتین» هم قبول نکرد و



به ویکتور هوگو عودت داد. به این ترتیب نامه در میان آن دو چند بار دست به دست گشت تا اینکه «ویکتور هوگو» ناچار شد پاکت را باز کند.

تصادفاً نامه برای «آلفرد دوموسه» نوشته شده بود... «ویکتور هوگو» به دیدن اسم او در بالای نامه گفت:

- این نامه را حتماً خود «موسه» نوشته و برای خودش فرستاده است.

اپیکور فیلسوف، ده دستور برای زندگی بهتر داده است که به ده دستور اپیکور معروف است. بدین ترتیب:

۱ - همیشه کار کن!

۲ - همیشه عاشق باش!

۳ - زن و فرزندانت را از خود بیشتر دوست بدار!

۴ - انتظار تشکر از مردم نداشته باش! و از ناسپاسی غمگین مشو!

۵ - در مقابل دشمنی به مردم پند بده و در برابر تحقیر تبسم کن!

۶ - از گزنه طناب بتاب و از گیاهان تلخ دارو بساز.

۷ - تنها برای اینکه دست افتاده‌ای را بگیری خم شو.

۸ - همیشه عقلت حاکم بر غرورت باشد.

۹ - هر شب از خود بپرس که آن روز چه کار خوبی کرده‌ای.

۱۰ - همیشه در کتابخانه‌ات کتابی تازه و در انبارت بطری شرابی جدید بگذار و در باغچه‌ات گلی تازه برویان!

درست بیاد دارم - همین چند روز پیش شاید هم هفته پیش بود، روز جهانی کتاب کودک بود، مثل هرسال بدنبال این بودم که متن پیامی را که هر سال بمناسبت روز جهانی کتاب کودک، یک نویسنده کودکان می‌نویسد پیدا کنم برای همین یک بعد از ظهر با خودم گفتم قبل از اینکه به خانه بروم. سری به کتابخانه خواهم زد، این روزها کتابفروشی‌های بزرگ بیشتر به صورت یک سوپرمارکت درآمد وقتی تویش می‌روی ۲ تا ۳ ساعتی مشغولت می‌کند به کتابفروشی آنطرف خیابان محل کارم رفتم. مجلات گوناگون مربوط به کودکان را دیدم روزنامه‌های ویژه کتاب‌ها را دیدم آنچه را می‌خواستم پیدا نکردم، در قسمت ویژه کودکان پرسه‌ای زدم و کتاب‌های گوناگون را زیر و رو کردم. در میان کتاب‌ها یک کتاب به چشمم خورد «مرد با کلاه و مرد بی‌کلاه» نوشته و تصویرگری شل سیلوراستاین، برایم جالب و دلپذیر آمد. کتاب برای بچه‌ها نبود شاید بلکه برای بچگی‌های آدم‌بزرگها بود.

شل سیلور استاین، نویسنده، شاعر، نوازنده و کارتون‌پرداز است. برای بچه‌ها می‌نویسد امّا خودش عقیده دارد که نوشته‌هایش برای همه است. او با کلمات به سادگی بازی می‌کند و با خطهایی ساده تصویرهای زیبا و دلپذیر می‌سازد که می‌تواند لبخند بر لب خواننده بیاورد. خودش می‌گوید من بچه‌ها را می‌خندانم و آدم بزرگها را به فکر وامی‌دارم.

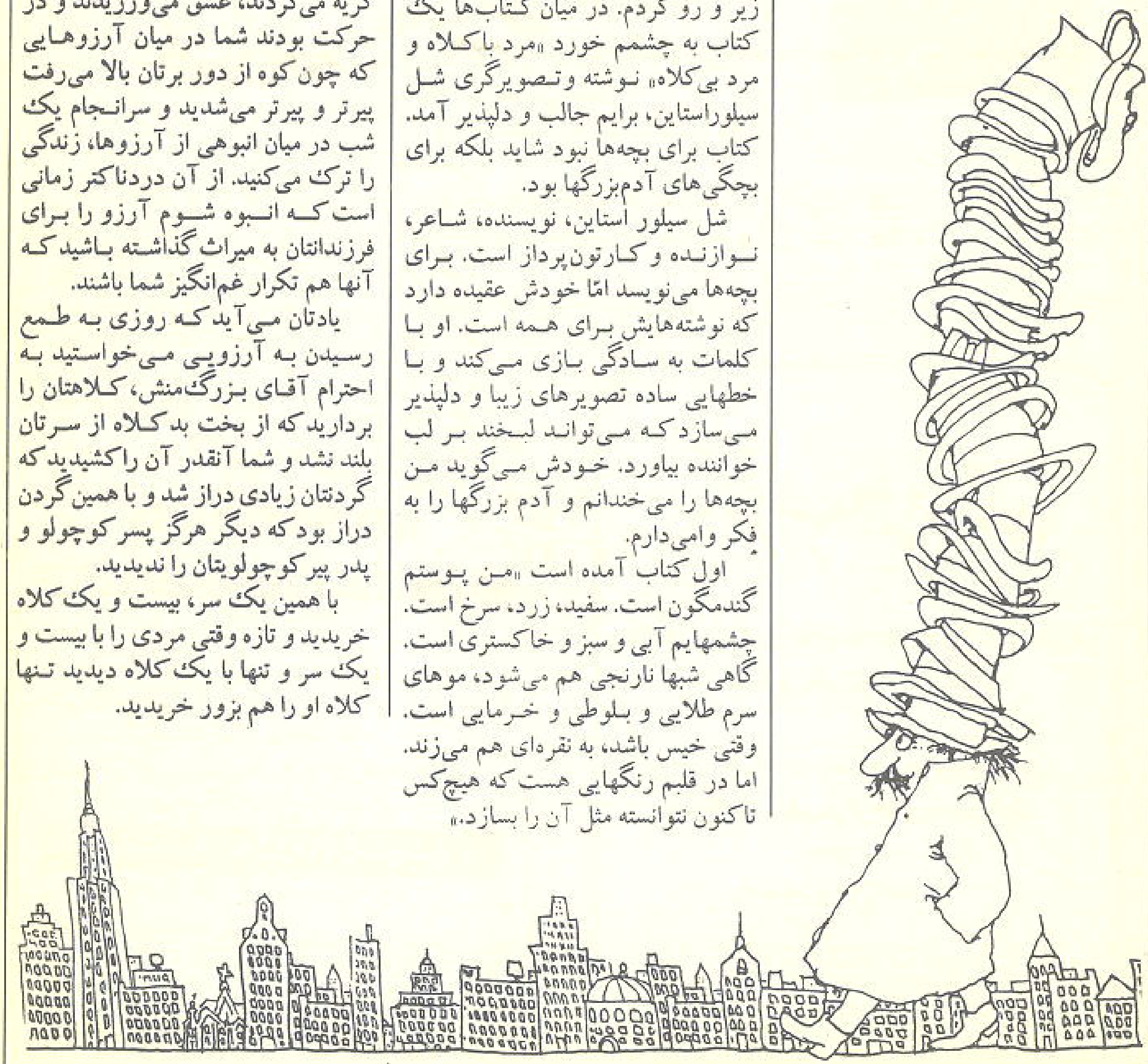
اول کتاب آمده است «من پوستم گندمگون است. سفید، زرد، سرخ است. چشمهایم آبی و سبز و خاکستری است. گاهی شبها نارنجی هم می‌شود، موهای سرم طلایی و بلوطی و خرمایی است. وقتی خیس باشد، به نقره‌ای هم می‌زند. اما در قلبم رنگهایی هست که هیچ‌کس تاکنون نتوانسته مثل آن را بسازد.»

«مرد باکلاه و مرد بی‌کلاه» که به نظر حرفها و شعرهای طنزگونه ساده برای بچه‌ها است، امّا درحقیقت نیشخندهای کنایه‌داری است به همه ما.

به امروز و دیروز و تمام روزهای زندگیتان نگاه کنید چقدر از آنها در حسرت آرزوهای بلند گذشت بی‌آنکه رنگ طلوع و غروب آفتابش را دیده باشید. در حالی که مردم، می‌خندیدند، گریه می‌کردند، عشق می‌ورزیدند و در حرکت بودند شما در میان آرزوهایی که چون کوه از دور برتان بالا می‌رفت پیرتر و پیرتر می‌شدید و سرانجام یک شب در میان انبوهی از آرزوها، زندگی را ترک می‌کنید. از آن دردناکتر زمانی است که انبوه شوم آرزو را برای فرزندانتان به میراث گذاشته باشید که آنها هم تکرار غم‌انگیز شما باشند.

یادتان می‌آید که روزی به طمع رسیدن به آرزویی می‌خواستید به احترام آقای بزرگ‌منش، کلاهتان را بردارید که از بخت بدکلاه از سرتان بلند نشد و شما آنقدر آن راکشیدید که گردنتان زیادی دراز شد و با همین گردن دراز بود که دیگر هرگز پسر کوچولو و پدر پیر کوچولویتان را ندیدید.

با همین یک سر، بیست و یک کلاه خریدید و تازه وقتی مردی را با بیست و یک سر و تنها با یک کلاه دیدید تنها کلاه او را هم بزور خریدید.

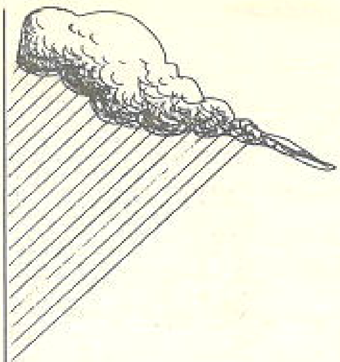


یادتان می‌آید، از ترس غرق شدن، هیچ‌وقت شنا نمی‌کردید، سوار قایق نمی‌شدید، حمام نمی‌گرفتید، شب و روز در خانه می‌نشستید و در را به روی خود قفل می‌کردید تا این‌که عاقبت از همین ترس، آنقدر گریه کردید که اتاق از اشک پر شد و شما را در خود غرق کرد.

شبها قبل از خواب می‌گفتید: خدایا اگر در خواب مُردم هرچه دارم از بین ببر، تا کسی از آن استفاده نکند.

به همسرتان، به دوستتان و به فرزندتان می‌گفتید راهی پیدا کرده‌ام که برای همیشه با هم دوست باشیم. بسیار ساده است: «هرچه من می‌گویم، انجام بده».

شل سیلور استاین در این کتاب بطور مستقیم و غیرمستقیم ما را به پیرامون زندگیمان آگاه می‌کند.



پسر کوچولو - پیرمرد کوچولو

پسر کوچولو گفت: «من گاهی وقتها قاشق از دستم می‌افتد».

پیرمرد کوچولو گفت: «من هم همینطور».

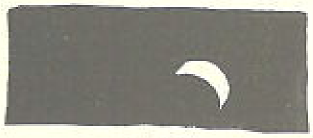
پسر کوچولو خیلی آهسته گفت: «من شلوارم را گاهی وقت‌ها خیس می‌کنم».

پیرمرد کوچولو خندید و گفت: «من هم...».

پسر کوچولو گفت: «من بیشتر وقتها گریه می‌کنم».

پیرمرد کوچولو گفت: «از همه بدتر، انگار آدم بزرگها به فکر من نیستند».

آنگاه پسر کوچولو گرمای دست چین‌خورده‌ای را احساس کرد. پیرمرد کوچولو آهی کشید و گفت: «می‌فهمم، می‌فهمم چه می‌گویی، آنها فکر هیچ‌کس نیستند.»

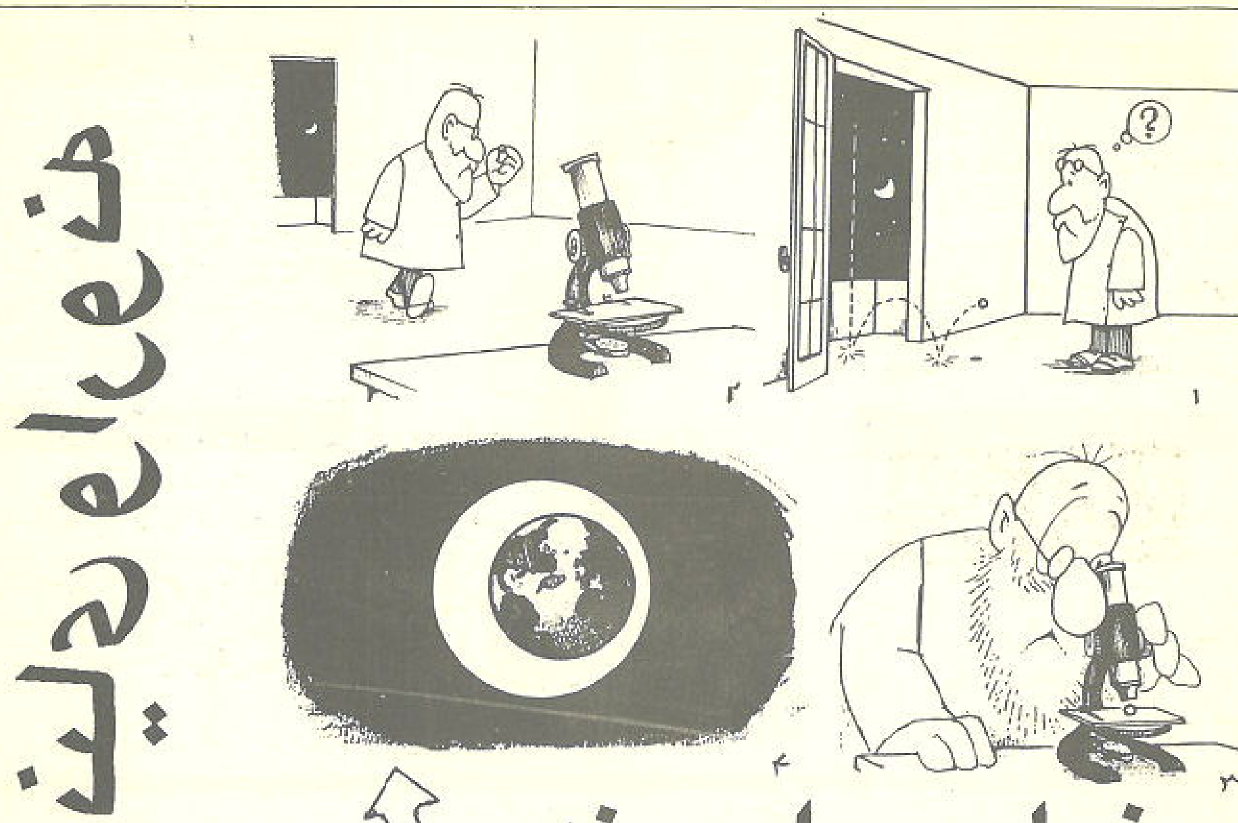


* * *

کسی از ترس آتش جنهم می‌گریست.

«لافونتن» نویسندهٔ فرانسوی به او جواب داد:

تصور می‌کنم که به آن هم عادت می‌کنیم و پس از مدتی مثل ماهی‌هائی که در آب زندگی می‌کنند ما هم از آتش لذت می‌بریم.



دنیای وارونه

Immigration

اخیراً در کشور تانزانیا یک سگ بجرم داشتن اسم **Immigration** به دستور قاضی یک دادگاه به قتل رسید. صاحب این سگ بعنوان بی احترامی و نامیدن سگ خود به اسم یک اداره دولتی دستگیر و به شش ماه زندان محکوم، ولی حکم دادگاه درباره او انجام نگردید. □

مأموران امنیتی در گورستان

در فیلیپین در حدود ۵۰۰۰ نفر اشخاص بی خانمان در گورستانی در شمال مانیل بطور مخفی زندگی میکنند. بعضی از این قبرها دارای برق و میز غذاخوری هم هستند. صاحبان اجساد به موضوع اعتراضی ندارند چون معتقدند که حضور این اشخاص باعث میشود که کسی جرأت قبر شکافی نداشته باشد. □

پنگوئن‌های هرزه

دانشمندانی که دربارهٔ قطب جنوب پژوهش میکنند معتقدند که پنگوئن‌های مذکر در ازاء سکس سنگهای کمیابی که پنگوئن‌های مونث برای ساختن آشیانه خود به آن احتیاج دارند را در اختیارشان میگذارند. بر اساس خبرهای مطبوعات انگلیس بعضی از این پنگوئن‌های هرزه آنقدر با پنگوئن‌های مذکر لاس میزنند تا دست از سر آن سنگها بردارند. □

زبان اضافی در یک مرد چینی

طبق خبری از یک خبرگزاری برای اولین بار در ۲۰ سال اخیر مردی در چین پیدا شده است که دارای ۳ زبان بوده و جرا[illegible] چینی دو زبان اضافی او را جراحی کرده‌اند که آن شخص بتواند خوراک بخورد و صحبت کند. دومین زبان او در ۵ سالگی و سومی بعداً پیدا شده. درازای بزرگترین زبان او ۱۳ اینچ، پهنا ۶ اینچ و ضخامت آن ۴/۴ اینچ بوده است. دو زبان دیگر او ۳/۶ اینچ بوده است. □

صادرات گربه ممنوع شد

دولت ویتنام رستورانهائی که از گوشت گربه استفاده میکردند را تعطیل کرد. همچنین صادرات گربه به چین را نیز به مناسبت ازدیاد موش در آن کشور ممنوع اعلام کرد. □



مال من - مال تو

در ایالت ویرجینیای غربی دادگاه به مردی که خانه‌ای را با دست خودش ساخته بود حکم کرد که خانه را بفروشد و منافع آن را با همسر خود که از او جدا شده بود تقسیم کند. مرد مزبور بقدری از این رای دادگاه ناراحت شد که خانه خود را با یک بلدوزر با خاک یکسان نمود.

نکته ها

* در کشور آلبانی در سال ۱۹۹۵ به دوشیزه‌ای که بعنوان ملکه زیبائی شناخته شد ۱۵،۰۰۰ دلار جایزه تعلق گرفت در این کشور حقوق یک معلم و یک پلیس ۶۵ دلار در ماه است. □



جنایت در تاکسی

در آرژانتین خانمی با سوار شدن در تاکسی هنگامی که راننده سرگرم رانندگی بود با انداختن تسمه‌ای به گردن راننده او را به قتل میرساند و پولهای او را به سرقت می‌برد.
پلیس آرژانتین اعلام کرده است که بالاخره این شخص را دستگیر کرده است.

تلفنهای داغ

اخیراً در یکی از نشریات چاپ تهران آمده است که دولت توانسته است در عرض کمتر از یکسال تعداد ۵۶،۰۰۰ تلفن‌های دستی را که در چیپس آنها دستکاری شده و مکالمات مجانی انجام می شده است را کشف نماید.



تغییر جنسیت

اداره FBI آمریکا هنوز در جستجوی یک شخص نظامی اسبق در فلوریدا که با تغییر جنسیت خود در عین حال با ۴ مرد ازدواج کرده بود میباشد.

مرده متحرک

در ایتالیا قانونی وضع شده که بمناسبت آن در تمام مراکز پزشکی قانونی که جسدی را تحویل میگیرند یک سیم برق به شصت پای جسد وصل و به دستگاهی مرتبط شود که اگر مرده احیاناً تکانی به خود داد و زنده شد روی نوار مخصوص ضبط شوند. □

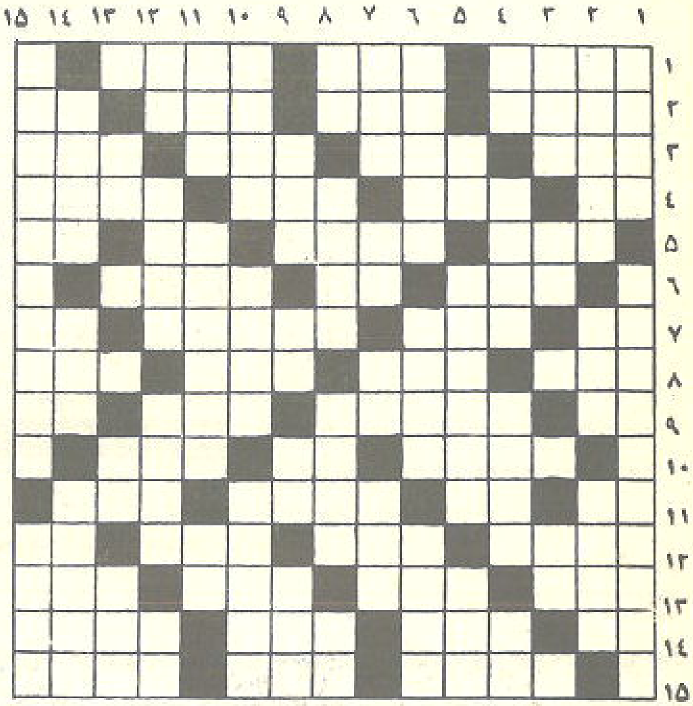
جواز کسب

اخیراً مغازه‌ای که زیربوش‌های خوردنی میفروخت توسط مقامات دولتی به علت نداشتن جواب کسب برای مواد خوراکی تعطیل گردید. این مغازه در شهر هوستون واقع در ایالت تکزاس قرار دارد. □

Mc Insect به جای Mc Donald

باغ وحش ژوهانسبورگ، آفریقا، نمایشگاه سالیانه از حشرات مختلف را تشکیل داد. در این نمایشگاه تماشاچیان نه تنها این حشرات جورواجور را می‌دیدند بلکه آنها را تناول هم میکردند. باربکیوهای بیرونی همه جور حشره‌ای، از موریانه‌های روغن داغ شده تا هامبرگرهای کرمهای آغشته به شوکولات را به مشتریان عرضه مینمودند. □

جدول کلمات متقاطع



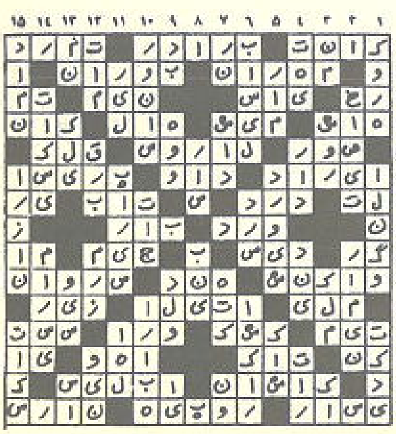
افقی:

۱ -کج - پایه - داستان خارجی ۲ - دو نت از موسیقی - اصطلاحی در بازی فوتبال - بریدن شاخه‌های زاید درخت - کجاست ۳ - سن و سال دار - ماه شب چهارده - توانگر - ابریشم ناخالص ۴ - حرف ندا - یکی از ردیف‌های موسیقی ایرانی - منسوب به ملت - آسوده و در امان ۵ - پیامبر - کاروانسرای معروف کریم - فوت و فن - برای رسوایی می‌دهند ۶ - حرفی برای سکوت فرنگی - علامت صفت تفصیلی - جانشین ۷ - میم انگلیسی - با اهمیت - برتر و بالاتر - آتش پرست ۸ - حرف دلالت کننده - اصطلاحی در بازی با ورق - پدر بزرگ - شرم ۹ - طایفه - جریان باد - لقب خارجی - نوعی فلز ۱۰ - طاس اگر خوش نشیند همه کس چنین است - پایه - شهری در روسیه ۱۱ - مایه حیات - جنس مذکر - هنری که در هنرهای نمایشی برای خود جایی دارد - حیله و تزویر ۱۲ - سین خوردنی هفت سین - سر را با آن شانه می‌کنند - هفته انگلیسی - افزایش درجه حرارت بدن ۱۳ - عار نیست - وقت - زبانی که سر سبز می‌دهد بر باد - اداره ضد اطلاعات ۱۴ - علامت جمع - اجاره طولانی مدت - رنگ آسمان - در قدیم با آن پرواز می‌کردند ۱۵ - فراق - اتوبوس انگلیسی - شهری در ایران.

عمودی:

۱ - سیب ترکی - جزیره‌ای در اقیانوس هند ۲ - شاعر معروف فرانسوی - ثروت - شور ۳ - عقیقش‌اش معروف است - میوه خوب - معمولاً در بازی می‌زنند ۴ - علامت فقدان - غلاف شمشیر - دره با صفایی در کرمانشاه - خیلی‌ها زیادی دارند ۵ - شامه نواز - پرتقالش معروف است - گوهر کوچک ۶ - دستگاهی دارای امواج تشعشعی - درختی با برگ‌های ضخیم و گل‌های سفید و خوشبو که همیشه سبز است - بنیانگذار ۷ - روشندل - صنم - علامت مفعول صریح - مشکل ۸ - یادداشت - اصطلاحی در بازی تخته نرد - کال - نوشابه گوارا ۹ - اشتباه - رودی در اروپا - عددی اصلی است - سرزمینی که بلقیس ملکه‌اش بود ۱۰ - گرویی - بهره‌مند - جزیره‌ای که نام آقای خارجی است ۱۱ - مجرای طعام از حلقوم تا معده - طبیعیدان معروف فرانسوی - گلی که این روزها آبش را می‌نوشند ۱۲ - تکخال - می‌گویند بشر به آن زنده است - ستونی در چادر ۱۳ - ژنرالی در جنگهای داخلی آمریکا - نرخ - پرنده‌ای که از درخت پرید و آش سرد شد ۱۴ - بی عیب و نقص - نمایش بی صدا - مردی خونخوار در تاریخ ۱۵ - دو تن از معروفترین خوانندگان مردم کوچه و بازار بودند - پولتان را در آنجا می‌گذارید بعد چک می‌کشید.

حل جدول شماره قبل



یادی از گذشته

از چپ به راست: ردیف اول نشسته: نیمرخ خسرو میرزاحی، ایوب بقراطی، داود کهن، موسیو اوهایون، رئیس مدرسه اتحاد نو، شادروان حبیب‌الله کهن، موسیو کهنگا رئیس کل مدارس آلیانس، دکتر منتخب، حاخام یدیدیا شوفط، حاج ابراهیم اسحق‌پور، آقای عربیان.

ردیف دوم: از چپ به راست: ابراهیم میرزاحی، ناشناخته، یعقوبی، (کودک ایستاده) مهدی شمطوب، ایوب کهن، ابراهیم بروخیم، ساسون، یونا دردشتی، آقای رحیمی، ناشناخته، ناشناخته، ناشناخته، ناشناخته، اسحاق ربانی، پسر آقای ربانی.

ردیف سوم: دانیال شمطوب، رحمان یعقوبیان، نجات‌الله مرادیان، فرید دردشتی، ناشناخته، عربیان، صدیق، الیاس فاریابی نگارنده، منشه یهودائی، ناشناخته، رحیم گلبان مقدم، ناشناخته، ناشناخته، ناشناخته.

نگارنده: الیاس فاریابی



اگر انسان خوش قلبی هستید و وقت دارید، در کارهای داوطلبانه و خیریه سازمان سیامک شرکت کرده و با ما به دیگران کمک کنید این کار، زیباترین تجلّی انسان بودن شماست.

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم راکاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هر گونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن

(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷ تماس حاصل نمائید



خانمی هستم ۳۹ ساله، قد ۵/۴، میزان تحصیلات لیسانس زبان، شاغل هستم قبلاً ازدواج کرده با ۲ فرزند، خوش اخلاق و خوش قیافه، دست پخت خوب، راستگو، خونگرم، خواهان همسری ۵۰ تا ۶۰ میزان تحصیلات فوق دیپلم، شغل مهم نیست، خوش اخلاق، راستگو، معاشرتی، اهل گردش و تفریح، مسافرت و کد ۶۰۷۶۵

آقایی هستم ۳۸ ساله دارای تحصیلات مهندس کامپیوتر، با شغل آزاد، خوش تیپ، خوش پوش و متحمل به یک ازدواج یک ماهه بدون فرزند مایل به آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۳ ساله با حداقل لیسانس، زیبا، خوش اندام و شیک پوش، مجرد یا مطلقه بدون فرزند. کد ۵۱۰

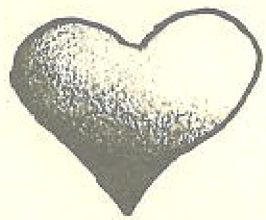
دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. کد ۶۰۹۲۱

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، ازدواج نکرده، با مدرک لیسانس، زیبا، خوش اندام، مهربان و خوش قلب، پای بند به اصول اخلاق و از خانواده‌ی اصیل. مایل به ازدواج با آقایی هستم ۴۵ تا ۵۵ ساله، تحصیل کرده، خوش اخلاق، با شخصیت، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده.

کد ۶۰۷۷۳

خانمی هستم ۳۷ ساله، دارای لیسانس، قد ۵/۶، شغل آزاد، قبلاً ازدواج کرده، زیبا، خوش اندام، با هوش و فعال، اجتماعی و مهربان، خواهان ازدواج با آقائی تحصیلکرده، جذاب، بدون اعتیاد، با مسئولیت، خوش اخلاق و مهربان می‌باشد.

کد ۶۰۳۶۵



آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم.

کد ۶۱۴۵۵

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم.

کد ۶۱۵۰۳

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۱۵۰۰

آقایی هستم ۳۸ ساله، فوق لیسانس، با شغل آزاد، بقول دوستان خوش تیپ، خوش‌پوش و خوش برخورد. مایل به آشنائی با دوشیزه یا خانمی حدود ۳۰ سال با حداقل لیسانس، خوش اندام، خوش اخلاق، مجرد یا مطلقه بدون فرزند. کد ۶۰۵۲۰

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵'۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۳۴۴

خانمی هستم ۳۱ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده، و با یک فرزند، جذاب و خونگرم، غیر سیگاری، عاشق مسافرت از خانواده‌های اصیل مایل به آشنایی با آقایی ۳۶-۳۳ ساله لیسانس، بالا قد "۵'۶ با خصوصیات فوق. کد ۶۱۰۶

دختر خانمی هستم ۴۲ ساله، مهندس کامپیوتر، مهربان، خوش قلب، خنده‌رو، خوش هیکل، اهل ورزش، احساساتی، اجتماعی و خانه‌دار خواهان ازدواج با آقایی تا سن ۵۰ سال، قد بلند، تحصیلکرده، شاغل، مهربان، اجتماعی، راستگو، مؤدب، با شخصیت، احساساتی و مهربان. کد ۶۱۹۶۲

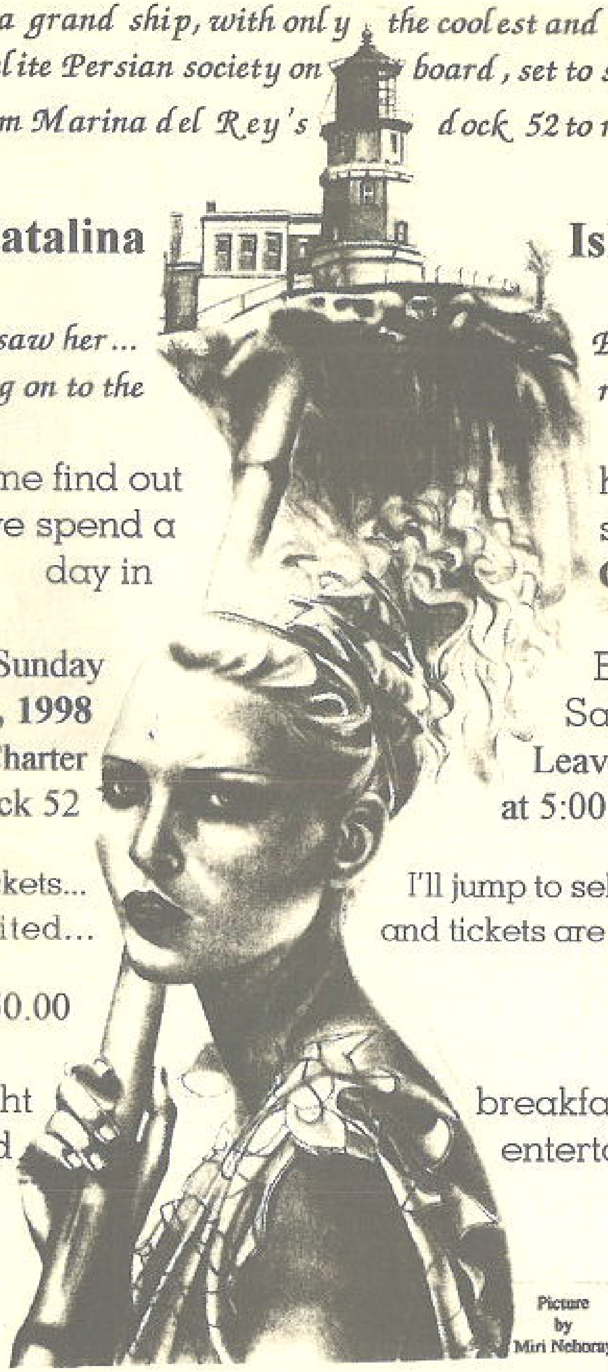
آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. کد ۶۱۹۱۴

خانمی هستم ۴۵ ساله، فوق دیپلم، حسابدار، قد ۵/۳، سیتی‌زن آمریکا، خانه‌دار، خوشگل، فعال، مهربان و خوش قلب، عاشق مسافرت، موسیقی، گردش، پارک و سینما، غیر سیگاری و مایل به ازدواج با آقایی خوش اخلاق، مهربان، بدون اعتیاد به سیگار، مشروب یا مواد مخدر، اهل زندگی و تفریح.

کد ۵۹۷۰۲

It was May 17th, 1998... It was Yaghoub's lucky day... During a poker game, He had won ticket's to board the unsinkable **Celebration**...

It was a grand ship, with only the coolest and most attractive Young elite Persian society on board, set to sail at 10:00 AM From Marina del Rey's dock 52 to romantic



Catalina Island

There he saw her... Beautiful Rozita... holding on to the rails of the ship...

Come find out how the story ends, As we spend a sun and fun filled day in **Catalina Island**!!!

Sunday
May 17th, 1998
Celebration Charter
Dock 52

Board at 9:15 AM
Sail at 9:45 AM
Leave **Catalina Island**
at 5:00 PM

You jump to buy tickets... I'll jump to sell tickets
Space is limited... and tickets are sinking fast

Donation: $50.00

Includes light breakfast, lunch and entertainment dancing!!!

Picture by Miri Nehoray

This program is for young adults

Nessah Youth Organization
1537 Franklin St., Suite X
Santa Monica, CA 90404
310-828-8485
www.nessah.org
javanan@nessah.org

Less philosophy and theology and more history and politics characterize the rabbinic calling (Reform), community service, and Zionist orientation of San Francisco-born Judah L. Magnes (1877-1948). Orator and writer, socially and religiously committed, a pioneer of American Zionism, who is best known as a founder of the Hebrew University in Jerusalem (1925, chancellor; 1935, president) and for his humanistic, pacifistic plans of reapproachments between Arabs and Jews. However paradoxical and controversial were his position, and sometimes misunderstood and misjudged, he remained his own dogged servant for his brand of Zionism in Judaism: his self-imposed distance from American Reform and departure from the American Zionist establishment; his unswerving pacifism, uncritical faith in cultural enlightenment and progress, and commitment to prophetic Judaism embarrassingly abated by events in World War II; and the opposition that greeted his founding of *Ihud/* "Unity" (with Martin Buber in August 1942) that called for the establishment of a bi-national state in Eretz Israel. He taught as he lived – "a dissenter in Zion."

Martin Buber (1878-1965)'s religio-cultural-mystical approach to Zionism, having its roots in Hasidism, which he discovered and interpreted for the West, is interlaced with his viewpoint on the nature of Man. His central question on the meaning of humanness is expressed in his recurring word *Wessen* (essence, bring, nature), as understood in terms of two primary word-pairs: "I-You" and "I-It." The I-You relationship is total involvement of self and other in intimacy, sharing, empathy, caring, openness, and trust. The I-It relationship consists of self-viewing other in abstract terms, resulting in possession, exploitation and distrust. The I-It pair permits the self to objectify the other, creating a state of manipulative dependency, and the I-You pair encourages an atmosphere of interdependence, permitting growth and respect. Only through genuine I-You encounters do people discover their humanity and, by mutually affirming and confirming one another, come face to face with the Eternal Thou. Thus, for Buber, Zionism is fundamentally social, consisting of interpersonal relations between "self and other, " and the result is the nation's communal experience as expressed in righteousness, justice and moral action. The faith in Buber's strand of national religion gives rise to a new type of Zionist personality, in which the ideals of a nation and the interests of humanity coincide. For Buber, the deepest motive for Jewish presence in the homeland is in the religious-social arena, invoking and involving the cooperation of Israel and her neighbors on the basis of equality and brotherhood.

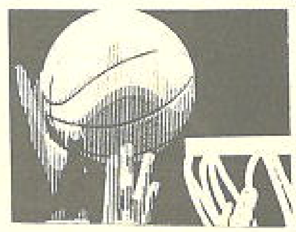
[A]nd they shall beat their swords into plowshares,
And their spears into pruning-hooks;
Nation shall not lift up sword against nation,
Neither shall they learn war no more.♡

---Isaiah 2:4

---

[1] On religious Judaism's contribution to ha-umah *ha-yisraelit*, see my review of Y. Zerubavel's Recovered Roots in *Modern Judaism* (forthcoming). My comments on G. Shimoni's The Zionist Ideology (*AJS Review 22.2 [1997], 266-269)* evaluates the major thinkers and venues of Zionist thought.

[2] Alkali on Joel 3:1 "I will our out my spirit upon all flesh and your sons and daughters shall prophesy."



Religious Zionism

BY ZEV GARBER

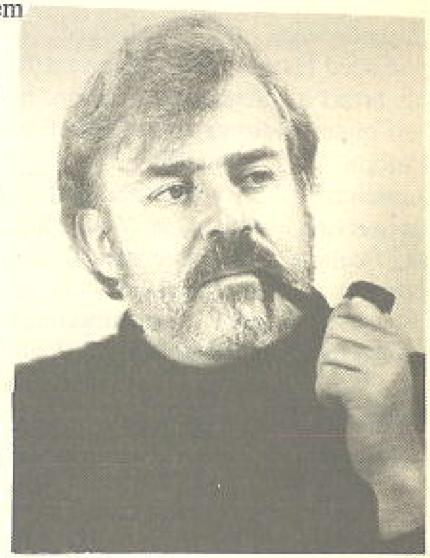
And the many peoples shall go and shall say:
"Come, Let us go to the Mount of the Lord,
To the House of the God of Jacob; That he
may instruct us in His ways, and that we may
walk in His paths." For Torah shall come forth
from Zion, the word of the Lord from Jerusalem
---Isaiah 2:3

In pre-state of Israel ideology, religious Zionism contributed an important *torah* (teaching): nationalism and religion are both necessary for the rebirth of a nation. Nonetheless, differences in methodology, personality and philosophy existed that bear further exploration.[1]

Illustrations are in order. Rabbis Yehudah Hai Alkali (1798-1878) and Zvi Hirsch Kalischer (1795-1874) were religious activists bordering on the messianic who clashed with the authoritative rabbinical pietism, passivism and quietism of the day. Alkali spent his early years in Eretz Israel and then returned to his native Siberia in 1825, from where he advocated the preparation of the Land for later redemption. As early as 1834, he argued for Jewish settlement in Eretz Israel, which became an obsession for him following the Damascus Liebel (1840). His book Minhat Yehudah (1845) posits the rabbinical dual messiahs, *Mashiah ben Yosef* and *Mashiah ben David*, in modern garb. The First Messiah is the process (philanthropic, military, political) that acquires and sustains the Land, the *atchalta di-geula/* "the beginning of the redemption," which sets the stage for the ingathering of the exiles by the divinely appointed Second Messiah. For Alkali, the revival of spoken Hebrew as the language of instruction (teachers and students) and of the streets (boys and girls) is the *conditio sine qua non* for the dawning and the eschatological fulfillment of the messianic age.[2]

Kalischer's book Derishat Ziyyon (1862) proponds the theory, by reference to scriptural and talmudic sources, that the messianic era must be preceded by the establishment of Jewish colonies in Eretz Israel through the cooperation of willing governments, the benevolence of wealthy Jews (the Rothchilds, the Montefiores, the Baron de Hirschs, etc.) and "agricultural self-help." The latter inspired the Alliance Israelite Univereselle to establish the Mikveh Israel agricultural training school near Jaffa and Petah Tikva, a Jewish agricultural colony.

Like a soul ablaze, the revolutionary religio-mystical philosophy of Rav Abraham Isaac Kook (1865-1935), first Chief Rabbi of Mandatory Palestine, is grounded in kabbalistic particularity "The People of Israel, the Torah, and the Land of Israel are One") but soars to heights of universality (the whole



earth, and all therein, is His creation). In Kook's *Weltanschauung*, the loe of God is fully demonstrated in the love for all God's creation; the impurity of the Exile, a cosmic distortion, is corrected by the return to Zion, a cosmic restoration; no longer to cast our sight on a heavenly Jerusalem but rather to look to our own (religious and secular alike) efforts here below to make the earthly Jerusalem a fit place to live in, an outpouring of divine "Light unto the Nations," perfecting the world *(tikkun 'olam)* through reconciliation, harmony and peace. Rav Kook's intellectual sincerity and piety was one giant step in bridging the chasm between secular Zionism and the religious tradition.

After having chosen the location for the Jewish state (in the aftermath of the 1904 Uganda debate), and we proceed toward a territorial compromise which will hopefully seal the 60-year-old (since the Peel partition plan) debates over its size, Herzl's heirs are about to engage in the mother of all debates: the civil and cultural character of Israel.

And so, as we ponder these predicaments, it is time we acknowledged that the Zionist era has ended. Not because Herzl's heirs have failed, but because the problems they sought to address have been solved, and replaced by new ones.

Zionism's major raison d'être, namely solving the problem of Jewish political plight, no longer exists. For one thing, a sovereign state where every Jew is welcome to establish roots is a geo-political fact. For another – partly thanks to Israel – even the world's erstwhile-persecuted Jewish communities, from the former Soviet Union to Ethiopia and Syria, have been redeemed.

And finally, considering the Diaspora's low birth rates and high assimilation rates, it may not be long before most of the world's Jews will be Israelis. In other words, "post-Zionism" should be seen as neither profanity nor blasphemy. It is a reality, a technical description of a period which is dawning before our eyes.

Like its predecessor, the post-Zionist age is rife with challenges. But unlike Herzl's quandaries, the problems of post-Zionism are all here, in and around Zion, where a colorful religious, ethnic and social mosaic must produce a workable formula of civil accommodation and, at the same time, reach a degree of harmony with the predominantly Moslem region of which it is part.

Are these obstacles more surmountable or less than those faced by the Basel delegates? Stay tuned for the next century.♡

MIDDLE ISRAEL: The post-Zionist century

BY A. ASA-EL

(August 31) When, exactly a century ago today, some 200 white-tied, frock-coated delegates from 16 countries greeted Theodora Herzl – like Elvis groupies – with chants of *yehi hamelech* ("long live the king") in Basel's municipal casino, only five of them actually lived in Zion.

Back then, as they established the Zionist movement, Herzl and his flock were the butt of many jokes. Today, with nearly half the world's Jews living in their ancestral land, Zionism is an enigma for some, and ideal for others, a tragedy for still others, but a laughing matter for nobody.

And so, after 100 years of euphoria, depression and turbulence, it is time to appraise the movement's feats, failures, and goals.

The accomplishments are evident. For one thing, the dream of Jewish statehood which to many of Herzl's contemporaries sounded like pie in the sky, if not downright lunacy, has been realized. In fact, Israel is essentially the very haven for oppressed Jews that its 19th –century architects had envisioned.

Secondly, and much in line with Herzl's prophecies, the Jewish state boasts universally acclaimed technological, scientific and agricultural achievements.

Thirdly, the descendants of those Jews whose destitution was legendary now generate close to $100 billion a year, one of the world's highest per-capita product rates.

Fourthly, against all odds, the movement has revived its ancestors' language. For those Basel delegates – with all due respect to their *yehi hamelech* cheers – Yiddish was the major tongue, followed by German, English, French and Ladino. Zionism's success in transforming a ritual language into a modern vernacular remains a source of envy for those trying to breathe life into various dormant tongues, from Basque to Celtic.

Not only has Hebrew matured, but Yiddish has died. Like a placenta destined to be shed, it has made way for the newborn which it nourished.

Then there is defense. With the Holocaust still a vivid recollection for thousands of people, the Jews have a superbly equipped army, navy and air force, all reportedly backed by a well-stocked nuclear arsenal.

Finally, that emotionally, physically and mentally healthy "new Jew," which so many Zionists had sought, has emerged. Free of his forefathers' inherent sense of weakness and feeling of inferiority, he deals with the gentiles, both personally and nationally.

Still, as we celebrate this historic centennial, some questions arise.

First, Zionism may have ultimately given the Jews a powerful army, but only after a third of our people were annihilated in Europe. As the Jews were still licking their wounds inflicted by Christendom, the Zionist movement generated a new conflict, this time on the Moslem side of the planet. It is a perplexing paradox that the only place where Jews are routinely murdered is Israel.

Secondly, Zionism strove, in the spirit of Leon Pinsker's 1882 Auto-emancipation, to obtain for the Jewish collective what the ideals of the French Revolution had failed to deliver for the Jewish individual. However, the Jewish state spent much of its time battling for legitimacy. One could say that the Sisyphean struggle for emancipation first waged by assorted Mendelssohns and Rothschilds has resurfaced two centuries later in Israel's diplomatic travails.

Thirdly, though Hebrew has developed admirably, its durability has yet to be proven (in many ways it is already giving way to English), as does the significance of this reemergence. Israelis may speak Hebrew but they are, for the most part, ignorant of their cultural heritage.

One week's Yiddish-load of a water-carrier in Czarist Russia's Pale of Settlement could have been peppered with more biblical quotes and talmudic sayings than a Hebrew-speaking high-tech engineer would have uttered in his entire lifetime.

And most tellingly, the Jewish state has hardly begun to create the social contract that is indispensable for any sustainable national structure.

The New King of Trash T.V.

BY ALAN FAKHERI

A man and a woman who have been going out faithfully for the previous year sit in a public forum. This is when the woman confesses to her boyfriend that she's actually a man. Upon hearing of the surprise in front of a national audience, he stands up, exchanges a few words of anger and punches his (girlfriend/boyfriend?) three times before he is held back by security guards. At this point the live-in-studio audience screams the name of the man that has orchestrated this event at the top of their lungs, while throwing their fists in the air, and slapping high-fives, "JERRY-JERRY'.

The Jerry that they're screaming is none other than the one and only "Jerry Springer". This new king of late night that has gained nationwide fame and adoration among high school and college students and many adults. His unique talk show has topped seasonal champion Oprah Winfrey and the rest of the talk show pack. He has we see on the Jerry Springer show.

Our community leaders are also quick to comment on this show's apparent success. "Jerry Springer's audiences are confronting conditions and situations that are very difficult to confront in this society", states Dariush Fakheri, president of International Judea Foundation. He continues, "as helpless men and women who can not cope with the fast pace of change, they want to express their frustrations. Yet because we are living in a society governed by law, they have to control become so accepted by young adults that MTV's annual spring break has invited Jerry and his crew to host their show in Jamaica, beachside with hundreds of college students on vacation. You can see Jerry here, in his khaki shorts, paying $20 to see a man jumping rope naked or to see a woman rub honey over her chest and roll in feathers.

Springer has not always been such a wild and crazy guy. He was born in England in 1944, and his family moved to the states soon thereafter to avoid persecution from the Holocaust. He has earned a law degree, has been elected mayor of Cincinnati, and has done various works in Broadcasting. This overview of the various positions he has held, seems to suggest that he's an opportunist. Whatever opportunity that comes across his path he seems to accept, and as his show suggests, he'll do anything to be #1.

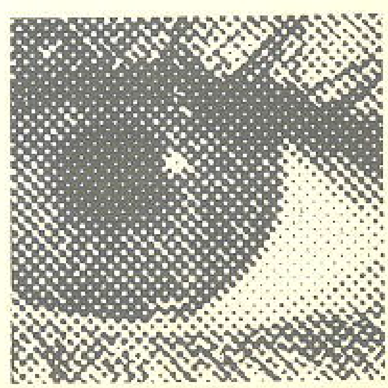
So why do people keep tuning in and making the show such a phenomena? Many people argue that their actions accordingly. So they watch a circus of people like themselves, that to their view are not "them". These audiences are also nosy and interested to know secrets about "the other", which in this culture of individualism, is a "potential competitor".

Last night I saw the movie, Goodwill Hunting for the first time. In it Robin William's character tells Matt Damon's character "Life is what you pay attention to." By not watching The Jerry Springer Show, they are against the moral aspect but find the show amusing. "The show's getting a bad wrap by the media. It's obvious that the show isn't PBS (*Public Broadcasting* material, but I find it real entertaining." Gill Saraf, a twenty-year-old Iranian Jew, despite being against the show's morality, accepts its entertainment value. The subject matters talked about on the show are somewhere between the tabloids and yellow journalism we see on the supermarket counter, with a touch of pornography. This animation of the subjects of sex and violence that this nation restricts, yet is obsessed with, is the key to this show's success.

How does this show relate to our Persian-Jewish community? Our heritage is not only stricter against these subject matters, but also more likely to be morally and innately opposed, and less tolerant to the show's pointlessness. The Persian and Jewish culture that we are from simply did not produce many of the people

we could refuse to make that trash culture a part of our lives.♡

♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡♡



A constant irritation. Some nights when I came home from work there was Chullen on her breath. I knew she had nipped out for a quick one on the highway.

We were in harmony, though, when it came to the Mideastern/Israeli Genre; Techina, falafel, humus. Versatile and delicious. Unlike anything American; pita fillers, appetizers, and salad dressings. We especially liked Techina in a pita stuffed with lettuce and tomatoes with maybe a ragged piece of thinly sliced steak. Not exactly a T-bone. Just a flavorful ingredient that spiced up the tomatoes and Techina. Only a food buff like me saw the Pita stuffing as analogous to the Israeli society around me; Sabras, European Jews, Sephardi – all mixed up together. Gourmands and sociologists both sneered at my metaphor.

Besides this indigenous treat, there was a cosmopolitan menu available in Tel-Aviv that would please the U.N. Staff. Oriental, French, Italian, and Indian eateries predominated. Our favorite was Indian. We fell in love with curry. A passion that survived our return to the U.S.

Another exotic offering was turkey schnitzel. We Americans crowned the turkey – not the Bald Eagle – as the national bird of our dining room table. We rubbed his little chest with garlic, surrounded him with onions, basted him with some buttery fluid, and locked him up in the oven for a couple of hours. Then we took him out – the whole bird minus feathers and head. That was American! It was almost like singing the Star Spangled Banner. But to cut him up – batter him and fry him like – you'll pardon the expression – a - - - - chop (put a 4-letter word starting with "p" in the blank). That was Israeli. Daring, innovative, inexpensive. We loved that, too. We called it – along with that runny Chullen – the national dish of Israel. We ate a lot of turkey schnitzel.

But amid all this culinary exotica there was one missing staple. I refer to the lowly hamburger, whose raw material was that 4-footed beast with cloven hoof and chewy cud that roamed the prairies of the U.S. and Argentina; but avoided the valleys of Judea. I don't think in those years there was one live cow in the country. He was as rare as a big chunk of chewy beef in a Chullen.

Don't get me wrong. There's more to Israel than a 3---mile buffet table. She has other charms, of course. More about those later. I gotta go sample my wife's rolled cabbage – sometimes, if I'm not vigilant, she overdoes the rice. ♡

Ted Roberts is a syndicated Jewish humorist whose work has appeared in the Forward, Hadassah, Wall Street Journal, and the New York Times.

ISRAEL

A 300-MILE BUFFET

BY TED ROBERTS

Ah – there's nothing like the voice of a wise, beautiful, warmhearted woman especially when she works for an ad agency and calls to suggest that you may qualify for a free trip to Israel. Whatta woman. A queen of good taste and discernment. Out of hundreds of Jewish scribblers she had selected me. And just when my imagination, drowsy from a heavy lunch, needed a ringing topic to wake up my drowsy readers.

ISRAEL! Sure. I'd never entertained my readers across the nation (2 kids in Memphis, a faithful aunt in New York, a loyal boyhood friend in Boston) with stories about my Israeli adventures. I had lived and worked in Eretz Yisrael in the early '70's. My head-thanks to that generous caller – was bubbling like a sweet potato tsimmus with memories that had slept for over two decades.

I'll never forget that day the boss summoned me to his office. All the week before, rumors swirled around the water cooler about the possibility of some overseas assignments. Now, here I was facing him. Clearly something big was on his mind as he toyed with a human skull that adorned his desk; poor Schlemmerhazen, who was slow in signing up for an overseas assignment. The boss looked up and opened his mouth to speak, but before any noise came out I shrieked. "Please don't send me to Israel just because I'm Jewish, fluent in Hebrew, and have a cousin who swaps chullen recipes with the Israeli Minister of Defense."

"That's EXACTLY where you're going, Roberts."

Pretty clever, huh?

So me and my lovely wife (she reads my stories, you know) and three highly dependent, obedient kids relocated to Tel Aviv.

I remember the food, I remember the archaeological wonders, I remember the charm of living in an all-Jewish world when the world's work stopped on Pesach or Yom Kippur. That's how Christians must feel on Christmas, I thought; a part of the tide obeying some natural, universal law. What a focus it put on the holiday.

ISRAEL! New friends, new foods, new sights. The food was exotic – at least to my Southern USA mouth and stomach. I, simplistically, divided it into four categories: A) Fancy, B) Eastern European, C) Native Israeli, and D) Foreign.

"Fancy" is easy to describe. Lousy. But "Eastern European" was great! Like I had two hundred grandmothers and they all found employment as chefs in Israel. Particularly appealing in those years were the kitchens and mini dining rooms attached to gas stations. Each with my Bubbe in the back overseeing a pot full of rolled cabbage leaves stuffed with hamburger meat and rice. And amazingly, these backroom Bubbes knew that I loved raisins, but tolerated only a half teaspoon of rice in each tomato drenched package. The price was right, too. And sometimes this kind of establishment, so modest, informal, and cheap also offered Chullen; which put a serious strain on my marriage. I hated Chullen – I know that sounds antisemitic (I'm sure Louis Farakhan hates Chullen, too). I'm sorry, but to me and my American stomach it was only a watery stew, chili without hamburger meat. But my wife, a lady of tolerance who has eaten around, as they say, with little discrimination, was a Chullen fan. "Let's stop at the Paz on Derech Haifa. They've got a great Chullen."

The Answers to the Part I Quiz, Appeared in the Last Issue & Name of the Three Winners

A1) According the Jewish tradition, the **Torah** was dictated to Moses by God some time around 1220 B.C.E. Torah is considered the Judaism's central document, along with stories about the Patriarchs and Moses and Exodus from Egypt, it contains 613 commandments, the backbone of all Jewish law.

A2) The **five books of Torah** are called "***Brei'sheet***" (Genesis in English), "***Sh'mot***" (Exodus in English), "***Va-Yikra***" (Leviticus in English), "***Ba-Midbar***" (Number in English) and "***Devarim***" (Deuteronomy in English).

A3) In Hebrew each book of Torah is named after its first or second word (for example, in the first book of Torah, the opening word Brei'sheet, means "In the beginning"), while the English names summarize the contents of the book (for example in the Genesis tell the story of creation of the word).

A4). The Ten Commandments, the cornerstone of Jewish and Western morality are listed below according to the text in Exodus:

I -I am the Lord your God who brought you out of the Land of Egypt, the house of bondage.

II -You shall have no other gods besides me.

III -You shall not carry the Lord your God's name in vain.

IV -Remember the Sabbath day to make it holy.

V -Honor your father and mother.

VI -You shall not murder.

VII -You shall not adultery.

VIII -You shall not steal

IX -You shall not bear false witness against your neighbor.

X -You shall not envy your neighbor's house; your neighbor's wife, anything that is your neighbor's.

A5) The three founding fathers of Judaism are **Abraham**, his son **Isaac**, and Isaac's son **Jacob**.

A6) The four Matriarchs of Judaism, **Sarah** (wife of Abraham), **Rebecca** (Isaac's wife), **Rachel** and **Leah** (both married to Jacob).

A7)..Samson, both judge and a prophet possessed unique skill "a physical prowess that so transcended the ordinary that it was obviously divine in origin.

A8) David, King of Israel established Jerusalem as the Capital of the Jewish people.

A9) Deborah the prophetess and judge, was the Torah's greatest woman figure. Unlike most of the great women in the Torah who either married to a great man or related to one, Deborah stands exclusively on her own merits.

A10) Jewish tradition considers **Solomon-Shlomo** in Hebrew, King David's son, the wisest of men.

A11) Esther, a beauty queen who concealed her religious identity and risked her life on behalf of her people might well be the oddest heroine in the Torah.

A12) *Cyrus the great*, King of Persia is the Torah's most important non-Jewish hero..

A13) Mattathias and the **Maccabees** led a successful revolt against the antiochus's fanatical oppression of the Jews.

A14) Hillel is Judaism's model human being whose greatest legacy was his assiduous commitment to study.

A15) The SANHERDIN was the highest legal and religious authority in Jewish life, the ancient Jewish equivalent of the United States Supreme Courts. It's most important mission was to interpret biblical laws, as the United States Supreme Courts mandates is to interpret the US Constitution.

A16) SODOM and **GOMORRAH** are specified in the Torah as the cities for the sins of the inhabitants' extreme inhospitality to guests and homosexual rape and cruelty.

A17) "I Am the Lord, and **Let My People Go.**

A18) Due to Isaiah's characteristic stress on justice the following verse of torah is inscribed the wall across from the UN building in New York city; **"Nation Shall Not Lift Up Sword Against Nation, Neither Shall They Learn War Anymore"**

A19) Saul of the tribe of Benjamin was selected by prophet Samuel as the first King of Israel.

A20) The nation of **Amalek** under the kingship of Agag was extremely cruel to against the defenseless Israelites.✡

Winners of the Part I Quiz, about the "TORAH":

Zohreh Seddighi, Los Angeles
Robert Mahpari, New York City
Diana Zarinfar, Los Angeles

To receive your $52.00 cash prize contact our office at (310) 471-9427.

Sources: Jewish Literacy, by Rabbi Joseph Telushkin, William, Morrow and Company, Inc. New York

I.Q. Test Continued

Part II, Zionizm and Israel

Q15) Name the five major Israeli Universities:
1.______________ 2.______________ 3. ______________ 4.______________ 5. ______________

Q16) What event occurred on November 19, 1977, pertaining to the history of Israel?
❑ Israel and Jordan signed peace treaty ❑ Anwar Sadat visited Israel ❑ UN General Assembly voted to condemn Zionism as "racism."

Q17) What is the Capital of Israel?
❑ Tel Aviv ❑ Jerusalem ❑ Hebron

Q18) The ***Kotel ha-Ma'aravi*** (the Wailing Wall) is considered the most sacred building and holiest spot for the Jews.
❑ True ❑ False

Q19) Match these terms with definitions below. 1-Histadrut, 2-Tzahal, 3- Mossad, 4- Haganah
__ Israel Defense Force, __ National Labor Union, __ Pre-1948 Jewish army in Palestine, __ Israel Intelligence agency

Q20) Which of the following countries has common boarders with Israel?
❑ Turkey ❑ Egypt ❑ Iraq ❑ Syria ❑ Jordan

✡✡✡✡✡✡✡

Mail or fax your answer along with your name, address, telephone and your school to:
QUIZ PART II, Chashm Andaaz, PO Box 3074, Beverly Hills, CA 90212.-9879. Fax No. (310)471-9428.

The answer must be received by June 5, 1998.

The Sources:
The American Jewish Committee, Programs and Publications, 165 East 56th Street, New York, NY 10022
Jewish Literacy, by Rabbi Joseph Telushkin, William Morrow and Company, Inc. New York.

Part II, Zionism and Israel

QUESTIONS:

Q1) The famous person Who turned Zionism into an international movement?
- ❑ Chaim Weizmannl
- ❑ Benjamin Disraeli
- ❑ Theodore Herzl

Q2) What is the Name of the city, the site of the First Zionist Congress in 1897?
- ❑ Basil, Switzerland
- ❑ *Lithuania, Russia*
- ❑ *Vienna, Austria*

Q3) What is the name of the country that was offered by Britain to Herzl as a Jewish national homeland?
- ❑ Argentina
- ❑ Uganda
- ❑ Canada

Q4) The English foreign secretary who committed English to support a Jewish national homeland in Palestine?
- ❑ Winston Churchill
- ❑ Benjamin Disraeli
- ❑ Lord Arthur Balfour

Q5) What is date for proclamation of Israel's Independence day?
- ❑ May 14, 1948
- ❑ November 29, 1947
- ❑ June 2, 1944

Q6) What was the Jewish population of Israel after it became independent?
- ❑ About 3 million
- ❑ A little more than 600,000
- ❑ Less than 400,000

Q7) What is the Jewish population of Israel today?
- ❑ About 3 million
- ❑ About 4 million
- ❑ About 5 million.

Q8) Who was the first Prime Minister of Israel?
- ❑ David Ben Gurion
- ❑ Levi Eshkol
- ❑ Menachim Begin
- ❑ Golda Meir

Q9) Who was the first President of Israel?
- ❑ *Ezer Weizmann*
- ❑ *Yossi Beilin*
- ❑ *Chaim Herzog*
- ❑ *Chaim Weizmann*

Q10) Who is considered the founding father of Israel?
- ❑ David Ben Gurion
- ❑ Abraham
- ❑ Theodore Herzl
- ❑ Moses

Q11) Name the person who was born in Russia, emigrated to the US, became a schoolteacher, moved to Palestine and led Israel during the Yom Kippur War, 1973.
- ❑ Moshe Dayan ,
- ❑ Golda Meir
- ❑ Issac Rabin
- ❑ Ariel Sharon

Q12) Who are the current President and Prime Minister of Israel?
- ❑ Chaim Herzog and Benjamin Netanyahu
- ❑ Ezer Weizman and Benjamin Netanyahu

Q13) What is Hatikvah?
- ❑ Israel's National Anthem
- ❑ Israel's national theater
- ❑ The first established kibbutz in Israel

Q14) What was the first law passed by the Knesset, the Israeli Parliament?
- ❑ The Law of Return
- ❑ Reconstitution of the Sanhedrin
- ❑ To name the country "Israel".

Continued on the next page

JEWISH I.Q. TEST PART II

How Much Do You Know About Zionism And Israel ?

THREE PEOPLE WITH ALL CORRECT ANSWERS WILL BE DRAWN AT RANDOM FOR THE PRIZE
RESPONSE BY JUNE 5, 1998
ANSWERS TO THIS QUIZ WILL APPEAR IN THE NEXT ISSUE.

PREPARED BY: IRA FARNOUSH

✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡

Jewish ignorance and apathy among the Iranian Jewish people particularly among the teens is very high. Without Jewish knowledge, our young people will not grow up to support the Jewish future.

To promote Jewish study among our readers, and to help them raise their Jewish intelligence quotient, we have prepared a series of quizzes covering varieties of topics pertaining to Jewish Religion, its people, and its history. The first 20-question quiz about the Torah presented in the last issue of the magazine (issue No. 60). Part II, that is presented in this issue is focusing on Zionism and Israel. This presented at the time when the Israel has approached her 50th years as an independent nation. Throughout the centuries the land of Israel remained at the very center of Jewish consciousness. This lies behind the fact that, Israel is not only considered the Holy land for the Jewish people, but also it is the source of pride for the Jews in Diaspora.

To encourage our readers to read the quizzes and participate in this educational effort, we will award 3 people, with all correct answers, a prize. The winners will be drawn randomly and their names along with the correct answers will be announced in the next issue of the magazine.

It is our hope that the series will encourage our readers in general and our teen-agers in particular to deepen their understanding of the Jewish heritage. We invite your overall response and your suggestions or comments about the questions and answers.

✡✡✡✡✡✡✡✡

Too Hard:
Some vocal Chashm Andaaz readers found the part I, quiz about Torah presented in the last issue was too complicated and requested to make the future quizzes easier to answer. We concur with their comments, and admit that the quiz was too challenging! To accommodate our readers request, the quiz appears in this issue and future quizzes will be presented in an easier and different format.

The answers to the part I, quiz and the name of the winners are printed on the later page!.

Continued on the following pages

to engage in otherwise lawful conduct.

A review of other legislation, which became effective in California on January 1, 1998, makes clear that the smoking ban is not an isolated incident of legislative overreaching. As of January 1, 1998, it became illegal to ask women who wish to breast-feed in public to leave restaurants or other public areas, illegal to not pay employees overtime after they work over 40 hours per week, and illegal to braid hair without both a license and up to 1,600 hours of cosmetology training. It is outside the legislative province to decide where a woman must be allowed to breast-feed, when an employer must pay overtime and who is qualified to braid hair. The smoking ban is only one thread in a patchwork of legislation which has led, and will continue to lead, to the erosion of personal autonomy.

Before nonsmokers instinctively scurry in defense of the legislation, they should consider activity they engage in which others may consider unhealthy or offensive, and see how outraged they would be if politicians enacted legislation interfering with their right to engage in that activity. They should ask themselves whether they would prefer to be governed by political expediency or constitutional principle; whether they would prefer to be governed by free will, or legislative fiat.

Unfortunately, the message of those who oppose the smoking ban has been lost in the smoke of confusion deliberately created by supporters of the measure. Advocates of the ban have mischaracterized the debate as one between those who favor, and those who oppose, smoking. This is no more accurate than saying a supporter of free speech is one who favors obscenity. Writing in defense of free speech, Justice John Paul Stevens remarked, "I disapprove of what you say, but I will defend to the death your right to say it." I do not smoke and adamantly oppose smoking, but I will defend your right to smoke and the right to others to not be involuntarily subjected to your secondhand smoke. Those who oppose the smoking ban understand that big government is more dangerous than big tobacco. They understand that each encroachment on individual freedom takes us one step closer to autocracy. Those who oppose the smoking ban are not lovers of smoking. They are, instead, champions of individual autonomy. ♡

THE SMOKING BAN &

The Demise Of Personal Autonomy

BY P. COHAN



In a breathtaking display of government audacity, the California legislature made it illegal, as of January 1, 1998, to smoke in bars and clubs. The new law requires bar and club owners to ban smoking in their establishments and imposes heavy monetary fines on those who fail to comply. The ban is an alarming example of the government's growing tendency to substitute its own judgment for that of the people, and should anger anyone – smoker or nonsmoker – who cherishes his or her personal autonomy.

The smoking ban purports to protect legions of people who do not want to be protected and, in the name of expediency, tramples on well-established principles of individual sovereignty. What makes the smoking ban particularly appalling is not the fact that bars have traditionally served as sanctuaries for smokers. What is appalling is the fact that the public has always understood that going to a bar will result in exposure to second hand smoke, and those who have gone despite that understanding have knowingly and voluntarily accepted the harms associated with second-hand smoke. Rather than let each individual decide whether to go to such bars, or let each business owner decide whether to permit smoking, the state has valiantly intervened to save us from ourselves. No free and democratic society can flourish if individual conduct is restricted to what legislators deem is in our best interest, and no individual will develop a sense of personal responsibility if society becomes dependent on legislative intervention to decide what's best. Instead, society will increasingly attribute its social problems to the government and will look in vain to the government, rather than to each individual, as the nostrum for these problems.

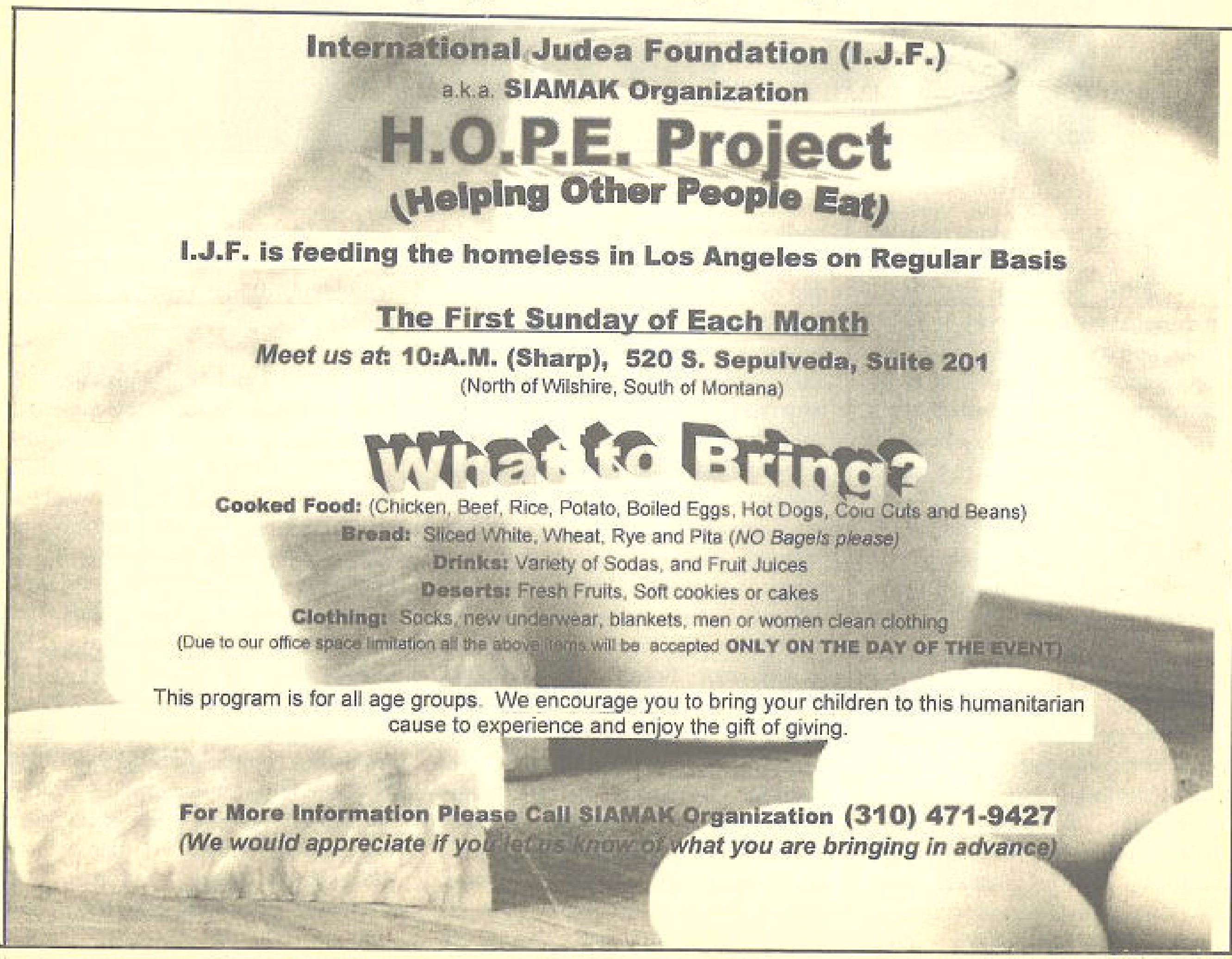
The smoking legislation has been hailed as a necessary means of protecting the health of bar patrons and employees. Lawmakers presumably believe that bar patrons who wish to avoid second-hand smoke lack the fortitude to do so in the absence of legislative assistance, and that bar employees lack the competence to find more salubrious employment in the absence of government intervention. Bar patrons and employees have never been prohibited from exercising their right to avoid second hand smoke. Under the new law, on the other hand, those who wish to smoke, and bar owners who wish to accommodate them, are prohibited from exercising their right

already depressed world oil market. If that were to happen in the near future, it would probably lower the international price of petroleum significantly, causing large revenue losses to competing oil exporters including Iran. It would also exert pressure on OPEC, the cartel of oil exporting countries which is trying to raise the world oil price by cutting production in its member countries. The reentry of Iraq onto the oil market might disrupt OPEC completely: its member states would inevitably face the question of why they should go along with the cartel's efforts to cut production in the face of an Iraqi action which would flood the international market with new supplies of crude and lower the price they were sacrificing to bolster. In short, one of Iran's motives may be to try to keep the UN sanctions on Iraq in force – and there could be no better way to do that than to establish a closer relationship with the United States, the nation which is trying the hardest to keep the sanctions even against the wishes and actions of some of its sometime partners in the 1992 Gulf War.

Who is trying to dominate the middle east?

We must not ignore the possibility that still another factor may be influencing Iran's decision to change the direction of its US policy. That factor is Saddam's growing boldness. For a short time after the allies crushed Iraq in '92, Iran could feel secure from any attack by its belligerent and ambitious, not to say ruthless, neighbor. Every indication today is that Saddam has never given up his ambition to dominate the Middle East, however; and while his missiles cannot reach the US or Europe, they certainly can reach Tehran. Living next door to an international wild man like Saddam can hardly be comfortable, and the threat of those chemical and biological weapons is more genuinely reasonable in a nation against whom they have already been used.

In other words, it appears to me that Iran's signal action is shutting down Saddam's smuggling operation signifies a major long-term change in Iranian policy towards the United States, based on domestic political, economic, and military reasons. I only hope my analysis is correct. ♡



POLICY SHIFT IN THE MIDDLE EAST

Iran Moves to Repair Relations With the U.S.

BY IRA FISTELL

Special for CHASHM ANDAAZ

For the first time in nearly two decades, there is clear evidence that Iran is seeking to improve its relations with the United States. This evidence includes the recent statement by the new President of Iran, which discards the "Great Satan" rhetoric of the Khomeini years. But it also, and more importantly, involves a specific act which in the convoluted language of nations leaves no doubt as to its meaning. This was Iran's action in shutting down Iraq's oil smuggling operation.

It has been known for some time that the Iraqi government has been smuggling bargeloads of oil onto the world market in defiance of the UN sanctions. The money generated by that operation did not go for food and medicine for the Iraqi children Saddam Hussein is so often telling us about. It went instead to re-enforce Saddam's Revolutionary Guards, the military force on which his regime depends, and to line the pockets of his close associates. But the operation depended on the tacit cooperation of Iran; in the labyrinth of Persian Gulf politics, the Teheran government saw fit to allow Saddam his illicit oil trade, despite the fact that the two nations have been recent military adversaries in a long and vicious war in which Saddam did not hesitate to use his stock of chemical weapons against Persian soldiers and civilians alike. The common antagonism of both nations towards the United States evidently overrode all other considerations.

What is the political reason for Iranian government ?

Not any longer. Tehran has, within the last two months, cracked down on the illegal Iraqi oil traffic, shutting down the greater part of it. This move will hurt Saddam somewhat, but it is not primarily significant for any financial damage it will do to the Iraqi dictator. Its true importance is as a signal to the US and to the rest of the world that Iran is indeed ready to move in the direction of spanning the breach which opened with the hostage crisis at the American embassy in Tehran nearly twenty years ago.

One must immediately ask why Iran should now, after such an extended period of hostility, seek a closer relationship with the United States. Of course, I am no seer, and neither have I access to the policy makers at the Department of State or the intelligence gatherers and analysts in Washington. Simply as a lay person with some knowledge of history, I look at this move and wonder first if the Iranian government is acting for internal political reasons. The anger and fervor of the Khomeini revolution has clearly waned, and while Iran is still theoretically committed to the concept of enforcing Islamic law the vast majority of the people in that nation may not be. The fact that they chose as President a relative moderate over a fire-breather seems to leave little doubt that the Persian people are ready to relax.

What is Saddam looking for?

But there may also be other reasons for the move. One immediately wonders whether Saddam's latest exploit – his attempt to keep the UN weapons inspectors out of his country – did not bear on Iran's action in squelching his oil smuggling, or at least on its timing. I ask myself, what does Saddam want?, and I can see a clear answer – removal of the UN sanctions which would allow him to dump huge amounts of Iraqi crude onto an

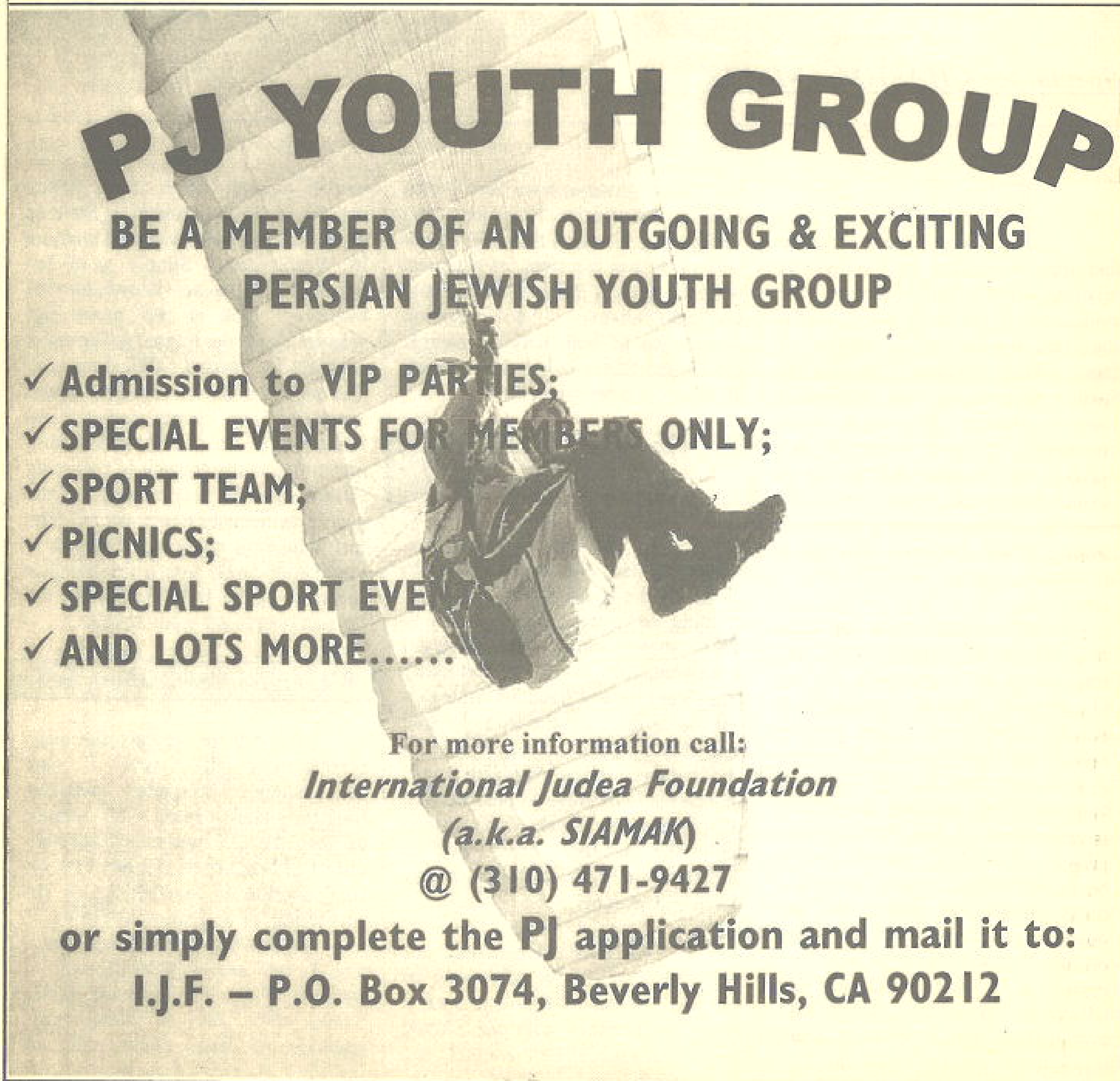
effort. The human touch makes a difference.

In your busy schedule where do you find time to do all these charity works? There is a saying that "*if you want something done, give it to the man who is the busiest and he will get it done*". The reason being is that busy people achieve things because they will work at it, and never say no.

Are any other members of your family is involved in charitable organizations?

Yes, my wife, Vicky, is involved in many charities.

On behalf of Chashm Andaaz I would like to thank you. ♡



and I gradually moved into the mail order business.

What type of charities do you support and in what capacity? I am the president of the North West of England British-Israel Chamber of Commerce, and the President of the Manchester Jewish Community Care, formerly known as the Jewish Blind Society. I am also a member of the JIA and the JUA, to name a few. I donate funds to various charities, not only the ones mentioned earlier, and I also assist where and whenever I can.

A donation check becomes more valuable when it is mixed with human touch

We understand that you have done a lot for charity, especially the Manchester Jewish Community Care. In what capacity and may I ask why? Manchester Jewish Community Care is a cause that is very special to me. I have made contributions to the organization, and assist in other ways where possible. This organization is a tremendous support to a group of people who otherwise would be abandoned by society as it is today.

What is your connection with Israel? Do you support them and if so, in what capacity? As I mentioned previously, I am the President of the North West of England British-Israel Chamber of Commerce. The Organization actively promotes trade between Britain and Israel. A lot of people are unaware of the type and quality of goods available in Israel. Israel of today has improved from the Israel of yesterday. They are progressing further every day; the bureaucracy that used to surround trade with other countries has been greatly improved. In today's economy Israel can compete with most of the advanced countries, both on the quality of their merchandise and pricing, especially in respect of computers and other technology. I also support a number of charities that are actively striving to improve Israel in many ways.

What are your views on the Arab and Israeli conflict? There has been a lot of suffering over the years, and I hope that a peaceful solution can be found in the very near future.

At what price this peaceful solution can be found? A high price has already been paid in the loss of family and loved ones, on both sides of the conflict. I do sincerely hope that an agreement can be drawn up to enable this to end soon.

If you were the Prime Minister of Israel now, what would you do? That is rather a difficult question to answer. I will however say that I believe it is right to continue the negotiations, and let us just hope that a solution can be found.

Today Israel's Economy is progressing every day especially in the area of technology

If you were born again, what would you want to do? Who would you want to be? I would be happy to be the same person, doing exactly what I am doing now.

What was the best thing that you have done in your life that has had the most impact on your life? Being able to help those who are not able to help themselves. To see them smiling. This gives me the biggest kick in life.

What was the best thing that you have done in your life which has had the most impact on the Jewish society? I think that this must be to have raised a good Jewish family, and encouraging them to keep Judaism going, especially, in my own home.

What is the best advise you can offer our readers? A good paper or magazine is like a connection, a family, and Chashm Andaaz is a good source. People must support and encourage the magazine in order to keep the connection going.

What advice do you have for our younger generation who were born and raised in this country with a Persian background? They must remember and respect their ancestry and keep their faith. Be proud. However, they must also associate with non-Persian. Do not isolate yourself from the world outside of the community.

Did your religion ever stop you from doing anything? Jews will always be Jews. We must keep the Jewish faith and be proud. My faith has never stopped me from succeeding in life. If you believe in what you are doing nothing should stop you from achieving that goal.

I believe that you have recently received an award. What was it, and why did you receive it? I receive an "OBE" in the Queen's New Year's Honors List. This means that I have been made an officer of the Order of the British Empire. The award was given in recognition of my charitable work over the years.

Who do you owe your success to? Who has been your inspiration in life? My family has been my inspiration. Especially, my uncle, Jeff Joseph, who was a self made man.

If we put your financial position aside, what are the qualities you most admire in yourself? That is a very difficult question to answer.
I have always tried to treat people in the manner in which I would want to be treated myself. It is very easy in my position to write out a check as a donation. However, that check becomes more valuable when it is mixed with a little bit of time and

CHASHM ANDAAZ Exclusive interview with:

NEJAT (NIGEL) ALLIANCE, OBE

Mr. Nejat Alliance, OBE, is a successful businessman who lives in England since 1959. In this interview he talks about his life, his achievements and his philanthropic activities.

What is your name? Nejat. My English name is Nigel.

Where were you born? I was born in Kashan, Iran in 1313.

What is your educational background? I had very little schooling. I used to run away from school and go to the Bazaar. There I sold goods. Like most Persians, I always loved buying, selling, wheeling and dealing. As a child I enjoyed this the most.

Are you happy that you did that? Oh, very much so. The experience has paid off well. However, I would like to add that this does not mean that youth of today should not work hard to obtain a good education. In today's world this is very important.

Who were your parents? I lost my mother, Sara, when I was 3 years old. My sisters brought me up. They did not get married until all the brothers were grown up and could look after themselves. I lost my father, Eliyahou, 20 years ago.

How many brothers and sisters do you have? I have two brothers and four sisters. They are all married, settled down and happy. Part of my family live in England and part live in Israel. I no longer have any family in Iran.



Are you married? Yes, I have been married for 33 years. I married in Iran to an Iranian. Her name is Victoria.

How many children do you have and how old are they? I have 4 children, Sara, Nicholas, Emma and Mark. My eldest is 31 years old and my youngest is 19. My eldest daughter, Sara, is married and has 3 children.

Respect your ancestry, Keep your Jewish Faith, yet do not isolate yourself from outside community

Are your children raised as Iranian, English, or a mix of both? Very much Iranian.

How important is Judaism in raising your children? We observe Judaism in our home, we do not allow any non-kosher food, and we keep Shabat. As a family we love Israel and support it in any way we can.

When did you move to England, and why? I moved to England in 1959. I settled there because I had family there. My uncle, Jeff Joseph, moved to England many years ago. He helped all of his brothers and most of this family to move to England.

What benefits does England have that other countries don't? The main reason I moved to England was because of my uncle, Jeff Joseph. I have settled there and like living there.

When was the last time you visited Iran? Would you like to go back, and why? I last visited Iran the year before the revolution. I would love to go back again because Iran is my birthplace. No matter where we are we always remember where we were born and raised.

What business are you in, and how did you get started? I have been in the mail order business for the last 30 years. Originally my family's background is in the textile industry,

Here is evidence of a world of difference between converts and born Jews, and one that augurs very badly indeed for our future. If today, when most Jewish parents still disapprove of intermarriage, we have such a significant intermarriage rate, what will happen tomorrow when a substantial number will not disapprove? Unless we act decisively, many of today's converts will be one-generation Jews—Jews with non-Jewish parents and non-Jewish children. I say this with great personal sadness since some of the finest, most courageous and most dedicated Jews I know are proud "Jews by choice," and the last thing I mean to do is to cast doubt on their sincerity, but the data speaks for itself, and it is alarming.

Why Jews don't see newcomers as a blessing and converts as a fact of American religious life?

If unchecked, current trends will lead to what we might call the "demonimationalization" of Judaism. Our faith will become just one more option in the smorgasbord of American religion, taken up when it looks inviting and discarded when some alternative faith looks more appealing still. Instead of 2 population bonded one to another in a familial way, the Jewish population will constantly churn, as eager newcomers convert in and dissatisfied old-timers convert out. The absolute number of Jews in America may remain constant, so as inflow and outflow keep in balance, but the character of American Jewry will become fluid.

Our Christian neighbors smile knowingly at this picture, for it characterizes the experience of almost all of their denominations. For this reason, they scarcely understand why conversion concerns us. Why not see newcomers as a blessing and converts as a fact of American religious life? Why should a fluid membership bother us? The reason, of course, is that we, unlike our Christian neighbors, perceive members of our faith as part of a common family known as Klal Yisrael. We see ourselves sharing not only a common faith with fellow Jews but also a common heritage and roots. The ties that link us are, to our mind, primordial, rooted in a tribal past. Even Jews we despise form part of our collective *mishpoche* (relatives). To us, converts are thus not merely "Jews by choice" but also Jews by destiny. They are, hence forward, members of our people, and we expect them to stay that way.

As conversions to Judaism multiply, this traditional understanding of Klal Yisrael becomes more and more difficult to sustain. Increasingly, it is not peoplehood but faith and spirituality that characterize what we believe we have in common. And strong as those ties may be, they do not easily transfer across the generations. Meanwhile, the biological ties that once linked us one to another are dissolving.

What makes this dangerous situation worse is the deep crisis of identity mired in the different standards and ritual for conversion required by each of the three major branches of American Judaism. Hundreds of thousands of identifying Jews—converts along with children of mixed marriages and others—are today recognized as Jewish by some Jews but not by others. Rabbi Yitzhak Greenberg and others have questioned whether this growing number of "disputed Jews" will call into question the unity of Israel: will there be one Jewish people in America in the twenty-first century or two? The intensive debate and stalled negotiations over Israel's conversion legislation show that a schism over this issue is a real possibility.

It would be ridiculous to say that the unprecedented increase in converts entering the Jewish fold is an unmitigated disaster. From a purely demographic perspective, indeed, it is a great blessing. And though prophecies of gloom and doom have been ever with us, the record of the past suggests that it is wise to treat them with a certain degree of skepticism. However, the significant problems raised by conversion cry out for attention, the future of Klal Yisrael is at stake.♡

Jonathan Sarna is the Joseph H. and Belle R. Braun Professor of American Jewish History at Brandeis University. His most recent books are Minority Faiths and The American Protestant Mainstream and with David Dalin, Religion and State in the American Jewish Experience both published in 1997.

Committed Today, Divorced Tomorrow

By Jonathan Sarna

If all of the converts who have entered the Jewish fold lived in one community it would be the ninth largest Jewish community in America. (This figure is based on a conservative estimate of 180,000 converts to Judaism in the United States.) Its Jewish population would exceed that of St. Louis, Minneapolis and Cincinnati combined. This is an unprecedented situation not only in America but also in all of modern Jewish history. And I am skeptical that it's an altogether positive phenomenon.

This situation is the result, at least in part, of shifting social norms in America. Once upon a time, most people in this country adhered to the faith and ethnicity of their parents: their cultural identity was determined largely by their descent. Today, religious and ethnic loyalties are commonly matters of choice. Identity, to a considerable degree, is based upon consent. According to George Gallup, about one American adult in four has changed faiths or denominations at least once. About one American adult in three, a study by Mary Waters discovered, has changed ethnic identity at least once.

This' shift from decent to consent has enormous implications for Jewish continuity. Jews who accept the notion of decent think of their Jewishness as something irrevocable, as much a part of them as their blood type. Jewishness by consent, by contrast, is something completely revocable purely a matter of choice. Jewishness by decent suggests a genealogical metaphor: Jews are related to one another through ties of blood. Jewishness by consent implies a marital metaphor: committed today, perhaps divorced tomorrow. Jewishness by descent ties the future of Jewry largely to kinship—the number of children that Jews give birth to. Jewishness by consent links the Jewish future to conversion and adhesion, the ability to attract newcomers and hold on to them.

Can Judaism not to mention the traditional conception of Jewish people-hood be maintained in a world where consent reigns supreme? If the views of converts or the impact of conversion on American Judaism offer any indication, the future may be very bleak indeed.

> ***More converts come to Judaism from religions that consider universalism more important than peoplehood***

Converts tend to emphasize the religious and spiritual aspects of Judaism: they attend synagogue more often than born Jews do, they observe basic home rituals and they look to the synagogue as their spiritual center. But they subordinate the ethnic aspects of Judaism. They are diffident about Klal Yisrael, particularly, the idea that Jews should extend special help to fellow Jews in need. And their support of Israel is, statistically speaking, much lower than that of born Jews. These findings are neither surprising nor hard to understand—most introduction to Judaism courses emphasize religion over ethnicity and more converts come to Judaism from religions that consider universalism more important than people-hood. But if not surprising, these findings are deeply troubling. There is an urgent need for a vigorous new emphasis on Jewish communalism and people-hood for converts.

> ***Over 50% of converts on intermarriage would not be bothered if their children converted to Christianity***

This brings me to a second problem: the views of converts on intermarriage. Frighteningly, in a study several years ago focusing on the behavior patterns of Reform Jewish leaders, about 80 percent of converts of those married to converts reported that they would not feel too badly if their children married non-Jews. Many would not even discourage their children from marrying someone who was not Jewish. More than 50 percent of converts would not even be bothered a great deal if their children converted to Christianity. And in the new Boston population survey two-thirds of Boston Jews would not be terribly bothered if their children married out.

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428

Basic subscription rate $26.00, 1 year. For subscription queries, call administration at **(310) 471-9427**
second-class postage paid at Los Angeles, California

CONTENTS

Volume VIII Number 61



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 - Beverly Hills, CA 90212-8879

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA